

بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ

توضیح المسائل

مطابق با فتاوی

مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی آقای

حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی مدظله الشریف

سرشناسه	: صافی گلپایگانی، لطف الله
عنوان و نام پدیدآور	: توضیح المسائل / لطف الله صافی گلپایگانی.
مشخصات نشر	: قم، دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله العالی
مشخصات ظاهری	: ۵۲۸ ص وزیری
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۰۵-۳۲-۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	:
یادداشت	
عنوان دیگر	
موضوع	
موضوع	
موضوع	
رده بندی کنگره	
رده بندی دیویی	
شماره کتابشناسی ملی	

دفتر تنظیم و نشر آثار

حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته الله علیه

- | | |
|--|--------------------|
| ■ توضیح المسائل | ● نام کتاب: |
| ■ حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف | ● مؤلف |
| ■ جمادی الاولى ۱۴۳۳ / بهار ۱۳۹۱ | ● چاپ هفتاد و سوم: |
| ■ ۵۰۰۰ | ● شمارگان: |
| ■ ۶۰۰۰ تومان | ● بهاء: |
| ■ ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۰۵-۳۲-۲ | ● شابک: |
| ■ www.saafi.net | ● سایت الکترونیک: |
| ■ saafi@saafi.net | ● پست الکترونیک: |
| ■ قم / انقلاب ۶ / پلاک ۱۸۱ | ● آدرس پستی: |
| ■ ۷۷۲۳۳۸۰ (۰۲۵۱) | ● تلفن: |

خدا را هیچ‌گاه فراموش نکنید و از یاد خدا و دعا و عبادت، به خصوص نماز و توسل به ائمه هدی علیهم السلام، و زیارت مشاهد مشرفه، نیرو بگیرید، به سوی سعادت و کمال پیش بروید و به لطف و کمک و مدد خداوند امیدوار باشید.

سعی کنید برای خداوند متعال، بنده‌ای صالح و برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، پیروی راستین و برای ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين، به خصوص صاحب الامر و ولی عصر، حضرت مهدی، حجة بن الحسن ارواح العالمين له الفداء، شیعه مخلص و سربازی حقیقی، برای اسلام و قرآن پاسداری امین، و برای همه مؤمنین و مؤمنات برادر یا خواهری غمخوار و مهربان باشید؛ حقوق همگان مخصوصاً حق پدر و مادر و اساتید و علما را رعایت کنید و کوتاه سخن آن که خود را به اخلاق کریمه اسلامی آراسته سازید و در نیکی به خلق و قضای حوایج مردم اهتمام نمایید.

لطف الله صافی

اَللّٰهُمَّ كُنْ لُوَلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ
عَلَيْهِ وَعَلَى اَبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ
سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلاً
وَ عَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ اَرْضَكَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعَهُ
فِيهَا طَوِيلاً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ
وَأَشْرَفِ بَرِيَّتِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ، لَا سِيَّما بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي
الأَرْضِينَ، وَلَعَنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ.

این رساله‌ی توضیح المسائل
با فتاوی‌ی حقییر مطابق است.



❦ احکام تقلید ❦

مسأله ۱. عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل باشد، و نمی‌تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون دلیل، گفته کسی را قبول کند، ولی اگر از گفته غیر به عقاید دینی یقین پیدا کند در حکم به مسلمان بودن او کافی است، و در احکام دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند، یعنی به دستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام می‌دانند، و عده‌ای دیگر می‌گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد، و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می‌دانند، آن را به‌جا آورد. پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی‌توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

مسأله ۲. تقلید در احکام، یاد گرفتن فتوای مجتهد است با التزام به عمل به آن، و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال‌زاده و زنده و عادل باشد، و عادل کسی است که با ملکه عدالت کارهایی را که بر او واجب است به‌جا آورد و کارهایی را که حرام است ترک کند، و ملکه عدالت عبارت است از حالتی که وادار کند انسان را به اطاعت و ترک معصیت، و نشانه آن این است که اگر از اهل محل یا

همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند، خوبی او را تصدیق نمایند، و مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند - در صورت علم به مخالفت فتوای او با فتوای غیر- بنابر احتیاط واجب باید غیر، اعلم از او نباشد مگر آن که فتوای غیر اعلم موافق با احتیاط باشد یا فتوای اعلم، شاذ و نادر باشد که در این صورت باید به قولی که احوط است عمل نماید، و اعلم یعنی کسی که در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود استادتر باشد.

مسئله ۳. مجتهد و اعلم را از سه راه می‌توان شناخت:

اول - آن که خود انسان یقین کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم - آن که دو نفر عالم عادل که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهدبودن یا اعلمبودن کسی را تصدیق کنند به شرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت نمایند.

سوم - آن که عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود، مجتهدبودن یا اعلمبودن کسی را تصدیق کنند.

مسئله ۴. اگر شناختن اعلم مشکل باشد، می‌تواند از کسی تقلید کند که یقین به اعلمبودن دیگران از او نداشته باشد یا مخالفت فتوای او با فتوای اعلم معلوم نباشد؛ و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، باید از یکی از آنان تقلید کند، ولی چنانچه یکی پرهیزکارتر باشد، بهتر آن است که از او تقلید کند.

مسئله ۵. به دست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد، چهار راه دارد:

اول - شنیدن از خود مجتهد.

دوم - شنیدن از دو نفر عادل.

سوم - شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد.

چهارم - دیدن در رساله مجتهد، در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

مسئله ۶. تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می‌تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

مسئله ۷. اگر مجتهد اعلم در مسأله‌ای فتوی دهد، کسی که از او تقلید می‌کند، بنا بر احتیاط نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان‌طور عمل شود، مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز، سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» بگویند، مقلد باید یا به این احتیاط، که احتیاط واجبش می‌گویند عمل کند و سه مرتبه بگوید، یا به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید. پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند، می‌تواند یک مرتبه بگوید. و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل تأمل یا محل اشکال است.

مسئله ۸. اگر مجتهد اعلم بعد از بیان فتوی در مسأله‌ای احتیاط کند، مثلاً بفرماید یک مرتبه تسبیحات خواندن در رکعت سوم و چهارم کفایت می‌کند اگرچه احتیاط این است که سه مرتبه بخوانند، مقلد می‌تواند به خواندن یک مرتبه اکتفا کند و می‌تواند رعایت احتیاط نموده، سه مرتبه بخواند و این احتیاط را احتیاط مستحب گویند.

مسئله ۹. اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند، از دنیا برود باید از مجتهد زنده تقلید کند، ولی کسی که در مسأله‌ای به فتوای مجتهدی عمل کرده یا آن را یاد گرفته و ملتزم به عمل به آن شده باشد، اگر بعد از مردن آن مجتهد در آن مسأله به فتوای مجتهد زنده رفتار نکرده باشد، می‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته باقی باشد، بلکه جواز بقا بر تقلید او در سایر مسائل نیز بعید نیست. ولی اگر مجتهد میتی که از او تقلید می‌کرده اعلم از حی باشد، بقا بر تقلید او بنا بر احتیاط واجب است چنان‌که اگر مجتهد حی از میت اعلم باشد، عدول به حی واجب است.

مسئله ۱۰. اگر در مسأله‌ای به فتوای مجتهدی عمل کند، و بعد از مردن او در همان مسأله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی‌تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد، ولی اگر مجتهد زنده در مسأله‌ای فتوی ندهد، و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره می‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید، مثلاً اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بداند، و مقلد مدتی به این دستور

عمل نماید و یک مرتبه بگوید، چنانچه آن مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلد مدتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید، دوباره می‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید.

مسئله ۱۱. مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

مسئله ۱۲. اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که فتوای اعلم را نداند، اگر مخالفت فتوای غیراعلم با اعلم معلوم نباشد یا فتوای غیراعلم موافق با احتیاط باشد، می‌تواند به غیراعلم رجوع کند و می‌تواند از روی احتیاط وظیفه خود را انجام دهد.

مسئله ۱۳. اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده است؛ ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند.

مسئله ۱۴. اگر مکلف مدتی بدون تقلید عمل کند، در صورتی صحیح است که مطابق با واقع انجام شده باشد، و اگر عبادی بوده به قصد قربت آن را به جا آورده باشد، و راه به دست آوردن مطابق شدن آن با واقع این است که یا بعد علم پیدا کند که مطابق با واقع بوده یا آن که مطابق فتوای مجتهدی که فعلاً وظیفه‌اش تقلید از اوست واقع شده باشد.

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

مسئله ۱۵. آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف، آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند، و غیر اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است:

اول - آب کُر.

دوم - آب قلیل.

سوم - آب جاری.

چهارم - آب باران.

پنجم - آب چاه.

۱. آب کُر

مسئله ۱۶. آب کُر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که طول و عرض و عمق آن هر یک سه وجب باشد بریزند، آن ظرف را پر کند. و احتیاط آن است که هر بعد آن سه وجب و نیم باشد، و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز، بیست مثقال کمتر است.

مسئله ۱۷. اگر عین نجس، مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است، مانند لباس نجس به آب کُر برسد، چنانچه آن آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می‌شود، و اگر تغییر نکند نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۸. اگر بوی آب کُر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۹. اگر عین نجس، مانند خون به آبی که بیشتر از کُر است برسد و بو یا رنگ

یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کُر باشد، تمام آب نجس می‌شود، و اگر به اندازه کُر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسئله ۲۰. آب فواره اگر متصل به کُر باشد، آب نجس را پاک می‌کند، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی‌کند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند تا آب آن قبل از قطره شدن، به آب نجس متصل شود، و بنا بر احتیاط واجب باید آب فواره با آن آب نجس مخلوط گردد.

مسئله ۲۱. اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کُر است بشویند، آبی که از آن چیز می‌ریزد اگر متصل به کُر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد، پاک است.

مسئله ۲۲. اگر مقداری از آب کُر یخ ببندد و باقی آن به قدر کُر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می‌شود، و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

مسئله ۲۳. آبی که به اندازه کُر بوده، اگر انسان شک کند از کُر کمتر شده یا نه، مثل آب کُر است، یعنی نجاست را پاک می‌کند، و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود. و آبی که کمتر از کُر بوده و انسان شک دارد به مقدار کُر شده یا نه، حکم آب کُر را ندارد.

مسئله ۲۴. کُر بودن آب به دو راه ثابت می‌شود:

اول - آن که خود انسان یقین یا اطمینان پیدا کند.

دوم - آن که دو مرد عادل خبر دهند.

۲. آب قلیل

مسئله ۲۵. آب قلیل آبی است که از زمین نجو شد و از کُر کمتر باشد.

مسئله ۲۶. اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد، نجس می‌شود. ولی اگر از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می‌رسد، نجس و هر چه بالاتر از آن است پاک می‌باشد.

مسئله ۲۷. آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته

شود و از آن جدا گردد نجس است، و آب قلیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن روی آن می ریزند و از آن جدا می شود و بعد از آن محل پاک می شود، پاک است، و آبی که با آن مخرج بول و غائط را می شویند با پنج شرط پاک است:

اول: آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد.

دوم: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

سوم: نجاست دیگری، مثل خون با بول یا غائط بیرون نیامده باشد.

چهارم: ذره های غائط در آب پیدا نباشد.

پنجم: بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳. آب جاری

مسئله ۲۸. آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد، مانند آب چشمه و قنات.

مسئله ۲۹. آب جاری اگر چه کمتر از کُر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

مسئله ۳۰. اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است. و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کُر باشد پاک است. و آب های دیگر نه، اگر به اندازه کُر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک و گر نه نجس است.

مسئله ۳۱. آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری دارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

مسئله ۳۲. آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری را دارد.

مسئله ۳۳. چشمه ای که مثلاً در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد، فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری را دارد.

مسئله ۳۴. آب حوض حمام اگر چه کمتر از کُر باشد، چنانچه به خزینه ای که آب آن به اندازه کُر است متصل باشد، مثل آب جاری است.

مسئله ۳۵. آب لوله‌های حمام و عمارات که از شیرها و دوش‌ها می‌ریزد اگر متصل به کُر باشد مثل آب جاری است.

مسئله ۳۶. آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشد، چنانچه کمتر از کُر باشد و نجاست به آن برسد نجس می‌شود، اما اگر از بالا با فشار به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی‌شود. و اگر با فشار از پایین به بالا هم باشد، مثل فواره، اگر به بالای آن، چیز نجسی برسد پایین آن نجس نمی‌شود.

۴. آب باران

مسئله ۳۷. اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران بیارد، جایی که باران به آن برسد پاک می‌شود. و در فرش و لباس و مانند این‌ها فشار لازم نیست. ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می‌بارد و در زمین سخت جریان دارد. و اگر ظرف به ولوغ سگ نجس شده باشد، اقوی این است که اول خاک مال شود و سپس یک مرتبه در زیر باران بگذارند تا پاک شود اگر چه احتیاط لازم این است که دو مرتبه با آب باران شسته شود.

مسئله ۳۸. اگر باران به عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد، و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است. پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ذره‌های خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می‌باشد.

مسئله ۳۹. اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می‌بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد پاک است، و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد به چیز نجس رسیده است، نجس می‌باشد.

مسئله ۴۰. زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می‌شود. و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می‌کند.

مسئله ۴۱. خاک نجسی که به واسطه باران گل شود و علم به رسیدن باران به وصف اطلاق به تمام اجزای آن حاصل شود پاک است، ولی حصول علم به آن مشکل است.

مسئله ۴۲. هر گاه آب باران در جایی جمع شود، اگر چه کمتر از کُر باشد، چنانچه موقعی که باران می‌آید، چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می‌شود.

مسئله ۴۳. اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد و در حال باریدن به زمین نجس برسد، فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌گردد.

مسئله ۴۴. اگر آب باران یا آب دیگر در گودالی جمع شود و کمتر از کُر باشد، پس از قطع شدن باران، با رسیدن نجاست به آن نجس می‌شود.

۵. آب چاه

مسئله ۴۵. آب چاهی که از زمین می‌جوشد اگر چه کمتر از کُر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند.

مسئله ۴۶. اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، بنا بر احتیاط واجب موقعی پاک می‌شود که با آبی که از چاه می‌جوشد مخلوط گردد.

احکام آبها

مسئله ۴۷. آب مضاف - که معنی آن گفته شد - چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۴۸. آب مضاف هر قدر زیاد باشد، اگر ذره‌ای نجاست به آن برسد نجس می‌شود. بلی، نجس شدن آب مضاف زیاد غیر متعارف و هر مایع دیگری، مثل چاههای نفت محل تأمل است. و آب مضافی که از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس، و مقداری که بالاتر از آن است پاک می‌باشد، مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس، و آنچه به دست نرسیده پاک است، و همچنین اگر مثل فواره از پایین به بالا با فشار بیرون آید، پایین به واسطه نجس شدن بالا نجس نمی‌شود.

مسئله ۴۹. اگر آب مضاف نجس طوری با آب کُر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می‌شود.

مسئله ۵۰. آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می‌کند، و وضو و غسل هم با آن صحیح است. و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی‌کند، و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۵۱. آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاک نمی‌کند، و وضو و غسل هم با آن باطل است؛ ولی اگر به اندازه کُر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد، حکم به نجس بودن آن نمی‌شود.

مسئله ۵۲. آبی که عین نجاست، مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کُر یا جاری باشد نجس می‌شود؛ ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آب به واسطه نجاستی که بیرون آب است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی‌شود.

مسئله ۵۳. آبی که عین نجاست، مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کُر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن بیارد، یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان در حال باریدن در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود پاک می‌شود؛ ولی بنابر احتیاط واجب باید آب کُر یا جاری یا باران در حال باریدن با آن مخلوط گردد.

مسئله ۵۴. اگر چیز نجسی را در کُر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می‌ریزد پاک است.

مسئله ۵۵. آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده باشد یا نه، محکوم به طهارت است؛ و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، محکوم به نجاست است.

مسئله ۵۶. نیمخورده سگ و خوک و کافر نجس، و خوردن آن حرام است، و نیمخورده حیوانات حرام گوشت، پاک و خوردن آن مکروه می‌باشد.

♦ احکام تخی

بول و غائط کردن

مسئله ۵۷. واجب است انسان وقت تخی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه و بچه‌های ممیز که خوب و بد را می‌فهمند بپوشاند، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسئله ۵۸. لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

مسئله ۵۹. موقع تخی باید طرف جلوی بدن، یعنی شکم و سینه و زانوها رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.

مسئله ۶۰. اگر موقع تخی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی‌کند، و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسئله ۶۱. احتیاط مستحب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء - که احکام آن بعداً گفته می‌شود - و موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسئله ۶۲. اگر برای آن که نامحرم او را نبیند مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، اشکال ندارد؛ و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، مانعی ندارد.

مسئله ۶۳. احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست.

مسئله ۶۴. در چهار جا تخی حرام است:

اول - در کوچه‌های بن بست، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند.

دوم - در ملک کسی که اجازه تخی نداده است.

سوم - در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است، مثل بعضی از مدرسه‌ها.

چهارم - روی قبر مؤمنین در صورتی که بی‌احترامی به آنان باشد.

مسئله ۶۵. در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می‌شود:
اول - آن که با غائط نجاست دیگری، مثل خون بیرون آمده باشد.
دوم - آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.
سوم - آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد.
و در غیر این سه صورت می‌شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود با پارچه و سنگ و مانند این‌ها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.

مسئله ۶۶. مخرج بول با غیر آب، پاک نمی‌شود؛ و در گُر و جاری اگر بعد از بر طرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است، ولی با آب قلیل بنابر احتیاط باید دو مرتبه شست، و بهتر است سه مرتبه شسته شود.

مسئله ۶۷. اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد، و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره‌ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

مسئله ۶۸. با سنگ و کلوخ و مانند این‌ها اگر خشک و پاک باشند می‌شود مخرج غائط را تطهیر کرد، و چنان چه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد، ولی سزاوار است از سه دفعه کمتر نباشد اگر چه اقوی آن است که پاک می‌شود اگر به یک مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود.

مسئله ۶۹. احتیاط واجب آن است که سنگ یا پارچه‌ای که غائط را با آن بر طرف می‌کنند، سه قطعه باشد و اگر با سه سنگ بر طرف نشود، باید به قدری سنگ‌ها را اضافه نمایند تا مخرج کاملاً پاکیزه شود، ولی باقیماندن ذره‌های کوچکی که دیده نمی‌شود اشکال ندارد.

مسئله ۷۰. پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آن‌ها لازم است، مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده معصیت و حرام است، و پاک شدن مخرج با استنجا به سرگین و استخوان محل اشکال است.

مسئله ۷۱. اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده، احتیاط واجب آن است که تطهیر نماید.

مسئله ۷۲. اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

استبراء

مسئله ۷۳. استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند، برای آن که یقین کنند بول در مجری نمانده است؛ و آن دارای اقسامی است و بهترین آن‌ها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه‌ی دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد، انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه‌گاه بکشند، و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسئله ۷۴. آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می شود و به آن مذی می گویند پاک است. و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید و به آن وذی گفته می شود، اگر ظاهر محل تطهیر شده باشد، پاک است؛ و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید و به آن ودی می گویند، اگر بول به آن نرسیده باشد، پاک است. و چنانچه انسان بعد از بول، استبراء کند و بعد از تطهیر محل، آبی از او خارج شود، و شک کند که بول است یا یکی از این‌ها، پاک می باشد.

مسئله ۷۵. اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد، و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می شود؛ ولی اگر شک کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می باشد، و وضو را هم باطل نمی کند.

مسئله ۷۶. کسی که استبراء نکرده، اگر به واسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین یا اطمینان حاصل کند که بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد، و وضو را هم باطل نمی کند.

مسئله ۷۷. اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند، و وضو هم بگیرد؛ ولی اگر وضو نگرفته باشد، فقط گرفتن وضو کافی است.

مسئله ۷۸. برای زن، استبراء از بول نیست؛ و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، پاک می‌باشد، و وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.

مستحبات و مکروهات تخلی

مسئله ۷۹. مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد، و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسئله ۸۰. نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است، ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای بپوشاند مکروه نیست. و نیز در موقع تخلی، نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه می‌دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه می‌باشد. و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید، مکروه نیست.

مسئله ۸۱. ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب، خصوصاً آب ایستاده مکروه است.

مسئله ۸۲. خودداری کردن از بول و غائط مکروه است، و اگر برای بدن ضرر داشته باشد حرام است.

مسئله ۸۳. مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

◆ نجاسات

مسئله ۸۴. نجاسات یازده چیز است:

اول - بول.

دوم - غائط.

سوم - منی.

چهارم - مردار.

پنجم - خون.

ششم و هفتم - سگ و خوک.

هشتم - کافر.

نهم - شراب.

دهم - فقاغ.

یازدهم - عرق حیوان نجاستخوار که بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کرد.

۱ و ۲. بول و غائط

مسئله ۸۵. بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد، یعنی اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نجس است؛ و بنا بر احتیاط واجب باید از بول حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی‌کند اجتناب کرد، ولی فضل آن‌ها خواه بزرگ باشند یا کوچک، مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است.

مسئله ۸۶. فضل پرندگان حرام گوشت پاک است، ولی خوب است احتیاطاً از آن اجتناب شود، خصوصاً در خفاش و مخصوصاً نسبت به بول آن.

مسئله ۸۷. بول و غائط حیوان نجاستخوار نجس است، و هم‌چنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده، یعنی با آن نزدیکی نموده، و هم‌چنین است بول و غائط گوسفند بلکه بنا بر احتیاط لازم هر حیوان حلال گوشتی که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده است.

۳. منی

مسئله ۸۸. منی حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

۴. مردار

مسئله ۸۹. مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند؛ و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد پاک است.

مسئله ۹۰. چیزهایی از مردار، مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان که روح ندارند پاک است.

مسئله ۹۱. اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است.

مسئله ۹۲. پوست‌های مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگر چه آن‌ها را بکنند پاک است؛ ولی بنا بر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده‌اند، اجتناب نمود.

مسئله ۹۳. تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد، پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسئله ۹۴. اگر بره و بزغاله پیش از آن که علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه‌ای که در شیردان آن‌ها می‌باشد، پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسئله ۹۵. دواهای روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارج می‌آورند، اگر انسان یقین به نجاست آن‌ها نداشته باشد، پاک است.

مسئله ۹۶. گوشت و پیه و چرمی که در بازار اسلام از دست مسلمانان گرفته شود پاک است، و اگر از دست کافر گرفته شود بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب شود مگر آن که بدانیم از دست مسلمان گرفته است، و اگر در بازار کفار از دست کفار بگیرند نجس است مگر آن که بدانیم از بلاد اسلام بوده، و اگر یکی از این‌ها در بازار کفار در دست مسلمان باشد، احتیاط واجب اجتناب از آن است مگر آن که مسلمان با آن معامله طهارت کند و احتمال داده شود که طهارت آن را به دست آورده که در این صورت پاک است.

۵. خون

مسئله ۹۷. خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نجس است. پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، پاک می‌باشد.

مسئله ۹۸. اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می‌ماند پاک است؛ ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه این که سر حیوان در جای بلندی بوده، خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است و احتیاط لازم اجتناب از خون باقیمانده در اجزای حرام حلال گوشت است.

مسئله ۹۹. بنا بر احتیاط واجب از تخم مرغی که ذره‌ای خون در آن است باید اجتناب کرد، ولی اگر خون در زرده باشد تا پوست نازک روی آن پاره نشده، سفیده پاک می‌باشد.

مسئله ۱۰۰. خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود، نجس است و شیر را نجس می‌کند.

مسئله ۱۰۱. خونی که از لای دندان‌ها می‌آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، پاک است، ولی بهتر آن است که آن را فرو نبرند.

مسئله ۱۰۲. خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است، و اگر به آن خون بگویند نجس است، و در این صورت اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل آن را برطرف سازند، و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی، مثل پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و احتیاطاً تیمم هم بکنند.

مسئله ۱۰۳. اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده پاک است.

مسئله ۱۰۴. اگر موقع جوشیدن غذا، ذره‌ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود و جوشیدن و حرارت و آتش، پاک‌کننده نیست.

مسئله ۱۰۵. زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاک می‌باشد.

۶ و ۷. سگ و خوک

مسئله ۱۰۶. سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت‌های آن‌ها نجس است، ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

۸. کافر

مسئله ۱۰۷. کافر یعنی کسی که منکر خدا است یا برای خدا شریک قرار می‌دهد، یا رسالت حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله را قبول ندارد، نجس است. و نیز کسی که یکی از ضروریات دین مبین اسلام را منکر شود، چنانچه بداند آن چیز

ضروری دین است، نجس می‌باشد، و اگر نداند احتیاطاً باید از او اجتناب کرد. و نیز کافر کتابی بنا بر قول مشهور نجس است و احتیاط واجب، رعایت این قول است.

مسئله ۱۰۸. تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبت‌های او نجس است.

مسئله ۱۰۹. اگر پدر و مادر و جد و جد و بچه نابالغ کافر باشند، آن بچه هم نجس است، و اگر یکی از این‌ها مسلمان باشد بچه پاک است.

مسئله ۱۱۰. کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاک می‌باشد ولی اگر اماره‌ای بر اسلام او نباشد و در بلاد اسلام هم نباشد، احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً زن مسلمان نمی‌تواند با او ازدواج کند و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

مسئله ۱۱۱. اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام علیهم السلام دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

۹. شراب

مسئله ۱۱۲. شراب و هر چیزی که انسان را مست می‌کند، چنان‌چه به خودی خود روان باشد نجس است، و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد، اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود پاک است.

مسئله ۱۱۳. الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند این‌ها بکار می‌برند، اگر انسان نداند که مست‌کننده است و یا نداند که آن را ابتدا از چیز مست‌کننده روان درست کرده‌اند، پاک است.

مسئله ۱۱۴. اگر انگور و آب انگور به خودی خود، یا به واسطه پختن جوش بیاید پاک است، ولی خوردن آن حرام است و آنچه به آتش جوش آمده اگر به آتش دو ثلث آن کم شود حلال می‌شود و آنچه به غیر آتش جوش آمده است، با سرکه‌شدن حلال می‌شود.

مسئله ۱۱۵. خرما و مویز و کشمش و آب آن‌ها اگر جوش بیایند، پاک و خوردن آن‌ها حلال است؛ اگر چه احتیاط غیر لازم آن است که از آن‌ها اجتناب کنند.

۱۰. فقاع

مسئله ۱۱۶. فقاع که از جو گرفته می‌شود و به آن آب جو می‌گویند نجس است، ولی آبی که به دستور طبیب از جو می‌گیرند و به آن ماء الشعیر می‌گویند، پاک می‌باشد.

۱۱. عرق حیوان نجاستخوار

مسئله ۱۱۷. بنا بر احتیاط واجب باید از عرق شتر نجاستخوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده اجتناب کرد.

مسئله ۱۱۸. عرق جنب از حرام پاک است چه در حال جماع بیرون آید یا بعد از آن، از مرد باشد یا از زن، از زنا باشد یا از لواط، یا از وطی و نزدیکی کردن با حیوانات یا استمناء، «و استمناء آن است که انسان با خود، کاری کند که منی از او بیرون آید» لکن بنا بر احتیاط واجب با بدن یا لباسی که آلوده به آن است نمی‌شود نماز خواند.

مسئله ۱۱۹. اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است، مثلاً در روزه ماه رمضان، با زن خود نزدیکی کند، بنا بر احتیاط واجب نباید با بدن و لباسی که آلوده به آن عرق است نماز بخواند.

مسئله ۱۲۰. اگر جنب از حرام، عوض غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند، تا عذر او باقی است نماز خواندن با آن عرق مانع ندارد.

مسئله ۱۲۱. اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند، احتیاط واجب آن است که با لباس یا بدن آلوده به عرق خود نماز نخواند، و اگر اول از حلال جنب شده و بعد از حرام، نماز خواندن با آن مانع ندارد.

راه ثابت شدن نجاست

مسئله ۱۲۲. نجاست هر چیز از سه راه ثابت می‌شود:

اول - آن که خود انسان یقین یا اطمینان کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید؛ بنابراین غذا خوردن در قهوه‌خانه‌ها و مهمانخانه‌هایی که مردمان لایبالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی‌کنند در آن‌ها غذا می‌خورند، اگر انسان یقین یا اطمینان نداشته باشد، غذایی را که

برای او آورده‌اند نجس است، اشکال ندارد.
دوم - آن که کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است، نجس می‌باشد.
سوم - آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است، و نیز اگر یک نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است، بنابر احتیاط لازم باید از آن چیز اجتناب کرد.

مسئله ۱۲۳. اگر به واسطه ندانستن مسأله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسد؛ ولی اگر با این که مسأله را می‌داند چیزی را شک کند پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می‌باشد و تحقیق لازم نیست.

مسئله ۱۲۴. چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است، و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد، لازم نیست تفحص و تحقیق کند.

مسئله ۱۲۵. اگر بداند یکی از دو ظرفی که از هر دو استفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند ولی اگر یکی از دو لباسی که از هر دو استفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام است، می‌تواند دو نماز بخواند با هر لباس یک نماز، چنانچه می‌تواند از هر یک انتفاعات دیگر ببرد. بلی، اگر در یکی از آن‌ها نماز بخواند، نمی‌تواند به آن اکتفا کند. چنانچه اگر با هر دو در یک زمان یک نماز بخواند، نماز او باطل است.

راه نجس شدن چیز پاک

مسئله ۱۲۶. اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آن‌ها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس می‌شود، و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۲۷. اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آن‌ها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۲۸. دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر چیز پاک

با رطوبت به یکی از آن‌ها برسد نجس نمی‌شود، ولی اگر به هر دو برسد، محل برخورد نجس می‌شود.

مسئله ۱۲۹. زمین و پارچه و مانند این‌ها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است، و همچنین است خیار و خربزه و مانند این‌ها.

مسئله ۱۳۰. هر گاه شیر و روغن و مانند این‌ها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی‌ماند همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می‌شود، ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، اگر چه بعد پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می‌باشد. پس اگر فضله موش در آن بیفتد، جایی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است.

مسئله ۱۳۱. اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاک که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می‌شود، و اگر نداند پاک است.

مسئله ۱۳۲. اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می‌شود.

مسئله ۱۳۳. اخلاطی که از بینی یا گلو می‌آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است. پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است، و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می‌باشد.

مسئله ۱۳۴. اگر آفتابه‌ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند در حالی که آب از آن بیرون می‌آید، آب داخل آفتابه نجس نمی‌شود، ولی در حالی که آب از آن بیرون نمی‌آید و آب نجس که در زیر آن جمع شده به واسطه سوراخ، متصل به آب داخل آفتابه باشد، آب داخل آن هم نجس می‌شود.

مسئله ۱۳۵. اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاک است. پس اگر سوزن و چاقو و مانند این‌ها در

بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست؛ و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

احکام نجاسات

مسئله ۱۳۶. نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

مسئله ۱۳۷. اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند.

مسئله ۱۳۸. گذاشتن قرآن روی عین نجس، مانند خون و مردار اگر چه آن عین نجس خشک باشد، حرام است، و برداشتن قرآن از روی آن، واجب می‌باشد.

مسئله ۱۳۹. نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه یک حرف آن باشد، حرام است؛ و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، و اگر ممکن نشود به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

مسئله ۱۴۰. دادن قرآن به کافر اگر هتک و توهین شمرده شود و یا در معرض هتک باشد، حرام و گرفتن قرآن از او واجب است.

مسئله ۱۴۱. اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام بر آن نوشته شده در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است، و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است؛ و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

مسئله ۱۴۲. خوردن و آشامیدن عین نجس، مثل مردار و شراب و خوراندن آن حتی به اطفال، حرام است، بلکه باید طفل را از خوردن آن منع نمایند؛ و خوردن و آشامیدن چیزی که نجس شده و خوراندن آن به اشخاص بالغ و همچنین خوراندن متنجسی که ضرر دارد، به اطفال حرام است، و با عدم ضرر هم، احتیاط مستحب، ترک خوراندن به اطفال است.

مسئله ۱۴۳. فروختن و عاریه‌دادن چیز نجسی که می‌شود آن را آب کشید اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند اشکال ندارد، ولی در غیر خوراکی‌ها - که شستن آن‌ها متعارف نیست یا برای آنچه طهارت واقعی شرط آن نیست به کار برده می‌شود - اگر نگویید اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۴. اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد یا با لباس نجس نماز می‌خواند، لازم نیست به او بگوید.

مسئله ۱۴۵. اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می‌شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، وجوب اعلام به آنان معلوم نیست.

مسئله ۱۴۶. اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانان بگوید؛ اما اگر یکی از مهمانان بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است به واسطه نجس بودن آنان، خود او هم نجس شود، یا بعد از غذا به آنان بگوید یا خودش به وظیفه شخصی خود عمل کند.

مسئله ۱۴۷. اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنانچه صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی و طهارت واقعی است استعمال می‌کند، مثل وضو و غسل، احتیاط واجب آن است که نجس شدن آن را به او بگوید؛ و اگر در کاری که شرط آن طهارت ظاهری است استعمال می‌کند، مثل لباس نمازگزار، گفتن به او واجب نیست اگر چه مطابق با احتیاط است.

مسئله ۱۴۸. اگر بچه‌ای که تکلیفش نزدیک است، به پاک‌بودن یا نجس‌بودن چیزی که در دست خودش می‌باشد خبر دهد، پذیرفته است به شرط حصول اطمینان، و اگر به پاکی یا نجس‌بودن چیزی که در دست او نیست خبر دهد، گفته‌اش پذیرفته نیست.

◆ مطهرات

مسئله ۱۴۹. مطهرات یعنی پاک‌کننده‌ها یازده چیز است:

اول - آب.

دوم - زمین.

سوم - آفتاب.
چهارم - استحاله.
پنجم - کم شدن دو سوم آب انگور بنا بر قول به نجاست آن و گذشت که با به جوش آمدن نجس نمی شود.
ششم - انتقال.
هفتم - اسلام.
هشتم - تبعیت.
نهم - برطرف شدن عین نجاست.
دهم - استبراء حیوان نجاستخوار.
یازدهم - غایب شدن مسلمان، و احکام موارد فوق به طور تفصیل در مسائل آینده گفته خواهد شد.
۱. آب

مسئله ۱۵۰. آب با چهار شرط، چیز نجس را پاک می کند:
اول - آن که مطلق باشد. پس آب مضاف، مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی کند.
دوم - آن که پاک باشد.
سوم - آن که وقتی چیز نجس را می شویند، آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد.
چهارم - آن که بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل، یعنی آب کمتر از کُر شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می شود.
مسئله ۱۵۱. ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست و در کُر و جاری یک مرتبه کافی است، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف آب یا چیز روان دیگری خورده، باید اول با خاک پاک، خاک مال کرد، و بعد با آب قلیل دو مرتبه و با کُر یا جاری نیز احتیاطاً دو مرتبه شست؛ و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از شستن، خاک مال کرد.

مسئله ۱۵۲. اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را خاک مال

کرد، چنانچه ممکن است باید پارچه‌ای به چوبی بپیچند و توسط آن، خاک را به آن ظرف بمالند، و اگر ممکن نیست باید خاک را در آن بریزند و به شدت حرکت دهند تا به همه آن ظرف برسد.

مسئله ۱۵۳. ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز بخورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست و در گُر و جاری نیز احتیاطاً هفت مرتبه بشویند، و لازم نیست آن را خاکمال کنند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که خاکمال شود.

مسئله ۱۵۴. اگر ظرفی را که به شراب نجس شده، با آب قلیل مثل سایر ظرفها آب بکشند، پاک می‌شود، ولی مستحب است که آن را هفت مرتبه بشویند.

مسئله ۱۵۵. کوزه‌ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته است، اگر در آب گُر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می‌شود، و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود باید به قدری در آب گُر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود.

مسئله ۱۵۶. ظرف نجس را با آب قلیل به دو طریق می‌شود آب کشید: یکی آن که سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، و دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسئله ۱۵۷. اگر ظرف بزرگی، مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می‌شود؛ و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می‌شود بیرون آورند، و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می‌آورند آب بکشند.

مسئله ۱۵۸. اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می‌شود.

مسئله ۱۵۹. تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می‌شود؛ و در غیر بول، اگر بعد از بر طرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافی است، و بهتر است که

گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، و بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسأله ۱۶۰. اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست، یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود، و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسأله ۱۶۱. اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود، ولی لباس و فرش و مانند اینها را باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غسله آن بیرون آید. و غسله، آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود، خود به خود یا به وسیله فشار جدا می شود.

مسأله ۱۶۲. اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذاخور نشده و شیر خوک و زن کافره نخورده، نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند، و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسأله ۱۶۳. اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می گردد، و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می ریزند تا بعد از برطرف شدن نجاست، آبریختن را ادامه دهند به طوری که پس از زوال نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می شود؛ ولی در هر صورت، لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غسله آن بیرون آید.

مسأله ۱۶۴. اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کُر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می شود؛ و اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند، فشار دادن آن لازم نیست و رسیدن آب مطلق به باطن نخهای آن کافی است.

مسأله ۱۶۵. اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود، با فرو بردن آنها در آب کر یا جاری پاک می شود، و اگر باطن آنها نجس شود، چنانچه آنها را در

ظرفی ریخته و در آب کُر یا جاری بگذارند و به قدری بماند که رطوبت آب پاک به باطن آن‌ها تا آنجایی که رطوبت نجس سرایت کرده برسد، بعید نیست که گفته شود همین اندازه در تطهیر باطن آن‌ها کافی است، به شرط آن که رطوبت نجس باطن آن‌ها قبل از تطهیر خشک شده باشد.

مسئله ۱۶۶. اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

مسئله ۱۶۷. اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند این‌ها به غیر بول نجس شده باشد چنانچه آن را در ظرف پاکی بگذارند و بعد از زوال عین نجس، یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می‌شود، و اگر به بول نجس شده، بعد از زوال عین، دو مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند، پاک می‌شود و ظرف آن هم پاک می‌گردد؛ ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه که آب روی آن می‌ریزند، آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا غساله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

مسئله ۱۶۸. لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آن که به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، آن لباس پاک می‌شود، اگر چه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

مسئله ۱۶۹. اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند، و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده، آن لباس پاک است.

مسئله ۱۷۰. اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خرده گل یا اشنان در آن دیده شود و بداند که آب مطلق زیر آن گل یا اشنان رسیده، پاک است، ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد، ظاهر گل و اشنان پاک و باطن آن‌ها نجس است.

مسئله ۱۷۱. هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی‌شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می‌باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره‌های نجاست در آن چیز مانده، نجس است.

مسئله ۱۷۲. اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند، بدن پاک می‌شود، و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسئله ۱۷۳. غذای نجسی که لای دندان‌ها مانده، اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد، پاک می‌شود.

مسئله ۱۷۴. اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند، بنابر احتیاط واجب باید فشار دهند که غساله آن جدا شود.

مسئله ۱۷۵. اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آنجا نجس می‌شود، با پاک شدن جای نجس پاک می‌شود، و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشت‌ها آب بریزند و آب نجس به همه آن‌ها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشت‌ها پاک می‌شود.

مسئله ۱۷۶. گوشت و دنبه‌ای که نجس شده مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود، و همچنین است اگر بدن یا لباس چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آن‌ها جلوگیری نکند.

مسئله ۱۷۷. اگر ظرف یا بدن نجس باشد، و بعد به طوری چرب شود که از رسیدن آب به آن‌ها جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آن‌ها برسد.

مسئله ۱۷۸. چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کُر است یک دفعه بشویند، پاک می‌شود، و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا به وسیله دیگر برطرف شود، و آبی که از آن چیز می‌ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، با آب شیر پاک می‌گردد. اما اگر آبی که از آن می‌ریزد، بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد، باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می‌شود بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد.

مسئله ۱۷۹. اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن، متوجه برطرف کردن عین

نجاست بوده، آن چیز پاک است، و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده، باید دوباره آن را آب بکشد.

مسئله ۱۸۰. زمینی که آب در آن فرو نمی‌رود و از محل نجس هم به محل دیگر جاری نمی‌شود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی‌گردد مگر آن که غسل آن را با پارچه یا ظرف بگیرند، ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد چون آبی که روی آن می‌ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می‌رود، با آب قلیل پاک می‌شود.

مسئله ۱۸۱. زمین سنگ‌فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می‌گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود. و چنانچه آبی که روی آن ریخته‌اند از سوراخی بیرون رود، همه زمین پاک می‌شود، و اگر بیرون نرود جایی هم که آبها جمع می‌شود پاک است، مگر آن که غسل بول باشد که نجس می‌شود، و برای پاک‌شدن محل غسل کافی است که غسل آن را در هر مرتبه به وسیله ظرف یا پارچه بگیرند.

مسئله ۱۸۲. اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کُر هم پاک می‌شود.

مسئله ۱۸۳. اگر شکر آب شده نجس را قند کنند و در آب کُر یا جاری بگذارند پاک نمی‌شود.

۲. زمین

مسئله ۱۸۴. زمین با سه شرط کف پا و ته کفش نجس را، از نجاستی که به واسطه راه‌رفتن روی زمین نجس حاصل شده، پاک می‌کند و در نجاستی که از خارج به پا یا ته کفش رسیده، احتیاط لازم آن است که در تطهیر آن به راه رفتن روی زمین اکتفا نکنند:

اول - آن که پاک باشد.

دوم - آن که خشک باشد.

سوم - آن که اگر عین نجس، مثل خون و بول، یا متنجس، مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه راه‌رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود، و نیز زمین باید خاک یا سنگ و مانند این‌ها باشد و با راه‌رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و

ته کفش نجس پاک نمی‌شود، و بنا بر احتیاط با راه رفتن بر زمینی که مفروش به آجر یا چوب یا گچ یا قیر باشد نیز پاک نمی‌شود.

مسئله ۱۸۵. پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی زمین آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده، محل اشکال است.

مسئله ۱۸۶. برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگر چه به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

مسئله ۱۸۷. لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد با راه رفتن پاک می‌شود.

مسئله ۱۸۸. بعد از آن که کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می‌شود پاک می‌گردد.

مسئله ۱۸۹. کسی که با دست و زانو راه می‌رود اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، با راه رفتن پاک می‌گردد. و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان.

مسئله ۱۹۰. اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره‌های کوچکی از نجاست که دیده نمی‌شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است به قدری راه روند که آن‌ها هم برطرف شوند.

مسئله ۱۹۱. داخل کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی‌رسد، به واسطه راه رفتن پاک نمی‌شود و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن، محل اشکال است.

۳. آفتاب

مسئله ۱۹۲. آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده، و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند، با پنج شرط پاک می‌کند:

اول - آن که چیز نجس به طوری تر باشد، که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشک باشد باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند.

دوم - آن که اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب، آن را برطرف کنند.

سوم - آن که چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند. پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند این‌ها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی‌شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد.

چهارم - آن که آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند. پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی‌گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد.

پنجم - آن که آفتاب مقداری از بنا یا ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند. پس اگر یک مرتبه بر زمین یا ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

مسئله ۱۹۳. پاک شدن حصیر نجس به واسطه آفتاب محل اشکال است، ولی درخت و شاخه و برگ و میوه آن و گیاه‌ها در حال اتصال به زمین به واسطه آفتاب پاک می‌شوند.

مسئله ۱۹۴. اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است؛ و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

مسئله ۱۹۵. اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی‌شود.

۴. استحاله

مسئله ۱۹۶. اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاک درآید، پاک می‌شود، و می‌گویند استحاله شده است، مثل آن که چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نم‌زار فرو رود و نمک شود. ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی‌شود.

مسئله ۱۹۷. کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده و همچنین ذغال چوب نجس، نجس است.

مسئله ۱۹۸. چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

مسئله ۱۹۹. اگر شراب به خودی خود یا به واسطه آن که چیزی، مثل سرکه و نمک در آن ریخته‌اند سرکه شود، پاک می‌گردد.

مسئله ۲۰۰. شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد، بنابر احتیاط به سرکه‌شدن پاک نمی‌شود.

مسئله ۲۰۱. سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرما می‌کنند نجس است.

مسئله ۲۰۲. اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آن‌ها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد، و این بنابر آن است که قائل به نجاست آن به وسیله جوش آمدن باشیم، و گذشت که اقوی طهارت است.

۵. کم‌شدن دو سوم آب انگور

مسئله ۲۰۳. آب انگوری که با آتش جوش آمده اگر آن قدر بجوشد که ثلثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند، پاک می‌شود. ولی اگر به خودی خود جوش بیاید و به آتش یا غیر آتش ثلثان شود، یا به آتش جوش بیاید و به غیر آتش ثلثان شود فقط به سرکه‌شدن پاک می‌شود؛ و این حکم بنابر قول به نجاست عصیر است به جوش آمدن و گذشت که اقوی طهارت است.

مسئله ۲۰۴. اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید نجس نیست، ولی خوردن آن حرام است.

مسئله ۲۰۵. خوردن آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه حلال است، ولی اگر با آتش جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن با آتش کم شده، حلال نمی‌شود و اگر به خودی خود جوش آید تا سرکه نشود حلال نمی‌شود.

مسئله ۲۰۶. اگر مثلاً در یک خوشه غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود، آب غوره بگویند و اثری از شیرینی انگور در آن نباشد و بجوشد پاک، و خوردن آن حلال است.

مسئله ۲۰۷. اگر یک دانه انگور در چیزی که به آتش می‌جوشد بیفتد و بجوشد و در آن مستهلک شود، خوردن آن حلال است.

مسئله ۲۰۸. اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، باید کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده‌اند در دیگی که جوش نیامده نزنند و اگر همه جوش آمده باشد باید کفگیر دیگی را که ثلثان نشده، در دیگی که ثلثان شده نزنند، و این حکم بنا بر قول به نجاست عصیر است به جوش آمدن، ولی گذشت که نجس نمی‌شود.

مسئله ۲۰۹. چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید خوردن آن حلال است.

۶. انتقال

مسئله ۲۱۰. اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود، پاک می‌گردد، و این را انتقال گویند. پس خونی که زالو از انسان می‌مکد چون خون زالو به آن گفته نمی‌شود و می‌گویند خون انسان است، نجس می‌باشد.

مسئله ۲۱۱. اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می‌باشد، پاک است. و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزء بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، آن خون نجس می‌باشد. و اگر بداند که آن خون را از انسان مکیده و شک کند که جزء بدن پشه شده یا نه، احتیاط اجتناب از آن است.

۷. اسلام

مسئله ۲۱۲. اگر کافر شهادتین بگوید، یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» مسلمان می‌شود، و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است؛ ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن، عین نجاست برطرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

مسئله ۲۱۳. اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن

لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد، بنا بر احتیاط لازم باید از آن اجتناب کند.

مسئله ۲۱۴. اگر کافر شهادتین بگوید، و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است، بلکه اگر بداند هم که اعتقاد ندارد تا اظهار کفر نکرده بنا بر اقوی پاک است.

۸. تبعیت

مسئله ۲۱۵. تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.

مسئله ۲۱۶. اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می شود، و پارچه و چیزی هم که معمولاً روی آن می گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود، پاک می گردد؛ ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب، از آن اجتناب کنند.

مسئله ۲۱۷. ظرفی که آب انگور در آن جوش می آید و چیزهایی که مانند کفگیر برای پختن آب انگور، به کار می رود، بنا بر قول به نجاست آب انگور جوشان بعد از کم شدن دو قسمت آب انگور پاک می شود، ولی گذشت که آب انگور به جوشیدن نجس نمی شود.

مسئله ۲۱۸. تخته یا سنگی که روی آن، میت را غسل می دهند و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد، بعد از تمام شدن غسل، پاک می شود.

مسئله ۲۱۹. کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد، بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می شود.

مسئله ۲۲۰. اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، آبی که در آن می ماند پاک است.

مسئله ۲۲۱. ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته اند، آب کمی که در آن می ماند پاک است.

۹. برطرف شدن عین نجاست

مسئله ۲۲۲. اگر بدن حیوان به عین نجس، مثل خون یا متنجس، مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آن‌ها برطرف شود، بدن آن حیوان پاک می‌شود، و همچنین است باطن بدن انسان، مثل داخل دهان و بینی، مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در دهان از بین برود، آب کشیدن داخل دهان لازم نیست، ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود بنا بر احتیاط باید آن را آب بکشند.

مسئله ۲۲۳. اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده آن غذا پاک است، و اگر خون به آن برسد بنا بر احتیاط نجس می‌شود.

مسئله ۲۲۴. مقداری از لب‌ها و پلک چشم که موقع بستن روی هم می‌آید و نیز جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود بنا بر احتیاط واجب باید آب بکشد.

مسئله ۲۲۵. اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند این‌ها بنشیند، چنانچه طوری آن‌ها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آن‌ها بریزد، پاک می‌شود.

۱۰. استبراء حیوان نجاستخوار

مسئله ۲۲۶. بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، نجس است؛ و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند، یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و خوراک پاک به آن بدهند و بنا بر احتیاط مستحب باید شتر نجاستخوار را چهل روز و گاو را سی روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آن‌ها بدهند، و اگر بعد از این مدت باز هم نجاستخوار به آن‌ها گفته شود واجب است تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن‌ها نگویند، آن‌ها را از خوردن نجاست جلوگیری نمایند.

۱۱. غایب شدن مسلمان

مسئله ۲۲۷. اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است نجس شود و آن مسلمان غایب گردد با شش شرط پاک است:

اول - آن که آن مسلمان چیزی که بدن یا لباسش را نجس کرده، نجس بداند. پس اگر مثلاً لباسش به عرق جنب از حرام آلوده شود و آن را نجس نداند، بعد از غایب شدن او نمی شود آن لباس را پاک دانست.

دوم - آن که بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

سوم - آن که انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند، مثلاً ببیند با آن لباس نماز می خواند.

چهارم - آن که آن مسلمان بداند شرط کاری که با آن چیز انجام می دهد پاکی است. پس اگر مثلاً نداند که باید لباس نمازگزار پاک باشد، و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمی شود آن لباس را پاک دانست.

پنجم - آن که انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است. پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده، نباید آن چیز را پاک بداند، و نیز اگر نجس و پاک در نظر آن مسلمان فرق نداشته باشد، پاک دانستن آن چیز محل اشکال است.

ششم - آن که بنا بر احتیاط واجب آن مسلمان بالغ باشد.

مسئله ۲۲۸. اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است؛ و هم چنین اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه، پاک است.

مسئله ۲۲۹. کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند، آن لباس پاک است.

مسئله ۲۳۰. اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند می تواند به گمان اکتفا نماید.

♦ احکام ظرفها

مسئله ۲۳۱. ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده است، خوردن و آشامیدن از آن حرام است و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند، بلکه احتیاط واجب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را، اگر چه ظرف هم نباشد استعمال نکنند.

مسئله ۲۳۲. خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره حرام است، و هم‌چنین استعمال آن‌ها مطلقاً بنا بر احتیاط واجب حرام است؛ اما حرمت نگاهداشتن آن‌ها به قصد ذخیره مالی نه به عنوان ظرف معلوم نیست اگر چه احوط است.

مسئله ۲۳۳. ساختن ظرف طلا و نقره به قصد خوردن و آشامیدن از آن و سایر استعمالات محرّمه و اجرت ساختن آن، حرام است.

مسئله ۲۳۴. خرید و فروش ظرف طلا و نقره به قصد خوردن و آشامیدن و سایر استعمالات محرّمه و پول و عوضی هم که فروشنده می‌گیرد حرام است.

مسئله ۲۳۵. گیره استکان که از طلا یا نقره می‌سازند اگر بعد از برداشتن استکان ظرف به آن گفته شود، استعمال آن - چه به تنهایی و چه با استکان - حرام است؛ و اگر ظرف به آن گفته نشود، استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۶. استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۷. اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند، استعمال آن مانع ندارد.

مسئله ۲۳۸. اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد این که چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می‌باشد در ظرف دیگر بریزد، اشکال ندارد؛ و اگر به این قصد نباشد، ریختن غذا از ظرف طلا یا نقره در ظرف دیگر حرام است، ولی در هر دو صورت، خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۹. استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد، ولی احتیاط آن است که عطردان و سرمه‌دان طلا و نقره را استعمال نکنند.

مسئله ۲۴۰. استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد مگر برای وضو و غسل که در حال ناچاری هم نمی‌شود از ظرف طلا و نقره استفاده کرد.

مسئله ۲۴۱. استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

◇ وضو

مسئله ۲۴۲. در وضو واجب است صورت و دست‌ها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

مسئله ۲۴۳. درازای صورت را باید از بالای پیشانی، جایی که موی سر بیرون می‌آید تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است؛ و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده، باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

مسئله ۲۴۴. اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد، باید ملاحظه کند که افراد معمولی تا کجای صورت خود را می‌شویند، او هم تا همان جا را بشوید، و نیز اگر در پیشانی او مو روییده یا جلوی سرش مو ندارد، باید به اندازه معمول، پیشانی را بشوید.

مسئله ۲۴۵. اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آن‌ها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید پیش از وضو واریسی کند که اگر هست برطرف نماید.

مسئله ۲۴۶. اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد، باید آب را به پوست برساند؛ و اگر پیدا نباشد، شستن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسئله ۲۴۷. اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسئله ۲۴۸. شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آن‌ها را هم بشوید، و کسی که نمی‌دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر بداند در وضوهای که گرفته مقدار واجب را شسته، نمازهایی که خوانده صحیح است.

مسئله ۲۴۹. باید صورت و دست‌ها را از بالا به پایین شست، و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است.

مسئله ۲۵۰. اگر دست را تر کند و به صورت و دست‌ها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست آب کمی بر آن‌ها جاری شود، کافی است.

مسئله ۲۵۱. بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشت‌ها بشوید.

مسئله ۲۵۲. برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته، باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسئله ۲۵۳. کسی که پیش از شستن صورت، دست‌های خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید، و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

مسئله ۲۵۴. در وضو، شستن صورت و دست‌ها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مستحب و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می‌باشد، و این که کدام شستن، اول یا دوم یا سوم است، مربوط به قصد کسی است که وضو می‌گیرد. پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلاً ده مرتبه آب به صورت بریزد، اشکال ندارد و همه آن‌ها شستن اول حساب می‌شود، و اگر به قصد این که سه مرتبه بشوید سه مرتبه آب بریزد، مرتبه سوم آن حرام است.

مسئله ۲۵۵. بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و احتیاط واجب آن است که با دست راست مسح نماید، و نیز احتیاط آن است که مسح از بالا به پایین باشد، اگرچه اقوی جواز مسح از پایین به بالا است.

مسئله ۲۵۶. یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است جای مسح می‌باشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازی یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

مسئله ۲۵۷. لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد، بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد یا به جای دیگر سر می‌رسد، باید بن موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید، و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، جلوی سر جمع کند و بر آن‌ها مسح نماید یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند، باطل است.

مسئله ۲۵۸. بعد از مسح سر، باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند، و احتیاط واجب آن است که تا مفصل را هم مسح نماید.

مسئله ۲۵۹. پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید، و بهتر از آن مسح تمام روی پا است.

مسئله ۲۶۰. احتیاط آن است که در مسح پا، دست را بر سر انگشتها بگذارد و بعد به روی پا بکشد، هرچند اکتفا به این که تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد جایز است.

مسئله ۲۶۱. در مسح سر و روی پا، باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد، وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۲. جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند، مسح باطل است، ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می‌شود بگویند فقط از تری کف دست است، اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۳. اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی‌تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

مسئله ۲۶۴. اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، احتیاط واجب آن است که سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسئله ۲۶۵. مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد، و اگر روی کفش نجس باشد، باید چیز پاکتی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند، و احتیاط واجب آن است که تیمم هم بنماید.

مسئله ۲۶۶. اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد باید تیمم نماید.

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۶۷. در وضوی ارتماسی احوط آن است که انسان صورت و دست راست را به قصد وضو در آب فرو برد و با دست راست، دست چپ را به قصد وضو بشوید، و مسح سر و پاها را انجام دهد.

مسأله ۲۶۸. در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، به این نحو که صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد.

مسأله ۲۶۹. اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد، اشکال ندارد.

دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسأله ۲۷۰. کسی که وضو می‌گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا
وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا

و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ

و در وقت مضمضه، یعنی آب در دهان گرداندن بگوید:

اللَّهُمَّ لَقْنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْفَاكِّ وَ أَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ

و در موقع استنشاق، یعنی آب در بینی کردن بگوید:

اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشْمُ رِيحَهَا
وَ رَوْحَهَا وَ طَيِّبَهَا

و موقع شستن صورت بگوید:

اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تَسْوَدْ وَجْهِي يَوْمَ
تَبْيَضُ فِيهِ الْوُجُوهُ

و در وقت شستن دست راست بخواند:

اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بِيَسَارِي
وَ حَاسِبِي حِسَابًا يَسِيرًا

و موقع شستن دست چپ بگوید:

اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَ لَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَغْلُوبَةً
إِلَيَّ عُنُقِي وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّبْرَانِ

و موقعی که سر را مسح می کند بگوید:

اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ

و در وقت مسح پا بخواند:

اللَّهُمَّ تَبَتَّنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا
يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ

شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

شرط اول - آن که آب وضو پاک باشد.

شرط دوم - آن که مطلق باشد.

مسئله ۲۷۱. وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسئله ۲۷۲. اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است، باید تیمم کند، و اگر وقت دارد، احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوم - آن که آب وضو و فضایی که در آن وضو می گیرد مباح باشد.

مسئله ۲۷۳. وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است؛ و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد، چنانچه در غیر آنجا نتواند وضو بگیرد، وضوی او باطل می باشد و اگر در غیر آنجا بتواند وضو

بگیرد وضو صحیح است.

مسئله ۲۷۴. وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمی‌داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که از وضوی مردم از آب آن اطمینان به عموم وقفیت آن پیدا شود، اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۵. اگر معلوم باشد که حوض مسجدی اختصاص به نمازگزار در آن مسجد دارد، کسی که نمی‌خواهد در آن مسجد نماز بخواند، نمی‌تواند در آن حوض وضو بگیرد، و اگر اختصاص هم معلوم نباشد، احوط این است که از آن وضو نگیرد مگر این که از وضوی کسانی که نمی‌خواهند در آن مسجد نماز بخوانند و به طور معمول از آن وضو می‌گیرند اطمینان به عدم اختصاص حاصل شود.

مسئله ۲۷۶. وضو گرفتن از حوض تیمچه و مسافرخانه و مانند این‌ها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند، با علم به رضایت صاحبان آن صحیح است. هر چند علم به رضایت، از وضو گرفتن کسانی که در آنجاها ساکن نیستند و ممانعت نکردن صاحبان آن‌ها، حاصل شود.

مسئله ۲۷۷. وضو گرفتن در نه‌های بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحبان آن‌ها راضی هستند اشکال ندارد، ولی اگر صاحبان آن‌ها از وضو گرفتن نهی کنند، احتیاط واجب آن است که با آب آن‌ها وضو نگیرد.

مسئله ۲۷۸. اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده، اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد، بنا بر احتیاط وضوی او باطل است.

شرط چهارم - آن که ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم - آن که ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

مسئله ۲۷۹. اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن آب دیگری ندارد باید تیمم کند، و نمی‌تواند با آب آن‌ها وضو بگیرد، و اگر آب دیگری دارد چنانچه در ظرف غصبی یا طلا یا نقره، وضوی ارتماسی بگیرد یا با آن‌ها آب را به صورت و دست‌ها بریزد، وضوی او باطل است؛ و در صورتی که با مشت یا چیز دیگر آب را از آن‌ها بردارد و به صورت و دست‌ها بریزد، وضوی او صحیح است هر چند به واسطه تصرف در ظرف

غصبی و طلا و نقره معصیت کرده است.

مسئله ۲۸۰. بنا بر احتیاط واجب باید در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است وضو نگیرد.

مسئله ۲۸۱. اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده است، حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

شرط ششم - آن که اعضاء وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

مسئله ۲۸۲. اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

مسئله ۲۸۳. اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است، ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

مسئله ۲۸۴. اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده، وضو باطل است، و اگر می‌داند ملتفت بوده یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه، وضو صحیح است؛ و در هر صورت، جایی را که نجس بوده باید آب بکشد مگر آن که بدانند در صورتی که پیش از وضو آن را آب نکشیده باشد با شستن وضویی آب کشیده شده است.

مسئله ۲۸۵. اگر در صورت یا دست‌ها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، چنانچه در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، سپس به نیت وضو دست یا انگشت خود را روی آن بگذارد و به پایین بکشد که آب بر آن جریان پیدا کند و شرایط دیگر مختل نشود، وضویش صحیح است.

شرط هفتم - آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسئله ۲۸۶. هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است، باید وضو بگیرد.

مسئله ۲۸۷. کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد، صحیح است، و اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد، به طوری که فعلاً داعی او بر وضوگرفتن فقط آن نماز باشد، وضویش باطل است. شرط هشتم - آن که به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

مسئله ۲۸۸. لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می گیرد، به طوری که اگر از او بپرسند: چه می کنی. بگوید: وضو می گیرم.

شرط نهم - آن که وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید، و باید پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند بلکه احتیاط این است که پای راست را پیش از پای چپ مسح کند، و اگر به این ترتیب وضو نگیرد، باطل است. شرط دهم - آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسئله ۲۸۹. اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده، خشک شده باشد، وضو باطل است؛ و اگر فقط رطوبت یکی از جاهایی که جلوتر شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، مثلاً موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست یا رطوبت صورت خشک شده باشد، احتیاط مستحب آن است که به این وضو اکتفا نکند.

مسئله ۲۹۰. اگر کارهای وضو را پشت سرهم به جا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود، وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۹۱. راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد. پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم - آن که در حال اختیار، شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

مسئله ۲۹۲. کسی که نمی تواند وضو بگیرد، باید نایب بگیرد که او را وضو دهد و

چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید، و اگر نمی‌تواند باید ناپیش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کند.

مسئله ۲۹۳. هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم - آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسئله ۲۹۴. کسی که بترسد که اگر وضو بگیرد مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد و باید تیمم کند، و اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد و بعد بفهمد ضرر داشته، احتیاط واجب آن است که علاوه بر آن وضو تیمم نیز بنماید، و اگر با آن وضو نماز را به جا آورده تیمم نیز بنماید و نماز را اعاده کند، و اگر بعد از وضویی که با جهل به ضرر گرفته، ضرر رفع شد، احتیاطاً دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۲۹۵. اگر رساندن آب به صورت و دست‌ها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم - آن که در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسئله ۲۹۶. اگر می‌داند چیزی به اعضای وضو چسبیده، ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۲۹۷. اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد؛ ولی اگر ناخن را بگیرند، باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند، و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

مسئله ۲۹۸. اگر در صورت و دست‌ها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است، و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۲۹۹. اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، مثل آن که بعد از گلکاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده بر طرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسئله ۳۰۰. جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد، اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از گچکاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آن‌ها، آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آن‌ها را برطرف کند.

مسئله ۳۰۱. اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانع از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو، آب را به آنجا رسانده یا نه، چنانچه احتمال بدهد در حال وضو ملتفت بوده، وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۰۲. اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد، و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۳. اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است؛ ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۴. اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، و احتمال بدهد که در وقت وضو ملتفت بوده و اگر مانعی بوده برطرف کرده، وضویش صحیح است؛ ولی اگر بداند که وقت وضو ملتفت نبوده، احتیاط لازم آن است که دوباره وضو بگیرد.

احکام وضو

مسئله ۳۰۵. کسی که در کارهای وضو و شرایط آن، مثل پاک‌بودن آب و غصبی‌نبودن آن خیلی شک می‌کند، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۳۰۶. اگر شک کند که وضوی او باطل شده است یا نه، بنا می‌گذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

مسئله ۳۰۷. کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۸. کسی که می‌داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است، باید وضو بگیرد، و اگر در بین نماز است، احتیاط آن است که نماز را تمام کند و با وضوی دیگر اعاده کند، و اگر بعد از نماز است، نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۹. اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد، و اگر خشک نشده باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است را بشوید یا مسح کند، و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جایی شک کند، باید به همین دستور عمل کند.

مسئله ۳۱۰. اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، در صورتی که احتمال می‌دهد پیش از نماز به حکم لزوم وضو برای نماز ملتفت بوده، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسئله ۳۱۱. اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، احتیاط لازم آن است که نماز را تمام کند و بعد با وضوی دیگر آن را اعاده نماید.

مسئله ۳۱۲. اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسئله ۳۱۳. اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می‌کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند، و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را به‌جا آورد و کارهای مستحب آن، مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسئله ۳۱۴. اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌کند و در بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج می‌شود، که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد، فوراً وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند؛ و احتیاط واجب آن است که کسی که نمی‌تواند خود را از بول یا خارج شدن غائط نگاه دارد و وضو در بین نماز موجب به هم خوردن موالات نماز شود، همان نماز را دوباره با یک وضو بخواند، و اگر در بین آن نماز وضوی او باطل شد اعتنا نکند.

مسئله ۳۱۵. کسی که بول یا غائط طوری پی‌درپی از او خارج می‌شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسئله ۳۱۶. کسی که بول یا غائط پی‌درپی از او خارج می‌شود، اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، احتیاط واجب آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسئله ۳۱۷. اگر مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند عمل نماید.

مسئله ۳۱۸. کسی که بول یا غائط پی‌درپی از او خارج می‌شود، باید برای هر نماز وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای به‌جا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد، در صورتی که آن‌ها را بعد از نماز فوراً به‌جا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست.

مسئله ۳۱۹. کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد، باید برای نماز به وسیله کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند، خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز، مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید، و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسئله ۳۲۰. کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید اگر چه خرج

داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه می‌شود، احتیاط واجب آن است که خود را معالجه نماید.

مسئله ۳۲۱. کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید، ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

اعمالی که باید برای آنها وضو گرفت

مسئله ۳۲۲. برای شش عمل، وضو گرفتن واجب است:

اول - برای نمازهای واجب غیر از نماز میت و در نمازهای مستحب وضو شرط صحت است.

دوم - برای سجده و تشهد فراموش شده اگر بین آنها و نماز، حدثی از او سر زده، مثلاً بول کرده باشد، و احتیاط واجب آن است که برای سجده سهو هم وضو بگیرد.

سوم - برای طواف واجب خانه کعبه.

چهارم - اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم - اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

ششم - برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا بیرون آوردن آن از محلی که بودن قرآن در آنجا اهانت به قرآن باشد در صورتی که مجبور باشد، دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی‌احترامی به قرآن باشد، باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از آنجا بیرون آورد و اگر نجس شد آب بکشد.

مسئله ۳۲۳. مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است، و احتیاط مستحب آن است که موی خود را هم به خط قرآن نرساند، ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند، مس آن اشکال ندارد.

مسئله ۳۲۴. جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی‌احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

مسئله ۳۲۵. کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر لغتی نوشته شده باشد، مس نماید؛ و احتیاط واجب آن است که اسم مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله و امامان و حضرت زهرا علیهم السلام را هم مس ننماید.

مسئله ۳۲۶. اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد، وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است، و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد، اشکال ندارد.

مسئله ۳۲۷. کسی که یقین دارد وقت داخل شده، اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۲۸. مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم ائمه علیهم السلام وضو بگیرد، و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحب است؛ و نیز مستحب است کسی که وضو دارد، دوباره وضو بگیرد، و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد می تواند به جا آورد، مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند.

مبطلات وضو

مسئله ۳۲۹. هفت چیز وضو را باطل می کند:

اول - بول.

دوم - غائط.

سوم - باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود.

چهارم - خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، اما اگر چشم نبیند ولی گوش بشنود، وضو باطل نمی شود.

پنجم - چیزهایی که عقل را از بین می برد، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی.

ششم - استحاضه زنان که بعداً گفته می شود.

هفتم - کاری که برای آن باید غسل کرد، مانند جنابت و حیض و نفاس، و حکم مس میت در جای خود گفته می شود.

احکام وضوی جبیره‌ای

چیزی که با آن زخم و شکسته را می‌بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند جبیره نامیده می‌شود.

مسئله ۳۳۰. اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

مسئله ۳۳۱. اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دست‌ها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، بنا بر احتیاط باید دست تر بر آن بکشد و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی‌شود آب کشید، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد از بالا به پایین بشوید و گذاردن پارچه روی زخم و دست بر آن کشیدن لازم نیست اگر چه بهتر است. و در شکستگی، احتیاط واجب ضمیمه کردن تیمم است.

مسئله ۳۳۲. اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، احوط آن است که پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، مسح لازم نیست ولی در هر دو صورت باید بعد از وضو تیمم نماید.

مسئله ۳۳۳. اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دست‌ها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

مسئله ۳۳۴. اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دست‌ها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد، کشیدن دست تر روی آن کافی است و پارچه‌گذاردن و دست روی آن کشیدن لازم نیست اگر چه احتیاطاً خوب است.

مسئله ۳۳۵. اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته، پاک است و رساندن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند؛ و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و

رساندن آب به روی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آن که رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جبیره پاک است، روی آن مسح کند و اگر جبیره نجس است یا نمی‌شود روی آن را دست تر کشید، مثلاً دوابی است که به دست می‌چسبد احتیاطاً پارچه پاک را به طوری که به بستن و مانند آن جزء جبیره حساب شود، روی آن قرار دهد و دست تر روی آن بکشد، و اگر تمام محل تیمم یا بعض آن بی‌مانع باشد تیمم هم بنماید و نیز اگر عمل به دستور مذکور ممکن نیست، احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمم هم بنماید، و اگر مواضع تیمم پوشیده باشد وضوی جبیره‌ای کافی است و تیمم جبیره‌ای لازم نیست.

مسئله ۳۳۶. اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دست‌ها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جبیره‌ای بگیرد و بنابر احتیاط واجب اگر تمام یا بعض مواضع تیمم پوشیده نیست تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۳۷. اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، بنابر احتیاط واجب باید وضوی جبیره‌ای بگیرد و تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۳۸. کسی که در کف دست و انگشت‌ها جبیره دارد و در موقع وضو دست روی آن کشیده است، باید سر و پاها را با همان رطوبت مسح کند.

مسئله ۳۳۹. اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را، و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

مسئله ۳۴۰. اگر در صورت یا دست‌ها چند جبیره باشد، باید بین آن‌ها را بشوید و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آن‌ها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

مسئله ۳۴۱. اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند و بنابر احتیاط واجب تیمم هم بنماید، و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد. پس اگر زخم در صورت و دست‌ها است، اطراف

آن را بشوید، و اگر در سر یا روی پاها است، اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

مسئله ۳۴۲. اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند و احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره‌ای هم بگیرد.

مسئله ۳۴۳. اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد، به دستور جبیره عمل کند.

مسئله ۳۴۴. اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی‌شود تحمل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند، و بنا بر احتیاط واجب اگر تمام یا بعض محل تیمم بی‌مانع باشد، تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۴۵. غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ای است، و احوط آن است که ترتیبی به جا آورد.

مسئله ۳۴۶. کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید مانند وضوی جبیره‌ای، تیمم جبیره‌ای نماید.

مسئله ۳۴۷. کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند؛ ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره‌ای به جا آورد.

مسئله ۳۴۸. اگر انسان برای مرضی که در چشم او است روی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جبیره‌ای انجام دهد، و احتیاط آن است که تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۴۹. کسی که نمی‌داند وظیفه‌اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای، بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.

مسئله ۳۵۰. نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده صحیح است، ولی بعد از آن که عذرش برطرف شد و هنوز وضوی جبیره‌ای باطل نشده است، برای نمازهای بعد

بنابر احتیاط لازم باید وضو بگیرد؛ بلکه بنابر احتیاط اگر در وقت، عذرش برطرف شود نمازش را با وضوی جدید اعاده نماید.

◆ غسل‌های واجب

غسل‌های واجب هفت است:

اول - غسل جنابت.

دوم - غسل حیض.

سوم - غسل نفاس.

چهارم - غسل استحاضه.

پنجم - غسل مس میت.

ششم - غسل میت.

هفتم - غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند این‌ها واجب می‌شود.

احکام جنابت

مسئله ۳۵۱. اگر انسان جنب شود، برای کارهایی مانند نماز که شرط آن طهارت است باید غسل کند، و سبب جنابت دو چیز است:

اول - جماع.

دوم - بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی‌شهوت، با اختیار باشد یا بی‌اختیار.

مسئله ۳۵۲. اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر این‌ها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و یا با جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد، و اگر هیچ‌یک از این دو نشانه را نداشته باشد، حکم منی ندارد مگر آن که علم یا اطمینان پیدا کند که منی بوده است و در مریض لازم نیست آن آب، با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آید در حکم منی است.

مسئله ۳۵۳. اگر از مردی که مریض نیست آبی با جستن بیرون آید و نداند که با شهوت بوده یا نه، یا بعد از بیرون آمدن، بدن سست شده یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب، وضو داشته احتیاط مستحب آن است که غسل کند و وضو لازم

نیست و اگر وضو نداشته غسل واجب نیست و احتیاط مستحب است، و واجب است وضو بگیرد و اگر بداند آنچه خارج شده یا بول است یا منی و قبلاً وضو داشته، باید جمع بین غسل و وضو نماید، و اگر وضو نداشته، غسل لازم نیست و وضو کافی است.

مسئله ۳۵۴. مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد.

مسئله ۳۵۵. اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه‌گاه یا بیشتر داخل شود؛ در زن باشد یا در مرد، در قُبُل باشد یا در دُبُر، بالغ باشند یا نابالغ هر دو جنب می‌شوند، اگر چه منی هم بیرون نیاید.

مسئله ۳۵۶. اگر شک کند که به مقدار ختنه‌گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۵۷. اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند، یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید، غسل تنها کافی است و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته، باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته، احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد.

مسئله ۳۵۸. اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۵۹. کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند.

مسئله ۳۶۰. اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند؛ و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد بعد از بیرون آمدن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

اعمالی که بر جنب حرام است

مسئله ۳۶۱. پنج عمل بر جنب حرام است:

اول - رساندن جایی از بدن به خط قرآن، یا به اسم خدا و سائر اسما و صفات خاصه

خدا، و بنا بر احتیاط رساندن جایی از بدن به نام پیغمبران و ائمه علیهم السلام، و حضرت زهرا علیها السلام، به طوری که در وضو گفته شد.

دوم - رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

سوم - توقف در مساجد دیگر؛ ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد، و احتیاط واجب رفتن در حرم ائمه علیهم السلام است اگر چه از یک در وارد و از در دیگر خارج شود.

چهارم - گذاشتن چیزی در مسجد بلکه بنا بر احتیاط لازم از خارج هم چیزی در مسجد نگذارد.

پنجم - خواندن آیه‌ای که سجده واجب دارد و آن در چهار سوره است:

۱. سوره سی و دوم قرآن «الم تنزیل».

۲. سوره چهل و یکم «حم سجده».

۳. سوره پنجاه و سوم «والنجم».

۴. سوره نود و ششم «اقرأ»؛ و اگر یک حرف از این چهار آیه را هم بخواند، حرام است و احتیاط مستحب آن است که آیات دیگر سوره سجده‌دار را نیز نخواند.

اعمالی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۶۲. نه عمل بر جنب مکروه است:

اول و دوم - خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا دست‌ها را بشوید مکروه نیست.

سوم - خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده واجب ندارد.

چهارم - رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خط‌های قرآن.

پنجم - همراه داشتن قرآن.

ششم - خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، تیمم کند مکروه نیست و در این تیمم نیت کند به جهت امر خدا چه بدل از وضو یا غسل یا مستقل در رفع کراهت خوابیدن.

هفتم - خضاب کردن به حنا و مانند آن.

هشتم - مالیدن روغن به بدن.

نهم - جماع کردن، بعد از آن که محتلم شده، یعنی در خواب از او منی بیرون آمده است.

غسل جنابت

مسئله ۳۶۳. غسل جنابت برای تحصیل طهارت از جنابت مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می‌شود، ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

مسئله ۳۶۴. لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کنم و اگر فقط به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافی است.

مسئله ۳۶۵. اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند، و بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسئله ۳۶۶. غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو قسم می‌شود انجام داد:

۱. ترتیبی.

۲. ارتماسی.

غسل ترتیبی

مسئله ۳۶۷. در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، و بعد بنا بر احتیاط طرف راست، و بعد طرف چپ بدن را بشوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله، به این ترتیب عمل نکند، غسل او در صورتی که سر و گردن را اول نشوید باطل است، و اگر طرف چپ را پیش از طرف راست بشوید، بنا بر احتیاط غسلش باطل است.

مسئله ۳۶۸. نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن، و نصف دیگر را با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

مسئله ۳۶۹. برای آن که یقین کند هر سه قسمت، یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمت‌های دیگر را هم با آن قسمت بشوید، بلکه احتیاط آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن، بشوید.

مسئله ۳۷۰. اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است، باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۷۱. اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است. و اگر از طرف راست باشد، باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید، و اگر از سر و گردن باشد، باید بعد از شستن آن مقدار دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

مسئله ۳۷۲. اگر پیش از تمام‌شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است، ولی اگر در شستن مقداری از طرف راست شک کند، باید بعد از شستن آن مقدار، طرف چپ را هم بشوید و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند، باید بعد از شستن آن، دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید، و اگر بعد از تمام‌شدن طرف چپ شک کند که یکی از اعضای سابق یا مقداری از آن را شسته یا نه، به آن شک اعتنا نکند.

غسل ارتماسی

مسئله ۳۷۳. در غسل ارتماسی باید آب در یک آن تمام بدن را بگیرد. پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین باشد، باید از زمین بلند کند.

مسئله ۳۷۴. در غسل ارتماسی احتیاط این است که موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد.

مسئله ۳۷۵. اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۷۶. اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد، ولی برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسئله ۳۷۷. کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی‌تواند غسل ارتماسی کند؛ ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند، صحیح است.

احکام غسل کردن

مسئله ۳۷۸. در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد، ولی در غسل ترتیبی پاک‌بودن تمام بدن لازم نیست، و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است.

مسئله ۳۷۹. گذشت که عرق جنب از حرام نجس نیست. بنابراین اگر با آب گرم غسل کند، غسل او صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که با آب سرد غسل کند.

مسئله ۳۸۰. اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی‌شود، مثل داخل گوش و بینی واجب نیست.

مسئله ۳۸۱. جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، بنابر احتیاط واجب باید بشوید.

مسئله ۳۸۲. اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست؛ و اگر دیده نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

مسئله ۳۸۳. چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۴. اگر موقع غسل شک کند چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسئله ۳۸۵. در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می‌شود، بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آن‌ها تر نشوند، غسل صحیح است؛ ولی اگر رساندن آب به پوست، بدون شستن آن‌ها ممکن نباشد، باید آن‌ها را بشوید که آب به بدن برسد.

مسئله ۳۸۶. تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن در صحیح بودن غسل هم شرط است، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت، فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد، ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در تمام وقت به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند بول و غائط از او بیرون نمی‌آید، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند، و همچنین است حکم مستحاضه که بعداً گفته می‌شود.

مسئله ۳۸۷. کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون این که بداند حمامی

راضی است بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است، مگر آن که از راضی نبودن حمامی غافل باشد و قرْبَةً إِلَى اللَّهِ غسل کند که در این صورت غسل صحیح است و ضامن اجرة المثل است.

مسئله ۳۸۸. اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد، غسل او اشکال دارد، مگر این که بداند حمامی با این وصف هم راضی به غسل هست، یا با غفلت از راضی بودن حمامی غسل کند که در هر دو صورت غسل صحیح است.

مسئله ۳۸۹. اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است؛ ولی اگر یقین دارد که حمامی با این وصف راضی به غسل است، یا با غفلت از رضایت حمامی غسل کند، غسلش صحیح است.

مسئله ۳۹۰. اگر کسی در موقع غسل بیش از حد متعارف آب مصرف نماید و شک داشته باشد که آیا حمامی راضی است یا نه، غسل او باطل است مگر این که پیش از غسل از حمامی اذن بگیرد.

مسئله ۳۹۱. اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شک کند، که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۳۹۲. اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سر بزند، مثلاً بول کند، می‌تواند غسل را تمام نماید و بعد وضو بگیرد، و بهتر آن است که غسل را احتیاطاً از سر بگیرد به قصد آنچه بر ذمه او است از اتمام یا اعاده، لکن وضو بعد از غسل در این صورت هم واجب است.

مسئله ۳۹۳. اگر به خیال این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد، برای خصوص آن نماز غسل کند و معلوم شود که کمتر از غسل و تمام نماز داشته، غسل او اشکال دارد، ولی اگر به قصد طهارت از جنابت، غسل کرده که بعد نماز هم بخواند غسلش صحیح است اگر چه معلوم شود هیچ وقت نداشته است.

مسئله ۳۹۴. کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است ولی برای نمازهای بعد، باید غسل کند.

مسئله ۳۹۵. کسی که چند غسل بر او واجب است، می‌تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد، ولی اگر در بین آنها غسل جنابت باشد و به قصد آن غسل کند، غسل‌های دیگر ساقط می‌شود.

مسئله ۳۹۶. اگر بر جایی از بدن، آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، بنابر احتیاط واجب - اگر ممکن است - باید آن را از بین ببرد، و اگر ممکن نیست، باید وضو و غسل را ارتعاشی انجام دهد، و چنانچه بخواهد وضو یا غسل را ترتیبی به جا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسئله ۳۹۷. کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، ولی با غسل‌های دیگر نمی‌شود نماز خواند و باید وضو هم گرفت.

◆ استحاضه

یکی از خون‌هایی که از زن خارج می‌شود، خون استحاضه است، و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می‌گویند.

مسئله ۳۹۸. خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

مسئله ۳۹۹. استحاضه، سه قسم است:

۱ - قلیله. ۲ - متوسطه. ۳ - کثیره.

استحاضه قلیله آن است که خون فقط روی پنبه‌ای را که زن با خود برمی‌دارد آلوده کند و در آن فرو نرود.

استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود، اگر چه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً برای جلوگیری از خون می‌بندند نرسد.

استحاضه کثیره آن است که خون پنبه را بگیرد و به دستمال هم برسد.

احکام استحاضه

مسئله ۴۰۰. در استحاضه قلیله باید برای هر نماز یک وضو بگیرد و پنبه را عوض کند، و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

مسئله ۱+۴. در استحاضه متوسطه باید برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای هر نماز، کارهای استحاضه قلیله را - که در مسئله پیش گفته شد - انجام دهد؛ و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید، چه آن که خون بیاید یا قطع شده باشد.

مسئله ۲+۴. در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه - که در مسئله پیش گفته شد - باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد، و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا، به جا آورد، و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد، و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند، و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد، باید برای نماز عشا دوباره غسل کند و چون وجوب وضو در استحاضه کثیره محل تأمل است، احتیاط آن است که پیش از غسل، به قصد رجاء وضو بگیرد و در میان نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا اگر جمع بین آنها می‌نماید، گرفتن وضو، برای مستحاضه کثیره خلاف احتیاط است، مگر در حال گفتن اقامه نماز دوم که با جمع عرفی منافی نباشد.

مسئله ۳+۴. اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز بیاید و بعد قطع شود، چنانچه برای آن خون، وضو و غسل به جا نیآورده باشد، باید در موقع نماز، وضو و غسل را به جا آورد.

مسئله ۴+۴. مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و غسل کند، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است و مستحاضه کثیره - چنانچه گذشت - احوط آن است که پیش از غسل، وضو بگیرد.

مسئله ۵+۴. اگر استحاضه قلیله بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسئله ۶+۴. اگر استحاضه قلیله یا متوسطه بعد از نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل، و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به جا آورد، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسئله ۴۰۷. مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است بلکه احتیاطاً لازم آن است که میان غسل و نماز فاصله نیندازد مگر به خواندن نافله همان نماز.

مسئله ۴۰۸. مستحاضه قلیله و متوسطه برای هر نماز؛ چه واجب و چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواند نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواند نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای مستحاضه گفته شد انجام دهد، ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد، لازم نیست کارهای مستحاضه را انجام دهد.

مسئله ۴۰۹. مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می‌خواند، باید کارهای مستحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسئله ۴۱۰. اگر نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می‌خواهد نماز بخواند باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی‌کند، پیش از داخل شدن وقت هم می‌تواند خود را واریسی نماید.

مسئله ۴۱۱. مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واریسی کند، مشغول نماز شود چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده، مثلاً استحاضه‌اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته، یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نبوده، مثل آن که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسئله ۴۱۲. مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید که متوسطه یا قلیله یا کثیره است، باید به نحوی عمل کند که یقین به برائت ذمه، حاصل کند. پس در شک میان قلیله و متوسطه یا متوسطه و کثیره، عمل به وظیفه هر دو نماید، و در شک بین هر سه قسم، عمل به وظیفه هر سه قسم نماید، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسئله ۴۱۳. اگر خون استحاضه در باطن باشد و از محل خارج نشده باشد، وضو و غسل باطل نمی‌شود، و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضو و غسل را باطل می‌کند، و اگر از محل خود خارج شده و به محلی رسیده باشد که اگر پنبه داخل کند آلوده به خون می‌شود، بنابر احتیاط باید به وظایفی که گفته شد، عمل کند.

مسئله ۴۱۴. مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واریسی کند و خون نبیند اگرچه بداند دوباره خون می‌آید، با وضویی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

مسئله ۴۱۵. مستحاضه تا وقتی اطمینان دارد خون بیرون نمی‌آید، می‌تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

مسئله ۴۱۶. اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز، به کلی پاک می‌شود یا به اندازه خواندن نماز خون بند می‌آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسئله ۴۱۷. اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد، به کلی پاک می‌شود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد، دوباره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند، و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره به جا آورد؛ بلکه اگر وقت تیمم دارد، به جای هر یک از وضو و غسل تیمم کند و برای نمازهای بعد، غسل و وضو به جا آورد، و اگر وقت تیمم هم ندارد به همین حال نماز بخواند و بعد با غسل و وضو آن را قضا کند.

مسئله ۴۱۸. مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد، باید غسل کند؛ ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده، دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۴۱۹. مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب، مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد.

مسئله ۴۲۰. مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد و خون ببیند، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

مسئله ۴۲۱. اگر خون استحاضه جریان دارد و قطع نمی‌شود، چنان‌چه برای او ضرر ندارد باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنان‌چه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره بنا بر احتیاط لازم غسل کند، و اگر نماز هم خوانده، باید دوباره بخواند.

مسئله ۴۲۲. اگر در موقع غسل خون قطع نشود، غسل صحیح است ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه، کثیره شود واجب است غسل را از سر بگیرد.

مسئله ۴۲۳. احتیاط مستحب آن است که مستحاضه، در تمام روزی که روزه است به مقداری که می‌تواند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسئله ۴۲۴. روزه مستحاضه‌ای که غسل بر او واجب می‌باشد، در صورتی صحیح است که بنا بر احتیاط لازم غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می‌خواهد فردای آن را روزه بگیرد، به جا آورد و بلکه بنا بر احتیاط غسل نماز مغرب و عشاء شب بعد را نیز به جا آورد، و نیز در روز مستحاضه کثیره، بلکه متوسطه بنا بر احوط غسل‌هایی را که برای نمازهای روزش واجب است انجام دهد.

مسئله ۴۲۵. اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه او صحیح است و چنان‌چه گذشت بنا بر احتیاط در صحت روزه این روز، غسل نماز مغرب و عشاء شب بعد شرط است.

مسئله ۴۲۶. اگر استحاضه قلیله پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد، انجام دهد؛ و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود، باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد، و چنان‌چه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد، فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسئله ۴۲۷. اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه، کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و نماز بخواند؛ و اگر برای هیچ‌کدام از غسل و وضو وقت ندارد، باید دو تیمم کند؛ یکی بدل از غسل، و دیگری بدل از وضو، و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد، باید عوض آن تیمم کند و

دیگری را به جا آورد، ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد نمی تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند، و بنا بر احتیاط واجب قضا هم نماید، و همچنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او، متوسطه یا کثیره شود.

مسئله ۴۲۸. اگر در بین نماز، خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره به جا آورد.

مسئله ۴۲۹. اگر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز اول، عمل کثیره و برای نمازهای بعد، عمل متوسطه را به جا آورد، مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط، وضو بگیرد، ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند، و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای نماز عشا غسل نماید.

مسئله ۴۳۰. اگر پیش از هر نماز، خون مستحاضه کثیره و یا متوسطه قطع شود و دوباره بیاید، برای هر نماز باید یک غسل به جا آورد.

مسئله ۴۳۱. اگر استحاضه کثیره، قلیله شود، باید برای نماز اول، وضو و غسل و برای نمازهای بعد، عمل قلیله را به جا آورد و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد، عمل قلیله را به جا آورد.

مسئله ۴۳۲. اگر مستحاضه، یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد حتی عوض کردن پنبه را ترک کند، نمازش باطل است.

مسئله ۴۳۳. احتیاط آن است که مستحاضه غیر از نماز، هر کاری که شرط آن طهارت است، مثل دست کشیدن به خط قرآن را ترک کند مگر در صورتی که بر او واجب باشد.

مسئله ۴۳۴. اگر مستحاضه، غسل های واجب خود را به جا آورد، رفتن در مسجد و توقف در آن و خواندن سوره های که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او، حلال می شود، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است، مثل عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد.

مسئله ۴۳۵. اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز، سوره‌ای را که سجده واجب دارد بخواند یا مسجد برود، بنا بر احتیاط واجب باید غسل نماید، و همچنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند.

مسئله ۴۳۶. نماز آیات بر مستحاضه واجب است، و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد، انجام دهد.

مسئله ۴۳۷. هر گاه در وقت نماز یومیه، نماز آیات بر مستحاضه واجب شود اگر چه بخواهد هر دو را پشت سر هم به جا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه بر او واجب است، انجام دهد و نمی‌تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

مسئله ۴۳۸. اگر مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز، کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است، به جا آورد لکن احتیاط لازم، ترک قضا است تا موقعی که پاک شود مگر با خوف فوت.

مسئله ۴۳۹. اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود، خون زخم نیست و بداند یا حیض است یا استحاضه، و یا نفاس است یا استحاضه، و علامت حیض و نفاس نداشته باشد، باید به دستور استحاضه عمل کند و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خون‌های دیگر، چنانچه نشانه آن‌ها را نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید کارهای مستحاضه را انجام دهد.

◆ حیض

حیض، خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زن خارج می‌شود، و زن را در موقع دیدن خون حیض، حایض می‌گویند.

مسئله ۴۴۰. خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

مسئله ۴۴۱. زنان سیّده، بعد از تمام شدن شصت سال، یائسه می‌شوند، یعنی خون حیض نمی‌بینند و زنانی که سیّده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال، یائسه می‌شوند.

مسئله ۴۴۲. خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال، و زن بعد از یائسه شدن می بیند، حیض نیست.

مسئله ۴۴۳. زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد ممکن است حیض ببیند، ولی اگر زن حامله بعد از گذشتن بیست روز از اول عادتش خون ببیند و خون به صفت حیض باشد، به احتیاط واجب بین تروک حیض و اعمال مستحاضه جمع کند.

مسئله ۴۴۴. دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض نیست، و اگر نشانه های حیض را داشته باشد، حکم به حیض بودن آن، محل اشکال است.

مسئله ۴۴۵. زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسئله ۴۴۶. مدت حیض، کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود، و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

مسئله ۴۴۷. اگر سه روز اول حیض پشت سر هم نباشد، مثل آن که دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند، بنابر احتیاط لازم، در روزهایی که خون می بیند، باید میان کارهای مستحاضه و تروک حیض و در روزهایی که خون نمی بیند جمع کند؛ هم کارهایی را که بر حیض حرام است، ترک کند و هم عبادت های خود را به جا آورد.

مسئله ۴۴۸. لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید بلکه اگر خون در فرج باشد به نحوی که در این سه روز هر موقع پنبه یا انگشت را داخل کند آلوده شود، کافی است به شرط آن که از اول مقداری خون به خودی خود بیرون آمده باشد هر چند کم باشد و اگر به وسیله پنبه و غیر آن بیرون آمده باشد یا فقط در فضای فرج ریخته، احتیاط آن است که در هر دو صورت، هم عبادت های خود را به جا آورد و هم کارهایی را که بر حیض حرام است ترک کند، و هر گاه در بین سه روز مختصری پاک شود که در باطن خون نباشد، حکم به حیض بودن مشکل است ولی اگر مدت پاکی کم باشد، احتیاط لازم آن است که بین تروک حیض و اعمال مستحاضه جمع نماید.

مسئله ۴۴۹. لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند ولی باید در شب دوم و سوم قطع نشود. پس اگر از اول اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سرهم خون بیاید و در شب دوم و سوم هیچ خون قطع نشود، حیض است ولی اگر در اواسط روز اول شروع و در همان موقع از روز چهارم قطع شود، به شرطی حیض است که در شب‌های دوم و سوم و چهارم نیز خون قطع نشود.

مسئله ۴۵۰. اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود احتیاط آن است که در روزهای پاکی، عبادت‌های خود را به جا آورد و آنچه را بر حیض حرام است ترک کند.

مسئله ۴۵۱. اگر در ایام عادت خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل است یا حیض، باید آن را حیض قرار دهد.

مسئله ۴۵۲. اگر صاحب عادت وقتیه در ایام عادت خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، باید آن را حیض قرار دهد.

مسئله ۴۵۳. اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس، به احکام حیض و نفاس عمل کند، و غسل را به قصد ما فی الذمه از حیض یا نفاس به جا آورد.

مسئله ۴۵۴. اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد. پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می‌باشد.

مسئله ۴۵۵. اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود، و بعد سه روز خون ببیند و مجموع خون اول و دوم و پاکی در بین از ده روز بیشتر نباشد، خون دوم را حیض قرار دهد، و در خون اول احتیاط آن است که جمع کند، بین کارهای مستحاضه و ترک آنچه بر حیض، حرام است، و در پاکی در بین، کارهایی را که بر حیض حرام است ترک کند و عبادت‌های خود را به جا آورد.

احکام حیض

مسئله ۴۵۶. چند چیز بر حیض حرام است:

اول - عبادت‌هایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم، به جا آورده شود، ولی به جا آوردن عبادت‌هایی که وضو و غسل و تیمم برای آن‌ها لازم نیست، مانند نماز میت مانعی ندارد.

دوم - تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوم - جماع کردن در قُبُل که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه‌گاه را هم داخل نکند و در دبر زن حیض هم وطی ننماید چون کراهت شدید دارد.

مسئله ۴۵۷. جماع کردن در روزهایی هم که حیض قطعی نیست ولی شرعاً باید آن را حیض قرار دهد، حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می‌شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسئله ۴۵۸. اگر شماره روزهای حیض به سه قسمت تقسیم شود و شوهر در قسمت اول آن با زن خود در قُبُل جماع کند، مستحب بلکه احوط است که هیچ‌ده نخود طلا کفاره، به فقیر بدهد؛ و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود؛ و اگر در قسمت سوم جماع کند، چهار نخود و نیم بدهد، مثلاً زنی که شش روز خون حیض می‌بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، مستحب بلکه احوط است که هیچ‌ده نخود طلا و در شب یا روز سوم و چهارم، نه نخود، و در شب یا روز پنجم و ششم، چهار نخود و نیم بدهد.

مسئله ۴۵۹. بهتر آن است که طلای کفاره را سکه‌دار بدهد ولی اگر ممکن نباشد، قیمت آن کافی است.

مسئله ۴۶۰. اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده، با وقتی که می‌خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می‌خواهد به فقیر بدهد حساب کند.

مسئله ۴۶۱. اگر کسی، هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند، مستحب بلکه احوط آن است که هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می‌شود بدهد.

مسئله ۴۶۲. اگر انسان بعد از آن که در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را داده، دوباره جماع کند، باز هم مستحب بلکه احوط است که کفاره بدهد.

مسئله ۴۶۳. اگر با حیض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفاره ندهد، احتیاطاً مستحب آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.

مسئله ۴۶۴. اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حیض شده، باید فوراً از او جدا شود.

مسئله ۴۶۵. اگر مردی با زن حیض زنا کند، یا با حیض نامحرمی به گمان این که عیال خود او است جماع نماید، احتیاطاً مستحب آن است که کفاره بدهد.

مسئله ۴۶۶. کسی که نمی‌تواند کفاره بدهد، استغفار کند، و هر وقت توانست احتیاطاً مستحب آن است که کفاره را بدهد.

مسئله ۴۶۷. طلاق دادن زن در حال حیض به طوری که در کتاب طلاق گفته می‌شود، باطل است.

مسئله ۴۶۸. اگر زن بگوید: حیضم یا از حیض پاک شده‌ام، باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۴۶۹. اگر زن در بین نماز حیض شود، نماز او باطل است.

مسئله ۴۷۰. اگر زن در بین نماز شک کند که حیض شده یا نه، نماز او صحیح است.

مسئله ۴۷۱. اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حیض شده، نمازی که خوانده باطل است.

مسئله ۴۷۲. بعد از آن که از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، غسل کند، و دستور آن مثل غسل جنابت است، ولی برای نماز باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد. و اگر پیش از غسل، وضو بگیرد بهتر است.

مسئله ۴۷۳. بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است و شوهرش هم می‌تواند با او جماع کند، و احتیاطاً مستحب آن است که پیش از غسل، از جماع با او خودداری نماید، اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده، مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن تا غسل نکند بر او حلال نمی‌شود.

مسئله ۴۷۴. اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضو بگیرد، باید غسل کند و بدل از وضو تیمم نماید، و اگر فقط برای وضو

کافی باشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل، تیمم نماید، و اگر برای هیچ‌یک از آن‌ها آب ندارد، باید دو تیمم کند؛ یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

مسئله ۴۷۵. نمازهای یومیهای که در حال حیض نخوانده، قضا ندارد ولی روزه‌های واجب را باید قضا نماید.

مسئله ۴۷۶. هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حیض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند.

مسئله ۴۷۷. اگر زن، نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن یک نماز با طهارت از حدث بگذرد و حیض شود، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن نماز را به جا آورد، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز از اول ظهر بگذرد و حیض شود، و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است.

مسئله ۴۷۸. اگر حیض در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز، مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند، و اگر نخواند، باید قضای آن را به جا آورد؛ بلکه اگر فقط به اندازه یک رکعت نماز با طهارت از حدث وقت داشته باشد، احتیاطاً لازم، خواندن نماز با طهارت است، اگرچه به مقدار تهیه سایر مقدمات وقت نداشته باشد و اگر نخواند قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۴۷۹. اگر حیض بعد از پاک شدن به اندازه غسل و وضو وقت ندارد، ولی می‌تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند، آن نماز بر او واجب نیست؛ اما اگر قطع نظر از تنگی وقت، تکلیفش تیمم است، مثل آن که آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

مسئله ۴۸۰. اگر حیض بعد از پاک شدن شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسئله ۴۸۱. اگر به خیال این که به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد.

مسئله ۴۸۲. مستحب است زن حیض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد، و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسئله ۴۸۳. خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به ورق قرآن که خط قرآن در آن نباشد، مثل حاشیه و بین سطرها و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن برای حیض مکروه است.

اقسام زن‌های حیض

مسئله ۴۸۴. زن‌های حیض بر شش قسمند:

اول - صاحب عادت وقتیّه و عددیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در آن دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم - صاحب عادت وقتیّه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در آن دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوم - صاحب عادت عددیه، و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم - مضطربه، و آن زنی است که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.

پنجم - مبتدئه، و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.

ششم - ناسیه، و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کدام این‌ها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱. صاحب عادت وقتیّه و عددیه

مسئله ۴۸۵. زنانی که عادت وقتیّه و عددیه دارند سه دسته‌اند:

اول - زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

دوم - زنی که از خون پاک نمی‌شود، ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین، مثلاً از اول ماه تا هشتم خونی که می‌بیند، نشانه‌های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید و بقیه نشانه‌های استحاضه را دارد که عادت او از اول ماه تا هشتم می‌شود.

سوم - زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دیده، یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود، و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم یک اندازه باشد، عادت او همان روزهایی است که به طور متفرق خون دیده و در پاکی در بین، باید احتیاطاً عبادت‌های خود را به جا آورد، و آنچه را بر حیض حرام است، ترک کند، و اگر در روزهای پاکی ماه‌های پیش اتفاقاً خون ببیند، باید در آن روزها احتیاطاً میان کارهای مستحاضه و تروک حیض جمع کند.

مسئله ۴۸۶. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت دو روز جلوتر خون ببیند، اگر چه آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای حیض گفته شد عمل کند، و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده، مثل این که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده، قضا نماید.

مسئله ۴۸۷. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر به نشانه‌های حیض چند روز پیش از عادت و چند روز بعد از عادت و همه روزهای عادت، خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده حیض است، و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده، استحاضه می‌باشد، و باید عبادت‌هایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به جا نیاورده، قضا نماید؛ و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت، به نشانه حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت، حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده، استحاضه می‌باشد، و چنانچه در آن روزها

عبادت نکرده، باید قضا نماید؛ و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت به نشانه‌های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض، و باقی استحاضه است؛ و اگر خونی که پیش از عادت یا بعد از عادت می‌بیند، نشانه‌های حیض نداشته باشد و با عادت روی هم رفته بیشتر از ده روز نباشد، احتیاط در آن دو خون، جمع بین تروک حایض و اعمال مستحاضه است.

مسئله ۴۸۸. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت، به نشانه‌های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض، و روزهای اول را استحاضه قرار دهد؛ و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت، به نشانه‌های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۴۸۹. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید، پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد، مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود، و دوباره پنج روز خون ببیند چند صورت دارد: ۱. آن که تمام خونی که دفعه اول دیده یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اول را حیض، و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲. آن که خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد، که باید همه خون دوم را حیض، و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳. آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد، و خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر نباشد و با پاک‌ی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد که در این صورت، اگر یک روز یا دو روز خون زودتر دیده باشد، احتیاط آن است که در این دو روز آنچه را که بر حایض حرام است ترک کند و کارهای مستحاضه را به جا آورد، و هم‌چنین به مقدار آن از ایام عادت را در آخر ده

روز، احتیاط بنماید، و مقداری از خون اول را که در عادت بوده با مقداری از خون دوم را که در عادت بوده، حیض قرار دهد و در پاکی در بین، احتیاط کند به ترک آنچه بر حیض حرام است و عبادت‌های خود را به جا آورد، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده در صورتی که یک ماه از اول تا ششم، خون ببیند و یک روز پاک شود و بعد تا چهاردهم، خون ببیند در روز اول و دوم ماه و نهم و دهم، باید چنانچه گفته شد احتیاط نماید، و روز سوم تا ششم و هشتم را حیض قرار دهد و در هفتم که پاکی در بین است نیز به نحوی که گفته شد، احتیاط کند به ترک آنچه بر حیض حرام است و به جا آوردن عبادت‌ها.

۴. آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد، ولی هر یک از خون اولی و دومی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون کارهایی را که بر حیض حرام است، ترک کند و کارهای مستحاضه را به جا آورد و در پاکی در بین، کارهایی را که بر حیض حرام است، ترک کند و عبادت‌های خود را انجام دهد.

مسئله ۴۹۰. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش با صفات حیض، خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد و چه بعد از آن.

مسئله ۴۹۱. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک‌شدن، دوباره به شماره روزهای عادت که داشته خون ببیند، باید آنچه را در وقت دیده، حیض قرار دهد، و اگر شماره روزهایش کمتر باشد، اگر ممکن است کسری عدد را از آنچه بعد از عادت دیده، تمام نماید و در ما بقی عمل مستحاضه نماید اگر از ده روز تجاوز کند، و اگر تجاوز نکند تمام روزهایی را که خون دیده حیض قرار دهد، و در پاکی در بین، احتیاط کند به ترک آنچه بر حیض حرام است و انجام عبادت‌های خود.

مسئله ۴۹۲. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض است، و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را نداشته باشد، استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن، حیض و پنج روز بعد، استحاضه می‌باشد.

۲. صاحب عادت وقتیه

مسأله ۴۹۳. زنانی که عادت وقتیه دارند، سه دسته‌اند:

اول - زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در این دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم، روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را روز اول عادت خود قرار دهد.

دوم - زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون او نشانه‌های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش می‌آید، و بقیه آن نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در این دو ماه یک اندازه نیست، مثلاً در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم، خون او نشانه‌های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

سوم - زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر، خون حیض ببیند بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول، هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۹۴. زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود دو روز پیش از عادت خون ببیند اگرچه آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای حیض گفته شد، عمل نماید، و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آن که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۹۵. زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد؛ چه پدری باشند و چه مادری، زنده باشند یا مرده، ولی در صورتی می‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد، نمی‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد، مگر این که کسانی که

عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند، که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد. مع ذلک احتیاط واجب این است که این زن که به عادت خویشان رجوع می‌کند، اگر عادت آن‌ها از هفت روز کمتر است، پس از پایان مدت عادت خویشانش تا هفت روز هم آنچه را حیض باید ترک کند، ترک نماید و هم آنچه را مستحاضه باید انجام دهد، انجام دهد، و هم‌چنین اگر عادت خویشانش از هفت روز بیشتر است، در فاصله بین هفت روز تا پایان عادت آن‌ها احتیاط مذکور را مراعات نماید.

مسئله ۴۹۶. زنی که عادت وقتیه دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می‌دهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه روز اول ماه خون می‌دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می‌شده، چنانچه یک ماه، دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را، حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۴۹۷. زنی که باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد چنانچه خویش نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، باید در هر ماه از روزی که خون می‌بیند، شش روز یا هفت روز را، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد؛ و احوط آن است که آنچه را ماه اول، حیض قرار داده، در ماه‌های بعد هم همان مقدار را حیض قرار دهد، ولی اگر صاحب عادت وقتیه باشد و عادت او در روزهای وسط یا آخر خون باشد، باید شش روز یا هفت روز وسط یا آخر را که در عادت است، حیض قرار دهد.

۳. صاحب عادت عددیه

مسئله ۴۹۸. زنانی که عادت عددیه دارند سه دسته‌اند:

اول - زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون‌دیدن او یکی نباشد، که در این صورت هر چند روزی که خون دیده، عادت او می‌شود، مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می‌شود.

دوم - زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می‌بیند، نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه

حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است، اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می‌شود، مثلاً اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می‌شود.

سوم - زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر، پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون، در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که به طور متفرق خون دیده، عادت او می‌شود و در پاکی در بین، احتیاط کند به ترک آنچه بر حیض حرام است و به جا آوردن عبادت‌های خود؛ ولی اگر روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه نباشد، تحقق عادت عدیده محل اشکال است، و ترک نشود احتیاط به این که در روزهای پاکی، جمع بین وظیفه طاهر و حیض کند، و در روزهایی که خون می‌بیند، جمع بین وظیفه حیض و مستحاضه نماید.

مسئله ۴۹۹. زنی که عادت عدیده دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خون‌هایی که دیده یک جور باشد، می‌تواند به شماره روزهای عادتش را از اول یا وسط، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر همه خون‌هایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد؛ و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر است، به اندازه روزهای عادت را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴. مضطربه

مسئله ۵۰۰. مضطربه، یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت دیگری پیدا نکرده است، که اگر بیشتر از ده روز خون ببیند

و همه خون‌هایی که دیده یک جور باشد، باید به عادت خویشان خود رجوع کند؛ چه عادت آنان هفت روز باشد یا کمتر یا بیشتر، ولی اگر عادت آن‌ها از هفت روز، کمتر یا بیشتر باشد، باید احتیاطی را که در مسأله ۴۹۵ گفته شد، رعایت نماید، و اگر خویشان عادت‌ی ندارند یا در عادت مختلف باشند، باید در هر ماه از روزی که خون می‌بیند، هفت روز یا شش روز را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۰۱. مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید، و اگر خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید در هر دو خون که نشانه حیض دارد احتیاط کند به ترک آنچه بر حایض حرام است و به جا آوردن کارهای مستحاضه.

۵. مبتدئه

مسأله ۵۰۲. مبتدئه، یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن او است، که اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون‌هایی که دیده یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۰۳. مبتدئه، اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید در هر دو خون که نشانه حیض دارد احتیاط کند به ترک آنچه بر حایض حرام است و انجام کارهای مستحاضه.

مسأله ۵۰۴. مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز

کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید عادت خویشان خود را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر خویشانش عادت ندارند یا مختلف هستند، در ماه اول حیض خود را هفت روز قرار می‌دهد، و پس از آن تا روز دهم احتیاطاً بین تروک حیض و اعمال مستحاضه جمع نماید و در بعد از ماه اول، حیض را سه روز قرار دهد، و سپس تا روز ششم یا هفتم احتیاط مذکور را انجام دهد.

۶. ناسیه

مسئله ۵۰۵. ناسیه، یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است، که اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد، حیض قرار دهد، و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید شش روز یا هفت روز اول را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد و اختیار اول بنا بر احتیاط مستحب است.

مسائل متفرقه حیض

مسئله ۵۰۶. مبتدئه و مضطر به و ناسیه و صاحب عادت عدویه، اگر خونی ببینند که نشانه حیض داشته باشد، و یقین کنند که سه روز طول می‌کشد، باید عبادت را ترک کنند، و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده، باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده‌اند قضا نمایند، ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می‌کشد و نشانه حیض را هم نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را به جا آورند و کارهایی را که بر حیض حرام است ترک نمایند اگر چه تا ده روز طول بکشد.

مسئله ۵۰۷. زنی که در حیض عادت دارد؛ چه در وقت حیض عادت داشته باشد و چه در عدد حیض یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی‌گردد به آنچه در این دو ماه دیده است، مثلاً اگر از روز اول تا هفتم خون می‌دیده و پاک می‌شده، چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می‌شود.

مسئله ۵۰۸. مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

مسئله ۵۰۹. زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می‌بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسئله ۵۱۰. اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد، و دوباره سه روز یا بیشتر خونی با نشانه حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را حیض قرار دهد.

مسئله ۵۱۱. اگر پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت‌های خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، بلکه اگر یقین هم داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، احتیاطاً غسل کند، و در پاکی در بین، عبادت‌های خود را به جا آورد و آنچه را بر حیض حرام است ترک نماید.

مسئله ۵۱۲. اگر پیش از ده روز پاک شود، و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد. پس اگر پاک بود غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد، و اگر پاک نبود اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد، یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد غسل نماید و اگر آخر ده روز پاک شد، یا خون او از ده روز گذشت آخر ده روز غسل نماید، و چنانچه عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا آخر ده روز پاک می‌شود، نباید غسل کند، و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می‌گذرد، احتیاطاً واجب آن است که بعد از عادت، یک روز یا دو روز عبادت را ترک کند، یا جمع کند بین ترک کارهایی که بر حیض حرام است و انجام کارهای مستحاضه، و بعد از دو روز تا روز دهم، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر حیض حرام است ترک نماید. پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا آخر ده روز از خون پاک شد، تمامش حیض است، و اگر از ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد، و عبادت‌هایی را که بعد از روزهای عادت به جا نیاورده قضا نماید.

مسئله ۵۱۳. اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نمازهایی که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید؛ و اگر چند روز را به گمان

این که حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

◆ نفاس

مسئله ۵۱۴. از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می‌آید، هر خونی که زن می‌بیند، اگر پیش از ده روز یا آخر ده روز قطع شود، خون نفاس است، و زن را در حال نفاس، نفسا می‌گویند.

مسئله ۵۱۵. خونی که پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می‌بیند، نفاس نیست.

مسئله ۵۱۶. لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته‌ای هم از رحم خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می‌ماند انسان می‌شد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

مسئله ۵۱۷. ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

مسئله ۵۱۸. هر گاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می‌ماند انسان می‌شد یا نه، لازم نیست واریسی کند، و خونی که از او خارج می‌شود، شرعاً خون نفاس نیست.

مسئله ۵۱۹. توقف در مسجد و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حایض حرام است، بر نفسا هم حرام است، و آنچه بر حایض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفسا هم واجب و مستحب و مکروه می‌باشد.

مسئله ۵۲۰. طلاق زن در حال نفاس باطل است، و نزدیکی کردن با او حرام می‌باشد؛ و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاطاً مستحب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

مسئله ۵۲۱. وقتی از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد، و اگر دوباره خون ببیند چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، بنا بر احتیاط واجب روزهایی را که خون دیده

نفاس قرار دهد، و در روزهایی که در بین پاک بوده آنچه را بر نفاس حرام است ترک کند، و عبادت‌های خود را به جا آورد.

مسئله ۵۲۲. اگر از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است برای عبادت‌های خود غسل کند.

مسئله ۵۲۳. اگر خون نفاس از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه، استحاضه است؛ و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس و بقیه، استحاضه می‌باشد، و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که ندارد، بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به جا آورد، و کارهایی را که بر نفاس حرام است ترک کند.

مسئله ۵۲۴. زنی که عادت حیض کمتر از ده روز است، اگر بعد از زایمان بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند، باید به اندازه روزهای عادت را نفاس قرار دهد، و بعد از آن بنا بر احتیاط واجب تا دو روز عبادت را ترک نماید و بعد از دو روز تا روز دهم، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفاس حرام است ترک نماید، و اگر از ده روز بگذرد، استحاضه است، و باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را هم استحاضه قرار دهد، و عبادت‌هایی را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید، مثلاً زنی که عادت او شش روز بوده، اگر بیشتر از شش روز خون ببیند، باید شش روز را نفاس قرار دهد، و بنا بر احتیاط واجب در روز هفتم و هشتم عبادت را ترک کند، و در روز نهم و دهم کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفاس حرام است ترک نماید، و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او، استحاضه می‌باشد.

مسئله ۵۲۵. زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زایمان، تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی‌درپی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است، و ده روز از خونی که بعد از نفاس می‌بیند اگر چه در روزهای عادت ماهانه‌اش باشد، استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم ماه تا بیست و هفتم است، اگر روز دهم ماه زایید و تا یک ماه یا بیشتر پی‌درپی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز، حتی خونی که در روزهای عادت خود - که از بیستم تا بیست و هفتم است - می‌بیند، استحاضه می‌باشد، و بعد

از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می‌بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است؛ چه نشانه حیض داشته باشد یا نداشته باشد و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد ولی نشانه حیض داشته باشد، و اگر بعد از گذشتن ده روز از نفاس، در روزهایی که عادت حیض او نباشد، خونی ببیند که نشانه حیض نداشته باشد، باید احتیاطاً تا وقتی که ممکن است آن خون حیض باشد، آنچه را بر حیض حرام است ترک کند و کارهای مستحاضه را به جا آورد.

مسئله ۵۲۶. زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس، و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می‌بیند، اگر نشانه حیض داشته باشد حیض، و گر نه آن هم استحاضه می‌باشد.

◇ غسل مس میت

مسئله ۵۲۷. اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مس کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، باید غسل مس میت نماید؛ چه در خواب مس کند و چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی‌اختیار، حتی اگر ناخن یا استخوان او به ناخن یا استخوان میت برسد، باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۵۲۸. برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

مسئله ۵۲۹. اگر موی خود را به بدن میت برساند، یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند، احتیاط واجب آن است که غسل کند.

مسئله ۵۳۰. برای مس بچه مرده حتی بچه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده و یا خلقتش تمام شده اگر چه کمتر از چهار ماهه باشد، غسل واجب است، بلکه بنا بر احتیاط مستحب، برای مس بچه سقط شده‌ای که از چهار ماه کمتر دارد و خلقتش هم تمام نشده، باید غسل کرد. بنابراین اگر بچه چهار ماهه‌ای مرده به دنیا بیاید و بدنش سرد شده باشد و ظاهر بدن مادر را مس کند، مادر او باید غسل مس میت کند، و همچنین اگر بچه کمتر از چهار ماه داشته باشد ولی خلقتش تمام باشد که در این صورت نیز بنا بر احتیاط واجب مادر او باید غسل مس میت نماید.

مسئله ۵۳۱. بچه‌ای که بعد از مردن مادر به دنیا می‌آید، وقتی بالغ شد بنا بر احتیاط واجب، باید غسل مس میت کند.

مسئله ۵۳۲. اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود، ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود، جایی از بدن او را مس کند اگر چه غسل سوم آنجا تمام شده باشد، باید غسل مس میت نماید.

مسئله ۵۳۳. اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند، بعد از آن که آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد، باید غسل مس میت نماید.

مسئله ۵۳۴. اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند؛ ولی اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد، اگر از میت جدا شده بنا بر احتیاط واجب غسل مس میت نماید.

مسئله ۵۳۵. برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده‌اند؛ چه از مرده جدا شده باشد و چه از زنده، بنا بر احتیاط واجب، باید غسل کرد و همچنین است برای مس دندانی که از مرده جدا شده، در صورتی که آن مرده را غسل نداده باشند؛ ولی برای مس دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، یا گوشت آن خیلی کم است، غسل واجب نیست.

مسئله ۵۳۶. غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند، ولی کسی که غسل مس میت کرده اگر بخواند نماز بخواند، باید اگر وضو نداشته وضو هم بگیرد، و اگر وضو داشته، چون باطل شدن وضو به مس میت محل تأمل است، بنا بر احتیاط وضو هم بگیرد.

مسئله ۵۳۷. اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

مسئله ۵۳۸. برای کسی که بعد از مس میت، غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن آیه‌هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن، باید غسل کند و راجع به وضو به دستور مسئله پیش رفتار نماید.

♦ احکام محتضر

مسئله ۵۳۹. بنا بر احتیاط واجب مسلمانی را که محتضر است، یعنی در حال جان دادن می‌باشد؛ مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخواباند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد، و اگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نیست، تا اندازه‌ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنند، و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد، بهتر این است که او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم نشود، او را به پهلو راست یا به پهلو چپ رو به قبله بخوابانند.

مسئله ۵۴۰. احتیاط آن است که تا وقتی غسل میت تمام نشده، او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آن که غسلش تمام شد، بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می‌خوانند بخوابانند.

مسئله ۵۴۱. بنا بر احتیاط واجب رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است، و بنا بر احتیاط تا ممکن می‌شود از ولی او اذن بگیرد.

مسئله ۵۴۲. مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حقه را به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسئله ۵۴۳. مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ وَأَقْبِلْ مِنِّي الْيُسْرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ
يَقْبَلُ الْيُسْرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ اقْبَلْ مِنِّي الْيُسْرَ وَاغْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ
أَنْتَ الْعَفُوُّ الْعَفُورُ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ

مسئله ۵۴۴. مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود به جایی که نماز می‌خوانده ببرند.

مسئله ۵۴۵. مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او، سوره مبارکه یس و الصافات و احزاب و آیه الكرسي و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسئله ۵۴۶. تنها گذاشتن محتضر، و گذاشتن چیزی روی شکم او، و بودن جنب و حیض نزد او، و حرف زدن زیاد، و گریه کردن و تنها گذاشتن زن‌ها نزد او، مکروه است.

◆ احکام بعد از مرگ

مسئله ۵۴۷. بعد از مرگ مستحب است چشم‌ها و لب‌ها و چانه میت را ببندند، و دست و پای او را دراز کنند و پارچه‌ای روی او بیندازند، و اگر شب مرده است، در جایی که مرده، چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او، مؤمنین را خبر کنند و در تشییع، آداب اسلام را رعایت کنند، و از شرکت بانوان در تشییع که مکروه است مخصوصاً حرکت آنان جلوتر از مردان آن هم با مظاهر غیر اسلامی جلوگیری نمایند، و منظره عبرت‌آور تشییع جنازه را به معصیت و تشبه به عادات و رسوم کفار که حاکی از عدم استقلال فکری و نفوذ بیگانگان است آلوده نکنند، و اجازه ندهند که آداب و رسوم مخالفان اسلام، به اجتماع مسلمین راه پیدا کند. چه خوب است که مسلمین برای حفظ سنن مذهبی و استقلال فکری خود در همه شئون، روش اولیاء اسلام علیهم السلام را سرمشق قرار دهند، و از عواقب وخیم تشبه به بیگانگان بپرهیزند، و نیز مستحب است در دفن میت عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند.

◆ احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

مسئله ۵۴۸. غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان اگر چه دوازده امامی نباشد، بر هر مکلفی واجب است، و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می‌شود، و چنانچه هیچ کس انجام ندهد، همه معصیت کرده‌اند.

مسئله ۵۴۹. اگر کسی مشغول کارهای میت شود، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را ناتمام بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسئله ۵۵۰. اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

مسئله ۵۵۱. اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسئله ۵۵۲. برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولیّ او اجازه بگیرند.

مسئله ۵۵۳. ولیّ زن، شوهر او است، و بعد از او، مردانی که از میت ارث می‌برند مقدم بر زنان ایشان هستند.

مسئله ۵۵۴. اگر کسی بگوید: من ولیّ یا وصی میت می‌باشم یا بگویند که ولیّ میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن او را انجام دهم و احتمال داده شود که راست می‌گویند، انجام کارهای میت با او است مگر آن که کسی دیگر بگوید که من وصی یا ولیّ میت هستم یا از ولیّ میت اجازه دارم، که در این صورت حرف کسی پذیرفته است که دو نفر عادل به گفته او شهادت دهند.

مسئله ۵۵۵. اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولیّ، کسی دیگر را معین کند، وصیت او صحیح است، و احتیاط آن است که ولیّ هم به او در عمل به وصیت اجازه بدهد، و لازم نیست کسی که میت او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد باید به آن عمل نماید.

احکام غسل میت

مسئله ۵۵۶. واجب است میت را سه غسل بدهند:

اول - با آبی که با سدر مخلوط باشد.

دوم - با آبی که با کافور مخلوط باشد.

سوم - با آب خالص.

مسئله ۵۵۷. سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند، و به اندازه‌ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسئله ۵۵۸. اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسئله ۵۵۹. اگر سدر و کافور یا یکی از این‌ها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد، مثل آن که غصبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست میت را با آب خالص غسل بدهند.

مسئله ۵۶۰. کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از انجام سعی در احرام حج و پیش از تقصیر در احرام عمره بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند، و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند.

مسئله ۵۶۱. کسی که میت را غسل می‌دهد، باید مسلمان دوازده امامی و بالغ و عاقل باشد، و مسائل غسل را هم بداند.

مسئله ۵۶۲. کسی که میت را غسل می‌دهد، باید قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد، و برای غسل دوم و سوم هم، نیت غسل را تجدید نماید.

مسئله ۵۶۳. غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است، و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او، جایز نیست؛ و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد، و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست، و اگر بچه در دار اسلام پیدا شود و معلوم نباشد که پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان است یا نه، محکوم به اسلام است، و باید او را غسل دهند.

مسئله ۵۶۴. بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد یا اگر چهار ماه ندارد ولی خلقتش تمام باشد، باید غسل بدهند، و اگر چهار ماه ندارد و خلقتش هم تمام نشده، باید در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسئله ۵۶۵. اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد، باطل است، ولی زن می‌تواند شوهر خود و شوهر هم می‌تواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را در حال اختیار غسل ندهد.

مسئله ۵۶۶. مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد، و زن هم می‌تواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

مسئله ۵۶۷. اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند، مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا به واسطه شیرخوردن با او محرم شده‌اند، می‌توانند با رعایت ستر عورت، او را غسل بدهند، و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه شیرخوردن با او محرم شده‌اند، می‌توانند با رعایت ستر عورت او را غسل دهند.

مسئله ۵۶۸. اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، بهتر آن است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد.

مسئله ۵۶۹. نگاه کردن به عورت میت حرام است، و کسی که او را غسل می‌دهد، اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی‌شود.

مسئله ۵۷۰. اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آن که آنجا را غسل بدهند، آب بکشند، و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت پیش از شروع به غسل پاک باشد.

مسئله ۵۷۱. غسل میت مثل غسل جنابت است، و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند، ولی در غسل ترتیبی فرو بردن هر یک از سه قسمت بدن میت در آب کثیر، بی‌اشکال است.

مسئله ۵۷۲. کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

مسئله ۵۷۳. مزد گرفتن برای غسل دادن میت، حرام است، و اگر کسی برای گرفتن مزد، میت را غسل دهد، آن غسل باطل است، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

مسئله ۵۷۴. اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل میت را یک تیمم بدهند، و احتیاط واجب آن است که یک تیمم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند، و اگر کسی که تیمم می‌دهد، در تیمم سوم قصد ما فی الذمه نماید، یعنی نیت کند که این تیمم را برای آن که به تکلیف عمل شده باشد، انجام می‌دهم، تیمم چهارم لازم نیست.

مسئله ۵۷۵. کسی که میت را تیمم می‌دهد، باید دست خود را به زمین بزند، و به صورت و پشت دست‌های میت بکشد، و اگر ممکن باشد، احتیاط لازم آن است که با دست میت هم او را تیمم بدهد.

احکام کفن میت

مسئله ۵۷۶. میت مسلمان را باید با سه پارچه، که آن‌ها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می‌گویند، کفن نمایند.

مسئله ۵۷۷. لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند، و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد، و پیراهن باید از سر شانه، از دو طرف بدن، تا نصف ساق پا برسد که تمام بدن را تا نصف ساق پا بپوشاند، و بهتر آن است که تا روی پا برسد، و درازی سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسئله ۵۷۸. مقداری از لنگ که از ناف تا زانو را می‌پوشاند، و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می‌پوشاند، مقدار واجب کفن است، و آنچه بیشتر از این مقدار در مسئله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می‌باشد.

مسئله ۵۷۹. اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را - که در مسئله قبل گفته شد - از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد، و احتیاط آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده بردارند.

مسئله ۵۸۰. اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می‌توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسئله ۵۸۱. اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند، احوط آن است که در تکفین او به مقدار واجب کفن که قیمتش مطابق شأن میت باشد اکتفا نمایند.

مسئله ۵۸۲. کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود، مال داشته باشد، و هم‌چنین

اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می‌شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد، و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسئله ۵۸۳. کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال حیات بر آنان واجب باشد.

مسئله ۵۸۴. احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

مسئله ۵۸۵. کفن کردن با پوست مردار و چیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست؛ و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند.

مسئله ۵۸۶. کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص، یا پارچه‌ای که با طلا بافته شده جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسئله ۵۸۷. کفن کردن با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام‌گوشت تهیه شده، در حال اختیار جایز نیست، و احتیاط واجب آن است که با پوست حیوان حلال‌گوشتی هم که به دستور شرع ذبح شده، میت را کفن نکنند، ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال‌گوشت باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن نمایند.

مسئله ۵۸۸. اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی‌شود، باید مقدار نجس را بشویند یا بیرند، اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد، و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

مسئله ۵۸۹. کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود، و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسئله ۵۹۰. مستحب است انسان در حال سلامت، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط

مسئله ۵۹۱. بعد از غسل، واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دست‌ها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند، و بنا بر احتیاط واجب در این چند موضع مقداری کافور هم بگذارند، و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند، و باید کافور، ساییده و تازه باشد، و اگر به واسطه کهنه‌بودن، عطر آن از بین رفته باشد، بنا بر احتیاط کافی نیست.

مسئله ۵۹۲. احتیاط واجب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند، ولی در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست.

مسئله ۵۹۳. بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسئله ۵۹۴. کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تقصیر در احرام عمره و پیش از انجام سعی در احرام بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست.

مسئله ۵۹۵. زنی که شوهر او مرده و هنوز عده‌اش تمام نشده، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد، حنوط او واجب است.

مسئله ۵۹۶. احتیاط مستحب آن است که میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو نکنند، و این‌ها را با کافور هم مخلوط ننمایند.

مسئله ۵۹۷. مستحب است قدری تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام را با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی‌احترامی می‌شود نرسانند، و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

مسئله ۵۹۸. اگر کافور پیدا نشود، یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست، و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد، باید اول پیشانی، و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

مسئله ۵۹۹. مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

◆ احکام نماز میت

مسئله ۶۰۰. نماز خواندن بر میت مسلمان اگر چه بچه باشد، واجب است، ولی باید پدر و مادر آن بچه، یا یکی از آنان، مسلمان باشند و شش سال بچه هم تمام شده باشد.

مسئله ۶۰۱. نماز خواندن بر بچه‌ای که شش سال او تمام نشده مستحب است، ولی نماز خواندن بر بچه‌ای که مرده به دنیا آمده، مستحب نیست.

مسئله ۶۰۲. نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از این‌ها بخوانند اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد، کافی نیست.

مسئله ۶۰۳. کسی که می‌خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و بدن و لباسش پاک باشد، و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، ولی احتیاط لازم آن است که تکلم و خنده و پشت به قبله کردن و کارهایی را که مانند این‌ها، نماز را باطل می‌کند ترک نماید.

مسئله ۶۰۴. کسی که به میت نماز می‌خواند، باید رو به قبله باشد، و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار، و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسئله ۶۰۵. مکان نمازگزار باید غصبی نباشد، و نیز باید از جای میت پست‌تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسئله ۶۰۶. نمازگزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند اگر از میت دور باشد چنانچه صف‌ها به یکدیگر متصل باشند، اشکال ندارد.

مسئله ۶۰۷. نمازگزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود، و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

مسئله ۶۰۸. بین میت و نمازگزار، باید پرده و دیوار یا چیزی مانند این‌ها نباشد، ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۶۰۹. در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد، و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند این‌ها باشد بپوشانند.

مسئله ۶۱۰. نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت، میت را معین کند، مثلاً نیت کند نماز می‌خوانم بر این میت قربتاً إلى الله.

مسئله ۶۱۱. اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می‌شود نشسته بر او نماز خواند.

مسئله ۶۱۲. اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط آن است که آن شخص از ولیّ میت اجازه بگیرد، و ولیّ هم اجازه بدهد.

مسئله ۶۱۳. مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت از اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

مسئله ۶۱۴. اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی، یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

نماز میت

مسئله ۶۱۵. نماز میت پنج تکبیر دارد، و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است: بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ

بعد از تکبیر دوم بگوید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

و بعد از تکبیر سوم بگوید:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

و بعد از تکبیر چهارم، اگر میت مرد است بگوید:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ

و اگر زن است بگوید:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ

و بعد تکبیر پنجم را بگوید و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید:
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ
رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ

و بعد از تکبیر دوم بگوید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى
إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ
الْمُرْسَلِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّادِقِينَ وَجَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ

و بعد از تکبیر سوم بگوید:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ
مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ
إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است، بگوید:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ
مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ إِنَّ
كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ لَهُ.
اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَ
ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

و بعد، تکبیر پنجم را بگوید؛ ولی اگر میت زن است، بعد از تکبیر چهارم بگوید:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكَ وَابْنَةُ عَبْدِكَ وَابْنَةُ أُمَّتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ
مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنَّ
كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَإِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَاغْفِرْ
لَهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي
الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

مسأله ۶۱۶. باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود

خارج نشود.

مسئله ۶۱۷. کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند، باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

مستحبات نماز میت

مسئله ۶۱۸. چند چیز در نماز میت مستحب است:

اول - کسی که نماز میت می‌خواند، با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و احتیاط مستحب آن است که در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، به نماز میت نرسد.

دوم - اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی بر او نماز می‌خواند، مقابل وسط قامت او بایستد، و اگر میت زن است، مقابل سینه‌اش بایستد.

سوم - پا برهنه نماز بخواند.

چهارم - در هر تکبیر دست‌ها را بلند کند.

پنجم - فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم - نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم - امام جماعت، تکبیر و دعاها را بلند بخواند، و کسانی که با او نماز می‌خوانند آهسته بخوانند.

هشتم - در جماعت اگر چه مأوموم یک نفر باشد، عقب امام بایستد.

نهم - نمازگزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم - پیش از نماز سه مرتبه بگوید: «الصَّلَاة».

یازدهم - نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می‌روند.

دوازدهم - زن حایض اگر نماز میت را به جماعت می‌خواند، در صفی تنها بایستد.

مسئله ۶۱۹. خواندن نماز میت در مساجد مکروه است، ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

♦ احکام دفن

مسئله ۶۲۰. واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید، و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند، و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسئله ۶۲۱. اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می‌توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوتی بگذارند که از درندگان محفوظ باشد و بوی او هم بیرون نیاید.

مسئله ۶۲۲. میت را باید در قبر به پهلوئی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسئله ۶۲۳. اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند، و اگر نه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند، و پس از خواندن نماز میت بنا بر احتیاط در صورت امکان او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند، و اگر ممکن نشد، چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند، و اگر ممکن است، باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسئله ۶۲۴. اگر بترسند که دشمن، قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد، باید به طوری که در مسئله پیش گفته شد، او را به دریا بیندازند.

مسئله ۶۲۵. مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را، در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند.

مسئله ۶۲۶. اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوئی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد.

مسئله ۶۲۷. دفن مسلمان در قبرستان کفار، و دفن کافر در قبرستان مسلمانان، جایز نیست.

مسئله ۶۲۸. دفن مسلمان در جایی که بی‌احترامی باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند، جایز نیست.

مسئله ۶۲۹. دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن میت وقف شده، جایز نیست.

مسئله ۶۳۰. دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر آن که قبر، کهنه شده و میت اولی از بین رفته باشد.

مسئله ۶۳۱. چیزی که از میت جدا می‌شود اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد، بنا بر احتیاط باید با او دفن شود، و دفن ناخن و دندانی که در حال حیات از انسان جدا می‌شود، مستحب است.

مسئله ۶۳۲. اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند، و بر او نماز بگذارند.

مسئله ۶۳۳. اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسان‌ترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است او را بیرون بیاورند، و اگر ممکن نیست، زنی که اهل فن باشد، و اگر آن هم ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد، و اگر آن هم ممکن نشود، مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد، و در صورتی که آن هم پیدا نشود، زنی که اهل فن نباشد می‌تواند بچه را بیرون آورد.

مسئله ۶۳۴. هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند، باید به وسیله کسانی که در مسئله پیش گفته شد پهلوی چپ او را بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند، مگر این که تشخیص داده شود که بچه از طرف دیگر سالم بیرون می‌آید و از طرف چپ سالم بیرون نمی‌آید.

مستحبات دفن

مسئله ۶۳۵. مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثل آن که مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند، و نیز مستحب است جنازه را در چند ذراعی قبر زمین بگذارند، و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند، و در هر مرتبه، زمین بگذارند و بردارند، و در نوبت چهارم وارد قبر کنند، و اگر میت مرد است، در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد، و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند، و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به

پهنا وارد قبر کنند، و در موقع وارد کردن، پارچه‌ای روی قبر بگیرند، و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شد، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند، گره‌های کفن را باز کنند، و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد، و پیش از آن که لحد را بپوشانند، دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند:

إِسْمَعُ، إِفْهَمُ يَا فُلَانُ بِنَ فُلَانٍ

و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند، مثلاً اگر اسم او محمد است و اسم پدرش علی است، سه مرتبه بگویند:

إِسْمَعُ، إِفْهَمُ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ

پس از آن بگویند:

هَلْ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَحَدُّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَسَيِّدُ
النَّبِيِّينَ وَخَاتَمَ الْمُرْسَلِينَ وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَإِمَامًا
افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ وَأَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنَ
الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ
مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْقَائِمَ
الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أُمَّةٌ الْمُؤْمِنِينَ وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى
الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَأَنْتُمْ هُدَى أَبْرَارٍ يَا فُلَانُ بِنَ فُلَانٍ

و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند، و بعد بگویند:

إِذَا أَنْتَ الْمَلَكَانِ الْمُقَرَّبَانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَ
سَلَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَعَنْ نَبِيِّكَ وَعَنْ دِينِكَ وَعَنْ كِتَابِكَ وَعَنْ قِبْلَتِكَ
وَعَنْ أُمَّتِكَ فَلَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ وَقُلْ فِي جَوَابِهِمَا اللَّهُ رَبِّي وَمُحَمَّدٌ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَبِيِّي وَالْإِسْلَامُ دِينِي وَالْقُرْآنُ كِتَابِي وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَ
أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ إِمَامِي وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى

إِمَامِي وَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الشَّهِيدِ بِكَرْبَلَاءِ إِمَامِي وَ عَلِيٍّ زَيْنِ الْعَابِدِينَ
 إِمَامِي وَ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ إِمَامِي وَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ إِمَامِي وَ مُوسَى الْكَاظِمُ
 إِمَامِي وَ عَلِيُّ الرِّضَا إِمَامِي وَ مُحَمَّدُ الْجَوَادُ إِمَامِي وَ عَلِيُّ الْهَادِي
 إِمَامِي وَ الْحَسَنُ الْعُسْكُرِيُّ إِمَامِي وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ إِمَامِي .
 هَؤُلَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أُمَّتِي وَ سَادَتِي وَ قَادَتِي وَ شُغْعَائِي
 بِهِمْ أَنْوَلِي وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَّرُهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ثُمَّ أَعْلَمُ يَا فُلَانُ
 بِنَ فُلَانِ

و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند. بعد بگویند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نِعْمَ الرَّبُّ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نِعْمَ
 الرَّسُولُ وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَأَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ الْأَئِمَّةَ الْإِنِّي
 عَشَرُ نِعْمِ الْأَئِمَّةِ وَأَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَقٌّ وَأَنَّ الْمَوْتَ
 حَقٌّ وَ سُؤَالَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَ الْبُعْثَ حَقٌّ وَ النُّشُورَ حَقٌّ وَ
 الصِّرَاطَ حَقٌّ وَ تَطَايُرَ الْكُتُبِ حَقٌّ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ
 السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ.

پس بگویند:

أَفْهَمْتَ يَا فُلَانُ

و به جای فلان اسم میت را بگویند. پس از آن بگویند:

تَبَّتْكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ هَدَاكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَ عَرَفَ اللَّهُ
 بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ

پس بگویند:

اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَن جَنْبِهِ وَأَصْعِدْ بِرُوحِهِ إِلَيْكَ وَ لَقَّهِ مِنْكَ بُرْهَانًا
 اللَّهُمَّ عَفْوُكَ عَفْوُكَ

مسأله ۶۳۶. مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد، با طهارت و سر برهنه و
 پا برهنه باشد، و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید، و غیر از خویشان میت کسانی که
 حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، و اگر میت

زن است کسی که با او محرم می‌باشد او را در قبر بگذارد، و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسئله ۶۳۷. مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند، و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند، و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود، و روی قبر آب بپاشند، و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دست‌ها را بر قبر بگذارند، و انگشت‌ها را باز کرده، در خاک فرو برند، و هفت مرتبه سوره مبارکه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» بخوانند، و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند:

اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنِ جَنَّبِيهِ وَأَصْعِدْ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا وَ
أَسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَنِ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ

مسئله ۶۳۸. پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف میت اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده به میت تلقین کند.

مسئله ۶۳۹. بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را تسلیت دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه تسلیت‌دادن، مصیبت یادشان می‌آید، ترک آن بهتر است، و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسئله ۶۴۰. مستحب است انسان در مرگ خویشان مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند، و هر وقت میت را یاد می‌کند «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بگوید، و برای میت قرآن بخواند، و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد، و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسئله ۶۴۱. جایز نیست انسان در مرگ کسی، صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

مسئله ۶۴۲. پاره کردن یقه در مرگ غیر از پدر و برادر جایز نیست.

مسئله ۶۴۳. اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد به طوری که خونین شود و یا موی خود را بکند، و یا مرد در مرگ زن و یا بچه خود یقه و لباس خود را پاره کند، باید یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را طعام دهد و یا آن‌ها را بیوشاند، و اگر بر هیچ یک از آن‌ها

قدرت نداشته باشد، سه روز روزه بگیرد، و اگر زن موی خود را در عزای میت ببرد، کفاره آن دو ماه پی‌درپی روزه گرفتن و یا یک بنده آزادکردن و یا شصت مسکین طعام دادن است.

مسئله ۶۴۴. احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت، صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

مسئله ۶۴۵. مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند، و دستور آن این است که در رکعت اول بعد از حمد، یک مرتبه آیه الکرسی، و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» بخوانند، و بعد از سلام نماز بگویند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ نَوَابِهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ

و به جای کلمه فلان، اسم میت را بگویند.

مسئله ۶۴۶. نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می‌شود خواند، ولی بهتر است در اول شب، بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسئله ۶۴۷. اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگری دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول دفن او تأخیر بیندازند.

نیش قبر

مسئله ۶۴۸. نیش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او، اگر چه طفل یا دیوانه باشد، حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۶۴۹. نیش قبر امامزاده‌ها و شهدا و علما و صلحا اگر چه سال‌ها بر آن گذشته باشد، حرام است.

مسئله ۶۵۰. شکافتن قبر در نه مورد حرام نیست، بلکه در بعضی از آن‌ها واجب است:

اول - آن که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

دوم - آن که کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده، غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده،

با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، برای بیرون آوردن اینها نمی‌توانند قبر را بشکافند مگر آن که زیادتز از ثلث باشد و ورثه امضا نکرده باشند.

سوم - آن که میت بی‌غسل یا بی‌کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده، یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته‌اند، ولی اگر نبش در این صورت باعث هتک میت و اذیت مردم شود، جایز نیست.

چهارم - آن که برای ثابت‌شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند.

پنجم - آن که میت را در جایی که بی‌احترامی به او است، مثل قبرستان کفار، یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند، دفن کرده باشند.

ششم - آن که برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند، مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند.

هفتم - آن که بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد.

هشتم - آن که قسمتی از بدن میت با او دفن نشده باشد، احتیاط لازم آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

نهم - آن که میت را بخواهند به یکی از مشاهد مشرفه نقل کنند که جواز در این صورت نیز مشروط به این است که نبش، باعث هتک میت نشود.

◆ غسل‌های مستحب

مسئله ۶۵۱. غسل‌های مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

۱. غسل جمعه، و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر، و بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود، و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا غروب جمعه به جا آورد، و اگر در روز جمعه غسل نکند، مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد، و کسی که می‌ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند، می‌تواند روز پنجشنبه غسل کند، و یا در شب جمعه رجاءاً غسل را انجام دهد، و مستحب است در موقع غسل جمعه بگوید:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ وَاجْعَلْنِي

مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ

۲. غسل شب اول ماه رمضان و تمام شب‌های طاق، مثل شب سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند، و برای غسل شب اول و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم، بیشتر سفارش شده است، و وقت غسل شب‌های ماه رمضان تمام شب است، و بهتر است مقارن غروب یا کمی پیش از غروب به جا آورده شود، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا به جا آورد، و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳. غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر، و چون احتمال می‌رود که وقت آن تا غروب باشد اگر بعد از ظهر آن را به جا آورد احتیاط آن است که به قصد رجاء باشد.

۴. غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح، و بهتر است در اول شب به جا آورده شود.

۵. غسل روز هشتم و نهم ذیحجه و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر به جا آورد.

۶. غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

۷. غسل روز عید غدیر، و بهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهند.

۸. غسل روز بیست و چهارم ذیحجه.

۹. غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذیقعد.

۱۰. غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده و وقت آن بعد از تولد است تا دو سه روز که بگویند تازه به دنیا آمده و اگر تأخیر شد رجاءاً غسل بدهند.

۱۱. غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱۲. غسل کسی که در حال مستی خوابیده است.

۱۳. غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده است.

۱۴. غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمداً نخوانده، در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد، بلکه احتیاط ترک نکردن این غسل است،

چنانچه احتیاط آن است که به قصد ما فی الذمه به جا آورد از جهت تأخیر نماز یا از جهت به جا آوردن قضای نماز.

۱۵. غسل کسی که برای تماشای دار آویخته، رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

مسئله ۶۵۲. پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجد الحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و حرم ائمه علیهم السلام مستحب است انسان غسل کند، و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود، یک غسل کافی است، و کسی که می خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیت همه یک غسل کند کافی است؛ و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله شود، یک غسل برای همه کفایت می کند، و برای زیارت پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت سید الشهداء علیه السلام مستحب است انسان غسل کند، و اگر یکی از غسل هایی را که در این مسئله گفته شد به جا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می نماید مثلاً بخوابد، مستحب است دوباره غسل را به جا آورد.

مسئله ۶۵۳. انسان نمی تواند با غسل مستحبی کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد.

مسئله ۶۵۴. اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه، یک غسل به جا آورد کافی است.

◆ تیمم

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

۱. از موارد تیمم

آن که تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

مسئله ۶۵۵. اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود، و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و

بلند است، باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می‌کردند، و اگر زمین آن پست و بلند نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر، جستجو نماید.

مسئله ۶۵۶. اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر، و در طرفی که هموار نیست، به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

مسئله ۶۵۷. در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

مسئله ۶۵۸. کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین یا اطمینان دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، باید برای تهیه آب برود، ولی اگر گمان دارد آب هست، رفتن به آن محل لازم نیست.

مسئله ۶۵۹. لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می‌تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد. بنابراین اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مسئله ۶۶۰. اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود یا در منزل، و یا در قافله آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

مسئله ۶۶۱. اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می‌کند، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسئله ۶۶۲. اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می‌شود، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسئله ۶۶۳. اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، جستجو لازم نیست.

مسئله ۶۶۴. اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسئله ۶۶۵. کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد، نمازش باطل است.

مسئله ۶۶۶. اگر بعد از جستجو، آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از وقت بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است، و اگر در وقت فهمید، احتیاط، اعاده نماز با وضو است.

مسئله ۶۶۷. کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۶۶۸. اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست، یا نمی‌تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید، ولی می‌تواند با زوجه خود نزدیکی نماید هر چند بداند بعداً امکان غسل برای او فراهم نخواهد شد.

مسئله ۶۶۹. اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد، و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، احتیاط مستحب آن است که آن را باطل نکند و تا ممکن است رعایت این احتیاط را بنماید.

مسئله ۶۷۰. کسی که فقط به مقدار وضو، یا به مقدار غسل آب دارد، و می‌داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است، و احتیاط مستحب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد و تا ممکن است این احتیاط را مراعات نماید.

مسئله ۶۷۱. کسی که می‌داند آب پیدا نمی‌کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند، یا آبی را که دارد بریزد معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

۲. از موارد تیمم

مسئله ۶۷۲. اگر به واسطه پیروی، یا ترس از دزد و جانور و مانند این‌ها، یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند، و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن، به قدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند.

مسئله ۶۷۳. اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند این‌ها لازم دارد و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد باید تهیه کند، و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آن‌ها به قدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

مسئله ۶۷۴. اگر ناچار شود که برای تهیه آب، قرض کند، باید قرض نماید، ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

مسئله ۶۷۵. اگر کردن چاه مشقت ندارد، باید برای تهیه آب چاه بکند.

مسئله ۶۷۶. اگر کسی مقداری آب، بی منت به او ببخشد، باید قبول کند.

۳. از موارد تیمم

مسئله ۶۷۷. اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدت کند و یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسئله ۶۷۸. لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

مسئله ۶۷۹. کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمم کند.

مسئله ۶۸۰. اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است؛ و اگر بعد از نماز، پیش از گذشتن وقت بفهمد، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند، و اگر وقت گذشته باشد، قضا ندارد.

مسئله ۶۸۱. کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، بنا بر احتیاط واجب باید اگر در وقت است و نماز را نخوانده تیمم هم بنماید، و نماز را بخواند و اگر نماز را خوانده دوباره آن را با تیمم بخواند، و اگر وقت گذشته در صورتی آب برای او ضرر ندارد، با وضو یا غسل آن را قضا نماید.

۴. از موارد تیمم

مسئله ۶۸۲. هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند، مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرند، یا مریض شوند، یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید به جای وضو و غسل تیمم نماید و نیز اگر بترسد حیوانی که مال خود او است، از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن حیوان بدهد و تیمم نماید، و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است، به طوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود.

مسئله ۶۸۳. اگر غیر از آب پاکی که برای وضو و غسل دارد، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد، باید آب نجس را به آن حیوان بدهد و با آب پاک، وضو و غسل را انجام دهد.

۵. از موارد تیمم

مسئله ۶۸۴. کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

۶. از موارد تیمم

مسئله ۶۸۵. اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است، آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

۷. از موارد تیمم

مسئله ۶۸۶. هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند تمام نماز، یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند.

مسئله ۶۸۷. اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مسئله ۶۸۸. کسی که شک دارد اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او می‌ماند یا نه، باید تیمم کند و نماز بخواند.

مسئله ۶۸۹. کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمم خود را باطل نکرده باشد، در صورتی که وظیفه‌اش تیمم باشد، باید دوباره تیمم نماید.

مسئله ۶۹۰. کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه‌اش تیمم باشد، احتیاط مستحب آن است که برای نمازهای بعد دوباره تیمم کند.

مسئله ۶۹۱. اگر انسان به قدری وقت دارد که می‌تواند وضو بگیرد، یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن، مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد، و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

مسئله ۶۹۲. تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خاک ممکن باشد به چیز دیگر تیمم نکند، و اگر خاک نباشد، با ریگ، و اگر ریگ نباشد، با کلوخ، و چنانچه کلوخ هم نباشد، با سنگ تیمم نماید.

مسئله ۶۹۳. تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است، و با بودن چیزی که تیمم بر آن صحیح است، احوط آن است که به گچ و آهک پخته تیمم نکند.

مسئله ۶۹۴. اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند این‌ها نشسته اگر ظاهر است تیمم کند و اگر گرد و غبار آنها ظاهر نیست، ولی وقتی دست به آن می‌زنند گرد برمی‌خیزد، احتیاط جمع بین تیمم به آن و تیمم به گل است و چنانچه اصلاً گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط آن است که نماز را بدون تیمم بخواند ولی واجب است بعداً قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۶۹۵. اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل است، و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می‌باشد.

مسئله ۶۹۶. کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است، باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید، و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط آن است که با برف یا یخ، اعضای وضو یا غسل را نمناک کند، و اگر این هم ممکن نیست به یخ یا برف تیمم نماید، ولی در هر دو صورت نمازی را که خوانده باید قضا کند.

مسئله ۶۹۷. اگر خاک و ریگ با چیزی، مانند کاه - که تیمم به آن باطل است - مخلوط شود، نمی‌توان به آن تیمم کرد، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

مسئله ۶۹۸. اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند، چنانچه ممکن است، باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسئله ۶۹۹. تیمم به دیوار گلی صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

مسئله ۷۰۰. چیزی که بر آن تیمم می‌کند، باید پاک باشد، و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط آن است که نماز را بی تیمم بخواند، ولی واجب است بعد قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۷۰۱. اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده، باید دوباره بخواند.

مسئله ۷۰۲. چیزی که بر آن تیمم می‌کند، مکان آن چیز باید غصبی نباشد. پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند، یا خاکی را که مال خود او است بی‌اجازه در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند، باطل است.

مسئله ۷۰۳. تیمم در فضای غصبی باطل است. پس اگر در ملک خود، دست‌ها را به زمین بزند، و بی‌اجازه داخل ملک دیگری شود و دست‌ها را به پیشانی بکشد باطل است.

مسئله ۷۰۴. تیمم به چیز غصبی، یا در فضای غصبی، یا بر چیزی که در ملک غصبی است، در صورتی باطل است که انسان بداند غصب است، و عمداً تیمم کند و چنانچه نداند یا فراموش کرده باشد، تیمم صحیح است، ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده و بر آن تیمم کند، یا ملکی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده و چیزی را که بر آن تیمم می‌کند در آن ملک بگذارد، یا در فضای آن ملک تیمم نماید، باطل است.

مسئله ۷۰۵. کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک آنجا غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

مسئله ۷۰۶. مستحب است چیزی که بر آن تیمم می‌کند، گردی داشته باشد که به دست بماند، و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

مسئله ۷۰۷. تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره‌زاری که نمک روی آن را نگرفته، مکروه است، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد، باطل است.

تیمم بدل از وضو

مسئله ۷۰۸. در تیمم بدل از وضو چهار چیز واجب است:

اول - نیت.

دوم - زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است.

سوم - کشیدن تمام کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می‌روید، تا ابروها و بالای بینی و احتیاطاً باید دست‌ها روی ابروها هم کشیده شود.

چهارم - کشیدن تمام کف دست چپ به تمام پشت دست راست، و بعد از آن کشیدن تمام کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

تیمم بدل از غسل

مسئله ۷۰۹. تیمم بدل از غسل، مثل تیمم بدل از وضو است، ولی احتیاط مستحب آن است که تیمم بدل از غسل را با دو ضرب انجام دهد به این نحو که یک مرتبه دست‌ها را به زمین بزند و به پیشانی بکشد، و مرتبه دیگر دست‌ها را به زمین بزند و به پشت دست‌ها بکشد، بلکه احتیاط مستحب آن است که تیمم را؛ چه بدل از وضو باشد، چه بدل از غسل به ترتیب زیر به جا آورد؛ یک مرتبه دست‌ها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دست‌ها بکشد، و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دست‌ها را مسح نماید.

احکام تیمم

مسئله ۷۱۰. اگر مختصری از پیشانی و پشت دست‌ها را هم مسح نکند تیمم باطل است؛ چه عمداً مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد هم لازم نیست، و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

مسئله ۷۱۱. برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسئله ۷۱۲. پیشانی و پشت دست‌ها را بنابر احتیاط واجب باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم به جا آورد، و اگر بین آن‌ها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می‌کند، باطل است.

مسئله ۷۱۳. در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است، یا بدل از وضو، و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را معین نماید، و چنانچه اشتباهاً به جای بدل از وضو، بدل از غسل یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو نیت کند، یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت نماید، تیمم باطل است.

مسئله ۷۱۴. بنابر احتیاط در تیمم باید پیشانی و کف دست‌ها و پشت آن‌ها پاک باشد، و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، احتیاط مستحب آن است که دو تیمم کند؛ یکی با کف دست و یکی با پشت دست، یعنی پشت دست را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند، و به پیشانی و پشت دست‌ها بکشد.

مسئله ۷۱۵. انسان باید برای تیمم، انگشتر را از دست بیرون آورد، و اگر در پیشانی یا

پشت دست‌ها یا کف آن‌ها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آن‌ها چسبیده باشد برطرف نماید.

مسئله ۷۱۶. اگر پیشانی یا پشت دست‌ها زخم است، و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی‌تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد، و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند، و به پیشانی و پشت دست‌ها بکشد.

مسئله ۷۱۷. اگر پیشانی و پشت دست‌ها مو داشته باشد، اشکال ندارد، ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

مسئله ۷۱۸. اگر احتمال دهد که در پیشانی، یا کف دست‌ها، یا پشت دست‌ها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

مسئله ۷۱۹. اگر وظیفه او تیمم است و نمی‌تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد، و کسی که نایب می‌شود، باید او را با دست خود او تیمم دهد، و اگر ممکن نباشد، باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند، و به پیشانی و پشت دست‌های او بکشد.

مسئله ۷۲۰. اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، اگر از محل آن نگذشته، باید آن قسمت را با آنچه بعد از آن است به جا آورد، و اگر از محل آن گذشته، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۷۲۱. اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده است یا نه، تیمم صحیح است.

مسئله ۷۲۲. کسی که وظیفه‌اش تیمم است، نمی‌تواند پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسئله ۷۲۳. کسی که وظیفه‌اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می‌ماند، در وسعت وقت می‌تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او بر طرف می‌شود، احتیاط لازم آن است که صبر کند، و با وضو یا غسل نماز بخواند، بلکه اگر امید دارد که عذرش برطرف می‌شود، نیز بنا بر احتیاط لازم صبر کند، و با وضو یا غسل نماز

بخواند یا در تنگی وقت با تیمم نماز بخواند.

مسئله ۷۲۴. کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، اگر احتمال ندهد که عذرش به زودی برطرف شود، می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، ولی اگر احتمال دهد به زودی عذر او برطرف می‌شود، خواندن نماز قضا برای او اشکال دارد.

مسئله ۷۲۵. کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله‌های شبانه‌روز وقت معین دارد، با تیمم بخواند، ولی اگر احتمال می‌دهد که تا آخر وقت آن‌ها عذر او برطرف می‌شود، احتیاط این است که آن‌ها را در آخر وقت به جا بیاورد.

مسئله ۷۲۶. کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره‌ای و تیمم نماید، مثلاً جراحی در پشت او است، اگر بعد از غسل و تیمم، حدث اصغری از او سرزند، مثلاً بول کند، برای نمازهای بعد تا عذرش باقی است تیمم بدل از غسل واجب نیست، و وضو کافی است.

مسئله ۷۲۷. اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می‌شود.

مسئله ۷۲۸. چیزهایی که وضو را باطل می‌کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می‌کند، و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می‌نماید.

مسئله ۷۲۹. کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، می‌تواند به قصد بدل از همه، یک تیمم کند، و بهتر آن است که بدل از هر غسلی یک تیمم بنماید؛ ولی اگر بدل از غسل جنابت تیمم کرد، دیگر بدل از سایر اغسال تیمم نکند مگر رجاءاً.

مسئله ۷۳۰. کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید، و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسئله ۷۳۱. اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، نباید برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسل‌های دیگر تیمم کند، باید وضو بگیرد، و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسئله ۷۳۲. اگر بدل از غسل تیمم کند، و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد، و بنا بر احتیاط واجب بدل از غسل، تیمم نماید، و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، دو تیمم کند؛ یکی بدل از غسل، و دیگری بدل از وضو، ولی اگر تیمم او بدل از غسل جنابت بوده، چنانچه یک تیمم نماید به قصد این که آنچه تکلیف او است انجام داده باشد، کافی است.

مسئله ۷۳۳. کسی که باید برای انجام عملی، مثلاً برای خواندن نماز، بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، احتیاط مستحب آن است که تیمم سومی هم به قصد این که بتواند آن عمل را انجام دهد بنماید، ولی اگر در تیمم اول، نیت بدل از وضو به نیت بدل از غسل نماید، و تیمم دوم را به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد به جا آورد، تیمم سوم لازم نیست.

مسئله ۷۳۴. کسی که وظیفه‌اش تیمم است، اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد می‌تواند به جا آورد، ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده، فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می‌تواند انجام دهد.

مسئله ۷۳۵. در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند:

اول - آن که از استعمال آب ترس داشته، و عمداً خود را جنب کرده، و با تیمم نماز خوانده است.

دوم - آن که می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌کند، و عمداً خود را جنب کرده، و با تیمم نماز خوانده است.

سوم - آن که تا آخر وقت، عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند، و بعد بفهمد که اگر جستجو می‌کرد، آب پیدا می‌شد.

چهارم - آن که عمداً نماز را تأخیر انداخته، و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

پنجم - آن که می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌شود، و آبی را که داشته ریخته است.

❦ احکام نماز ❦

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادت‌های دیگر هم قبول می‌شود، و اگر پذیرفته نشود، اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود؛ و همان‌طور که اگر انسان شبانه‌روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمی‌ماند، نمازهای پنج‌گانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کند، و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند، و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی‌خواند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به نماز اهمیت ندهد، و آن را سبک شمارد، سزاوار عذاب آخرت است. روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند. مردی وارد و مشغول نماز شد، و رکوع و سجودش را کاملاً به جا نیاورد. حضرت فرمودند: اگر این مرد در حالی که نمازش این‌طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است. پس انسان باید مواظب باشد که با عجله و شتابزدگی نماز نخواند، و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید، و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم، بسیار پست و ناچیز ببیند، و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی‌خبر می‌شود، چنان‌که در حال نماز تیر را از پای مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون کشیدند، و آن حضرت متوجه نشدند.

و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید، و گناهایی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات، بلکه هر معصیتی را ترک کند، و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند به جا نیاورد، مثلاً در حال خواب‌آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستند، و در موقع نماز به آسمان نگاه نکنند، و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند به جا آورد، مثلاً انگشتی عقیق به دست کند، و لباس پاکیزه بپوشد، و شانه و مسواک کند، و خود را خوشبو نماید.

◆ نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است:

اول - نماز یومیه.

دوم - نماز آیات.

سوم - نماز میت.

چهارم - نماز طواف واجب خانه کعبه.

پنجم - نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است.

ششم - نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می‌شود.

نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه پنج است؛ ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح دو رکعت، و نماز جمعه هم از نمازهای روزانه است.

مسئله ۷۳۶. در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می‌شود، دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

مسئله ۷۳۷. اگر چوب یا چیزی مانند آن را به طور عمودی در زمین هموار نصب کنند، صبح که خورشید بیرون می‌آید، سایه آن به طرف مغرب می‌افتد، و هر چه آفتاب بالا آید، این سایه کم می‌شود، و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی^۱ به آخرین درجه کمی می‌رسد، و ظهر که گذشت سایه آن به طرف مشرق برمی‌گردد، و هر چه خورشید رو به مغرب می‌رود، سایه زیادتر می‌شود. بنابراین وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید، و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می‌شود ظهر شرعی شده است، ولی در بعضی شهرها، مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می‌رود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد، معلوم می‌شود ظهر شده است.

۱. ظهر شرعی در بعضی از مواقع چند دقیقه پیش از ساعت دوازده و گاهی چند دقیقه بعد از ساعت دوازده است.

مسئله ۷۳۸. چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می‌برند، شاخص گویند.

مسئله ۷۳۹. بنابر قول مشهور، نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند؛ وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد، که اگر کسی سهواً تمام نماز عصر را در این وقت بخواند، نمازش باطل است، و این قول، موافق با احتیاط است، و وقت مخصوص نماز عصر، موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر وقت به مغرب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا شده، و باید نماز عصر را بخواند، و بین وقت مخصوص نماز ظهر، و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است، که اگر کسی در این وقت اشتهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است، و باید نماز ظهر را بعد از آن به جا آورد.

مسئله ۷۴۰. اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می‌خوانم همه نماز ظهر باشد، و بعد از آن که نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند، و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، بنابر احتیاط نیت را به نماز ظهر برگرداند، و نماز را تمام کند، بعد هر دو نماز را به ترتیب به جا آورد.

مسئله ۷۴۱. در زمان حضور امام علیه السلام واجب است انسان در روز جمعه به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی در زمان غیبت اگر کسی نماز جمعه بخواند، احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را هم بخواند.

مسئله ۷۴۲. وقت نماز جمعه از اول ظهر است تا مقداری که مکلف بتواند نماز جمعه را با شرایط آن - تحصیل طهارت از حدث و خبث و حضور در اجتماع - به جا آورد.

وقت نماز مغرب و عشا

مسئله ۷۴۳. مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق - که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود - از بالای سر انسان بگذرد.

مسئله ۷۴۴. نماز مغرب و عشا هر کدام بنا بر قول مشهور وقت مخصوص و مشترکی دارند:

وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد، که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند، بنا بر احتیاط نماز باطل است؛ و وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را نخواند، باید نماز عشا، و بعد از آن نماز مغرب را بخواند، و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا، وقت مشترک نماز مغرب و عشا است، که اگر کسی در این وقت به اشتباه نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است، و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

مسئله ۷۴۵. وقت مخصوص و مشترک - که معنی آن در مسئله پیش گفته شد - برای اشخاص فرق می کند، مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده، و داخل وقت مشترک می شود، ولی برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

مسئله ۷۴۶. اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشا شود، و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه تمام آنچه را خوانده یا مقداری از آن را در وقت مشترک خوانده و به رکوع چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند، و تمام کند، و بعد نماز عشا را بخواند؛ و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته، باید نماز را تمام کند، و بعد نماز مغرب را بخواند، و احتیاط لازم آن است که بعد از نماز مغرب، نماز عشا را اعاده نماید، اما اگر تمام آنچه را خوانده، در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد، و پیش از رکوع رکعت چهارم یادش بیاید، احتیاطاً نیت را به نماز مغرب برگرداند، و نماز را تمام کند، و دوباره نماز مغرب، و بعد از آن نماز عشا را بخواند.

مسئله ۷۴۷. آخر وقت نماز عشا، نصف شب است، و شب را باید از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد - بنا بر احتیاط - نه تا اول آفتاب.^۱ ولی اگر نماز مغرب را نخوانده باشد تا موقعی که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب «از اول غروب تا طلوع صبح» بیشتر

۱. بنابراین تقریباً یازده ساعت و یک ربع بعد از ظهر شرعی، آخر وقت نماز مغرب و عشا است.

نمانده باشد، احتیاط این است که نماز عشا را بخواند و بعد به قصد ما فی الذمه نماز مغرب را بخواند، و عشا را اعاده نماید؛ و اگر نماز مغرب را نخوانده باشد تا به اندازه نماز عشا به نصف شب «از اول غروب تا طلوع آفتاب» بیشتر نمانده باشد، نماز عشا را رجاءاً به قصد ادا بخواند، و بعد نماز مغرب و عشا را قضا نماید.

مسئله ۷۴۸. اگر از روی معصیت یا به واسطه عذری، نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنابر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح بدون این که نیت ادا و قضا کند به جا آورد.

وقت نماز صبح

مسئله ۷۴۹. نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را فجر اول گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد فجر دوم، و اول وقت نماز صبح است، و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می‌آید.

احکام وقت نماز

مسئله ۷۵۰. موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود که یقین کند، یا اطمینان حاصل نماید وقت داخل شده است، یا اذان گوی وقت‌شناس مورد وثوق اذان بگوید، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند.

مسئله ۷۵۱. اگر به واسطه ابر یا غبار نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می‌تواند مشغول نماز شود، لکن احتیاط مستحب آن است که نماز را تأخیر بیندازد تا یقین کند وقت داخل شده است، ولی در مواقع غیر عادی، مثل نابینایی و زندانی بودن احتیاط لازم اکتفا نکردن به ظن است.

مسئله ۷۵۲. اگر دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود، و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است؛ و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده، ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز، وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

مسئله ۷۵۳. اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است، و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است، بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، احتیاط واجب آن است که دوباره آن نماز را بخواند.

مسئله ۷۵۴. اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود، و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است، ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده، و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

مسئله ۷۵۵. اگر وقت نماز به قدری تنگ است، که به واسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید آن مستحب را به جا نیاورد، مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود، باید قنوت نخواند.

مسئله ۷۵۶. کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسئله ۷۵۷. کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند؛ و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را به قصد ما فی الذمه به جا آورد، و تا مقدار یک رکعت به فجر مانده، قصد ادا و قضا نکند.

مسئله ۷۵۸. کسی که مسافر است، اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند، و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند، و بعداً مغرب را به قصد ما فی الذمه به جا آورد، و چنانچه بعد از خواندن عشا، معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا به جا آورد.

مسئله ۷۵۹. مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند، و راجع به آن خیلی سفارش شده است، و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آن که تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسئله ۷۶۰. هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواند در اول وقت نماز بخواند، ناچار است مثلاً بدون ساتر یا با لباس نجس نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر احتمال دهد که عذر او از بین می‌رود، باید صبر کند تا عذرش برطرف شود، و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند، و اما اگر ناچار است با تیمم نماز بخواند حکم آن در مسئله ۷۲۳ گذشت، و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز، مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد، می‌تواند تیمم کند، و نماز را با آن مستحبات به جا آورد.

مسئله ۷۶۱. کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی‌داند و احتمال می‌دهد که یکی از این‌ها در نماز پیش آید، باید برای یاد گرفتن این‌ها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می‌کند، می‌تواند در اول وقت مشغول نماز شود. پس اگر در نماز، مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش نیاید، نماز او صحیح است، و اگر مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد عمل نماید و نماز را تمام کند، ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند.

مسئله ۷۶۲. اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می‌کند، در صورتی که ممکن است باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند، و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آید، مثلاً ببیند مسجد نجس است، باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند، و چنانچه اول نماز بخواند، معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شوند

مسئله ۷۶۳. انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر، و نماز عشا را بعد از نماز مغرب

بخواند، و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر، و یا نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

مسئله ۷۶۴. اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود، و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید آن را رها کند و نماز عصر را بخواند، و همین‌طور است در نماز مغرب و عشا.

مسئله ۷۶۵. اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند، چنان‌چه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، بنا بر احتیاط واجب باید نیت را به نماز عصر برگرداند، و بعد از تمام کردن نماز، دوباره نماز عصر را بخواند مگر آن که پیش از به جا آوردن جزئی از اجزا به قصد ظهر یادش بیاید، که در این صورت نماز را به نیت عصر تمام می‌کند، و اعاده لازم نیست.

مسئله ۷۶۶. اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می‌شود، باید بنا بگذارد که ظهر را خوانده، و به نیت نماز عصر نماز را تمام کند.

مسئله ۷۶۷. اگر در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنان‌چه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب می‌شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند، و بعد مغرب را به قصد ما فی الذمه به جا آورد؛ و اگر بیشتر وقت دارد و یک رکعت از آن در وقت مشترک واقع شده باشد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند، و نماز را سه رکعتی تمام کند، و بعد نماز عشا را بخواند.

مسئله ۷۶۸. اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم، شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، و بعد نماز مغرب را بخواند و بعد عشا را نیز اعاده نماید، بنا بر احتیاط لازم، مگر این که این شک در وقت مخصوص نماز عشا باشد، که در این صورت خواندن نماز مغرب لازم نیست.

مسئله ۷۶۹. اگر انسان نمازی را که خوانده، احتیاطاً دوباره بخواند، و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می‌خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسئله ۷۷۰. برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا، و از نماز مستحب به نماز واجب، جایز نیست.

مسئله ۷۷۱. اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، می‌تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می‌تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد، ولی اگر با علم و تذکر به قضا شروع به ادا کرده باشد، عدول محل تأمل است و احوط ترک آن است.

◆ نمازهای مستحب

مسئله ۷۷۲. نمازهای مستحب زیاد است، و آن‌ها را نافله گویند، و از بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه‌روز بیشتر سفارش شده، و آن‌ها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعت است که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می‌باشد، و چون دو رکعت نافله عشا را بنا بر احتیاط واجب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می‌شود، ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود، و بهتر این است که تمام بیست رکعت را پیش از ظهر به جا آورد.

مسئله ۷۷۳. از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن، به نیت نماز وتر خوانده شود، و هشت رکعت نافله شب و همچنین نافله ظهر و عصر و مغرب را باید مانند نماز صبح دو رکعتی بخوانند و دستور کامل نافله شب در کتاب‌های دعا گفته شده است.

مسئله ۷۷۴. نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می‌خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند، و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

مسئله ۷۷۵. نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند، ولی نافله عشا را رجاءاً می‌توان خواند.

وقت نافله‌های یومیه

مسئله ۷۷۶. نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود، و وقت فضیلت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود به اندازه دو هفتم شاخص شود، مثلاً اگر درازی شاخص هفت و جب باشد، هر وقت مقدار سایه آن به دو و جب رسید، آخر وقت فضیلت نافله ظهر است، و تا آخر وقت فریضه هر گاه پیش از نماز ظهر به قصد ادا به جا آورد صحیح است، و هم‌چنین وقت اداء نافله عصر تا وقت اداء فریضه عصر است.

مسئله ۷۷۷. نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود، و وقت فضیلت آن تا موقعی است که سایه شاخص به چهار هفتم آن برسد، و چنان‌چه بخواند نافله ظهر را بعد از نماز ظهر یا نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند، بنابر احتیاط واجب نیت ادا و قضا نکند، و به قصد ما فی الذمه به جا آورد.

مسئله ۷۷۸. وقت نافله مغرب بعد از تمام‌شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود از بین برود، اگر چه بعید نیست امتداد وقت نافله مغرب به امتداد وقت آن فریضه باشد.

مسئله ۷۷۹. وقت نافله عشا بعد از تمام‌شدن نماز عشا تا نصف شب است، و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

مسئله ۷۸۰. نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود و وقت آن بعد از فجر اول است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود، و نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد؛ و ممکن است نافله صبح را بعد از نافله شب بلافاصله خواند.

مسئله ۷۸۱. وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح، و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسئله ۷۸۲. مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می‌تواند آن را در اول شب به جا آورد.

نماز غفيله

مسئله ۷۸۳. یکی از نمازهای مستحب، نماز غفيله است، و وقت آن بین نماز مغرب و عشا است و در رکعت اول آن، بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند:

وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّمْ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ

و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره، این آیه را بخوانند:
وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعَلِّمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةَ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

و در قنوت آن بگویند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يُعَلِّمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا

و به جای کلمه کذا و کذا حاجت‌های خود را بگویند، و بعد بگویند:

اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَ الْقَادِرُ عَلَيَّ طَلَبْتِي تَعَلَّمْ حَاجَتِي فَاسْأَلْكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي

◆ احکام قبله

مسئله ۷۸۴. خانه کعبه که در مکه معظمه می‌باشد و جای خانه تا منتهای زمین و بالای آن تا منتهای آسمان، قبله است، و باید روبروی آن نماز خواند؛ ولی کسی که دور است، اگر طوری بایستد که بگویند: رو به قبله نماز می‌خواند کافی است، و هم‌چنین است کارهای دیگری، مانند سر بریدن حیوانات که باید رو به قبله انجام گیرد.

مسئله ۷۸۵. کسی که نماز واجب را ایستاده می‌خواند، باید صورت و سینه و شکم و جلوی پاهای او رو به قبله باشد، و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد به طوری که بگویند: پای او رو به قبله است.

مسئله ۷۸۶. کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی‌تواند به طور معمول بنشیند و در موقع نشستن کف پاها را به زمین می‌گذارد، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم و ساق پای او رو به قبله باشد.

مسئله ۷۸۷. کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلو راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست، باید به پهلو چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند، باید به پشت بخوابد بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله ۷۸۸. نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله خواند، و سجده سهو را نیز بنا بر احتیاط لازم باید رو به قبله به جا آورد.

مسئله ۷۸۹. نماز مستحبی را می‌شود در حال راه رفتن و سواری خواند، و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحب بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

مسئله ۷۹۰. کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین کند قبله کدام طرف است، و اگر نتواند یقین پیدا کند، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راه‌های دیگر پیدا می‌شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

مسئله ۷۹۱. کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی‌تری پیدا کند، نمی‌تواند به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب‌خانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگری گمان قوی‌تری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

مسئله ۷۹۲. اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با این که کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی‌رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید چهار نماز به چهار طرف بخواند، و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه‌ای که وقت دارد، نماز بخواند، مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که می‌خواهد بخواند، و بعد از وقت با علم به قبله بنا بر احتیاط لازم نماز را قضا کند، و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله واقع شده، یا اگر رو به قبله نبوده، به سمت راست و یا سمت چپ قبله نرسیده است.

مسئله ۷۹۳. اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان، به چهار طرف نماز بخواند.

مسئله ۷۹۴. کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، می‌تواند نماز اول را به آن چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند و می‌تواند هر دو را پشت سر هم به یک طرف به جا آورد، و بعد به طرف دیگر شروع کند.

مسئله ۷۹۵. کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز، کاری کند که باید آن را رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید، و اگر گمان ممکن نیست، به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

◆ پوشانیدن بدن در نماز

مسئله ۷۹۶. مرد باید در حال نماز - اگر چه کسی او را نمی‌بیند - عورتین خود را بپوشاند، و بهتر است از ناف تا زانو را بپوشاند.

مسئله ۷۹۷. زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند، ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود، و دست‌ها تا مچ و پاها تا مچ پا لازم نیست، اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین‌تر از مچ را هم بپوشاند.

مسئله ۷۹۸. موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را به جا می‌آورد، بلکه بنا بر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

مسئله ۷۹۹. اگر انسان عمداً یا از روی ندانستن مسئله در نماز عورتش را نپوشاند، نمازش باطل است.

مسئله ۸۰۰. اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آن را بپوشاند، و احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۰۱. اگر در حال ایستاده لباسش عورت او را می‌پوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می‌شود،

به وسیله‌ای که پوشاندن به آن در حال اختیار جایز است آن را بپوشاند، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسئله ۸۰۲. انسان می‌تواند در نماز خود را با علف و برگ درخت بپوشاند، ولی احتیاط مستحب آن است که موقعی خود را با این‌ها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

مسئله ۸۰۳. انسان در حال نماز اگر ناچار باشد که خود را با گل بپوشاند و نماز بخواند، احتیاط لازم آن است که یک مرتبه دیگر مثل برهنه نماز بخواند، یعنی با ایماء و اشاره.

مسئله ۸۰۴. اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا می‌کند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد، و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت، مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند.

مسئله ۸۰۵. کسی که می‌خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف نداشته باشد، و یا گودالی هم که در آن بایستد پیدا نکند و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که احتمال بدهد که ناظر محترم او را می‌بیند، نشسته نماز بخواند، و برای رکوع و سجود به قدری خم شود که عورتش پیدا نباشد، و برای سجود کمی بیشتر از رکوع خم شود و مهر را بالا بیاورد، و پیشانی را بر آن بگذارد، و اگر اطمینان دارد که ناظر محترم او را نمی‌بیند، احتیاط آن است که دو نماز ایستاده بخواند، و موقعی که ایستاده است قُبُل خود را با دست بپوشاند، و در یکی از آن دو نماز، رکوع و سجود را به جا آورد، و در دیگری به جای رکوع و سجود با سر اشاره نماید، و اگر گودالی هست که بتواند در آن بایستد، باید نماز مختار بخواند.

شرایط لباس نمازگزار

مسئله ۸۰۶. لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اول - آن که پاک باشد.

دوم - آن که مباح باشد.

سوم - آن که از اجزاء مردار نباشد.

چهارم - آن که از حیوان حرام گوشت نباشد.

پنجم و ششم - آن که اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا بافت نباشد،

و تفصیل این‌ها در مسائل آینده گفته می‌شود.

شرط اول

مسئله ۸۰۷. لباس نمازگزار باید پاک باشد، و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۸۰۸. کسی که نمی‌داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، بنا بر احتیاط لازم نمازش باطل می‌باشد.

مسئله ۸۰۹. اگر به واسطه ندانستن مسئله، چیز نجسی را نداند نجس است، مثلاً نداند عرق کافر نجس است و با آن نماز بخواند، نمازش باطل است بنا بر احتیاط لازم.

مسئله ۸۱۰. اگر نداند که بدن یا لباسش نجس شده است و بعد از نماز بفهمد، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد دوباره آن نماز را بخواند.

مسئله ۸۱۱. اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسئله ۸۱۲. کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود، و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است، و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس، یا عوض کردن لباس، یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض نماید، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض کند، یا بیرون آورد، نماز به هم می‌خورد و یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می‌ماند، باید نماز را رها کند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسئله ۸۱۳. کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود، و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی‌زند و می‌تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری

عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند، اما اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده و لباس را هم نمی‌تواند آب بکشد یا عوض کند و به قدر تبدیل یا تطهیر و درک یک رکعت وقت ندارد، در همان لباس نماز بخواند.

مسئله ۸۱۴. کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود، و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی‌زند، باید آب بکشد و اگر نماز را به هم می‌زند، و به قدر تطهیر و درک یک رکعت وقت ندارد، باید با همان حال نماز را تمام کند، و نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۵. کسی که در پاک‌بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۶. اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است، و با آن نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازی را که خوانده صحیح است.

مسئله ۸۱۷. اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خون‌های نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خون‌هایی بوده که نمی‌شود با آن نماز بخواند، نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۸. اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست، خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسئله ۸۱۹. اگر نجس‌بودن چیزی را فراموش کند، و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد، و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است؛ ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس‌بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است، و نیز اگر اعضاء وضو با رطوبت به چیزی که نجس‌بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آنجا را آب بکشد وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می‌باشد.

مسئله ۸۲۰. کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباس نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آن‌ها آب داشته باشد، بهتر این است که بدن را آب بکشد و با همان لباس نماز بخواند، و احتیاطاً هم به دستوری که برای برهنگان است نماز را اعاده نماید، ولی اگر مثلاً نجاست یکی بول است که اگر بخوهد با آب قلیل آب بکشد باید دو مرتبه آب روی آن بریزد، و دیگری خون است که یک مرتبه ریختن آب روی آن کافی است، باید آن را که به بول نجس شده آب بکشد.

مسئله ۸۲۱. کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد، با همان لباس نماز بخواند، و بنا بر احتیاط مستحب هم نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد.

مسئله ۸۲۲. کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آن‌ها نجس است و نداند کدام یک آن‌هاست، چنانچه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند، باید با هر کدام، یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، با یکی از آن دو لباس نماز بخواند کافی است.

شرط دوم

مسئله ۸۲۳. لباس نماز گزار باید مباح باشد، و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، اگر عمداً در لباس غضبی یا در لباسی که نخ یا تکمه یا چیز دیگر آن غضبی است نماز بخواند، باطل است.

مسئله ۸۲۴. کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، ولی نمی‌داند نماز را باطل می‌کند، اگر عمداً با لباس غضبی نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۸۲۵. اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است، ولی اگر کسی خودش لباسی را غضب نماید و فراموش کند که غضب کرده است و با آن نماز بخواند، نمازش بنا بر احتیاط لازم باطل است.

مسئله ۸۲۶. اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می‌تواند فوراً یا بدون این که موالات، یعنی پی‌درپی بودن نماز به هم بخورد لباس غضبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است، ولی در صورت نسیان، اگر خودش لباس را غضب کرده باشد گذشت

که بنابر احتیاط لازم نماز را اعاده کند؛ و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده، یا نمی‌تواند لباس غصبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پی‌درپی بودن نماز به هم می‌خورد، در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را رها کند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند، و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان، نماز را تمام نماید.

مسئله ۸۲۷. اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند، یا مثلاً برای این که دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۲۸. اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، چنانچه در حال نماز به غصب بودن آن ملتفت باشد، نماز خواندن در آن لباس باطل است، و در صورت عدم التفات، نماز صحیح است، و اگر جاهل مقصر به حکم مسئله است بنابر احتیاط لازم باید نماز را اعاده کند.

شرط سوم

مسئله ۸۲۹. لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نباشد، بلکه اگر از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کنند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسئله ۸۳۰. هر گاه چیزی از مردار، مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نمازگزار باشد، اگر چه لباس او نباشد، بنابر احتیاط نمازش باطل است.

مسئله ۸۳۱. اگر چیزی از مردار حلال گوشت، مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آن‌ها تهیه کرده‌اند نماز بخواند، نمازش صحیح است.

شرط چهارم

مسئله ۸۳۲. لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد، و اگر مویی از آن هم همراه او باشد، نمازش باطل است.

مسئله ۸۳۳. اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت، مانند گریه

بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد، نماز باطل، و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

مسئله ۸۳۴. اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، اشکال ندارد، و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

مسئله ۸۳۵. اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت؛ چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، جایز است با آن نماز بخواند.

مسئله ۸۳۶. تکمه صدفی و مانند آن که معلوم نیست از حیوان حرام گوشت است، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسئله ۸۳۷. پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد، و احتیاط واجب آن است که با پوست سنجاب نماز نخواند.

مسئله ۸۳۸. اگر با لباسی که نمی‌داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، نماز او صحیح است.

شرط پنجم

مسئله ۸۳۹. پوشیدن لباس طلا بافت در هر حال برای مرد حرام، و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۰. زینت کردن به طلا، مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا برای مرد حرام، و نماز خواندن با آن‌ها باطل است، و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند، ولی زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۱. اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتر یا لباس او از طلا است یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

شرط ششم

مسئله ۸۴۲. لباس مرد نمازگزار حتی عرقچین و بند شلوار او نیز بنا بر احتیاط باید ابریشم خالص نباشد، و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است.

مسئله ۸۴۳. اگر تمام آستر لباس یا مقداری از آن که زیادتز از چهار انگشت بسته است ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام، و نماز در آن باطل است.

مسئله ۸۴۴. پوشیدن لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، جایز است، و نماز در آن اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۵. دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد، اشکال ندارد، و نماز را باطل نمی‌کند.

مسئله ۸۴۶. پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز، اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۷. پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلاافت و لباسی که از مردار تهیه شده، در حال ناچاری مانعی ندارد، و نیز کسی که ناچار است لباس بیوشد و لباس دیگری غیر از این‌ها ندارد، می‌تواند با این لباس‌ها نماز بخواند.

مسئله ۸۴۸. اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده، لباس دیگری ندارد، و ناچار نیست لباس بیوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۸۴۹. اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام‌گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می‌تواند با همان لباس نماز بخواند، و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد.

مسئله ۸۵۰. اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلاافت، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد.

مسئله ۸۵۱. اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید، ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد مختار است به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند، یا تحمل ضرر کند و با لباس نماز بخواند.

مسئله ۸۵۲. کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه

قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسئله ۸۵۳. پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست، و موجب توهین یا شهرت او می‌شود حرام است، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند، اشکال ندارد.

مسئله ۸۵۴. احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند، اشکال ندارد.

مسئله ۸۵۵. کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط واجب آن است که در نماز، خود را با آن نپوشاند.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسئله ۸۵۶. در سه صورت اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:
اول - آن که به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوم - آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم - که تقریباً به اندازه یک اشرفی می‌شود - به خون آلوده باشد.

سوم - آن که ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، و در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

الف - آن که لباس‌های کوچک او، مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

ب - آن که لباس زنی که پرستار بچه است نجس شده باشد، و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می‌شود.

مسئله ۸۵۷. اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده می‌تواند با آن خون نماز بخواند؛ و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

مسئله ۸۵۸. اگر خون بریدگی یا زخمی که به زودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است، و از درهم زیادتر است در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

مسئله ۸۵۹. اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند؛ ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می‌شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسئله ۸۶۰. اگر از زخمی که توی دهان و بینی و مانند این‌ها است خونی به بدن یا لباس برسد، در صورتی که زیادتر از متعارف تجاوز به اطراف نکرده باشد، نماز با آن صحیح است، اگر چه احتیاط آن است که با آن نماز نخواند؛ و همچنین است خون بواسیر در صورتی که دانه‌هایش بیرون نباشد، و اما با خون بواسیری که دانه‌های آن بیرون است می‌شود نماز خواند، و مراعات این احتیاط لازم نیست.

مسئله ۸۶۱. کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی که بیشتر از درهم است ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، احتیاط این است که با آن نماز نخواند.

مسئله ۸۶۲. اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده‌اند، نماز خواندن با خون آن‌ها اشکال ندارد، ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد اگر مجموع زیادتر از درهم باشد.

مسئله ۸۶۳. اگر سر سوزنی خون سگ یا خوک یا کافر، یا مردار، یا حیوان حرام گوشت یا حیض و بنابر احتیاط خون نفاس یا استحاضه در بدن، یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است؛ ولی خون‌های دیگر، مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد - که تقریباً به اندازه یک اشرفی می‌شود - نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسئله ۸۶۴. خونی که به لباس بی‌آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می‌شود، ولی اگر پشت آن، جدا خونی شود و به واسطه اتصال، یک خون حساب نشود، باید هر کدام را جدا حساب نمود. پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است، روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح، و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسئله ۸۶۵. اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود. پس اگر خون روی لباس و آستر، کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح، و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسئله ۸۶۶. اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد، در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه درهم، هم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال دارد مگر آن که آب در خون مستهلک شود.

مسئله ۸۶۷. اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون، نجس شود اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی‌شود با آن نماز خواند.

مسئله ۸۶۸. اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد، و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسئله ۸۶۹. اگر لباس‌های کوچک نمازگزار، مثل عرقچین و جوراب که نمی‌شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه از مردار یا حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است، و نیز اگر با انگشتر نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۸۷۰. احتیاط مستحب آن است که چیز نجس که ساتر عورت نباشد، مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس همراه نمازگزار نباشد.

مسئله ۸۷۱. مادری که پرستار بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگر بخرد، یا کرایه کند و یا عاریه نماید، هر گاه شبانه‌روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود، می‌تواند با آن لباس نماز بخواند، ولی احتیاط واجب آن است که لباس خود را طرف عصر برای نماز ظهر و عصر آب بکشد، و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه‌روزی یک مرتبه همه آنها را آب بکشد کافی است، و در این که پرستار بچه اگر مادر او نباشد این حکم را داشته باشد، اشکال است.

مسئله ۸۷۲. مردی که پرستار بچه است اگر لباسش به بول بچه نجس شود، نمی‌تواند با آن لباس نماز بخواند.

مستحبات لباس نمازگزار

مسئله ۸۷۳ چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است: عمامه با تحت‌الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه‌ترین لباس‌ها و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتر عقیق.

مکروهات لباس نمازگزار

مسئله ۸۷۴ چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند، و لباسی که نقش صورت دارد، و نیز بازبودن تکمه‌های لباس، و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد مکروه می‌باشد.

◆ مکان نمازگزار

مکان نمازگزار نه شرط دارد:

شرط اول

آن که مباح باشد.

مسئله ۸۷۵ نمازخواندن در ملک غصبی اگر چه روی فرش و تخت و مانند این‌ها باشد، باطل است، ولی نمازخواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد، اگر تصرف در سقف یا خیمه صدق ننماید.

مسئله ۸۷۶ نمازخواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه صاحب منفعت باطل است، مثلاً در خانه اجاره‌ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، باطل است، و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند، مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی‌شود در ملک او نماز خواند.

مسئله ۸۷۷ کسی که در مسجد نشسته و یا رحل گذاشته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند، باطل است.

مسئله ۸۷۸. اگر در جایی که نمی‌داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده، اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند، نمازش بنا بر احتیاط باطل است.

مسئله ۸۷۹. اگر بداند جایی غصبی است ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، نماز او باطل می‌باشد.

مسئله ۸۸۰. کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد نماز او باطل است، و همچنین است اگر بخواند بر آن حیوان نماز مستحبی بخواند.

مسئله ۸۸۱. کسی که در ملکی با دیگری شریک است، اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

مسئله ۸۸۲. اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام، و نمازش هم در آن باطل است.

مسئله ۸۸۳. اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است، و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است، نماز صحیح است.

مسئله ۸۸۴. تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند، به نحوی که دین از عهده میت ساقط شود، جایز است، و اگر عین زکات یا خمس در مال میت موجود باشد، فقط تصرف و نماز در آن عین قبل از ادا جایز نیست ولی تصرف و نماز در غیر آن اشکال ندارد.

مسئله ۸۸۵. تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر ضامن شوند که قرض‌های او را بپردازند، یا این که طلبکار و وصی میت اجازه بدهند، تصرف و نماز در ملک او مانعی ندارد، و اگر میت، بدهکار افرادی است که حاکم شرع بر آنها ولایت دارد، اذن حاکم معتبر است.

مسئله ۸۸۶. اگر میت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملک او بدون اذن ولی شرعی حرام، و نماز در آن باطل است.

مسئله ۸۸۷. نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند این‌ها که برای واردین آماده است اشکال ندارد، ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی می‌شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود یا اطمینان حاصل شود که برای نماز خواندن، اذن داده است، مثل این که به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد، که از این‌ها فهمیده می‌شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

مسئله ۸۸۸. در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است موقع نماز از آنجا به جای دیگر بروند، بی‌اجازه مالک می‌شود نماز خواند، ولی اگر بداند که مالک زمین راضی نیست، احوط آن است که در آنجا نماز نخواند.

شرط دوم

آن که مکان نماز گزار بی‌حرکت باشد.

مسئله ۸۸۹. مکان نماز گزار باید بی‌حرکت باشد و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید استقرار و قبله را رعایت نماید، و اگر آن‌ها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند، به طرف قبله برگردد.

مسئله ۸۹۰. نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند این‌ها، وقتی ایستاده‌اند مانعی ندارد.

مسئله ۸۹۱. روی خرمن گندم و جو و مانند این‌ها که نمی‌شود بی‌حرکت ماند، نماز باطل است.

شرط سوم

آن که در جایی نماز بخواند که احتمال بدهد می‌تواند در آنجا نماز را تمام کند.

مسئله ۸۹۲. بنا بر احتیاط، در جایی نماز بخواند که اطمینان داشته باشد نماز را تمام می‌کند، و در جایی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند این‌ها

اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، احتیاط آن است که نماز نخواند هر چند با احتمال امکان تمام کردن نماز، خواندن نماز جایز است، ولی با اطمینان به عدم امکان، نماز صحیح نیست.

شرط چهارم

آن که در جایی که ماندن در آن حرام است، مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود نماز نخواند.

مسئله ۸۹۳. نماز در جایی که تار و مانند آن استعمال می کنند، باطل است.

مسئله ۸۹۴. بودن مرد و زن نامحرم در اطاقی که کسی در آنجا نیست و کسی هم نمی تواند وارد شود، حرام است، و نمازشان هم در آنجا صحیح نیست؛ ولی اگر یکی از آنان مشغول نماز باشد، و دیگری که با او نامحرم است وارد شود، نماز او اشکال ندارد.

مسئله ۸۹۵. مکروه است زن در نماز جلوتر از مرد یا محاذی با او بایستد، و بهتر است طوری بایستد که جای سجده او کمی از جای ایستادن مرد عقب تر باشد.

مسئله ۸۹۶. اگر زن، برابر مرد یا جلوتر بایستد، نماز هر دو صحیح است؛ چه با هم وارد نماز شوند یا به ترتیب. بلی، ثواب نماز هر کدام که بعد مشغول نماز شده اند کمتر است، ولی بنابر احتیاط مؤکد سزاوار است در صورتی که هر دو با هم وارد نماز شوند، هر دو در صورتی که به ترتیب وارد شده باشند کسی که بعد وارد شده نماز را اعاده نماید.

مسئله ۸۹۷. اگر بین مرد و زن، دیوار، یا پرده و یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند، یا بین آنان اقلاً ده ذراع که تقریباً پنج ذرع می شود فاصله باشد، چنانچه زن برابر مرد یا جلوتر از او باشد، نماز هر دو صحیح است، و کراهت هم ندارد، و همچنین است اگر مکان یکی از آنان به قدری بلند باشد که نگویند زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است.

شرط پنجم

آن که روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده نماز نخواند.

شرط ششم

آن که در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی‌تواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه‌ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند، و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را به جا آورد.

شرط هفتم

آن که مساوی یا جلوتر از قبر پیغمبر و ائمه علیهم السلام نماز نخواند.

مسئله ۸۹۸. بنا بر احتیاط واجب باید جلوتر یا مساوی با قبر پیغمبر و امام علیهما السلام نماز نخواند.

مسئله ۸۹۹. اگر در موقع نماز چیزی مانند دیوار، بین نمازگزار و قبر مطهر باشد که بی‌احترامی نشود اشکال ندارد، ولی فاصله‌شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه‌ای که روی آن افتاده کافی نیست.

مسئله ۹۰۰. احتیاط واجب آن است که در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب نخوانند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسئله ۹۰۱. خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه، مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

شرط هشتم

آن که مکان نمازگزار اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی جایی که پیشانی را بر آن می‌گذارد اگر نجس باشد، اگر چه خشک هم باشد نماز باطل است، و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

شرط نهم

آن که جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست‌تر یا بلندتر نباشد، و تفصیل این مسئله در احکام سجده گفته می‌شود.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسئله ۹۰۲. در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند، و بهتر از همه مسجدها، مسجد الحرام است، و بعد از آن مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله، و بعد از آن مسجد کوفه، و بعد از آن مسجد بیت المقدس، و بعد از آن مسجد جامع هر شهر، و بعد از آن مسجد محله، و بعد از آن مسجد بازار است.

مسئله ۹۰۳. برای زن، نماز خواندن در خانه بلکه در صندوقخانه و اطاق عقب بهتر است.

مسئله ۹۰۴. نماز در حرم ائمه علیهم السلام مستحب، بلکه بهتر از مسجد است، و نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر با دویست هزار نماز است.

مسئله ۹۰۵. زیاد رفتن به مسجد، و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است، و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسئله ۹۰۶. مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا نخورد، و در کارها با او مشورت نکند، و همسایه او نشود، و از او زن نگیرد، و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسئله ۹۰۷. نماز خواندن در چند جا مکروه است، و از آن جمله است: حمام، زمین نمک زار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد، و چنانچه زحمت باشد، حرام و نماز باطل است، مقابل آتش و چراغ و در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و گودالی که محل بول باشد، روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد مگر آن که روی آن پرده بکشند، در اطاقی که جنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگر چه روبروی نمازگزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر و در قبرستان.

مسئله ۹۰۸. کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند، یا کسی روبروی او است، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد، و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد، کافی است.

احکام مسجد

مسئله ۹۰۹. نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد، حرام است، و

هر کس بفهمد که نجس شده است، باید فوراً نجاست آن را برطرف کند، و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود، نجاستش را برطرف نمایند.

مسئله ۹۱۰. اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی بنابر احتیاط واجب، باید به کسی که می‌تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

مسئله ۹۱۱. اگر جایی از مسجد نجس شود و تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن مقدار کمی از آن ممکن نباشد، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند، و پر کردن و ساختن آن قسمت هم واجب نیست، مگر این که خود کسی که نجس کرده خراب کند که در این صورت بنابر احتیاط باید آن قسمت را بسازد و یا پر کند؛ و اگر مسجد به نحوی نجس شده باشد که برای تطهیر آن ناچار باشند، تمام مسجد را خراب کنند، خراب کردن آن جایز نیست، چنانچه متبرعی هم باشد که بعد از تخریب آن را بسازد، جایز بودن خراب کردن آن مشکل است، ولی اگر ممکن است باید ظاهر آن را بنابر احتیاط تطهیر نمایند، و اگر چیزی مانند آجر مسجد که ممکن است آن را برگرداند نجس شود، باید بعد از تطهیر آن را به مسجد برگرداند.

مسئله ۹۱۲. اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند، یا به طوری خراب شود که نمازخواندن در آن ممکن نباشد، باز هم نجس کردن آن حرام، و تطهیر آن واجب است.

مسئله ۹۱۳. نجس کردن حرم ائمه علیهم السلام حرام است، و اگر نجس شود چنانچه نجس ماندن آن بی‌احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط واجب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد، آن را تطهیر کنند.

مسئله ۹۱۴. اگر حصیر مسجد نجس شود، باید آن را آب بکشند، ولی چنانچه نجاست حصیر بی‌احترامی به مسجد باشد و به واسطه آب کشیدن، خراب می‌شود، و بریدن جای نجس بهتر است، باید آن را ببرند.

مسئله ۹۱۵. بردن عین نجس، مانند خون در مسجد اگر بی‌احترامی به مسجد باشد، حرام است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد، عین نجس را در

مسجد نبرند، و نیز بردن چیزی که نجس شده، در صورتی که بی‌احترامی به مسجد باشد، حرام است.

مسئله ۹۱۶. اگر مسجد را برای روضه‌خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

مسئله ۹۱۷. زینت کردن مسجد به طلا حرام است بنا بر احتیاط واجب، و همچنین است نقش کردن مسجد به صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد، و نقاشی چیزهایی که روح ندارد، مثل گل و بوته مکروه است.

مسئله ۹۱۸. اگر مسجد خراب هم بشود، نمی‌توانند آن را بفروشند یا داخل ملک و جاده نمایند.

مسئله ۹۱۹. فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید این‌ها را صرف تعمیر همان مسجد کنند، و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، می‌توانند آن را بفروشند، و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گر نه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسئله ۹۲۰. ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد مستحب است، و اگر مسجد به صورتی در آید که تعمیر آن ممکن نباشد، می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

مسئله ۹۲۱. تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ در آن مستحب است، و کسی که می‌خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل شدن به مسجد اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد، و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید، و از همه دیرتر از مسجد بیرون برود.

مسئله ۹۲۲. وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسئله ۹۲۳. خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت‌شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است، و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد، و گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند، ولی بلندکردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسئله ۹۲۴. راه‌دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است، و کسی که پیاز و سیر و مانند این‌ها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند، مکروه است به مسجد برود.

♦ اذان و اقامه

مسئله ۹۲۵. برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیه اذان و اقامه بگویند، ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیه، مثل نماز آیات، مستحب است سه مرتبه بگویند: «الصَّلَاة».

مسئله ۹۲۶. مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می‌آید یا پیش از آن که بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان، و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسئله ۹۲۷. اذان هیجده جمله است: «اللَّهُ أَكْبَرُ» چهار مرتبه؛ «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ»، «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ»، «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»، «اللَّهُ أَكْبَرُ» «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هر یک دو مرتبه.

اقامه هفده جمله است، یعنی دو مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» از اول اذان و یک مرتبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» از آخر آن کم می‌شود، و بعد از گفتن «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»، باید دو مرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» اضافه نمود.

مسئله ۹۲۸. «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» جزو اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعد از «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، به قصد قربت گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه

اللَّهُ أَكْبَرُ

خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند.

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

شهادت می‌دهم که نیست خدایی جز خدای یکتا و بی‌همتا.

أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ

شهادت می‌دهم که حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله پیغمبر و فرستاده خداست.

أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيَّ اللَّهِ

شهادت می‌دهم که حضرت علی علیه السلام امیرالمؤمنین و ولی خدا بر همه خلق است.

حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ

بشتاب برای نماز.

حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ

بشتاب برای رستگاری.

حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ

بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.

قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ

به تحقیق نماز برپا شد.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

نیست خدایی مگر خدای یکتا و بی‌همتا.

مسئله ۹۲۹. بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسئله ۹۳۰. اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد، چنانچه غنا شود، یعنی به طور

آوازه‌خوانی که در مجالس لهُو و بازیگری معمول است اذان و اقامه را بگوید، حرام است، و اگر غنا نشود، مکروه می‌باشد.

مسئله ۹۳۱. اذان عصر و عشا از کسی که بین ظهر و عصر و مغرب و عشا جمع می‌کند، ساقط می‌شود؛ خواه در موارد استحباب جمع باشد، مثل نماز عصر روز جمعه، و نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذیحجه است در عرفات، و نماز عشا شب عید قربان برای کسی که در مشعر الحرام است، و خواه مثل زن مستحاضه یا کسی باشد که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، و جمع بین نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا می‌نماید، یا غیر این موارد باشد که به هر حال اذان عصر و عشا در صورت جمع مذکور ساقط می‌شود هر چند سقوط در عصر روز عرفه در عرفات، و در عشا شب عید قربان در مشعر به طور عزیمت است، و در عصر روز جمعه اگر بخواهد اذان بگوید رجاءاً بگوید، و در غیر این سه مورد، سقوط به نحو رخصت است؛ فقط مستحاضه و مسلوس احتیاط را به نگفتن اذان ترک نکنند و در صورتی اذان ساقط می‌شود، که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود، یا فاصله کمی بین آن‌ها باشد، و فاصله‌شدن نافله کافی است برای عدم سقوط اذان بنا بر اقوی.

مسئله ۹۳۲. اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۹۳۳. اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد برود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صف‌ها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده، می‌تواند برای نماز خود، اذان و اقامه نگوید.

مسئله ۹۳۴. در جایی که عده‌ای مشغول نماز جماعت‌اند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صف‌ها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که بر پا می‌شود نماز بخواند با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می‌شود:

اول - آن که نماز جماعت در مسجد باشد و اگر در مسجد نباشد، رجاءاً بگوید.

دوم - آن که برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند.

سوم - آن که نماز جماعت باطل نباشد.

چهارم - آن که نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد. پس اگر نماز جماعت، داخل مسجد باشد، و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

پنجم - آن که نماز او و نماز جماعت هر دو ادا باشد.

ششم - آن که وقت نماز جماعت مشترک باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر، یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده می‌شود، نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند، یا او نماز ظهر بخواند و جماعت نماز عصر باشد.

مسئله ۹۳۵. اگر در یکی از شرط‌هایی که در مسئله قبل گفته شد شک کند، چنانچه رجاء اذان و اقامه بگوید مطابق با احتیاط عمل کرده است.

مسئله ۹۳۶. کسی که اذان و اقامه دیگری را می‌شنود، مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود آهسته بگوید.

مسئله ۹۳۷. کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده؛ چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند، زیاد فاصله نشده باشد، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسئله ۹۳۸. اگر مرد، اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان او ساقط نمی‌شود، بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد.

مسئله ۹۳۹. هر گاه اذان و اقامه را فراموش کند و مشغول نماز شود، اگر تا وارد رکوع رکعت اول نشده یادش آمد، می‌تواند نماز را رها کرده، و پس از گفتن اذان و اقامه نماز را دوباره شروع کند.

مسئله ۹۴۰. اقامه باید بعد از اذان گفته شود، و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

مسئله ۹۴۱. اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً «حَىَّ عَلَى الْفَلَاحِ» را پیش از «حَىَّ عَلَى الصَّلَاةِ» بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

مسئله ۹۴۲. باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد، و اگر بین آن‌ها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید، و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۹۴۳. اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود. پس اگر به عربی غلط بگوید، یا به جای حرفی، حرف دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه آن‌ها را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

مسئله ۹۴۴. اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود، و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید، باطل است.

مسئله ۹۴۵. اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسئله ۹۴۶. اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آن که قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسئله ۹۴۷. مستحب است انسان در موقع گفتن اذان، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد، و دست‌ها را به گوش بگذارد، و صدا را بلند نماید و بکشد، و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد، و بین آن‌ها حرف نزند، و اما در اقامه باید با طهارت باشد، بلکه بنابر احتیاط لازم رو به قبله، و ایستاده باشد.

مسئله ۹۴۸. مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد، و آن را از اذان آهسته‌تر بگوید، و جمله‌های آن را به هم نچسباند، ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد، بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

مسئله ۹۴۹. مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند، یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد، یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند، ولی حرف‌زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست.

مسئله ۹۵۰. مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می‌کنند، عادل و وقت‌شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

♦ واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است:

اول - نیت.

دوم - قیام، یعنی ایستادن.

سوم - تکبیرة الاحرام، یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز.

چهارم - رکوع.

پنجم - سجود.

ششم - قرائت.

هفتم - ذکر.

هشتم - تشهد.

نهم - سلام.

دهم - ترتیب.

یازدهم - موالات، یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

مسأله ۹۵۱. بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان، آنها را به جا نیاورد، یا در نماز اضافه کند؛ عمداً یا اشتبهاً، نماز باطل می شود، و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل می شود، و چنانچه اشتبهاً کم یا زیاد گردد، نماز باطل نمی شود.

ارکان نماز پنج چیز است:

اول - نیت.

دوم - تکبیرة الاحرام، ولی زیاد شدن سهوی آن بنابر احتیاط موجب باطل شدن نماز است. بنابراین، احتیاط، اتمام نماز و اعاده آن است.

سوم - قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام، و قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع.

چهارم - رکوع.

پنجم - دو سجده از یک رکعت.

نیت

مسئله ۹۵۲. انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذرانند یا مثلاً به زبان بگویند که چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قربهٔ اِلی الله، بلکه در نماز احتیاط، احتیاط لازم نگفتن به زبان است.

مسئله ۹۵۳. اگر در نماز ظهر یا نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم، و معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است، و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می‌خواند، در نیت معین کند.

مسئله ۹۵۴. انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد. پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند چه می‌کنی؟ نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

مسئله ۹۵۵. انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند. پس کسی که ریا کند یعنی، برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است؛ خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسئله ۹۵۶. اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد، نماز باطل است؛ چه آن قسمت، واجب باشد، مثل حمد و سوره، چه مستحب باشد مانند قنوت، و لکن در مستحب احتیاط لازم آن است که نماز را تمام و دوباره اعاده نماید بلکه اگر تمام نماز را برای خدا به جا آورد، ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی، مثل مسجد یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت، یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است.

تکبیرة الاحرام

مسئله ۹۵۷. گفتن «اللهُ أَكْبَرُ» در اول هر نماز واجب و رکن است، و باید حروف «الله» و حروف «أَكْبَرُ» و دو کلمه «الله» و «أَكْبَرُ» را پشت سر هم بگویند، و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود، و اگر به عربی غلط بگویند، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگویند، صحیح نیست.

مسئله ۹۵۸. احتیاط واجب آن است که تکبیرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می‌خواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می‌خواند نچسباند.

مسئله ۹۵۹. اگر انسان بخواهد الله اکبر را به چیزی که بعد از آن می‌خواند، مثلاً به «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بچسباند باید «راء» اکبر را با پیش بخواند.

مسئله ۹۶۰. موقع گفتن تکبیرة الاحرام باید بدن آرام باشد، و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیرة الاحرام را بگوید باطل است.

مسئله ۹۶۱. تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود، و اگر به واسطه سنگینی یا کُری گوش یا سر و صدای زیاد نمی‌شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسئله ۹۶۲. کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی‌تواند «اللهُ اکْبَر» را درست بگوید، باید به هر طور که می‌تواند بگوید، و اگر هیچ نمی‌تواند بگوید، باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می‌تواند حرکت دهد.

مسئله ۹۶۳. مستحب است بعد از تکبیرة الاحرام بگوید:

يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ وَقَدْ أَمَرْتُ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ
الْمُسِيءِ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَأَنَا الْمُسِيءُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَجَاوَزَ عَنِ قَبِيحٍ مَا تَعَلَّمَ مِنِّي

ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی بنده گنه‌کار به در خانه تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار؛ به حق محمد و آل محمد رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدی‌هایی که می‌دانی از من سرزده بگذر.

مسئله ۹۶۴. مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز دست‌ها را تا مقابل گوش‌ها بالا ببرد.

مسئله ۹۶۵. اگر شک کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه، چنان‌چه مشغول خواندن چیزی شده، به شک خود اعتنا نکند، و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

مسئله ۹۶۶. اگر بعد از گفتن تکبیرة الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده به شک خود اعتنا نکند، و همچنین است اگر چیزی نخوانده، و لکن احتیاط مستحب آن است که در این صورت نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

قیام «ایستادن»

مسئله ۹۶۷. قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام پیش از رکوع - که آن را قیام متصل به رکوع می‌گویند - رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست، و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۹۶۸. واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسئله ۹۶۹. معنای قیام متصل به رکوع این است که از حال قیام به رکوع برود. بنابر این اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود، و اگر بدون این که بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده، نماز او باطل است.

مسئله ۹۷۰. موقعی که برای تکبیرة الاحرام یا قرائت ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند، ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد، اشکال ندارد.

مسئله ۹۷۱. اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد، ولی در قیام موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی هم باشد، بنابر احتیاط مستحب، نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۹۷۲. احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد، و اگر روی یک پا هم باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۹۷۳. کسی که می‌تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی باز بگذارد به حدی که به او ایستاده نگویند، نمازش باطل است.

مسئله ۹۷۴. موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی است حتی موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد، و در موقعی که می‌خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید ولی «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقْوَمٌ وَ أَقْعَدُ» را باید در حال برخاستن بگوید.

مسئله ۹۷۵. اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکر می‌کند در نماز دستور داده‌اند بگوید، باید احتیاطاً نماز را دوباره بخواند، و اگر به این قصد نگوید، بلکه بخواهد ذکر گفته باشد نماز صحیح است.

مسئله ۹۷۶. حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد و سوره اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که آن‌ها را هم حرکت ندهد.

مسئله ۹۷۷. اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۹۷۸. اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند، و اگر از نشستن هم عاجز شود، باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

مسئله ۹۷۹. تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند، مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می‌کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند، یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول باز بگذارد، باید به هر طور که می‌تواند بایستد و نماز بخواند، ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسئله ۹۸۰. تا انسان می‌تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند، و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می‌تواند بنشیند، و اگر به هیچ قسم نمی‌تواند بنشیند، باید به طوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلو راست بخوابد، و اگر نمی‌تواند به پهلو چپ، و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد، به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله ۹۸۱. کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد، و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد، و از حال ایستاده به رکوع برود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

مسئله ۹۸۲. کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می‌تواند، نشسته بخواند، و نیز اگر می‌تواند بایستد، باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

مسئله ۹۸۳. کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

مسئله ۹۸۴. کسی که می‌تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن، مریض شود یا ضرری به او برسد، می‌تواند نشسته نماز بخواند، و اگر از نشستن هم بترسد، می‌تواند خوابیده نماز بخواند.

مسئله ۹۸۵. اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند، بنابر احتیاط لازم باید نماز را تأخیر بیندازد. پس اگر نتوانست بایستد، در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز به جا آورد.

مسئله ۹۸۶. مستحب است در حال ایستادن، بدن را راست نگهدارد، شانه‌ها را پایین بیندازد، دست‌ها را روی ران‌ها بگذارد، انگشت‌ها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد، و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

قرائت

مسئله ۹۸۷. در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن یک سوره تمام بخواند، و دو سوره والضحی و الم نشرح، و هم‌چنین دو سوره فیل و ایلاف در نماز یک سوره حساب می‌شود.

مسئله ۹۸۸. اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند.

مسئله ۹۸۹. اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند، نمازش باطل است، و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از اول بخواند.

مسئله ۹۹۰. اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسئله ۹۹۱. اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند، و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند، ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند، و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسئله ۹۹۲. اگر در نماز فریضه یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده دارد و در مسئله ۳۶۱ گفته شد عمداً بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۹۹۳. اگر اشتباهاً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد بنا بر احتیاط برای سجده واجب اشاره کند و سوره را تمام کند، و بعد یک سوره دیگر احتیاطاً به قصد قربت مطلقه بخواند و به رکوع رود و نماز را تمام کند، و بعد از نماز بنا بر احتیاط سجده آن را به جا آورد.

مسئله ۹۹۴. اگر در نماز، آیه سجده را بشنود، نمازش صحیح است، و بنا بر احتیاط برای سجده واجب اشاره کند، و بعد از نماز هم سجده را به جا آورد.

مسئله ۹۹۵. در نماز مستحب، خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی، مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

مسئله ۹۹۶. در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه، مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند، و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند.

مسئله ۹۹۷. اگر بعد از حمد، مشغول خواندن سوره توحید یا سوره کافرون شود، نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند، ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین، یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده، می‌تواند آن را رها کند، و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسئله ۹۹۸. اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره توحید یا سوره کافرون بخواند، اگر چه به نصف نرسیده باشد، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسئله ۹۹۹. اگر در نماز، غیر سوره توحید و کافرون، سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می‌تواند رها کند و سوره دیگر بخواند، و بنا بر احتیاط ما بین نصف سوره و دو ثلث سوره آن را رها نکند، و پس از این که به دو ثلث رسید، عدول جایز نیست.

مسئله ۱۰۰۰. اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری، مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه از نصف گذشته باشد، یا سوره‌ای را که می‌خوانده توحید یا کافرون باشد.

مسئله ۱۰۰۱. بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند، و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

مسئله ۱۰۰۲. مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آن‌ها را بلند بخواند.

مسئله ۱۰۰۳. زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنا بر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

مسئله ۱۰۰۴. اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند، عمداً آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته بخواند، عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است؛ ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است، و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۰۵. اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آن که آن‌ها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۰۶. انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند، و کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می‌تواند، بخواند، و احتیاط لازم آن است که نماز را به جماعت به جا آورد مگر آن که بر او حرج باشد.

مسئله ۱۰۰۷. کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد، و اگر وقت تنگ است، بنا بر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسئله ۱۰۰۸. مزدگرفتن برای یاد دادن واجبات نماز بنا بر احتیاط واجب حرام است، ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۰۹. اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی، حرف دیگر بگوید، مثلاً به جای «ض»، «ظ» بگوید، یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

مسئله ۱۰۱۰. اگر انسان کلمه‌ای را صحیح بداند و در نماز، همان‌طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، باید دوباره نماز را بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسئله ۱۰۱۱. اگر زیر و زبر کلمه‌ای را نداند یا نداند مثلاً کلمه‌ای به «س» است یا به «ص»، باید یاد بگیرد، و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آن که در «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، مستقیم را یک مرتبه با «سین» و یک مرتبه با «صاد» بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۱۲. اگر در کلمه‌ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه «ء» باشد، مثل کلمه «سوء» باید آن واو را مد بدهد، یعنی آن را بکشد، و همچنین اگر در کلمه‌ای الف باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد، مثل «جاء» باید الف آن را بکشد، و نیز اگر در کلمه‌ای «ی» باشد و حرف پیش از «ی» در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از «ی» در آن کلمه همزه باشد، مثل «جئ» باید «ی» را با مد بخواند، و اگر بعد از این واو و الف و یاء، به جای همزه حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زبر و پیش ندارد، باز هم باید این سه حرف را با مد بخواند، مثلاً در «وَلَا الضَّالِّينَ» که بعد از الف، حرف لام ساکن است، باید الف آن را با مد

بخواند، و چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند، احتیاط آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۱۳. احتیاط مستحب آن است که در نماز وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید، و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعد فاصله دهد مثلاً بگوید «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» و میم رحیم را زیر بدهد، و بعد قدری فاصله دهد، و بگوید «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مثل آن که بگوید «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» و میم الرحیم را زیر ندهد، و فوراً «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را بگوید.

مسئله ۱۰۱۴. در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند، یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»، و بهتر آن است که این تسبیحات را سه مرتبه بگوید، و می‌تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید، و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

مسئله ۱۰۱۵. در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید و در وسعت وقت یک مرتبه کافی است، لکن سزاوار است ترک نشود سه مرتبه مگر در ضرورت.

مسئله ۱۰۱۶. بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

مسئله ۱۰۱۷. اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید «بِسْمِ اللَّهِ» آن را هم آهسته بگوید.

مسئله ۱۰۱۸. کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسئله ۱۰۱۹. اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که در دو رکعت آخر است، تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۰. اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با گمان این که در دو رکعت آخر است حمد بخواند؛ چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۱. اگر در رکعت سوم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می‌خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند؛ ولی اگر قصدش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده اگر چه به واسطه عادت باشد، می‌تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۲. کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم، تسبیحات بخواند، اگر با غفلت از عادت خود به قصد ادای وظیفه حمد بخواند کفایت می‌کند.

مسئله ۱۰۲۳. در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات، استغفار کند، مثلاً بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» یا بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»؛ و کسی که مشغول استغفار است، اگر شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، چنانچه خود را در استغفار بعد از حمد یا تسبیحات ببیند، باید به شک خود اعتنا ننماید و إلاً باید حمد یا تسبیحات را بخواند، و نیز اگر نمازگزار پیش از خم‌شدن برای رکوع در حالی که مشغول استغفار نیست شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسئله ۱۰۲۴. اگر در رکوع سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۰۲۵. هر گاه بعد از تمام‌شدن آیه یا کلمه‌ای شک کند که آن را درست گفته یا نه، تا داخل در رکن بعد نشده می‌تواند برگردد، و احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید، ولی اگر جزء بعدی رکن باشد، مثلاً در رکوع شک کند که سوره را درست خوانده یا نه، نمی‌تواند برگردد و باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۰۲۶. مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»، و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را بلند بگوید، و نیز مستحب است در تمام نمازها حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد، و اگر نماز را به جماعت می‌خواند، بعد از تمام‌شدن حمد امام و اگر فردی می‌خواند، بعد از آن که حمد خودش تمام شد، بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، و بعد از خواندن سوره توحید، یک یا دو یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي»، یا سه مرتبه

«كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا» بگویند، و بعد از خواندن سوره، کمی صبر کند، و بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید، یا قنوت را بخواند.

مسئله ۱۰۲۷. مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول سوره قدر، و در رکعت دوم سوره توحید را بخواند.

مسئله ۱۰۲۸. مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه‌روز، سوره توحید را نخواند.

مسئله ۱۰۲۹. خواندن سوره توحید به یک نفس مکروه است.

مسئله ۱۰۳۰. سوره‌ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند، ولی اگر سوره توحید را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

رکوع

مسئله ۱۰۳۱. در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد، و این عمل را رکوع می‌گویند.

مسئله ۱۰۳۲. اگر به اندازه رکوع خم شود ولی دست‌ها را به زانو نگذارد، اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب این است که دست‌ها را به زانو بگذارد.

مسئله ۱۰۳۳. هر گاه رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگر چه دست‌های او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسئله ۱۰۳۴. خم شدن، باید به قصد رکوع باشد. پس اگر به قصد کار دیگری، مثلاً برای کشتن جانور خم شود، نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۰۳۵. کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد، یا زانوی او پایین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

مسئله ۱۰۳۶. کسی که نشسته رکوع می‌کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد، و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

مسئله ۱۰۳۷. احتیاط مستحب آن است که در رکوع، سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» بگویند، هر چند ظاهر این است که گفتن هر ذکر که به این مقدار باشد، مثل سه مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» کفایت می‌کند، ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری، گفتن یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» کافی است.

مسئله ۱۰۳۸. ذکر رکوع باید به عربی صحیح گفته شود، و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه، بلکه بیشتر بگویند.

مسئله ۱۰۳۹. در رکوع باید موقع خواندن ذکر واجب بدن آرام باشد، و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکر که برای رکوع دستور داده‌اند بگویند، بنا بر احتیاط واجب، آرام‌بودن بدن لازم است.

مسئله ۱۰۴۰. اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گویند، بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام‌بودن بدن خارج شود، باید بعد از آرام‌گرفتن بدن دوباره ذکر را بگویند، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام‌بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۴۱. اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد، عمداً ذکر رکوع را بگویند، باید بعد از رسیدن به رکوع و آرام‌گرفتن بدن دوباره ذکر را بگویند، و بنا بر احتیاط لازم نماز را پس از اتمام، اعاده نماید، و اگر به همان ذکر اول اکتفا نماید، نماز باطل است.

مسئله ۱۰۴۲. اگر پیش از تمام‌شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد، نمازش باطل است، و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگویند، و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد یادش بیاید، نماز او صحیح است.

مسئله ۱۰۴۳. اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط واجب آن است که بقیه آن را در حال برخاستن بگویند.

مسئله ۱۰۴۴. اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نماز صحیح است، ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را بگویند.

مسئله ۱۰۴۵. هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند، و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به هر اندازه می‌تواند خم شود، و در این صورت احتیاط لازم آن است که نماز را دوباره بخواند، و رکوع آن را نشسته به جا آورد، و اگر هیچ نتواند خم شود باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند، و احتیاط لازم آن است که نماز دیگری هم بخواند، و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

مسئله ۱۰۴۶. کسی که می‌تواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند، و برای رکوع با سر اشاره کند، و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشم‌ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید، و به نیت برخاستن از رکوع چشم‌ها را باز کند، و اگر از این هم عاجز است، باید در قلب نیت رکوع کند، و ذکر آن را بگوید.

مسئله ۱۰۴۷. کسی که نمی‌تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می‌تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود، یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند، و برای رکوع با سر اشاره نماید، و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند، و موقع رکوع آن بنشیند، و هر قدر می‌تواند برای رکوع خم شود.

مسئله ۱۰۴۸. اگر بعد از رسیدن به حد رکوع سر بردارد، و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، یا بعد از آن که به اندازه رکوع خم شود، به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد، و دوباره به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۴۹. بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت، به سجده رود، و اگر عمداً پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۰. اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آن که به سجده برسد یادش بیاید، باید بایستد و بعد به رکوع رود، و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۱. اگر بعد از آن که برای سجده دوم پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید که رکوع نکرده نمازش باطل است، ولی تا داخل سجده دوم نشده اگر یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد، و رکوع را به جا آورد و بعد از تمام شدن نماز برای زیادی سجده احتیاطاً دو سجده سهو به جا آورد، و اگر احتیاطاً نماز را دوباره بخواند بهتر است.

مسئله ۱۰۵۲. مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید، و در رکوع زانوها را به عقب دهد، و پشت را صاف نگهدارد، و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد، و بین دو قدم را نگاه کند، و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد، و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید:

سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ

مسئله ۱۰۵۳. مستحب است در رکوع، زن دست را از زانو بالاتر بگذارد، و زانوها را به عقب ندهد.

سجود

مسئله ۱۰۵۴. نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع، دو سجده کند، و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پا را بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۵۵. دو سجده از یک رکعت با هم رکن است، که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند یا دو سجده اضافه نماید، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۶. اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نمازش باطل می شود، و اگر سهواً یک سجده کم کند، حکم آن بعداً در مسائل ۱۲۶۰ تا ۱۲۷۱ گفته خواهد شد.

مسئله ۱۰۵۷. اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد؛ ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد، و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است.

مسئله ۱۰۵۸. احتیاط مستحب آن است که در سجده، سه مرتبه «سُبْحَانَ اللهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» بگوید، هر چند ظاهر این است که اکتفا به گفتن هر ذکری که به این مقدار باشد، مثل سه مرتبه «الله أكبر» جایز است، و باید این کلمات

به عربی صحیح گفته شود، و مستحب است «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

مسئله ۱۰۵۹. در سجده باید موقع خواندن ذکر واجب، بدن آرام باشد، و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکر که برای سجده دستور داده‌اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است.

مسئله ۱۰۶۰. اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد یا پیش از آن که بدن آرام بگیرد، عمداً ذکر سجده را بگوید، باید بعد از رسیدن پیشانی به زمین و آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید، و بنابر احتیاط لازم نماز را پس از اتمام، اعاده نماید، و اگر به همان ذکر اول اکتفا نماید، نماز باطل است؛ و همچنین اگر پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

مسئله ۱۰۶۱. اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید، و پیش از آن که سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید.

مسئله ۱۰۶۲. اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته، یا پیش از آن که ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۶۳. اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گوید، غیر از پیشانی یکی دیگر از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، احتیاط لازم آن است که بعد از آرام گرفتن همه اعضاء دوباره ذکر واجب را بگوید، و نماز را تمام کند و اعاده نماید، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶۴. اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد، نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد، و باید آن را یک سجده حساب کند؛ ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد، و ذکر را بگوید.

مسئله ۱۰۶۵. بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد، و دوباره به سجده رود.

مسئله ۱۰۶۶. جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها و سر انگشتان پای او بلندتر از

چهار انگشت بسته نباشد، بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای انگشتان و سر زانوهایش از چهار انگشت بسته پست تر نیز نباشد.

مسئله ۱۰۶۷. در زمین سراشیب که سراشیبی آن درست معلوم نیست، اگر جای پیشانی نمازگزار از جای انگشتان پا و سر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶۸. اگر پیشانی را به چیزی بگذارد که از جای انگشتان پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی‌گویند در حال سجده است، باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است، بگذارد و اگر بلندی آن به قدری است که می‌گویند در حال سجده است، احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن چیز به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد، و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۶۹. باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می‌کند، چیزی نباشد. پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است؛ ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۷۰. در سجده باید کف هر دو دست را بر زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد، و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید میچ دست را بگذارد؛ و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا را که می‌تواند بر زمین بگذارد، و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

مسئله ۱۰۷۱. در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پا را به زمین بگذارد، و اگر انگشتان دیگر پا یا روی پا را به زمین بگذارد، و سر دو انگشت بزرگ را به زمین نگذارد، یا به واسطه بلندبودن ناخن، سر شست به زمین نرسد، نماز باطل است؛ و کسی که به واسطه ندانستن مسأله نمازهای خود را این طور خوانده، باید بنابر احتیاط لازم دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۷۲. کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است، احتیاط لازم آن است که همان

را به زمین بگذارد و ذکر سجده را بگوید، و باز بقیه انگشتان را به زمین بگذارد و دو مرتبه ذکر را بگوید، و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری که از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۷۳. اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند، یا پاها را دراز کند، ولی هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد، اگر طوری است که عرفاً می‌گویند: سجده کرده، صحیح است، و الاً باطل است.

مسئله ۱۰۷۴. مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کند، باید پاک باشد، ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۷۵. اگر در پیشانی، دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است، باید با جای سالم پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست، باید زمین را گود کند و دمل را در گودال، و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد، بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۷۶. اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد، باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند. و اگر ممکن نیست، به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست، باید به هر جایی از صورت که ممکن است رجاءاً سجده کند، و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست با جلوی سر سجده نماید رجاءاً، و در این دو صورت با اشاره نیز رجاءاً سجده نماید.

مسئله ۱۰۷۷. کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند، باید به قدری که می‌تواند خم شود، و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته، و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند: سجده کرده است، ولی باید کف دست‌ها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۷۸. کسی که هیچ نمی‌تواند خم شود، باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند، و اگر نتواند، باید با چشم‌ها اشاره نماید، و در هر دو صورت، احتیاط واجب آن است که اگر می‌تواند مهر را بلند کند، و پیشانی را بر آن بگذارد، و اگر ممکن نیست مهر را به پیشانی بگذارد، و اگر با سر یا چشم‌ها هم نمی‌تواند اشاره کند، باید در قلب نیت سجده کند، و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن هم برای سجده اشاره نماید.

مسئله ۱۰۷۹. کسی که نمی‌تواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند، و چنانچه می‌تواند، برای سجده با سر اشاره کند، و اگر نمی‌تواند با چشم‌ها اشاره نماید، و اگر این را هم نمی‌تواند، در قلب نیت سجده کند، و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن هم برای سجده اشاره نماید.

مسئله ۱۰۸۰. اگر پیشانی بی‌اختیار به جای سجده بخورد و بلند شود، سجده به عمل نیامده است، و باید سجده را به طور صحیح به جا آورد و بعد از تمام شدن، احتیاط مستحب آن است که دو مرتبه نماز را بخواند.

مسئله ۱۰۸۱. جایی که انسان باید تقیه کند، اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می‌باشد، طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید، و اگر نمی‌تواند، احتیاط آن است که در صورت امکان، برای نماز به جای دیگر برود، و الا در همان جا نماز بخواند، هر چند ظاهر این است که در مورد تقیه به جهت تحبیب و تألیف قلوب لازم نیست که برای نماز به جای دیگر برود.

مسئله ۱۰۸۲. اگر روی تشک پر یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی‌گیرد سجده کند، باطل است، ولی چنانچه بعد از سر گذاشتن و مقداری پایین رفتن، بدن آرام بگیرد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۸۳. اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد، بنا بر احتیاط لازم سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد، و اگر مشقت دارد، می‌تواند در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند، و اگر در عین مشقت، سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۸۴. در رکعت اول و رکعت سوم که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا بنا بر احتیاط واجب، باید بعد از سجده دوم قدری بی‌حرکت بنشیند، و بعد برخیزد، و این عمل را جلسه استراحت می‌گویند.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسئله ۱۰۸۵. باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می‌روید، مانند چوب و

برگ درخت سجده کرد، و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی و معدنی، مانند عقیق صحیح نیست.

مسئله ۱۰۸۶. احتیاط واجب آن است که بر برگ مو سجده نکنند.

مسئله ۱۰۸۷. سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید، و خوراک حیوان است، مثل علف و کاه صحیح است.

مسئله ۱۰۸۸. سجده بر گل‌هایی که خوراکی نیستند، صحیح است، ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می‌روید، مانند گل بنفشه و گل گاو زبان صحیح نیست.

مسئله ۱۰۸۹. سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست، و نیز سجده بر میوه نارس اگر چه مأكول نباشد، صحیح نیست.

مسئله ۱۰۹۰. سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است، و جواز سجده در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن مورد تأمل است.

مسئله ۱۰۹۱. اگر کاغذ را از چیزهایی که سجده بر آن صحیح است، مثلاً از کاه ساخته باشند، می‌شود بر آن سجده کرد، ولی سجده بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده، اشکال دارد، و نیز سجده کردن بر کاغذی که انسان نمی‌داند از چیزی که سجده بر آن صحیح است ساخته شده یا از چیزی که سجده بر آن صحیح نیست، اشکال دارد.

مسئله ۱۰۹۲. برای سجده بهتر از هر چیز، تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می‌باشد. بعد از آن، خاک، بعد از خاک، سنگ و بعد از سنگ، گیاه است.

مسئله ۱۰۹۳. اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند این‌ها نمی‌تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش سجده کند؛ و اگر بر آن هم نشود، باید بر پشت دست یا چیز معدنی، مانند انگشتر عقیق سجده نماید، ولی احتیاط لازم آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است، بر چیز معدنی سجده نکند.

مسئله ۱۰۹۴. سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد، باطل است.

مسئله ۱۰۹۵. اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد، و بدون این که مهر را بردارد، به سجده رود اشکال دارد، بلکه باید مهر را از پیشانی بردارد، و بعد به سجده رود.

مسئله ۱۰۹۶. اگر در بین نماز، چیزی که بر آن سجده می‌کند، گم شود و چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد، باید نماز را رها کند، و اگر وقت تنگ است، باید به ترتیبی که در مسئله ۱۰۹۳ گفته شد عمل نماید.

مسئله ۱۰۹۷. هر گاه در حال سجده بفهمد که پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است؛ اگر ممکن باشد، باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد، و اگر ممکن نباشد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید نماز را رها کند، و اگر وقت تنگ است، به ترتیبی که در مسئله ۱۰۹۳ گفته شد، عمل نماید.

مسئله ۱۰۹۸. اگر بعد از سجده بفهمد که پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۹۹. سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می‌باشد، و بعضی از مردم که مقابل قبر ائمه علیهم السلام پیشانی را به زمین می‌گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد، و گر نه حرام است.

مستحبات و مکروهات سجده

مسئله ۱۱۰۰. در سجده، چند چیز مستحب است:

۱. کسی که ایستاده نماز می‌خواند، بعد از آن که سر از رکوع برداشت، و کاملاً ایستاد، و کسی که نشسته نماز می‌خواند، بعد از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲. موقعی که می‌خواهد به سجده برود، مرد، اول دست‌ها را، و زن، اول زانوها را به زمین بگذارد.

۳. بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است، بگذارد.

۴. در حال سجده، انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵. در سجده، دعا کند و از خدا حاجت بخواهد، و این دعا را بخواند:

يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ يَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ اَرْزُقْنِي وَاَرْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ
فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

ای بهترین کسی که از او سؤال می‌کنند، و ای بهترین عطاکنندگان.
روزی بده به من و عیال من از فضل خودت. پس به درستی که تو دارای
فضل بزرگی هستی.

۶. بعد از سجده، بر ران چپ بنشیند، و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.
۷. بعد از هر سجده، وقتی نشست و بدنش آرام گرفت، تکبیر بگوید.
۸. بعد از سجده اول، بدنش که آرام گرفت «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» بگوید.
۹. سجده را طول بدهد، و در موقع نشستن، دست‌ها را روی ران‌ها بگذارد.
۱۰. برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید.
۱۱. در سجده‌ها صلوات بفرستد.

۱۲. در موقع بلندشدن، مرد، اول زانوهای، و زن، اول دست‌ها را از زمین بردارد.
۱۳. مرد، آرنج‌ها و شکم را به زمین نجسباند، و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارد، و زن، آرنج‌ها و شکم را بر زمین بگذارد، و اعضاء بدن را به یکدیگر بچسباند، و مستحبات دیگر سجده در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مسئله ۱۱۰۱. قرآن خواندن در سجده مکروه است، و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند، و اگر در اثر فوت کردن دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است، و غیر از این‌ها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

سجده‌های واجب قرآن

مسئله ۱۱۰۲. در هر یک از چهار سوره الم تنزیل «۳۲»، و حم سجده «۴۱» و النجم «۵۳»، و اقرأ «۹۶»، یک آیه سجده است، که اگر انسان بخواند یا استماع کند، بعد از تمام شدن آیه باید فوراً سجده کند، و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید، و فرقی نیست در استماع، بین این‌که از خود گوینده بشنود، یا به وسیله بلندگو و رادیو بشنود، و همچنین است حکم در سماع بنا بر احتیاط.

مسئله ۱۱۰۳. اگر انسان، موقعی که آیه سجده را می‌خواند، از دیگری هم بشنود، بنا بر احتیاط واجب، باید دو سجده نماید.

مسئله ۱۱۰۴. در غیر نماز، اگر در حال سجده، آیه سجده را بخواند یا بشنود، باید سر از سجده بردارد، و دوباره سجده کند.

مسئله ۱۱۰۵. اگر انسان از بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی‌فهمد یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه سجده را بشنود، احتیاط واجب آن است که سجده کند، و همچنین است اگر از مثل نوار، آیه سجده را بشنود.

مسئله ۱۱۰۶. در سجده واجب قرآن، باید جای انسان غصبی نباشد، ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد، و عورت خود را بپوشاند، و بدن و جای پیشانی او پاک باشد، و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می‌باشد، در لباس او شرط نیست؛ اما اگر لباس او غصبی است، چنانچه سجده کردن تصرف در آن لباس باشد، سجده باطل است.

مسئله ۱۱۰۷. احتیاط واجب آن است که در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد، و بنا بر احتیاط مستحب جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد، بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۱۰۸. هر گاه در سجده واجب قرآن، پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافی است، ولی گفتن ذکر، مستحب و مطابق با احتیاط است، و بهتر است بگوید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ تَصَدِيقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
عُبُودِيَّةً وَ رِقًّا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبُّدًا وَ رِقًّا لَا مُسْتَكْبِرًا
بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ صَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ

تشهد

مسئله ۱۱۰۹. در رکعت دوم تمام نمازهای واجب، و رکعت سوم نماز مغرب، و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشاء، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند، و در حال آرام‌بودن بدن، تشهد بخواند، یعنی بگوید:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ
رَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

و کمتر از این کفایت نمی‌کند، و احتیاط واجب آن است که به همین ترتیب بگوید.

مسئله ۱۱۱۰. کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است، پشت سر هم گفته شود.

مسئله ۱۱۱۱. اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند، و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند، و نماز را تمام کند؛ و بنابر احتیاط واجب، بعد از نماز برای ایستادن بی‌جا، دو سجده سهو به جا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند، و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا کند، و برای تشهد فراموش شده، دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۱۱۲. مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد، و پیش از تشهد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ»، و نیز مستحب است دست‌ها را بر ران‌ها بگذارد و انگشت‌ها را به یکدیگر بچسباند، و به دامان خود نگاه کند، و بعد از تمام‌شدن تشهد اول بگوید: «وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ».

مسئله ۱۱۱۳. مستحب است زن در وقت خواندن تشهد، ران‌ها را به هم بچسباند.

سلام نماز

مسئله ۱۱۱۴. بعد از تشهد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ

و بعد از آن، واجب است بگوید:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ

یا بگوید:

السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ

ولی اگر این سلام را بگوید، احتیاط واجب آن است که بعد از آن: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ» را هم بگوید، چنان که وجوب گفتن «و رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ» اضافه بر «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ» نیز بنا بر احتیاط است.

مسئله ۱۱۱۵. اگر سلام نماز را فراموش کند، و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده، و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند، مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید، و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۱۶. اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است؛ چنانچه پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند، مثل پشت به قبله کردن انجام نداده باشد، نمازش صحیح است، و اگر پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند انجام داده باشد، نمازش باطل است.

ترتیب

مسئله ۱۱۱۷. اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند و جزئی را که رکن نیست جلوتر به جا آورد، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند، احتیاط واجب آن است که بعد از حمد، سوره را دوباره بخواند و نماز را تمام کند، و اعاده نماید؛ ولی اگر به همان سوره که پیش از حمد خوانده اکتفا کند، یا آن که جزئی را که رکن است به غیر ترتیب به جا آورد، و یا یک سجده را پیش از رکوع به جا آورد، نماز باطل می‌شود.

مسئله ۱۱۱۸. اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً پیش از آن که رکوع کند، دو سجده نماید، نماز باطل است.

مسئله ۱۱۱۹. اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلاً پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۲۰. اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند، و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۱. اگر چیزی را که رکن نیست، فراموش کند، و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند؛ چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بگذرد، و نماز او صحیح است، و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد، و بعد از آن چیزی را که اشتبهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۲۲. اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال این که سجده اول است به جا آورد، نماز صحیح است، و سجده اول او، سجده اول و سجده دوم او، سجده دوم حساب می‌شود.

موالات

مسئله ۱۱۲۳. انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز، مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد، و چیزهایی را که در نماز می‌خواند، به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند، و اگر به قدری بین آن‌ها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۲۴. اگر در نماز، سهواً بین حرف‌ها یا کلمات فاصله بیندازد، و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرف‌ها یا کلمات را به طور معمول بخواند، و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است، مگر در تکبیرة الاحرام که اگر فاصله بین کلمات آن به قدری باشد که از صورت تکبیرة الاحرام خارج شود، نماز باطل است.

مسئله ۱۱۲۵. طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ، موالات را به هم نمی‌زند.

قنوت

مسئله ۱۱۲۶. در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم، مستحب است قنوت بخواند، و در نماز وتر با آن که یک رکعت می‌باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است، و نماز جمعه دو قنوت دارد؛ یکی پیش از رکوع رکعت اول، و یکی

بعد از رکوع رکعت دوم، و نماز آیات در هر رکعت پنج قنوت، و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت، و در رکعت دوم، چهار قنوت دارد.

مسئله ۱۱۲۷. مستحب است در قنوت، دست‌ها را مقابل صورت و کف آن‌ها را رو به آسمان و پهلوئی هم نگهدارد و غیر شست، انگشت‌های دیگر را به هم بچسباند و به کف دست‌ها نگاه کند.

مسئله ۱۱۲۸. در قنوت، هر ذکری بگوید اگر چه یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد، کافی است، و بهتر است بگوید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ
رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ
الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

مسئله ۱۱۲۹. مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلندخواندن قنوت مستحب نیست.

مسئله ۱۱۳۰. اگر عمداً قنوت نخواند، قضا ندارد، و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند، و اگر در رکوع، یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند، و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز، قضا نماید.

ترجمه نماز

۱. ترجمه سوره حمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

ستایش، مخصوص خداوندی است که پروردگار همه جهان‌ها است.

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پروردگاری که بخشنده و مهربان است.

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ

مالک روز جزا است.

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

فقط تو را عبادت می‌کنیم، و فقط از تو کمک می‌خواهیم.

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

هدایت کن ما را به راه راست «که آن دین اسلام است»

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ

راه کسانی که به آنان نعمت دادی «که آنان، پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند».

غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

نه راه کسانی که غضب کرده‌ای بر ایشان، و نه آن کسانی که گمراهند.

۲. ترجمه سوره توحید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ

بگو ای محمد صلی الله علیه و آله که خداوند، خدایی است یگانه.

اللَّهُ الصَّمَدُ

خدایی که از تمام موجودات بی‌نیاز است.

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ

فرزند ندارد، و فرزند کسی نیست.

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

هیچ یک از مخلوقات، مثل او نیست.

۳. ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ

پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی، پاک و منزّه است، و من مشغول ستایش او هستم.

سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ

خداوند اجابت فرماید ثنای کسی را که او را ستایش می کند.

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ

پروردگار من که از همه کس بالاتر می باشد، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است، و من مشغول ستایش او هستم.

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ

طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پروردگار من است، و به سوی او بازگشت می نمایم.

بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْد

به یاری خداوند متعال و قوه او بر می خیزم و می نشینم.

۴. ترجمه قنوت

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْخَلِيمُ الْكَرِيمُ

نیست خدایی مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم و کرم است.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

نیست خدایی مگر خدای یکتای بی همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است.

سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ

پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.

وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمین و ما بین آنها است و پروردگار عرش بزرگ است.

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پروردگار تمام موجودات است.

۵. ترجمه تسبیحات اربع

سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ

پاک و منزّه است خداوند تعالی، و ثنا، مخصوص اوست، و نیست خدایی مگر خدای بی همتا، و بزرگتر است از این که او را وصف کنند.

۶. ترجمه تشهد و سلام

الْحَمْدُ لِلَّهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ

ستایش مخصوص خداوند تعالی است، و شهادت می‌دهم که نیست خدایی جز خدای یگانه، و شریک ندارد.

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ

شهادت می‌دهم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله بنده خدا و فرستاده او است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد

وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ

قبول فرما شفاعت پیغمبر را، و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ

سلام بر تو ای پیغمبر، و رحمت و برکات خداوند بر تو باد.

السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ

سلام از خداوند عالم بر ما «نمازگزاران» و تمام بندگان خوب خدا.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ

سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما «مؤمنین» باد.

◆ تعقیب نماز

مسئله ۱۱۳۱. مستحب است انسان بعد از نماز، مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود، و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند، و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند، و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتاب‌های دعا دستور داده‌اند بخواند، و از تعقیب‌هایی که خیلی سفارش شده است تسبیح حضرت زهراء علیها السلام است، که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ»، ۳۳ مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و ۳۳ مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ»، و می‌شود «سُبْحَانَ اللَّهِ» را پیش از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفت، ولی بهتر است بعد از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفته شود.

مسئله ۱۱۳۲. مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید، و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، «شُكْرًا لِلَّهِ، يَا شُكْرًا، يَا عَفْوًا» بگوید، و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد یا بلایی از او دور می‌شود، سجده شکر به جا آورد.

◆ صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله

مسئله ۱۱۳۳. هر وقت انسان، اسم مبارک حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، مانند محمد و احمد صلی الله علیه و آله، یا لقب و کنیه آن جناب را، مثل مصطفی و ابوالقاسم بگوید یا بشنود اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

مسئله ۱۱۳۴. موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله، مستحب است صلوات را هم بنویسد، و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می‌کند، صلوات بفرستد.

◆ مبطلات نماز

مسئله ۱۱۳۵. دوازده چیز نماز را باطل می‌کند، و آن‌ها را مبطلات می‌گویند:
اول - آن که در بین نماز، یکی از شرایط آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است، و وقت وسعت داشته باشد، و بتواند از آن مکان غصبی بیرون برود؛ ولی اگر وقت تنگ باشد، به طوری که اگر بخواهد بعد از بیرون رفتن نماز را بخواند، قضا می‌شود،

نماز باطل نمی‌شود، ولی باید آن را در حال بیرون رفتن تمام کند، و همچنین اگر نتواند بیرون برود، مثل محبوس «زندانی»، باید در همان جا نماز را تمام کند، و صحیح است.

دوم - آن که در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید، مثلاً بول از او خارج شود؛ ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، اگر در بین نماز، بول یا غایط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در مسائل ۳۱۳ تا ۳۲۱ گفته شد، رفتار نماید، نمازش باطل نمی‌شود، و نیز اگر در بین نماز از مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۳۶. کسی که بی‌اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، بنا بر احتیاط لازم، باید نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۳۷. اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۳۸. اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر، چنانچه بداند بی‌اختیار خوابش برده است، باید آن نماز را دوباره بخواند.

سوم - از مبطلات نماز آن است که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند، دست‌ها را روی هم بگذارد.

مسئله ۱۱۳۹. هر گاه برای ادب، دست‌ها را روی هم بگذارد، اگر چه مثل آن‌ها نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگری، مثل خاراندن دست و مانند آن دست‌ها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.

چهارم - از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید، ولی اگر اشتبهاً یا از روی تقیه بگوید، نماز باطل نمی‌شود.

پنجم - از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی، پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند: رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نماز باطل است.

مسئله ۱۱۴۰. اگر عمداً سر را به پشت برگرداند، نمازش باطل است، و اگر سهواً سر را

به این مقدار برگرداند، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر سر را به طرف راست یا چپ بگرداند؛ عمداً باشد یا اشتهاً، نمازش باطل نمی‌شود، ولی کراهت دارد.

ششم - از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه‌ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد، اگر چه معنی هم نداشته باشد، ولی اگر سهواً بگوید، نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۱۴۱. اگر کلمه‌ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد، مثل «ق» که در زبان عربی به معنای این است که، نگهداری کن، چنانچه معنای آن را بداند و قصد آن را بنماید، نمازش باطل می‌شود، بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند، بلکه اگر کلمه یک حرفی، معنا هم نداشته باشد، احتیاط، دوباره خواندن آن است.

مسئله ۱۱۴۲. سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آه و مانند این‌ها که دو حرف است، اگر عمدی باشد، نماز را باطل می‌کند.

مسئله ۱۱۴۳. اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید، مثلاً به قصد ذکر بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ»، و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد، بلکه چنانچه برای این که چیزی را به کسی بفهماند به قصد ذکر، آن را بگوید، نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۱۴۴. خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره‌ای که سجده واجب دارد، و در مسئله ۳۶۱ گفته شد، و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند.

مسئله ۱۱۴۵. اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد، ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید، اشکال دارد.

مسئله ۱۱۴۶. در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند، و اگر دیگری به او سلام کند، باید همان‌طور که او سلام کرده جواب دهد، مثلاً اگر گفته: «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ» در جواب بگوید: «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ» ولی در جواب «عَلَیْکُمُ السَّلَامُ» باید بگوید: «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ».

مسئله ۱۱۴۷. انسان باید جواب سلام را؛ چه در نماز و چه در غیر نماز، فوراً بگوید، و

اگر عمداً یا از روی فراموشی، جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید، جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب دهد، و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسئله ۱۱۴۸. باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده گر باشد، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافی است، و در صورت امکان، با حرکت لب یا اشاره جواب را بفهماند.

مسئله ۱۱۴۹. جواب سلام را باید به قصد رد تحیت بگوید، نه به قصد قرآن یا دعا.

مسئله ۱۱۵۰. اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز، یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد، به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد؛ ولی در جواب سلام زن باید بگوید «سَلَامٌ عَلَیْکَ»، و کاف را زیر و زبر و پیش ندهد.

مسئله ۱۱۵۱. اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد اگر چه معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۵۲. اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، به طوری که سلام حساب نشود، جواب او جایز نیست، ولی اگر سلام حساب شود، جواب او واجب است.

مسئله ۱۱۵۳. جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند، واجب نیست، و چنانچه در نماز باشد؛ جایز نیست؛ و جواب سلام غیر مسلمان در نماز جایز نیست، و در غیر حال نماز به گفتن «عَلَیْکَ» اکتفا شود.

مسئله ۱۱۵۴. اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد، کافی است.

مسئله ۱۱۵۵. اگر کسی به عده‌ای سلام کند، و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسئله ۱۱۵۶. اگر کسی به عده‌ای سلام کند، و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب دهد؛ و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته، ولی دیگری جواب سلام را بدهد، اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

مسئله ۱۱۵۷. سلام کردن مستحب است، و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده، و ایستاده به نشسته، و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

مسئله ۱۱۵۸. اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

مسئله ۱۱۵۹. در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگویند، مثلاً اگر کسی گفت: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ»، در جواب بگوید، «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ».

هفتم - از مبطلات نماز، خنده با صدا و عمدی است، و چنانچه سهواً هم با صدا بخندد، به طوری که صورت نماز از بین برود، نماز باطل است، ولی لبخند، نماز را باطل نمی‌کند.

مسئله ۱۱۶۰. اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند به حدی که از صورت نماز گزار خارج شود، نمازش باطل است.

هشتم - از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند، و احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا بی‌صدا هم گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند؛ آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

نهم - از مبطلات نماز، کاری است که صورت نماز را به هم بزند، مثل دست زدن، و از روی بازی به هواپردیدن و مانند این‌ها؛ کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۶۱. اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند: نماز می‌خواند، نمازش باطل می‌شود.

مسئله ۱۱۶۲. اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، احتیاط این است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند. بلی، اگر از جهت ندانستن حکم مسئله باشد، نماز را رجاءاً تمام کند، و بعد حکم مسئله را بپرسد، و مطابق وظیفه‌اش عمل نماید.

دهم - از مبطلات نماز، خوردن، و آشامیدن است، که اگر در نماز به نحوی بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می‌خواند؛ عمداً باشد یا از روی فراموشی، نمازش باطل می‌شود؛ ولی کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح، نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روبروی او در

دو سه قدمی باشد، می‌تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می‌کند، مثل پشت کردن به قبله انجام ندهد.

مسئله ۱۱۶۳. اگر به واسطه خوردن یا آشامیدن عمدی، موالات نماز به هم بخورد، یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می‌خواند، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۶۴. اگر در بین نماز، غذایی را که در دهان یا لای دندان‌ها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی‌شود، و نیز اگر قند یا شکر و مانند این‌ها در دهان مانده باشد، و در حال نماز، کم کم آب شود، و فرو رود اشکال ندارد.

یازدهم - از مبطلات نماز، شک در رکعت‌های نماز دو رکعتی و سه رکعتی یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است، در صورتی که نمازگزار در حال شک باقی بماند. دوازدهم - از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست، عمداً کم یا زیاد نماید، ولی زیاد شدن سهوی تکبیرة الاحرام چنان که در مسئله ۹۵۱ گفته شد، بنابر احتیاط، موجب باطل شدن نماز است.

مسئله ۱۱۶۵. اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز، کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه، نماز صحیح است.

◆ چیزهایی که در نماز مکروه است

مسئله ۱۱۶۶. مکروه است در نماز، صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند، و چشم‌ها را به هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند، و با ریش و دست خود بازی کند، و انگشت‌ها را داخل هم نماید، و آب دهان بیندازد، و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتر نگاه کند، و نیز مکروه است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد، مکروه می‌باشد.

مسئله ۱۱۶۷. موقعی که انسان خوابش می‌آید، و نیز موقع خودداری کردن از بول و غایط، مکروه است نماز بخواند، و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می‌باشد، و غیر از این‌ها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

◆ مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست

مسئله ۱۱۶۸. شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی، مانعی ندارد.

مسئله ۱۱۶۹. اگر حفظ جان خود انسان، یا کسی که حفظ جان او واجب است، یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند.

مسئله ۱۱۷۰. اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد، و طلبکار، طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد، و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، و بعد نماز را بخواند.

مسئله ۱۱۷۱. اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند، و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند، و اگر نماز را به هم می‌زند، در صورتی که بعد از نماز، تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز جایز نیست، و اگر بعد از نماز، تطهیر مسجد ممکن نباشد، یا تأخیر تا بعد از نماز هتک مسجد باشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، و بعد نماز را بخواند.

مسئله ۱۱۷۲. کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند اگر چه معصیت کرده ولی نماز او صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۷۳. اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آن‌ها نماز را بشکند، و همچنین اگر پیش از قرائت یادش بیاید که اقامه را فراموش کرده است.

◆ شکایات

شکایات نماز، ۲۳ قسم است؛ هشت قسم آن، شک‌هایی است که نماز را باطل می‌کند، و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد، و نه قسم دیگر آن، صحیح است.

شک‌های باطل

مسئله ۱۱۷۴. شک‌هایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:
اول - شک در شماره رکعت‌های نماز دو رکعتی، مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعت‌های نماز مستحب دو رکعتی و نماز احتیاط، نماز را باطل نمی‌کند.
دوم - شک در شماره رکعت‌های نماز سه رکعتی.
سوم - آن که در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.
چهارم - آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم - شک بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج.
ششم - شک بین سه و شش، یا سه و بیشتر از شش.
هفتم - شک در رکعت‌های نماز که نداند چند رکعت خوانده است.
هشتم - شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش.

مسئله ۱۱۷۵. اگر یکی از شک‌های باطل برای انسان پیش آید، باید نماز را به هم نزند، و به قدری فکر کند که یا از صورت نمازگزار خارج شود، یا از پیداشدن یقین یا گمان ناامید شود.

شک‌هایی که نباید به آن‌ها اعتنا کرد

مسئله ۱۱۷۶. شک‌هایی که نباید به آن‌ها اعتنا کرد، از این قرار است:
اول - شک در چیزی که محل به جا آوردن آن گذشته است، مثل آن که در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه.
دوم - شک بعد از سلام نماز.
سوم - شک بعد از گذشتن وقت نماز.
چهارم - شک کثیر الشک، یعنی کسی که زیاد شک می‌کند.
پنجم - شک امام و مأموم به تفصیلی که ذکر خواهد شد.
ششم - شک در نماز مستحبی.

۱. شک در چیزی که محل آن گذشته است

مسئله ۱۱۷۷. اگر در بین نماز، شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد، و اگر مشغول کاری که بعد از آن است شده، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۷۸. اگر در بین خواندن آیه‌ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی آخر آیه را می‌خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۷۹. اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن، مانند ذکر و آرام‌بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۸۰. اگر در حالی که به سجده می‌رود، شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۸۱. اگر در حال برخاستن شک کند که سجده را به جا آورده یا نه، باید برگردد و به جا آورد، و اگر شک کند تشهد را به جا آورده یا نه، احتیاطاً به قصد رجاء به جا آورد.

مسئله ۱۱۸۲. کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می‌خواند، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد.

مسئله ۱۱۸۳. اگر شک کند که یکی از رکن‌های نماز را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد، شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد، و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد شده، نماز باطل است.

مسئله ۱۱۸۴. اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره، شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند، و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد نشده، نماز صحیح است.

مسئله ۱۱۸۵. اگر شک کند که رکنی را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول تشهد است، اگر شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن را به جا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده، نماز باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را به جا نیاورده، باید به جا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نماز باطل است.

مسئله ۱۱۸۶. اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید به جا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده، نماز صحیح است. بنابراین، اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز صحیح است.

مسئله ۱۱۸۷. اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم می‌زند، از حال نمازگزار بیرون رفته، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر پیش از این‌ها شک کند، باید سلام را بگوید، و اگر شک کند سلام نماز را درست گفته یا نه، اعتنا نکند هر چند وارد عمل دیگر نشده باشد.

۲. شک بعد از سلام

مسئله ۱۱۸۸. اگر بعد از سلام نماز، شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی، شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نماز باطل است.

۳. شک بعد از وقت

مسئله ۱۱۸۹. اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شک کند که نماز خوانده یا نه، اگر چه گمان کند که خوانده، باید آن را به جا آورد.

مسئله ۱۱۹۰. اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۹۱. اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسئله ۱۱۹۲. اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند یک نماز خوانده، ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

۴. کثیر الشک «کسی که زیاد شک می‌کند»

مسئله ۱۱۹۳. کثیر الشک کسی است که عرفاً بگویند زیاد شک می‌کند، و بعید نیست کسی هم که نتواند سه نماز پشت سر هم بدون شک بخواند، کثیرالشک باشد، که باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۹۴. هر گاه کثیرالشک در به جا آوردن چیزی شک کند، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده، مگر این که اگر آن را به جا آورده باشد نماز باطل باشد که در این صورت، باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده، مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون با زیاد شدن رکوع نماز باطل است، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

مسئله ۱۱۹۵. کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می‌کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند، باید به دستور آن رفتار نماید، مثلاً کسی که زیاد شک می‌کند سجده کرده یا نه، اگر در به جا آوردن رکوع شک کند، باید به دستور آن عمل نماید، یعنی اگر ایستاده، رکوع را به جا آورد، و اگر به سجده رفته، اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۹۶. کسی که در نماز مخصوصی، مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می‌کند، اگر در نماز دیگری، مثلاً در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

مسئله ۱۱۹۷. کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می‌خواند، زیاد شک می‌کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

مسئله ۱۱۹۸. اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید، و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمول مردم برگشته، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۹۹. کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه، و اعتنا نکند، بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد؛ و اگر مشغول رکن بعد شده، نماز باطل است، مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده، باید برگردد و رکوع کند و نماز را تمام نماید، و احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخواند، و اگر در سجده دوم یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۰۰. کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند، و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه از محل به جا آوردن آن نگذشته، باید آن را به جا آورد، و اگر از محل آن گذشته، نمازش صحیح است، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است.

۵. شک امام و مأوم

مسئله ۱۲۰۱. اگر امام جماعت در شماره رکعت‌های نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأوم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند، و خواندن نماز احتیاط لازم نیست، و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده، و مأوم در شماره رکعت‌های نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید.

۶. شک در نماز مستحبی

مسئله ۱۲۰۲. اگر در شماره رکعت‌های نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است، و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۰۳. کم شدن رکن، نافله را باطل می‌کند، ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی‌کند. پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند، و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید آن کار را انجام دهد، و دوباره آن رکن را به جا آورد، مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده، باید برگردد و سوره را بخواند، و دوباره به رکوع رود.

مسئله ۱۲۰۴. اگر در یکی از کارهای نافله شک کند؛ خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته باشد، باید به جا آورد، و اگر محل آن گذشته، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۰۵. اگر در نماز مستحبی دو رکعتی، گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، باید اعتنا نکند و نمازش صحیح است، و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، بنا بر احتیاط واجب باید به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می‌رود، احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند.

مسئله ۱۲۰۶. اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب، سجده سهو واجب می‌شود، یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را به جا آورد.

مسئله ۱۲۰۷. اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است، و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد، و لکن پیش از گذشتن وقت، شک کند که آن را به جا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

شک‌های صحیح

مسئله ۱۲۰۸. در نه صورت اگر در شماره رکعت‌های نماز چهار رکعتی شک کند، باید فوراً فکر نماید؛ پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد، و نماز را تمام کند، و الا به دستورهایی که گفته می‌شود، عمل نماید، و آن نه صورت از این قرار است:

اول - آن که بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده یا سه

رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده، و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند، و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به دستوری که بعداً گفته می‌شود به جا آورد. دوم - شک بین دو و چهار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند، و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند. سوم - شک بین دو و سه و چهار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، که باید بنا بر چهار بگذارد، و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد. چهارم - شک بین چهار و پنج بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز، دو سجده سهو به جا آورد، ولی اگر یکی از این چهار شک بعد از سجده اول، یا پیش از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، برای او پیش آید، نماز باطل است.

پنجم - شک بین سه و چهار که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد. ششم - شک بین چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند، و بعد از سلام، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد، و احتیاط لازم آن است که در این صورت و همچنین در صورت هفتم و هشتم بعد از نماز احتیاط دو سجده سهو نیز به جای آورد.

هفتم - شک بین سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند، و بعد از سلام، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

هشتم - شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند، و بعد از سلام دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، و بعد، دو رکعت نشسته به جا آورد.

نهم - شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند، و بعد از سلام، دو سجده سهو به جا آورد، و بنابر احتیاط واجب، دو سجده سهو دیگر هم برای ایستادن بی جا به جا آورد.

مسئله ۱۲۰۹. اگر یکی از شک‌های صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند، و چنانچه نماز را بشکند، معصیت کرده است. پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مثل پشت کردن به قبله، نماز را از سرگیرد، نماز دوم هم باطل است، و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مشغول نماز شود، نماز دوم صحیح است.

مسئله ۱۲۱۰. اگر یکی از شک‌هایی که نماز احتیاط برای آن‌ها واجب است در نماز پیش‌آید، چنان‌چه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است. پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، نماز را از سر گرفته، نماز دوم هم باطل است، و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مشغول نماز شده، نماز دوم صحیح است.

مسئله ۱۲۱۱. وقتی یکی از شک‌های صحیح برای انسان پیش‌آید، چنان‌که گفته شد باید فوراً فکر کند، ولی اگر چیزهایی که به واسطه آن‌ها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود، از بین نمی‌رود، چنان‌چه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد، مثلاً اگر در سجده شک کند، می‌تواند تا بعد از سجده، فکر کردن را تأخیر بیندازد.

مسئله ۱۲۱۲. اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید، و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید طرف گمان را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۲۱۳. کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، اگر احتمال می‌دهد به یک طرف گمانش زیادتر باشد، باید آن طرف را بگیرد، و الا به دستور شک عمل کند.

مسئله ۱۲۱۴. اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته، که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت، و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، خوب است نماز احتیاط را بخواند.

مسئله ۱۲۱۵. اگر موقعی که تشهد می‌خواند، یا بعد از ایستادن، شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شک‌هایی که اگر بعد از تمام‌شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می‌باشد، برای او پیش‌آید، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنان‌چه به دستور آن شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۱۶. اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود، یا پیش از ایستادن، شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شک‌هایی که بعد از تمام‌شدن دو سجده صحیح است برایش پیش‌آید، نماز باطل است.

مسئله ۱۲۱۷. اگر موقعی که ایستاده، بین سه و چهار، یا بین سه و چهار و پنج شک کند، و یادش بیاید که یک سجده یا دو سجده را از رکعت پیش به جا نیاورده، نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۱۸. اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

مسئله ۱۲۱۹. اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده، یا بین سه و چهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند، و نماز را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۲۰. اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده، ولی نداند از شک‌های باطل بوده یا از شک‌های صحیح، و اگر از شک‌های صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، باید دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، و یک رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته و دو سجده سهو به جا آورد، و نماز را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۲۱. کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر شکی کند که مختار است برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته را به جا آورد، و همچنین اگر شکی کند که معین است برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، یک رکعت نشسته به جای یک رکعت ایستاده کافی است، و همچنین دو رکعت نشسته به جای دو رکعت ایستاده، و لکن در مثل دو و سه، احتیاط مستحب، جمع بین یک رکعت نشسته و دو رکعت نشسته، و دوباره خواندن نماز است.

مسئله ۱۲۲۲. کسی که ایستاده نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند، و حکم آن در مسئله پیش گفته شد، نماز احتیاط را به جا آورد.

مسئله ۱۲۲۳. کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند عمل کند.

◆ نماز احتیاط

مسئله ۱۲۲۴. کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند، و تکبیر بگوید و حمد را بخواند، و به رکوع رود، و دو سجده نماید. پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، تشهد بخواند، و سلام دهد، و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد، و بعد از تشهد سلام دهد.

مسئله ۱۲۲۵. نماز احتیاط، سوره و قنوت ندارد، و باید آن را آهسته بخوانند و نیت آن را به زبان نیاورند، و احتیاط واجب آن است که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آن را هم آهسته بگویند.

مسئله ۱۲۲۶. اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند، و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

مسئله ۱۲۲۷. اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت‌های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آنچه از نماز را نخوانده بخواند، و برای سلام بی‌جا دو سجده سهو بنماید، و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسئله ۱۲۲۸. اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نماز به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۲۹. اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، چنانچه منافی به جا نیاورده باشد، بنابر احتیاط لازم کسری را تمام کند، و نماز را دوباره بخواند، تا یقین کند به تکلیف خود عمل کرده است.

مسئله ۱۲۳۰. اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را

دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، نماز را دوباره بخواند، و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، بنابر احتیاط لازم باید دو رکعت کسری نماز را به جا آورد، و نماز را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۳۱. اگر بین دو و سه و چهار شک کند، و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسئله ۱۲۳۲. اگر بین سه و چهار شک کند، و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته، یا یک رکعت ایستاده را می‌خواند یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را رها کند، و بنابر احتیاط لازم کسری را به جا آورد و نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۳۳. اگر بین دو و سه و چهار شک کند، و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند، پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را رها کند، و بنابر احتیاط لازم کسری نماز را به جا آورد، و نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۳۴. اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، باید آن را رها کند، و بنابر احتیاط لازم کسری نماز را به جا آورد، و نماز را دوباره بخواند، مثلاً در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند، و دو رکعت کسری نماز را بخواند، و نماز را هم دوباره به جا آورد.

مسئله ۱۲۳۵. اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند، و اگر وقت دارد، و یا محل به جا آوردن نماز احتیاط بعد از وقت باشد، مثل کسی که بیشتر از یک رکعت از وقت را درک نکرده باشد در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم، مثل پشت کردن به قبله که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند، و اگر مشغول کار دیگری شده، یا کاری که نماز را باطل می‌کند به جا آورده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده، احتیاط واجب آن است که نماز احتیاط را به جا آورد، و نماز را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۳۶. اگر در نماز احتیاط، رکنی را زیاد کند، یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می‌شود، و باید دوباره نماز احتیاط را بخواند، و اصل نماز را هم اعاده نماید.

مسئله ۱۲۳۷. موقعی که مشغول نماز احتیاط است، اگر در یکی از افعال آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید به جا آورد، و اگر محلش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته، باید بخواند و اگر به رکوع رفته، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۳۸. اگر در شماره رکعت‌های نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد؛ و در هر دو صورت بعد از تمام شدن نماز احتیاط، اصل نماز را نیز بنا بر احتیاط دوباره بخواند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده، و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است، و اصل نماز را نیز اعاده نماید.

مسئله ۱۲۳۹. اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست، سهواً کم یا زیاد شود، و از چیزهایی باشد که در خود نماز سجده سهو دارد، احتیاط لازم آن است که سجده سهو را به جا آورد، و اگر از چیزهایی است که سجده سهو ندارد، در نماز احتیاط نیز لازم نیست.

مسئله ۱۲۴۰. اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۴۱. اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز، آن را قضا نماید.

مسئله ۱۲۴۲. اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را به جا آورد.

مسئله ۱۲۴۳. حکم گمان در نماز مثل حکم یقین است، مثلاً اگر انسان گمان دارد که

نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند، و اگر گمان دارد رکوع کرده، نباید آن را به جا آورد، و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه به رکوع نرفته، باید بخواند، و اگر به رکوع رفته، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۴۴. حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک در نماز دو رکعتی است، نماز باطل می‌شود.

◇ سجده سهو

مسئله ۱۲۴۵. برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می‌شود به جا آورد:

اول - آن که در بین نماز، سهواً حرف بزند.

دوم - جایی که نباید سلام نماز را بدهد، مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد.

سوم - آن که یک سجده را فراموش کند.

چهارم - آن که تشهد را فراموش کند بنا بر احتیاط.

پنجم - آن که در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، و اگر در جایی که باید بایستد، مثلاً موقع خواندن حمد و سوره اشتباهاً بنشیند، یا در جایی که باید بنشیند، مثلاً موقع خواندن تشهد اشتباهاً بایستد، بنا بر احتیاط باید دو سجده سهو به جا آورد؛ بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباهاً کم یا زیاد کند، احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بنماید، و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسئله ۱۲۴۶. اگر انسان اشتباهاً یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۴۷. برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می‌شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگویند، باید سجده سهو نماید.

مسئله ۱۲۴۸. اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

مسئله ۱۲۴۹. اگر در نماز سهواً چند کلمه حرف بزند و تمام آن‌ها یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

مسئله ۱۲۵۰. اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید، یا بیشتر از سه مرتبه بگوید، احتیاطاً مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۵۱. اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید:

السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ

یا بگوید:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ

باید دو سجده سهو بنماید، و هم‌چنین اگر سهواً مقداری از این دو سلام را بگوید باید دو سجده سهو بنماید، ولی اگر سهواً بگوید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ

احتیاطاً مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۵۲. اگر در جایی که نباید سلام دهد، اشتهاً هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است.

مسئله ۱۲۵۳. اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و به جا آورد، و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب برای ایستادن بی‌جا، دو سجده سهو بنماید.

مسئله ۱۲۵۴. اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز، سجده یا تشهد را قضا نماید، و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۵۵. اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده ولی نماز باطل نمی‌شود، و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد؛ و چنانچه سهواً به جا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد.

مسئله ۱۲۵۶. اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست به جا آورد.

مسئله ۱۲۵۷. کسی که شک دارد، مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

مسئله ۱۲۵۸. اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده، و تدارک ممکن نباشد، و یا بداند سهواً سه سجده سهو کرده، باید دوباره دو سجده سهو بنماید.
دستور سجده سهو

مسئله ۱۲۵۹. دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز، فوراً نیت سجده سهو کند، و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد، و ذکر بگوید، و ذکر سجده سهو را به سه نحو می‌شود انجام داد:

اول - «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ».

دوم - «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

سوم - «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»، و احتیاطاً اختیار قسم سوم است، بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود، و ذکر را بگوید، و بنشیند و بعد از خواندن تشهد، سلام دهد.

◆ قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسئله ۱۲۶۰. سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده، و بعد از نماز، قضای آن را به جا می‌آورد، باید تمام شرایط نماز، مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرط‌های دیگر را داشته باشد.

مسئله ۱۲۶۱. اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده‌های سهوی که برای آن‌ها لازم است به جا آورد، و لازم نیست معین کند که قضای کدام یک آن‌ها است.

مسئله ۱۲۶۲. اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، احتیاطاً واجب آن است که هر کدام را اول فراموش کرده، اول قضا نماید، و اگر نداند کدام اول فراموش شده، باید احتیاطاً یک سجده و تشهد و بعد یک سجده دیگر به جا آورد، یا یک تشهد و یک سجده

و بعد یک تشهد دیگر به جا آورد، تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده، قضا نموده است.

مسئله ۱۲۶۳. اگر به خیال این که اول، سجده را فراموش کرده، اول قضای آن را به جا آورد، و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره سجده را قضا نماید؛ و نیز اگر به خیال این که اول تشهد را فراموش کرده اول قضای آن را به جا آورد، و بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده، بنابر احتیاط واجب باید دوباره تشهد را بخواند.

مسئله ۱۲۶۴. اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می‌شود، مثلاً پشت به قبله نماید، احتیاط مستحب آن است که بعد از قضای سجده و تشهد، دوباره نماز را بخواند.

مسئله ۱۲۶۵. اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند، مثل پشت کردن به قبله انجام نداده، بنابر احتیاط واجب باید به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد سجده فراموش شده، و بعد از آن، تشهد و سلام و دو سجده سهو به جا آورد، و نیز اگر یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را فراموش کرده، باید احتیاطاً به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد تشهد را بخواند، و بعد از آن سلام دهد و دو سجده سهو بنماید، و در هر صورت احتیاطاً دو سجده سهو برای سلام بی‌جا نیز به جا آورد.

مسئله ۱۲۶۶. اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود، مثل آن که سهواً حرف بزند، بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا کند، و غیر از سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهد لازم است، دو سجده سهو دیگر نیز بنماید.

مسئله ۱۲۶۷. اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید، و هر کدام را اول به جا آورد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۶۸. اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

مسئله ۱۲۶۹. اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده، و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

مسئله ۱۲۷۰. کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، بنابر احتیاط لازم باید بعد از نماز، سجده یا تشهد را قضا نماید، و بعد سجده سهو را به جا آورد.

مسئله ۱۲۷۱. اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهد را قضا نماید، و اگر وقت نماز گذشته، قضای آن مستحب است.

◆ کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز

مسئله ۱۲۷۲. هر گاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

مسئله ۱۲۷۳. اگر به واسطه ندانستن مسئله، چیزی از واجبات غیر رکنیه نماز را کم یا زیاد کند، نماز باطل است، مگر آن که کم کردن واجبات به جهت جهل قصوری باشد که در این صورت احتیاط، اعاده نماز است، ولی چنانچه به واسطه ندانستن مسئله، حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعت بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۷۴. اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند، و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد، و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسئله ۱۲۷۵. اگر بعد از رسیدن به رکوع، یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است؛ و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد، و دو سجده را به جا آورد و برخیزد، و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند، و نماز را تمام کند، و بعد از نماز بنابر احتیاط واجب، برای ایستادن بی جا دو سجده سهو بنماید.

مسئله ۱۲۷۶. اگر پیش از گفتن «السَّلَامُ عَلَيْنَا...» و «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ...» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو سجده را به جا آورد، و دوباره تشهد بخواند، و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۲۷۷. اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسئله ۱۲۷۸. اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد، نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است؛ و اگر کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد، و برای سلام زیادی نیز دو سجده سهو بنماید.

مسئله ۱۲۷۹. هر گاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله نماید، و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را به جا نیاورده، نمازش باطل است؛ و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند یادش بیاید، باید دو سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد، و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد، و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید.

مسئله ۱۲۸۰. اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا از روی جهل و غفلت یا فراموشی پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله به جا آورده، باید دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید، ولی اگر تفحص از قبله کرده و در تشخیص قبله اشتباه نموده، اگر در وقت ملتفت شود، باید دوباره نماز را بخواند، و اگر در خارج وقت باشد، قضا ندارد. بلی، احتیاط مستحب قضای آن است.

◆ نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته «قصر»، یعنی دو رکعت بخواند.

شرط اول - آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد، و فرسخ شرعی دوازده هزار ذراع است، به ذراع متعارف، و بعضی گفته‌اند: این مقدار تقریباً پنج کیلومتر و نیم است.

مسئله ۱۲۸۱. کسی که مجموع رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، چنانچه هیچ یک از رفتن و برگشتن کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند؛ و اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ، یا رفتن پنج فرسخ و برگشتن سه فرسخ باشد، باید نماز را تمام، یعنی چهار رکعت بخواند؛ و اگر چه احتیاط این است که اگر رفتن مثلاً سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد، جمع بین اتمام و قصر نماید.

مسئله ۱۲۸۲. اگر رفتن و برگشتن، هر یک از چهار فرسخ کمتر نباشد، نمازش شکسته است، و روزه را نیز باید افطار نماید، اگر چه همان روز یا شب آن برنگردد، اگر چه احتیاط این است که اگر همان روز یا شب آن بر نمی‌گردد، تمام نیز بخواند.

مسئله ۱۲۸۳. اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند؛ و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد، باید نمازش را تمام بخواند، و اگر مشقت ندارد، بنابر احتیاط واجب باید تحقیق کند، که اگر دو عادل بگویند، یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است، نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۸۴. اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

مسئله ۱۲۸۵. کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند، و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی به جا آورد، و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسئله ۱۲۸۶. کسی که قصد مسافرت به محل معینی نموده، و یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه یا بعد از رسیدن به مقصد بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر تمام خوانده، دوباره شکسته به جا آورد.

مسئله ۱۲۸۷. اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۸. اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ، و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۹. اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد، باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید. شرط دوم - آن که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد. پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند، و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواند از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۰. کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند، و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند؛ و نیز اگر در بین رفتن، قصد کند که چهار فرسخ برود، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۱. مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود. پس کسی که از شهر بیرون می‌رود، و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر اطمینان ندارد، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۲. کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که عرفاً نگویند مسافر است، باید نماز را تمام بخواند، و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۳. کسی که در سفر به اختیار دیگری است، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می‌کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند، و

اگر نداند بنا بر احتیاط واجب باید از او بپرسد، که اگر سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته به جا آورد.

مسئله ۱۲۹۴. کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود و سفر نمی‌کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۵. کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود یا نه، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر شک او از این جهت است که احتمال می‌دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط سوم - آن که در بین راه از قصد خود برنگردد. پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۶. اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۷. اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، و تصمیم داشته باشد که پیش از ماندن ده روز از آنجا برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۸. اگر برای رفتن به محلی که هشت فرسخ باشد حرکت کند، و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۹. اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، یا تصمیم بگیرد نرود، در صورتی که به چهار فرسخ رسیده، و قصد دارد پیش از ده روز از آنجا برگردد، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۰. اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود، و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۱. اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود، و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او چهار فرسخ باشد که با برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می‌رود، روی هم هشت فرسخ باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته، و هم تمام بخواند. شرط چهارم - آن که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند. پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۲. کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می‌ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۳. کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواند برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم - آن که برای کار حرام سفر نکند، و اگر برای کار حرامی، مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند؛ و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آن که برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر که باعث اذیت آن‌ها شود، سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند.

مسئله ۱۳۰۴. سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است، و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند، و روزه هم بگیرد.

مسئله ۱۳۰۵. کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند، اگر چه در سفر، معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۶. اگر مخصوصاً برای آن که کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید، نمازش تمام است. پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم

مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه سفر باعث ترک واجب شود، و احتیاط مستحب آن است که در این صورت هم شکسته، و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۷. اگر سفر او حرام نباشد، ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته، و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۸. کسی که با ظالم مسافرت می کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند؛ و اگر ناچار باشد، یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسئله ۱۳۰۹. اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست، و باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۰. اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است، و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است؛ و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی باید روزه نگیرد.

مسئله ۱۳۱۱. کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر بر می گردد، اگر برگشتن به اندازه مسافت شرعی باشد، چنانچه توبه کرده، یا برگشت سفر مستقلاً باشد، باید نماز را شکسته بخواند؛ و اگر برگشت به اندازه مسافت شرعی نیست، ولی مجموع رفت و برگشت به اندازه مسافت است، احتیاط لازم آن است که نماز را هم شکسته، و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۲. کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه بقیه راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد که با برگشت هشت فرسخ شود، و قصد اقامه ده روز نداشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر بقیه راه به اندازه مسافت شرعی نباشد، ولی مجموع راهی که قبل از توبه رفته و بعد از توبه می رود، به اندازه مسافت شرعی باشد، احتیاط لازم آن است که نماز را هم شکسته، و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۳. کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند، ولی نمازهایی را که شکسته خوانده، در صورتی که راهی که طی کرده مسافت بوده صحیح است، و الا احتیاط واجب اعاده آنهاست.

شرط ششم - آن که از صحرائینهایی نباشد که در بیابانها گردش می‌کنند، و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا می‌مانند، و بعد از چندی به جای دیگر می‌روند. پس صحرائینها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

مسئله ۱۳۱۴. اگر یکی از صحرائینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند بدون چادر و اثاثیه، بلکه فقط به منظور تعیین محل و مرتع مناسب برای احشام خودشان باشد، چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، احتیاط واجب آن است که هم شکسته، و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۵. اگر صحرائین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم - آن که شغل او مسافرت نباشد. بنابراین شتردار و راننده و چوبدار و کشتییان و مانند اینها، اگرچه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند؛ و همچنین در سفر اول اگر طول بکشد یا از مکانی به مکان دیگر برود که عرفاً بگویند عمل او سفر است، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر سفر طولانی نباشد به طوری که عرفاً نگویند سفر، عمل اوست، نمازشان شکسته است.

مسئله ۱۳۱۶. کسی که شغلش مسافرت است، اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر مثلاً شوfer، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد، و در ضمن، خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۷. حمله‌دار، یعنی کسی که برای رساندن حاجی‌ها به مکه مسافرت می‌کند، چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند، و اگر شغلش مسافرت نباشد، باید شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۸. کسی که شغل او حمله‌داری است و حاجی‌ها را از راه دور به مکه می‌برد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۹. کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می‌دهد، باید در سفری که برای شغلش می‌رود، نماز را تمام بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که هم شکسته، و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۰. راننده و دوره‌گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می‌کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۱. کسی که شغلش مسافرت است، اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند؛ چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۲. کسی که شغلش مسافرت است اگر در غیر وطن خود ده روز بماند، چنانچه از اول قصد ماندن ده روز را داشته، در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر از اول قصد ماندن ده روز را نداشته، احتیاط لازم آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند، اگرچه اکتفا به تمام هم بدون توجیه نیست.

مسأله ۱۳۲۳. کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگری ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۴. کسی که در شهرها سیاحت می‌کند، و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۵. کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی‌درپی می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی کسی که کارش این است که هفته‌ای یکبار یا بیشتر برای انجام شغلی در محلی سفر می‌کند، مثلاً همه روزه از تهران به کرج برای تدریس یا درس خواندن می‌رود، یا آن که برای کاری مثل خرید و فروش از تهران به قم یا بالعکس سفر می‌نماید، همین که به مقداری سفر کند که عرفاً این کار را شغل او بگویند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۶. کسی که از وطنش صرف نظر کرده، و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم - آن که به حد ترخص برسد، یعنی از وطنش یا جایی که با قصد ده‌روز در آنجا مانده، به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند، و لازم نیست به قدری دور شود که مناره‌ها و گنبدها را نبیند. بلی، اگر به قدری دور شده که دیوار خانه‌های شهر کاملاً معلوم نیست، ولی شیخ آن‌ها نمایان است، احتیاط لازم آن است که نماز نخواند تا وقتی که شیخ پنهان شود، یا هم شکسته بخواند و هم تمام.

مسئله ۱۳۲۷. کسی که به سفر می‌رود، اگر به جایی برسد که اذان را نشنود، ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را ببیند و صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید هم شکسته، و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۸. مسافری که به وطنش بر می‌گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند، و نیز مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، وقتی دیوار آنجا را ببیند و صدای اذان را بشنود، باید نماز را تمام بخواند، و احتیاط مستحب آن است که نماز را تأخیر بیندازد تا به منزل برسد، یا هم شکسته و هم تمام بخواند، و سزاوار است این احتیاط را ترک نکند.

مسئله ۱۳۲۹. هر گاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می‌کند، وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز خود را شکسته بخواند، و نیز اگر پستی و بلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسئله ۱۳۳۰. اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۱. اگر به قدری دور شود که نداند صدایی را که می‌شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

مسئله ۱۳۳۲. اگر به قدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشنود، ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۳. اگر به جایی برسد که اذان شهر را - که معمولاً در جای بلند می‌گویند - نشنود، ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می‌گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۴. اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه‌ها را نبیند، و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسأله ۱۳۳۵. اگر موقعی که سفر می‌رود شک کند که به حد ترخص، یعنی جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند، و در موقع برگشتن، اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند؛ ولی اگر در برگشتن در همان جا که در رفتن تمام خوانده، شکسته بخواند، بنابر احتیاط لازم باید نمازی را که در این مکان تمام خوانده قضا نماید، و نمازی را که شکسته خوانده، تمام اعاده نماید، و اگر اعاده نکرد، قضای آن را تمام به جا آورد.

مسأله ۱۳۳۶. مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۷. مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۸. محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست؛ چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

مسأله ۱۳۳۹. اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند، و بعد به جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی‌شود.

مسأله ۱۳۴۰. جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده، و ماندن خود را در آنجا محدود به مقدار معین نکرده، و مثل کسی که آنجا وطن اوست در آنجا زندگی می‌کند که اگر مسافرتی برای او پیش آید، دوباره به همان جا بر می‌گردد، اگر چه قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند، در حکم وطن او حساب می‌شود.

مسئله ۱۳۴۱. کسی که در دو محل زندگی می‌کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می‌ماند، هر دو وطن اوست؛ و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آن‌ها وطن او حساب می‌شوند.

مسئله ۱۳۴۲. کسی که در محلی ملک دارد و در آن محل شش ماه بماند، آن محل تا آن ملک را دارد حکم وطن او را دارد اگر چه از آنجا اعراض کرده باشد؛ و هر وقت به آنجا می‌رود، نمازش را باید تمام بخواند اگر چه قصد ماندن ده روز را نداشته باشد. این مکان را در اصطلاح، وطن شرعی می‌گویند.

مسئله ۱۳۴۳. اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسئله ۱۳۴۴. مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلی می‌ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۴۵. مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول تا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، باید نماز را تمام بخواند. و احتیاط مستحب آن است که در این صورت نماز را هم شکسته، و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۴۶. مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواند تمام ده روز را در یکجا بماند. پس اگر بخواند مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۴۷. مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، باید از اول قصد ماندن ده روز در آن محل یا توابع آن مانند باغ‌ها و بساتین را داشته باشد، و اگر از اول قصد بیرون رفتن از آن محل و توابع آن را داشته باشد، هر چند به حد ترخص نرسد، باید شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۴۸. مسافری که تصمیم قطعی ندارد ده روز در محلی بماند، مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۴۹. کسی که تصمیم دارد، ده روز در محلی بماند، اگر چه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد، در صورتی که آن احتمال پیش مردم عقلایی نباشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۰. اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده، و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده، و قصد کند که تا آخر ماه بماند، و بعد از قصد نیز علم پیدا نکند که تا آخر ماه ده روز است، باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه، ده روز یا بیشتر باشد.

مسئله ۱۳۵۱. اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگری برود، باید نماز را شکسته بخواند؛ و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۲. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد، و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه‌اش صحیح است، و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند، و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، نمازهای خود را باید شکسته بخواند، و احتیاط لازم آن است که روزه آن روز را تمام کند، و قضای آن را نیز بگیرد، و روزهای بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد.

مسئله ۱۳۵۳. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود، و شک کند پیش از آن که از قصد ماندن برگردد، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، نمازهای خود را باید در آنجا شکسته بخواند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام هم بخواند.

مسئله ۱۳۵۴. اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود، و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسئله ۱۳۵۵. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه داخل رکوع رکعت سوم نشده، باید بنشیند، و نماز را

دو رکعتی تمام نماید، و احتیاطاً برای قیام بی جا دو سجده سهو به جا آورد، و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند، و اگر داخل رکوع رکعت سوم شده نمازش باطل است، و تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۵۶. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند، و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسئله ۱۳۵۷. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد، و می تواند روزه مستحبی هم بگیرد، و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسئله ۱۳۵۸. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد، و دوباره در جای اول ده روز بماند، از وقتی که می رود تا بر می گردد، و بعد از برگشتن باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر نخواهد بعد از برگشتن ده روز بماند، در موقع رفتن به جایی که کمتر از چهار فرسخ است، و در مدتی که آنجا می ماند نماز او تمام است، و از آنجا که بر می گردد اگر قصد هشت فرسخ داشته باشد، شکسته است و اگر قصد هشت فرسخ نداشته باشد تمام است. پس مثل اهل علم که برای تبلیغ به محلی می روند، اگر بعد از قصد ده روز و خواندن یک نماز چهار رکعتی به محل دیگری که چهار فرسخ نباشد دعوت شوند، و بخواهند یک دهه یا یک ماه در آن دو محل رفت و آمد کنند، نمازشان در هر دو محل تمام است، مگر وقتی که انشاء سفر جدید نمایند، مثل این که روز آخر رفت و آمد از محل دوم به قصد وطن حرکت کند که در این صورت بعد از خروج از حد ترخص نماز شکسته است، اگر چه از محل اول که محل اقامه بوده عبور نماید.

مسئله ۱۳۵۹. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، باید در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد، نمازهای خود را تمام بخواند، ولی اگر تا محلی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید موقع رفتن شکسته بخواند، و همچنین مدتی که در آنجا می ماند در صورتی که نخواهد ده روز بماند.

مسئله ۱۳۶۰. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک

نماز چهار رکعتی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود؛ چنانچه مردد باشد که به محل اول برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواند برگردد، ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا آن که از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می‌رود تا بر می‌گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۱. اگر به خیال این که رفقایش می‌خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند، و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آن‌ها قصد نکرده‌اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۲. اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در محلی بماند، و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند، و همچنین اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ مردد شود بین ماندن در آنجا، و رفتن بقیه راه از وقتی که مردد می‌شود باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر مردد شود بین رفتن بقیه راه و برگشتن به محل خود، در صورتی که به مقدار چهار فرسخ آمده باشد، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر به قدر چهار فرسخ نباشد، نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۳. مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر، بماند و همین‌طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۴. مسافری که سی روز مردد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند. پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه

مسئله ۱۳۶۵. مسافر می‌تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بلکه در تمام شهر مکه معظمه و مدینه طیبه و مسجد کوفه نماز را تمام بخواند، ولی اگر

بخواهد در جایی که اول جزء مسجد کوفه نبوده، و بعد به این مسجد اضافه شده نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که شکسته بخواند؛ و نیز مسافر می‌تواند در حائر حضرت سید الشهداء علیه‌السلام نماز را تمام بخواند، ولی احتیاط واجب آن است که اگر دورتر از اطراف ضریح مقدس نماز بخواند، شکسته به جا آورد.

مسئله ۱۳۶۶. کسی که می‌داند مسافر است، و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مسئله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است؛ و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است، و تمام بخواند، و در وقت یادش بیاید، ولی اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا ندارد.

مسئله ۱۳۶۷. کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر غفلت کند و تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید نمازش باطل است، و باید دوباره شکسته بخواند، و اگر در خارج وقت یادش بیاید قضا ندارد.

مسئله ۱۳۶۸. مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۳۶۹. مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند، و در وقت بفهمد، نمازش باطل است، و اما اگر بعد از گذشتن وقت بفهمد، قضا ندارد.

مسئله ۱۳۷۰. مسافری که می‌داند باید نمازش را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، و وقتی بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده که هنوز وقت نماز باقی است، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند، و اگر وقت گذشته قضا ندارد، و در این چهار مسئله که ذکر شد اگر در خارج وقت نیز احتیاطاً قضا نماید، خوب است.

مسئله ۱۳۷۱. اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به جا آورد، و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۷۲. کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد، در هر صورت نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۷۳. اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود، و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او تا مکانی که منظور او بوده هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند، و اگر بر رکوع رکعت سوم رفته، نمازش باطل است؛ و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند، و اما اگر قصد ملاقات شخصی را داشت، و گمان می کرد سر هفت فرسخی است، بعد معلوم شود که در سر هشت فرسخی است، نمازش را باید تمام بخواند، مگر آن که فعلاً قصد سفر هشت فرسخی نماید.

مسأله ۱۳۷۴. اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن بر گردد، باید شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود، و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند، و اگر در رکوع رکعت سوم ملتفت شود، نمازش باطل است، و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۵. مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود، و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند، و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

مسأله ۱۳۷۶. مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۷. اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند، نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، اگر چه در غیر سفر بخواهد قضای آن را به جای آورد، و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواهد آن را قضا نماید.

مسأله ۱۳۷۸. مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید:

سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ،

و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است، بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز، شصت مرتبه بگوید.

◆ نماز قضا

مسأله ۱۳۷۹. کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را به جا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد، ولی نمازهای یومیهای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد، و همچنین کسی که در تمام وقت بدون عمد بیهوش بوده، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۸۰. اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

مسأله ۱۳۸۱. کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

مسأله ۱۳۸۲. کسی که نماز قضا دارد، می تواند نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۱۳۸۳. اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد، یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آن ها را به جا آورد.

مسأله ۱۳۸۴. قضای نمازهای یومیه که ادای آن ها باید به ترتیب خوانده شود، مثل ظهر و عصر از یک روز، یا مغرب و عشا از یک شب، باید قضای آن ها را نیز به ترتیب بخواند، مثلاً اگر از کسی نماز ظهر و عصر یک روز فوت شود، باید اول قضای ظهر را بخواند و بعد از آن عصر را، ولی اگر کسی مثلاً یک روز نماز ظهر و روز بعد نماز عصر را نخوانده، می تواند اول نماز عصر و بعد از آن نماز ظهر را قضا نماید، و ترتیب در بین آن ها لازم نیست، هر چند سزاوار است تا ممکن است رعایت ترتیب را بنماید.

مسأله ۱۳۸۵. اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه، مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواهد یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آن ها را به ترتیب به جا آورد.

مسئله ۱۳۸۶. در مسأله ۱۳۸۴ گذشت که در قضای نمازها ترتیب لازم نیست خصوصاً در صورتی که ترتیب فوت را فراموش کرده باشد، مگر در جایی که در ادای آن‌ها ترتیب واجب باشد، ولی اگر بخواند احتیاط کند، و مراعات ترتیب نماید خوب است، و اگر بخواند طوری آن‌ها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است، اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است، و نمی‌داند کدام اول قضا شده، احتیاطاً باید اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب و دوباره نماز ظهر را بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده اول خوانده است.

مسئله ۱۳۸۷. اگر نماز ظهر یک روز، و نماز عصر روز دیگر، یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده، و نمی‌داند کدام اول قضا شده است، چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت این که، اولی قضای نماز روز اول، و دومی قضای نماز روز دوم باشد کافی است.

مسئله ۱۳۸۸. اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا، یا یک نماز عصر و یک نماز عشا از او قضا شود، و نداند کدام اول قضا شده است، و بخواند احتیاط نماید، باید طوری آن‌ها را بخواند که یقین کند به ترتیب به جا آورده است، مثلاً اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شده و اولی آن‌ها را نمی‌داند، باید اول یک نماز ظهر، بعد یک نماز عشا دوباره یک نماز ظهر، یا اول یک نماز عشا بعد یک نماز ظهر، دوباره یک نماز عشا بخواند.

مسئله ۱۳۸۹. کسی که می‌داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده، ولی نمی‌داند نماز ظهر است یا نماز عصر، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده به جا آورد کافی است.

مسئله ۱۳۹۰. کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی‌داند اولی آن‌ها کدام است، و بخواند احتیاطاً مراعات ترتیب را نماید، باید نه نماز به ترتیب بخواند، مثلاً از نماز صبح شروع کند و بعد از آن که ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند، و اگر شش نماز پشت سر هم از او قضا شده و اولی آن‌ها را نمی‌داند، باید ده نماز به ترتیب قضا کند، و همین‌طور برای هر یک نمازی که به نمازهای قضای او اضافه می‌شود، در صورتی که پشت سر هم قضا شده باشد، باید

یک نماز بر مقداری که گفته شد اضافه نماید، مثلاً اگر هفت نماز او قضا شده و اولی آن‌ها را نمی‌داند، باید یازده نماز به ترتیب به جا آورد.

مسئله ۱۳۹۱. کسی که می‌داند نمازهای پنج‌گانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آن‌ها را نمی‌داند، چنانچه نماز یک شبانه‌روز را به جا آورد کافی است؛ ولی اگر بخواهد احتیاط کند باید شش شبانه‌روز نماز بخواند، و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود، باید یک روز بیشتر بخواند، تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است، مثلاً اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد، باید هفت شبانه‌روز قضا نماید.

مسئله ۱۳۹۲. کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آن‌ها را نمی‌داند، مثلاً نمی‌داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است؛ ولی اگر شماره آن‌ها را می‌دانسته و فراموش کرده، بهتر آن است که به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آن‌ها را خوانده است، مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است، و یقین دارد که بیشتر از ده تا نبوده، ده نماز صبح بخواند.

مسئله ۱۳۹۳. کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بنا بر احتیاط مستحب اگر ممکن است باید اول آن را بخواند، و بعد مشغول نماز آن روز شود؛ و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد، ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که ممکن باشد بنا بر احتیاط مستحب باید نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسئله ۱۳۹۴. اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت دارد، و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند، می‌تواند نیت نماز قضا کند، مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوم، یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده، در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، می‌تواند نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند، بعد نماز ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، یا نمی‌تواند نیت را به نماز قضا برگرداند، مثلاً در رکوع سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند، یک رکوع که رکن است زیاد می‌شود، نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

مسئله ۱۳۹۵. اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد، و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمی‌خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند، و احتیاط مستحب آن است که بعد از خواندن قضای نمازهای سابق، دوباره نماز قضایی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده به جا آورد.

مسئله ۱۳۹۶. تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاهاى خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسئله ۱۳۹۷. نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند؛ چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا، و لازم نیست هر دو نماز را بخوانند، مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۹۸. مستحب است اطفال ممیز را به خواندن نمازهای واجب و نوافل تمرین و عادت دهند، بلکه مستحب است آنان را به قضای نماز هم وادار نمایند، و همچنین مستحب است تمرین و عادت‌دادن آنان بر هر عبادت و عمل صالح و خلق و روش نیک، و واجب است بر اولیاء اطفال که آنان را از هر کاری که باعث ضرر بر خودشان و یا دیگران باشد، و همچنین از انجام هر کاری که شارع مقدس وجود آن را در خارج منع فرموده، جلوگیری کنند، و مخصوصاً در آموزش و پرورش آنها نظارت کامل داشته باشند، که زیر نظر معلمان صالح و متعهد باشد، و آنها را به کودکستان، دبستان و دبیرستان‌هایی که از هر جهت مورد اعتماد باشند بفرستند، و حتی حسن انتخاب نام برای فرزندان خود را رعایت نمایند، و مراقبت کنند که با بی‌توجهی و سهل‌انگاری در تربیت اولاد، گناه فساد عقیده اولاد، بلکه اولاد اولاد خود را تا روز قیامت به گردن نگیرند.

نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است

مسئله ۱۳۹۹. اگر پدر به جهت عذری نماز یا روزه‌اش را به جا نیاورده باشد، بعد از فوت او بر پسر بزرگتر واجب است قضا نماید، یا برای انجام آن اجیر بگیرد، هر چند پدر نتوانسته قضا کند، و بنابر احتیاط اگر از روی نافرمانی هم ترک کرده باشد، پسر بزرگتر باید آن را قضا نماید، یا برای او اجیر بگیرد.

در مورد مادر نیز احتیاط واجب رعایت این حکم است، بلکه در صورتی که وصیت نکرده

باشند، و پسر هم نداشته باشند، احتیاط واجب این است که اکبر ذکور از اولیاء میت نماز و روزه او را قضا کند، و با نبود ذکور، اناث از آنها انجام دهند.

مسئله ۱۴۰۰. اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر و مادرش نماز و روزه قضا داشته‌اند یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۴۰۱. اگر پسر بزرگتر بداند که پدر و مادرش نماز قضا داشته‌اند، و شک کند که به جا آورده‌اند یا نه، بنابر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسئله ۱۴۰۲. اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و روزه پدر و مادر بر هیچ‌کدام از پسرها واجب نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه آنان را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسئله ۱۴۰۳. اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، بعد از آن که اجیر، نماز و روزه او را به طور صحیح به جا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۴۰۴. اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر و مادر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً قضای نماز صبح و مغرب و عشای مادرش را باید بلند بخواند.

مسئله ۱۴۰۵. کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر و مادر هم بر او واجب شود، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است.

مسئله ۱۴۰۶. اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر و مادر را قضا نماید؛ و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بنابر احتیاط مستحب بر پسر دوم است، و مراعات این احتیاط سزاوار است.

مسئله ۱۴۰۷. اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز و روزه پدر یا مادر را قضا کند بمیرد، چنانچه بین مرگ پدر یا مادر و مرگ او به قدری طول کشیده که می‌توانسته قضای نماز و روزه آنها را به جا آورد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست، و اگر این مقدار طول نکشیده، قضای آنها بنابر احتیاط مستحب بر پسر دوم است، و مراعات این احتیاط سزاوار است.

◆ نماز جماعت

مسئله ۱۴۰۸. مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند، و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می‌شنود، بیشتر سفارش شده است.

مسئله ۱۴۰۹. در خبر است اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد، و اگر دو نفر اقتدا کنند، هر رکعت ثواب ششصد نماز دارد، و هرچه بیشتر شوند، ثواب نمازشان بیشتر می‌شود، تا به ده نفر برسند، و عده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمان‌ها، کاغذ و دریاها مرکب و درخت‌ها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شود، نمی‌توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

مسئله ۱۴۱۰. حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی جایز نیست، و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسئله ۱۴۱۱. مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند، و نماز جماعت اگر مقداری از نماز اول وقت به تأخیر بیفتد، از نماز اول وقت که فرادی خوانده شود بهتر است، و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می‌باشد.

مسئله ۱۴۱۲. وقتی که جماعت بر پا می‌شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده، دوباره با جماعت بخواند، و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

مسئله ۱۴۱۳. اگر امام یا مأموم بخواهد در نمازی که به جماعت خوانده، دوباره برای مأموم دیگری که جماعت نخوانده امام شود، و به جماعت بخواند جایز است؛ ولی اگر بخواهد برای دفعه سوم باز با جماعت بخواند، اشکال دارد.

مسئله ۱۴۱۴. کسی که در نماز وسواس دارد، و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می‌شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

مسئله ۱۴۱۵. اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند و از نافرمانی او اذیت شوند، نماز جماعت بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۴۱۶. نماز مستحب را نمی‌شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می‌خوانند، و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام علیه‌السلام واجب بوده، و به واسطه غایب‌شدن آن حضرت مستحب می‌باشد.

مسئله ۱۴۱۷. موقعی که امام جماعت نماز یومیه می‌خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می‌شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز یومیه‌اش را احتیاطاً دوباره می‌خواند، اقتدا کردن به او اشکال دارد.

مسئله ۱۴۱۸. اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را می‌خواند، می‌شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می‌کند، یا قضای نماز کس دیگر را می‌خواند، که معلوم نیست این نماز از او فوت شده یا نه، اقتدای به او اشکال دارد، ولی اگر معلوم باشد که این نماز از میت فوت شده، جایز است به او اقتدا کرد، هر چند برای آن نماز پول گرفته باشد.

مسئله ۱۴۱۹. اگر انسان نداند نمازی را که امام می‌خواند، نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسئله ۱۴۲۰. اگر امام در محراب باشد، و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده‌اند، و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند، نمی‌توانند اقتدا کنند، بلکه اگر کسی پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند، و اتصال دارند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند، محل تأمل است.

مسئله ۱۴۲۱. اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند امام را نبینند، می‌توانند اقتدا کنند، و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صف‌های دیگر کسانی که دو طرف ایستاده‌اند، صف جلو خود را نبینند، می‌توانند اقتدا نمایند.

مسئله ۱۴۲۲. اگر صف‌های جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده نمازش صحیح است، و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می‌کنند صحیح می‌باشد، و احتیاط واجب آن است که کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند اگر صف جلو را نبینند، اقتدا نمایند.

مسئله ۱۴۲۳. کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی‌تواند اقتدا کند.

مسئله ۱۴۲۴. جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد اشکال ندارد، و نیز اگر زمین سرایشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سرایشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند، مانعی ندارد.

مسئله ۱۴۲۵. اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد، ولی اگر به قدری بلند باشد که نگویند اجتماع کرده‌اند، جماعت صحیح نیست.

مسئله ۱۴۲۶. اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند بچه ممیز، یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد فاصله شود، در صورتی که بدانند نماز او صحیح است می‌توانند اقتدا کنند، و اگر شک در صحت نماز او داشته باشند، و فاصله زیاد باشد که اتصال بقیه صف به امام به وسیله آن طفل باشد، اقتدا مشکل است. بلی، فاصله‌شدن یک طفل مانع نیست هر چند نماز او باطل باشد.

مسئله ۱۴۲۷. بعد از تکبیر امام، اگر صف جلو آماده نماز، و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، می‌تواند تکبیر بگوید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسئله ۱۴۲۸. اگر بداند نماز یک صف از صف‌های جلو باطل است، در صف‌های بعد نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۲۹. هر گاه بداند نماز امام باطل است، مثلاً بداند امام وضو ندارد، اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسئله ۱۴۳۰. اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی‌وضو نماز خوانده، نماز مأموم صحیح است.

مسئله ۱۴۳۱. اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأموم است، مثلاً به حمد و سوره امام گوش می‌دهد، باید نماز را به جماعت تمام کند، و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه منفرد و هم وظیفه مأموم است، مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

مسئله ۱۴۳۲. احتیاط واجب آن است که در بین نماز جماعت تا ناچار نشود نیت فرادی نکند. بلی، پیش از سلام امام بدون عذر می‌تواند نیت فرادی نماید.

مسئله ۱۴۳۳. اگر مأوموم به واسطه عذری بعد از حمد و سوره امام نیت فرادی کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند، بلکه بنابر احتیاط مقداری را که امام خوانده نیز بخواند.

مسئله ۱۴۳۴. اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، نمی‌تواند دوباره نیت جماعت کند، و اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه، و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، صحت جماعتش مورد اشکال است.

مسئله ۱۴۳۵. اگر شک کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

مسئله ۱۴۳۶. اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است، و یک رکعت حساب می‌شود؛ اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، جماعت باطل است، و لکن احتیاط آن است که سر از رکوع بردارد و آن را یک رکعت حساب نموده، و نماز را فرادی تمام کند و بعد دوباره بخواند، اگر چه حکم به صحت نماز بعید نیست.

مسئله ۱۴۳۷. اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود، و پیش از ذکر رکوع شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، جماعت باطل است، و مطابق احتیاطی که در مسئله پیش گفته شد عمل نماید، اگر چه حکم به صحت نماز چنان‌که گذشت بعید نیست، ولی اگر در حال اشتغال به ذکر رکوع یا بعد از آن شک کند، جماعت او محکوم به صحت است.

مسئله ۱۴۳۸. اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند، و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، بنابر احتیاط واجب باید بایستند تا امام برای رکعت بعد برخیزد، و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند، ولی اگر برخاستن امام به قدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می‌خواند، باید نیت فرادی نماید.

مسئله ۱۴۳۹. اگر اول نماز، یا بین حمد و سوره اقتدا کند، و پیش از آن که به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد، چنانچه عمداً رکوع خود را تأخیر نینداخته، نماز او صحیح است، و الا احتیاط لازم آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۴۰. اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیرة الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیت کند، و تکبیر بگوید، و بعد حمد و سوره را بخواند، و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسئله ۱۴۴۱. مأوم نباید جلوتر از امام بایستد، و بنا بر احتیاط واجب اگر مأوم یک نفر باشد، در طرف راست امام قدری عقبتر بایستد، و اگر متعدد باشند، پشت سر امام بایستند، و در صورت اول اگر قد او بلندتر از امام است، بنا بر احتیاط واجب باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد.

مسئله ۱۴۴۲. در نماز جماعت باید بین مأوم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی شود فاصله نباشد، بلکه بنا بر احتیاط لازم شیشه و مانند آن نیز فاصله نباشد، و همچنین است بین انسان و مأوم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است؛ ولی اگر امام، مرد و مأوم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأوم دیگری که مرد است، و زن به واسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۴۳. اگر بعد از شروع به نماز بین مأوم و امام، یا بین مأوم و کسی که مأوم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی توان دید فاصله شود، نمازش قهراً فرادی می شود، و باید به وظیفه فرادی عمل نموده و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۴۴۴. احتیاط واجب آن است که بین جای سجده مأوم و جای ایستادن امام بیشتر از یک قدم فراخ فاصله نباشد، و نیز اگر انسان به واسطه مأومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، بنا بر احتیاط واجب باید فاصله جای سجده اش از جای ایستادن او بیشتر از یک قدم فراخ نباشد، و احتیاط مستحب آن است که جای سجده

مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نداشته باشد، و بهتر این است که هیچ فاصله‌ای نباشد.

مسئله ۱۴۴۵. اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد، و از جلو به امام متصل نباشد، بنابر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از یک قدم فراه فاصله نداشته باشد.

مسئله ۱۴۴۶. اگر در نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است، بیشتر از یک قدم فاصله پیدا شود نمازش صحیح است، و قهراً فرادی می‌شود، و قصد فرادی هم لازم نیست.

مسئله ۱۴۴۷. اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، یا همه نیت فرادی نمایند، نماز صف بعد فرادی می‌شود، هر چند صف جلو فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا کنند.

مسئله ۱۴۴۸. اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند، ولی قنوت و تشهد را با امام می‌خواند، و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد، و زانوها را بلند کند، و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر در رکوع هم نمی‌کند، احتیاط واجب آن است که حمد را تمام کند، و در سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۴۹. اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید، و در رکوع یا سجده، خود را به امام برساند.

مسئله ۱۴۵۰. اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد، و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۵۱. اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع، خود را به امام برساند، و اگر در رکوع هم نمی‌کند، احتیاط واجب آن است که حمد را تمام کند و در سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۵۲. کسی که می‌داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، نمازش اشکال دارد.

مسئله ۱۴۵۳. کسی که اطمینان دارد، که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می‌رسد، واجب نیست که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید، بلکه می‌تواند به مجرد رفتن امام به رکوع، سوره را ترک نموده و به رکوع برود.

مسئله ۱۴۵۴. کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۵۵. اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است می‌تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند، و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۵۶. اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره نخواند، و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر وقت ندارد فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسئله ۱۴۵۷. اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند، و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است، و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آن‌ها را تمام کند.

مسئله ۱۴۵۸. اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت بر پا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود، بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسئله ۱۴۵۹. اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت بر پا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند، و خود را به جماعت برساند.

مسئله ۱۴۶۰. اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

مسئله ۱۴۶۱. کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، بنابر احتیاط واجب باید وقتی امام تشهد رکعت آخر را میخواند، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد، و صبر کند تا امام تشهد نماز را بگوید و بعد برخیزد، و واجب نیست صبر کند تا امام سلام بگوید.

شرایط امام جماعت

مسئله ۱۴۶۲. امام جماعت باید بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، عادل و حلالزاده باشد، و نماز را به طور صحیح بخواند، و نیز اگر مأموم مرد است امام هم باید مرد باشد، و در غیر نماز میت، امامت زن بر زن‌ها کراهت دارد، و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را میفهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد.

مسئله ۱۴۶۳. امامی را که عادل می‌دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقی است یا نه، می‌تواند به او اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۶۴. کسی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند، و کسی که نشسته نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۶۵. کسی که نشسته نماز می‌خواند، می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند، و اما کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اگر بخواهد به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید، اشکال دارد.

مسئله ۱۴۶۶. اگر امام جماعت به واسطه عذری با تیمم یا با وضوی جیره‌ای نماز

بخواند، می‌شود به او اقتدا کرد، و اما اگر به واسطه عذری با لباس نجس نماز بخواند، اقتدای به او اشکال دارد.

مسئله ۱۴۶۷. اگر کسی نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، بنا بر احتیاط نمی‌شود به او اقتدا کرد.

مسئله ۱۴۶۸. کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، مکروه است امام جماعت شود.

احکام جماعت

مسئله ۱۴۶۹. موقعی که مأموم نیت می‌کند، باید امام را معین نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند: اقتدا می‌کنم به امام حاضر؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۷۰. مأموم باید غیر از حمد و سوره، همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

مسئله ۱۴۷۱. اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا، صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره نخواند، و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند، ولی باید آهسته بخواند، ولی احتیاط این است که به نیت جزئیت نخواند، بلکه به قصد قربت مطلقه بخواند، و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۷۲. اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره نخواند.

مسئله ۱۴۷۳. اگر مأموم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدایی را که می‌شنود صدای امام نیست، و حمد و سوره بخواند، و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۷۴. اگر شک کند که صدای امام را می‌شنود یا نه، یا صدایی بشنود، و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می‌تواند به قصد قربت مطلقه حمد و سوره بخواند.

مسئله ۱۴۷۵. مکروه است که مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره بخواند، و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسئله ۱۴۷۶. مأموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید. بلکه احتیاط آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسئله ۱۴۷۷. اگر مأموم سلام امام را بشنود، یا بداند چه وقت سلام می‌گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام سلام نگوید، و چنانچه عمداً یا سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است، و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد.

مسئله ۱۴۷۸. اگر مأموم غیر از تکبیرة الاحرام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود یا بداند امام چه وقت می‌گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسئله ۱۴۷۹. مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد، و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، اگر چه معصیت کرده، ولی نماز و جماعتش صحیح است، و احتیاط آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند. بلی، اگر عمداً قبل از تمام شدن قرائت امام رکوع کند، نمازش باطل می‌شود.

مسئله ۱۴۸۰. اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد، و در این صورت زیاد شدن رکوع - که رکن است - نماز را باطل نمی‌کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد، امام سر بردارد، نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۸۱. اگر اشتبهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد، و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۴۸۲. کسی که اشتبهاً پیش از امام سر از سجده برداشته هرگاه به سجده برگردد، و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است، ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نماز باطل است.

مسئله ۱۴۸۳. اگر اشتبهاً سر از رکوع یا سجده بردارد، و سهواً یا به خیال این که به امام نمی‌رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۸۴. اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این که سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود، و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می‌شود، و اگر به خیال این که سجده دوم امام است به سجده رود، و بفهمد سجده اول امام بوده، باید به قصد این که با امام سجده کند تمام کند، و دوباره با امام به سجده رود، در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۸۵. اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود، و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود، نمازش صحیح است، و اگر عمداً برنگردد، نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۸۶. اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود، و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است، و اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود، احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام کردن نماز، دوباره آن را به جا آورد.

مسئله ۱۴۸۷. اگر سهواً پیش از امام به سجده رود، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است، و اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد، و با امام به سجده رود، احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام کردن نماز، دوباره آن را به جا آورد.

مسئله ۱۴۸۸. اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد، اشتبهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد، اشتبهاً مشغول خواندن تشهد شود، مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود، و بقیه نماز را با او بخواند.

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

مسئله ۱۴۸۹. اگر مأموم یک مرد باشد، بنابر احتیاط واجب طرف راست امام قدری عقب‌تر بایستد، و اگر یک زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده‌اش مساوی زانو یا قدم امام باشد، و اگر یک مرد و یک زن، یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند، و اگر چند

مرد یا چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام بایستند، و اگر چند مرد و چند زن باشند، مردان پشت سر امام، و زنان پشت سر مردان بایستند.

مسئله ۱۴۹۰. اگر امام و مأوم هر دو زن باشند، بهتر است که ردیف یکدیگر بایستند، و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسئله ۱۴۹۱. مستحب است امام در وسط صف بایستد، و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

مسئله ۱۴۹۲. مستحب است صف‌های جماعت منظم باشد، و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند فاصله نباشد، و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسئله ۱۴۹۳. مستحب است بعد از گفتن «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» مأومین برخیزند.

مسئله ۱۴۹۴. مستحب است امام جماعت حال مأومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند، و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند، مایلند.

مسئله ۱۴۹۵. مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسئله ۱۴۹۶. اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسئله ۱۴۹۷. اگر در صف‌های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسئله ۱۴۹۸. مکروه است مأوم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسئله ۱۴۹۹. مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می‌خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند، و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

◆ نماز آیات

مسئله ۱۵۰۰. نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد، به واسطه چهار چیز واجب می‌شود:

اول و دوم - گرفتن ماه و خورشید اگر چه مقدار کمی از آن‌ها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم - زلزله اگر چه کسی هم نترسد.

چهارم - رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند این‌ها، از آیات آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند، و در حوادث زمینی نیز که موجب ترس بیشتر مردم می‌شود، احتیاط واجب خواندن نماز است.

مسئله ۱۵۰۱. اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آن‌ها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آن‌ها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسئله ۱۵۰۲. کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه آن‌ها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آن‌ها را نخوانده است، موقعی که قضای آن‌ها را می‌خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه آن‌ها باشد، و هم‌چنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند این‌ها بر او واجب شده باشد، ولی اگر برای آفتاب‌گرفتن، ماه‌گرفتن و زلزله، یا برای دو تای این‌ها نمازهایی بر او واجب شده باشد، اگر موقع نیت معین کند، نماز آیاتی را که می‌خواند برای کدام یک آن‌ها است موافق با احتیاط عمل کرده است.

مسئله ۱۵۰۳. چیزهایی که نماز آیات برای آن‌ها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آن‌ها، به قدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آن‌ها هم واجب است.

مسئله ۱۵۰۴. از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند انسان می‌تواند نماز آیات را بخواند، و باید به قدری تأخیر نیندازد که تمام قرص باز شود بلکه احوط آن است که از قبل از شروع در باز شدن تأخیر نیندازد.

مسئله ۱۵۰۵. اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که تمام قرص آفتاب یا ماه باز شود، و بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند، باید نیت قضا نماید، و قبل از باز شدن تمام آن، ادا است.

مسئله ۱۵۰۶. اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز باشد، نمازی که می‌خواند ادا است، و همچنین است اگر مدت گرفتن آن‌ها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن یک رکعت به باز شدن تمام قرص مانده باشد؛ ولی اگر مدت گرفتن ماه یا خورشید به اندازه خواندن یک رکعت نباشد، بنابر احتیاط نیت ادا و قضا نکند، و به قصد ما فی‌الذمه نماز را به جا آورد.

مسئله ۱۵۰۷. موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند این‌ها اتفاق می‌افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند، و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است، و هر وقت بخواند ادا است.

مسئله ۱۵۰۸. اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده، قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۰۹. اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنان‌چه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند، و بعد معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات بخواند، بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد، بنابر احتیاط مستحب نماز آیات را بخواند؛ و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند.

مسئله ۱۵۱۰. اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی، وقت گرفتن خورشید و ماه را می‌دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند، و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت باز می‌شود، باید نماز را تا آنوقت تأخیر نیندازد.

مسئله ۱۵۱۱. اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسئله ۱۵۱۲. اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد، و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول، آن را بخواند، و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسئله ۱۵۱۳. اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند، و بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را بشکند، و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را به جا آورد.

مسئله ۱۵۱۴. اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند، و مشغول نماز یومیه شود، و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

مسئله ۱۵۱۵. نماز آیات بر حیض و نفسا در حال حیض یا نفاس واجب نیست، ولی بعد از پاک شدن بنا بر احتیاط مستحب آن را به جا آورد، و در گرفتن ماه و خورشید بنا بر احتیاط نیت ادا و قضا نکند، ولی در غیر این دو نیت ادا کند.

دستور نماز آیات

مسئله ۱۵۱۶. نماز آیات دو رکعت است، و در هر رکعت پنج رکوع دارد، و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید، و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد، و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد، و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسئله ۱۵۱۷. در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر یا کمتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد، و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود، و همین‌طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره توحید «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: «اللَّهُ الصَّمَدُ» باز به رکوع رود، و بعد

بایستد، و بگوید: «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» و برود به رکوع باز هم سر بردارد، و بگوید: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» و بعد از آن به رکوع پنجم رود، و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد، و بعد از سجده دوم، تشهد بخواند، و سلام دهد.

مسئله ۱۵۱۸. اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند، و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۱۹. چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می‌باشد، ولی در نماز آیات در صورتی که به جماعت باشد استحباب گفتن سه مرتبه: «الصَّلَاةُ» بعید نیست.

مسئله ۱۵۲۰. مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید، «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن، تکبیر گوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

مسئله ۱۵۲۱. مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند، و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند، کافی است.

مسئله ۱۵۲۲. اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است.

مسئله ۱۵۲۳. اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است، یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است، ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، به جا آورد، و اگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۵۲۴. هر یک از رکوع‌های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتهاً کم یا زیاد شود، نماز باطل است.

◆ نماز عید فطر و قربان

مسئله ۱۵۲۵. نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه‌السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود، و در زمان ما که امام علیه‌السلام غایب است، مستحب می‌باشد، و می‌شود آن را به جماعت یا فرادی خواند، ولی احتیاط این است که به جماعت آن را رجاءاً بخواند.

مسأله ۱۵۲۶. وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید تا ظهر می‌باشد.

مسأله ۱۵۲۷. مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند، و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند، و زکات فطره را هم بدهند یا جدا نمایند، و بعد، نماز عید را بخوانند.

مسأله ۱۵۲۸. نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر، یک قنوت بخواند، و بعد از قنوت پنجم، تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود، و دو سجده به جا آورد و برخیزد، و در رکعت دوم، چهار تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر، قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود، و بعد از رکوع، دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۲۹. در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر بخوانند کافی است، ولی بهتر است این دعا را بخوانند:

اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَمَلِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَشَرَفاً وَكَرَامَةً وَمَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ

مسأله ۱۵۳۰. در زمان غایب بودن امام علیه السلام، مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخوانند، و بهتر آن است که در خطبه عید فطر، احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

مسأله ۱۵۳۱. نماز عید، سوره مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس «سوره ۹۱»، و در رکعت دوم سوره غاشیه «سوره ۸۸»، را بخوانند یا در رکعت اول، سوره سبح اسم «سوره ۸۷»، و در رکعت دوم، سوره شمس «سوره ۹۱» را بخوانند.

مسئله ۱۵۳۲. مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند، ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

مسئله ۱۵۳۳. مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند، و پیش از نماز غسل کنند، و عمامه سفید بر سر بگذارند.

مسئله ۱۵۳۴. مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند، و در حال گفتن تکبیرها دست‌ها را بلند کنند، و کسی که نماز عید می‌خواند، اگر امام جماعت است یا فردی نماز می‌خواند، نماز را بلند بخواند.

مسئله ۱۵۳۵. بعد از نماز مغرب و عشا شب عید فطر، و بعد از نماز صبح آن، و بعد از نماز عید فطر، بلکه بعد از نماز ظهر و عصر روز عید نیز مستحب است این تکبیرها را بگوید:
اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ،
اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا

مسئله ۱۵۳۶. مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز - که اول آن‌ها نماز ظهر روز عید، و آخر آن‌ها نماز صبح روز دوازدهم است - تکبیرهایی را که در مسئله پیش گفته شد بگوید، و بعد از آن بگوید:

اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ يَهِيْمَةِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
عَلَى مَا أَبْلَانَا

ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز - که اول آن‌ها نماز ظهر روز عید، و آخر آن‌ها نماز صبح روز سیزدهم ذی الحجه است - این تکبیرها را بگوید.
مسئله ۱۵۳۷. احتیاط مستحب آن است که زن از رفتن به نماز عید خودداری کند، ولی این احتیاط برای زن پیر نیست.

مسئله ۱۵۳۸. در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأوم باید غیر از حمد و سوره، چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

مسئله ۱۵۳۹. اگر مأوم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته، بعد از آن که امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوت‌ها را که با امام نگفته خودش بگوید، و اگر در هر قنوت یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» و یک «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بگوید کافی است.

مسئله ۱۵۴۰. اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است، چنانچه بتواند اقتدا کند، و تکبیرها و قنوتها را مختصراً اگر چه به یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد بگوید و در رکوع امام کند اشکالی ندارد، و الا احتیاط آن است که در حال رکوع اقتدا نکند.

مسئله ۱۵۴۱. اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند، احتیاط آن است که بعد از نماز آن را به جا آورد، و نیز اگر کاری که برای آن سجده سهو لازم است پیش آید، بنا بر احتیاط باید بعد از نماز دو سجده سهو بنماید.

♦ اجیر گرفتن برای نماز

مسئله ۱۵۴۲. بعد از مرگ انسان، می شود برای نماز و عبادت های دیگر او که در زندگی به جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند، یعنی به او مزد دهند که آن ها را به جا آورد، و اگر کسی بدون مزد هم آن ها را انجام دهد صحیح است.

مسئله ۱۵۴۳. انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی، مثل زیارت قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام، از طرف زندگان اجیر شود، و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد، و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسئله ۱۵۴۴. کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند، یا عمل به احتیاط کند.

مسئله ۱۵۴۵. اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید، و لازم نیست اسم او را بداند. پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.

مسئله ۱۵۴۶. اجیر باید عمل را به قصد اطاعت امری که میت به آن مأمور بوده، به جا آورد ولی اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند، کافی نیست.

مسئله ۱۵۴۷. باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را به طور صحیح انجام می دهد.

مسئله ۱۵۴۸. کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده، اگر بفهمد که عمل را به جا نیاورده یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.

مسئله ۱۵۴۹. هر گاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، باید دوباره اجیر بگیرد؛ ولی اگر اجیر بگوید عمل را انجام داده‌ام کافی است، و دوباره اجیر گرفتن لازم نیست، و اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

مسئله ۱۵۵۰. کسی را که عذر دارد و مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می‌خواند، نمی‌شود برای نمازهای میت اجیر کرد اگر چه نماز میت همان‌طور قضا شده باشد.

مسئله ۱۵۵۱. مرد برای زن و زن برای مرد می‌تواند اجیر شود، و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز، باید به تکلیف خود عمل نماید.

مسئله ۱۵۵۲. لازم نیست قضای نمازهای میت به ترتیب خوانده شود، مگر در آنچه در ادای آن ترتیب لازم است، مثل ظهر و عصر یک روز.

مسئله ۱۵۵۳. اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد باید همان‌طور به جا آورد، و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید، و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیک‌تر است به آن عمل کند، مثلاً اگر وظیفه میت، گفتن سه مرتبه تسبیحات اربع بوده، و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

مسئله ۱۵۵۴. اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است به جا آورد.

مسئله ۱۵۵۵. اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند لازم نیست برای هر کدام از آن‌ها وقتی را معین کند، ولی اگر بخواهد احتیاط کند و ترتیب را مراعات نماید، باید برای هر کدام آن‌ها وقتی را معین نماید، مثلاً اگر با یکی از آن‌ها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند، و نیز باید نمازی را که در هر دفعه شروع می‌کند معین نماید، مثلاً قرار بگذارد، اول نمازی را که می‌خواند صبح باشد یا ظهر یا عصر، و همچنین باید با آن‌ها قرار بگذارد که در هر دفعه، نماز یک شبانه‌روز را تمام کنند، و اگر ناقص بگذارند آن را حساب نکنند، و دفعه بعد نماز یک شبانه‌روز را از سر شروع نمایند.

مسئله ۱۵۵۶. اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند،

و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می‌دانند به جا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند، و همچنین برای نمازهایی که احتمال می‌دهند به جا نیاورده باشد، بنابر احتیاط واجب اجیر بگیرند.

مسئله ۱۵۵۷. کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد، و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، اگر قدرت بر عمل داشته، اجاره صحیح است، و اجاره‌کننده می‌تواند اجرة المثل باقی‌مانده را بگیرد یا آن که اجاره را فسخ نماید، و اجرة المثل مقداری را که اجیر انجام داده از مال الاجاره کسر و مابقی را استرداد نماید، و اگر قادر نبوده، اجاره نسبت به بعد فوت اجیر باطل است، و می‌تواند اجرة المسمای باقی‌مانده را گرفته، یا آن که اجاره مدت گذشته را فسخ نماید، و اجرة المثل آن را بدهد، و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه‌اش از مال او کسی را اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد، بر ورثه او چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۵۵۸. اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید با توجه به آنچه در مسئله پیش گفته شد از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد، برای او نماز استیجار نمایند، و ورثه هم وصیت او را در زاید بر ثلث اجازه کرده باشند، باقی‌مانده ترکه او را صرف استیجار نماز برای او نمایند، و اگر ورثه اجازه نکردند، ثلث باقی‌مانده را به مصرف نمازش برسانند.

احکام روزه

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند، و شرح آن‌ها بعداً گفته می‌شود خودداری نماید.

◆ نیت

مسئله ۱۵۵۹. لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند، یا مثلاً بگوید: فردا را روزه می‌گیرم، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد کافی است، و برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب، از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

مسئله ۱۵۶۰. انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن، نیت کند، و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

مسئله ۱۵۶۱. وقت نیت روزه ماه رمضان از اول شب است تا اذان صبح.

مسئله ۱۵۶۲. وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن، به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، و نیت روزه مستحبی کند، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۶۳. کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است؛ چه روزه واجب باشد چه مستحب، و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی‌تواند نیت روزه واجب نماید، ولی در واجب مضیق، مثل روزه ماه رمضان احتیاط واجب آن است که رجاءاً نیت روزه بنماید و آن را تمام کند، و بعد هم قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۱۵۶۴. اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد، باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می‌گیرم؛ ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می‌گیرم، و هم‌چنین در روزه مستحبی و روزه‌ای که زمانش معین است تعیین لازم نیست، بلکه در روزه ماه رمضان اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می‌شود.

مسئله ۱۵۶۵. اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می‌شود، و نه روزه‌ای که قصد کرده است.

مسئله ۱۵۶۶. اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۶۷. اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بی‌هوش شود، و در بین روز به هوش آید، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید، و اگر تمام نکرد قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۱۵۶۸. اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود، و در بین روز به هوش آید، احتیاطاً امساک کند و باید قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۱۵۶۹. اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد، و بعد از مغرب بیدار شود، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۵۷۰. اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنان‌چه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است، و اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، روزه او باطل می‌باشد، ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد، و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

مسئله ۱۵۷۱. اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد، و احتیاط واجب آن است که اگر پیش از ظهر بالغ شود و مفطری به جا نیاورده باشد، آن روز را قصد روزه کند و تمام نماید.

مسئله ۱۵۷۲. کسی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد، ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد، نمی‌تواند روزه

مستحبی بگیرد، و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم می‌خورد، و می‌تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند، و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است بلکه اگر بعد از مغرب یادش بیاید، معلوم نیست روزه‌اش صحیح باشد.

مسئله ۱۵۷۳. اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه‌اش باطل است، و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، و بدون تأخیر نیت کند، روزه او صحیح و گرنه باطل می‌باشد.

مسئله ۱۵۷۴. اگر برای روزه‌ای که واجب است و روز آن معین نیست، مثل روزه کفاره عمداً تا ظهر نیت نکند، اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۷۵. اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود و تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بنابر احتیاط نیت روزه نماید.

مسئله ۱۵۷۶. اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود واجب نیست بر او که نیت روزه کند، اگر چه از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد.

مسئله ۱۵۷۷. روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، واجب نیست روزه بگیرد، و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی‌تواند نیت روزه رمضان کند، و بنابر احتیاط نیت قضا و مانند آن بنماید، و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می‌شود.

مسئله ۱۵۷۸. اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد، و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند.

مسئله ۱۵۷۹. اگر در روزه واجب معینی، مثل روزه رمضان مردد شود که روزه خود را

باطل کند یا نه، یا قصد کند که روزه را باطل کند، روزه‌اش باطل می‌شود اگر چه از قصدی که کرده توبه نماید، و کاری هم که روزه را باطل می‌کند، انجام ندهد.

مسئله ۱۵۸۰. در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست، مثل روزه کفاره اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، یا مردد شود که به جا آورد یا نه، چنان چه به جا نیاورد و در روزه واجب پیش از ظهر و در مستحب تا پیش از مغرب دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

◆ چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

مسئله ۱۵۸۱. نه چیز روزه را باطل می‌کند:

اول - خوردن و آشامیدن.

دوم - جماع.

سوم - استمناء.

چهارم - دروغ بستن به خداوند متعال و پیغمبر و جانشینان پیغمبر علیهم السلام.

پنجم - رساندن غبار غلیظ به حلق.

ششم - فرو بردن تمام سر در آب که حرام است، و بنا بر احتیاط لازم روزه را هم باطل می‌کند.

هفتم - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.

هشتم - اماله کردن با چیزهای روان.

نهم - قی کردن، و احکام این موارد در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱. خوردن و آشامیدن

مسئله ۱۵۸۲. اگر روزه‌دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می‌شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد، مثل نان و آب، چه معمول نباشد، مثل خاک و شیره درخت، و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد، و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد، روزه او باطل می‌شود، بلکه اگر رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود، ولی بداند که در دهان باقی است بنا بر احتیاط لازم نباید آن را فرو برد.

مسئله ۱۵۸۳. اگر موقعی که مشغول غذاخوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد، و چنانچه عمداً فرو برد، روزه‌اش باطل است، و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد، کفاره هم بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۵۸۴. اگر روزه‌دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۵۸۵. احتیاط مستحب آن است که روزه‌دار از استعمال آمپول خودداری کند، و فرقی بین آمپول‌ها نیست، و اگر لازم شد و تزریق کرد، روزه او باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۵۸۶. اگر روزه‌دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فرو ببرد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۵۸۷. کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندان‌های خود را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود، چنانچه خلال نکند، روزه‌اش باطل می‌شود؛ خواه چیزی از آن فرو رود یا فرو نرود.

مسئله ۱۵۸۸. فرو بردن آب دهان، اگر چه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی‌کند.

مسئله ۱۵۸۹. فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد.

مسئله ۱۵۹۰. اگر روزه‌دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد واجب است به اندازه‌ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد، ولی روزه او باطل می‌شود، و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

مسئله ۱۵۹۱. جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند این‌ها که معمولاً به حلق نمی‌رسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی‌کند؛ ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می‌رسد، روزه‌اش باطل می‌شود هر چند به حلق نرسد و باید قضای آن را بگیرد، و اگر به حلق رسیده، کفاره هم بر او واجب است.

مسئله ۱۵۹۲. انسان نمی‌تواند برای ضعف، روزه را بخورد ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاً نمی‌شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

۲. جماع

مسئله ۱۵۹۳. جماع روزه را باطل می‌کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه‌گاه داخل شود، و منی هم بیرون نیاید.

مسئله ۱۵۹۴. اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود، و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۵۹۵. اگر شک کند که به اندازه ختنه‌گاه داخل شده یا نه، کفاره بر او واجب نیست، و اگر قصد دخول داشته با علم به مفطر بودن دخول، و دخول واقع نشده یا شک در آن نماید، روزه‌اش باطل است، و قضای آن واجب است.

مسئله ۱۵۹۶. اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا با او جماع نمایند به طوری که از اختیار او خارج باشد روزه او باطل نمی‌شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا در بین مختار شود، باید فوراً از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود، روزه او باطل است، و همچنین اگر خودش از ترس جماع کند روزه‌اش باطل می‌شود.

۳. استمناء

مسئله ۱۵۹۷. اگر روزه‌دار استمناء کند، یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۵۹۸. اگر بی‌اختیار منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست ولی اگر کاری کند که بی‌اختیار منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۵۹۹. هر گاه روزه‌دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می‌شود، یعنی در خواب، منی از او بیرون می‌آید، بنابر احتیاط مستحب نخوابد، ولی اگر بخوابد روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۰۰. اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسئله ۱۶۰۱. روزه‌داری که محتلم شده، می‌تواند بول کند، و به دستوری که در مسئله ۷۳ گفته شد، استبراء نماید اگر چه بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقی مانده منی از مجری بیرون می‌آید.

مسئله ۱۶۰۲. روزه‌داری که محتلم شده، اگر بدانند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکنند، بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند.

مسئله ۱۶۰۳. کسی که می‌داند که اگر عمداً منی از خود بیرون آورد روزه‌اش باطل می‌شود، در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، روزه‌اش باطل می‌شود، و باید قضای آن را به جا آورد، اگر چه منی از او بیرون نیاید، و اگر منی بیرون آید، علاوه بر قضا کفاره نیز بر او لازم می‌شود، و در هر دو صورت در ماه رمضان باید در بقیه روز از آنچه روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

مسئله ۱۶۰۴. اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی‌شود، اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است، ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل است.

۴. دروغ بستن به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله

مسئله ۱۶۰۵. اگر روزه‌دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند این‌ها به خدا و پیغمبران و ائمه علیهم السلام عمداً نسبت دروغ بدهد، اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند روزه او باطل است؛ و بنا بر احتیاط واجب نسبت دروغ به حضرت زهراء علیها السلام و به جانشینان پیغمبران گذشته هم همین حکم را دارد.

مسئله ۱۶۰۶. اگر بخواهد خبری را که نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند، بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید.

مسئله ۱۶۰۷. اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۰۸. اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می‌کند و چیزی را که می‌داند دروغ است به آنان نسبت دهد، و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، روزه‌اش باطل است، و در ماه رمضان باید تا مغرب از آنچه روزه را باطل می‌کند خودداری کند، ولی کفاره بر او واجب نمی‌شود.

مسئله ۱۶۰۹. اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و جانشینان پیغمبر نسبت دهد، روزه‌اش باطل می‌شود؛ ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۱۰. اگر از روزه‌دار بپرسند که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله چنین مطلبی فرموده‌اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی عمداً بگوید نه، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۱۱. اگر از قول خدا یا پیغمبر صلی الله علیه و آله حرف راستی را بگویید، بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن، که روزه می‌باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه‌اش باطل می‌شود.

۵. رساندن غبار غلیظ به حلق

مسئله ۱۶۱۲. رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می‌کند؛ چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثلاً آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است، مثل خاک، و بنابر احتیاط واجب باید غباری را هم که غلیظ نیست به حلق نرساند.

مسئله ۱۶۱۳. اگر به واسطه باد، غبار غلیظی پیدا شود، و انسان با این که متوجه است، مواظبت نکند و به حلق برسد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۱۴. احتیاط واجب آن است که روزه‌دار دود سیگار و تنباکو و مانند این‌ها را هم به حلق نرساند.

مسئله ۱۶۱۵. اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند این‌ها داخل حلق شود، چنانچه اطمینان داشته که به حلق نمی‌رسد، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۱۶. اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند یا بی‌اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه‌اش باطل نمی‌شود، و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

۶. فرو بردن سر در آب

مسئله ۱۶۱۷. اگر روزه‌دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، بنابر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و

مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۱۸. اگر نصف سر را یک دفعه، و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد که هیچ وقت تمام سر زیر آب نباشد، روزه اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۱۹. اگر قصد داشت که سر را زیر آب فرو ببرد و شک کرد که تمام سر زیر آب رفت یا نه، بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل است.

مسئله ۱۶۲۰. اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند، روزه باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۲۱. اگر سر را در گلاب فرو برد بنا بر احتیاط واجب روزه باطل می‌شود، چنان که احتیاط واجب آن است که سر را در آب‌های مضاف دیگر هم فرو نبرد ولی در چیزهای دیگر که روان است اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۲۲. اگر روزه‌دار بی‌اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد یا فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، روزه اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۲۳. اگر با اطمینان به این که آب سر او را نمی‌گیرد، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه اش اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۲۴. اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است یا آن کس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد، و چنانچه بیرون نیاورد بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۲۵. اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

مسئله ۱۶۲۶. اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل کردن سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او مثل روزه رمضان واجب معین باشد، روزه و غسل هر دو باطل است، و اگر روزه مستحب باشد یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفاره، وقت معینی ندارد و تمام کردن آن واجب نباشد، غسل صحیح، و روزه باطل می‌باشد.

مسئله ۱۶۲۷. اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد، سر را در آب فرو برد

اگر چه نجات‌دادن او واجب باشد، روزه‌اش باطل می‌شود.

۷. باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسئله ۱۶۲۸. اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید در روزه ماه رمضان و قضای آن، روزه‌اش باطل است، و در غیر این دو، احوط باقی ماندن بر جنابت است تا صبح.

مسئله ۱۶۲۹. اگر در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید، ولی از روی عمد نباشد، مثل آن که دیگری نگذارد غسل و تیمم کند، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۳۰. کسی که جنب است و می‌خواهد روزه ماه رمضان یا قضای آن را بگیرد، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، معصیت کرده، و احوط آن است که تیمم کند و روزه بگیرد و بعد هم آن را به‌جا آورد و در قضای موسع، روزه باطل است.

مسئله ۱۶۳۱. اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید، و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

مسئله ۱۶۳۲. کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ‌کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه‌اش باطل است، و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود، ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند معصیت کرده ولی واجب است تیمم نماید، و روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۳۳. اگر گمان کند که برای غسل وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده؛ چه جستجو کرده و چه نکرده، واجب است با تیمم روزه بگیرد، و روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۳۴. کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود، نباید پیش از غسل کردن بخوابد، و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه‌اش باطل است، و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۳۵. جنب اگر عادت و اطمینان به بیدار شدن قبل از اذان صبح ندارد، بنابر

احتیاط واجب نباید پیش از غسل بخوابد، و اگر بخوابد؛ خواب اول باشد یا دوم حکم باقی ماندن عمدی با جنابت تا صبح را دارد که باید قضای روزه را بگیرد، و کفاره نیز بدهد.

مسئله ۱۶۳۶. کسی که در شب ماه رمضان جنب است، اگر عادت و اطمینان به بیدار شدن پیش از اذان صبح را دارد، جایز است با تصمیم به آن که بعد از بیدار شدن غسل کند بخوابد، و چنانچه در این صورت اتفاقاً تا صبح خواب بماند، روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۳۷. کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، اگر خواب اول او باشد، روزه اش صحیح است؛ نه قضا دارد و نه کفاره، و در خواب دوم و سوم، فقط قضا بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۳۸. کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل است.

مسئله ۱۶۳۹. اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، و بداند که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند، و همچنین اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، قضای روزه آن روز بر او واجب می‌شود، و بنابر احتیاط لازم کفاره هم بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۴۰. بنابر احتیاط واجب خوابی را که در آن محتلم شده، باید خواب اول حساب کند. پس اگر بعد از بیدار شدن دوباره بخوابد و بداند یا عادت به بیدار شدن داشته باشد و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه تا اذان خواب بماند بنابر احتیاط واجب باید قضای آن روز را بگیرد، و اگر دوباره بیدار شود و بداند یا عادت به بیدار شدن داشته باشد و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند در صورتی که باز هم بخوابد و تا اذان خواب بماند، باید قضای آن روز را بگیرد، و بنابر احتیاط مستحب مؤکد کفاره هم بدهد.

مسئله ۱۶۴۱. اگر روزه‌دار، در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسئله ۱۶۴۲. هر گاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۴۳. کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هر گاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد، اگر وقت وسعت داشته باشد، روزه او باطل است، و اگر وقت تنگ باشد، احتیاط واجب، گرفتن روزه آن روز و عوض آن بعد از ماه مبارک است.

مسئله ۱۶۴۴. کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده است، و بداند پیش از اذان محتلم شده است، چنان چه وقت قضای روزه تنگ است، مثلاً پنج روز روزه قضای رمضان دارد، و پنج روز هم به رمضان مانده است، بنا بر احتیاط واجب باید آن روز را روزه بگیرد، و بعد از رمضان هم عوض آن را به جا آورد، و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست، روزه اش باطل است.

مسئله ۱۶۴۵. اگر در روزه واجب غیر روزه رمضان و قضای آن تا اذان صبح جنب بماند ولو از روی عمد باشد، چنان چه وقت آن روز معین است، مثلاً نذر کرده که آن روز را روزه بگیرد، روزه اش صحیح است، و اگر مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست، احتیاط مستحب آن است که غیر از آن روز، روز دیگری را روزه بگیرد.

مسئله ۱۶۴۶. اگر زن، پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند، روزه اش باطل است.

مسئله ۱۶۴۷. اگر زن، پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود، و برای غسل وقت نداشته باشد، چنان چه بخواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، باید تیمم نماید، و بنا بر احتیاط مستحب تا اذان صبح بیدار بماند، و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجبی بگیرد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست، نمی تواند با تیمم روزه بگیرد.

مسئله ۱۶۴۸. اگر زن، نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود، و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، چنان چه روزه ای را که می گیرد مثل روزه رمضان واجب معین باشد، صحیح است، و

اگر روزه مستحب یا روزه‌ای باشد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست، صحیح بودن آن اشکال دارد.

مسئله ۱۶۴۹. اگر زن، بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه‌اش باطل است.

مسئله ۱۶۵۰. اگر زن، غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، قضای روزه‌هایی را که گرفته بنا بر احتیاط، مستحب است که بگیرد.

مسئله ۱۶۵۱. اگر زن، پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود، و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، روزه‌اش باطل است، ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، و در تنگی وقت تیمم کند یا از تیمم هم عاجز باشد، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۵۲. اگر زنی که در حال استحاضه است، غسل‌های خود را به تفصیلی که در مسئله ۴۲۳ - ۴۲۴ گفته شد به جا آورد، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۵۳. کسی که مس میت کرده، یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می‌تواند بدون غسل مس میت، روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

۸. اماله کردن

مسئله ۱۶۵۴. اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می‌کند.

۹. قی کردن

مسئله ۱۶۵۵. هر گاه روزه‌دار عمداً قی کند اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر سهواً یا بی‌اختیار قی کند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۵۶. اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطه خوردن آن، در روز بی‌اختیار قی می‌کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۶۵۷. اگر روزه‌دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

مسئله ۱۶۵۸. اگر مگس در گلوی روزه‌دار برود، چنانچه ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد و روزه‌اش باطل نمی‌شود، ولی اگر بداند که به واسطه بیرون آوردن آن، قی می‌کند واجب نیست بیرون آوردن و روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۵۹. اگر سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، چنانچه ممکن باشد باید آن را بیرون آورد، و روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۶۰. اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می‌آید، نباید عمداً آروغ بزند بلکه اگر احتمال بدهد بنا بر احتیاط واجب آروغ نزند.

مسئله ۱۶۶۱. اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد، ولی اگر بی‌اختیار فرو رود، روزه‌اش صحیح است.

♦ احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

مسئله ۱۶۶۲. اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه‌اش باطل می‌شود، و چنانچه از روی عمد نباشد، اشکال ندارد، ولی جنب اگر بخوابد، و به تفصیلی که در مسئله ۱۶۴۰ گفته شد تا اذان صبح غسل نکند، روزه‌اش باطل است.

مسئله ۱۶۶۳. اگر روزه‌دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و به خیال این که روزه‌اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را به جا آورد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۶۴. اگر چیزی به زور در گلوی روزه‌دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه‌اش باطل نمی‌شود، ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند، مثلاً به او بگویند: اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم؛ و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۶۵. روزه‌دار نباید جایی برود که می‌داند یا ایمن از آن نباشد که چیزی در گلویش می‌ریزند، یا مجبورش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند، و اگر برود و

چیزی در گلویش بریزند، یا از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه‌اش باطل می‌شود، بلکه اگر قصد رفتن کند، اگر چه نرود روزه‌اش باطل است.

◆ آنچه برای روزه‌دار مکروه است

مسئله ۱۶۶۶. چند چیز برای روزه‌دار مکروه است و از آن جمله است: دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد؛ انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می‌شود؛ انفییه کشیدن اگر نداند که به حلق می‌رسد، و اگر بداند به حلق می‌رسد، جایز نیست؛ بو کردن گیاه‌های معطر، و احوط ترک نشستن زن است در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباسی که در بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید، مسواک کردن به چوب تر، بی‌جهت آب یا چیزی در دهان کردن، و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی، زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد، و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد، روزه او باطل می‌شود.

◆ مواردی که قضا و کفاره واجب است

مسئله ۱۶۶۷. اگر در روزه رمضان در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسئله ۱۶۴۰ گفته شد بیدار شود و دوباره بخوابد، و تا اذان صبح بیدار نشود، و یا بیدار بشود و برای مرتبه سوم بخوابد و بیدار نشود، باید قضای آن روز را بگیرد، و بنا بر احتیاط مستحب برای مرتبه سوم کفاره نیز بدهد، ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می‌کند عمداً انجام دهد، در صورتی که می‌دانسته آن کار روزه را باطل می‌کند، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود، و این حکم در ارتماس، بنا بر احتیاط واجب است.

مسئله ۱۶۶۸. اگر به واسطه ندانستن مسئله کاری انجام دهد که روزه را باطل می‌کند، چنانچه در یاد گرفتن مسئله تقصیر کرده و در وقت به جا آوردن آن کار احتمال مفطر بودن آن را می‌داده، کفاره بر او واجب می‌شود، و اگر در وقت به جا آوردن آن غفلت داشته، بنا بر احتیاط کفاره لازم است، ولی اگر در یاد گرفتن مسئله تقصیر نکرده باشد، کفاره واجب نیست.

◆ کفاره روزه

مسئله ۱۶۶۹. کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند، یا به دستوری که در مسئله بعد گفته می‌شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام، یعنی گندم یا جو و مانند این‌ها بدهد، و چنانچه این‌ها برایش ممکن نباشد هر مقدار می‌تواند صدقه به فقرا بدهد و استغفار کند، و اگر از دادن صدقه هم عاجز باشد اکتفا به استغفار نماید اگر چه مثلاً یک مرتبه بگوید «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ»، و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند کفاره را بدهد.

مسئله ۱۶۷۰. کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی‌درپی بگیرد، و اگر بقیه آن پی‌درپی نباشد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۷۱. کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است.

مسئله ۱۶۷۲. کسی که باید پی‌درپی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

مسئله ۱۶۷۳. اگر در بین روزهایی که باید پی‌درپی روزه بگیرد عذری، مثل حیض یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر به جا می‌آورد.

مسئله ۱۶۷۴. اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام باشد، مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر معتنی به دارد، و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، کفاره جمع بر او واجب می‌شود، یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آن‌ها یک مد که تقریباً ده سیر است، گندم یا جو یا نان و مانند این‌ها بدهد، و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آن‌ها که ممکن است باید انجام دهد.

مسئله ۱۶۷۵. اگر روزه‌دار دروغی را به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله نسبت دهد، بنابر احتیاط کفاره جمع که تفصیل آن در مسئله پیش گفته شد بر او لازم می‌شود.

مسئله ۱۶۷۶. اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، بنا بر احتیاط برای هر دفعه، یک کفاره بر او واجب است، ولی اگر جماع او حرام باشد، برای هر دفعه یک کفاره جمع واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۷۷. اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، برای همه آن‌ها یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۶۷۸. اگر روزه‌دار غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع نماید، بنا بر احتیاط برای هر کدام یک کفاره واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۷۹. اگر روزه‌دار غیر جماع کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند غیر از جماع انجام دهد، مثلاً غذای حرام بخورد، یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۶۸۰. اگر روزه‌دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه آن را فرو ببرد، روزه‌اش باطل است؛ و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می‌شود، و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ‌زدن خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده، به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد، باید قضای آن روزه را بگیرد، و کفاره جمع هم بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۸۱. اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، در کفاره آن دو قول است: یکی این است که یک بنده آزاد نماید و یا دو ماه پی‌درپی روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد، و این قول، در صورت اختیار آزاد کردن بنده یا اطعام شصت فقیر مطابق با احتیاط است، و قول دیگر، تخییر بین آزاد کردن یک بنده و طعام دادن به ده فقیر یا پوشاندن آن‌ها و اگر هیچ یک را نتواند، سه روز پی‌درپی روزه بگیرد.

مسئله ۱۶۸۲. کسی که می‌تواند وقت را تشخیص دهد، اگر به گفته کسی که می‌گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۸۳. کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او ساقط نمی‌شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب است.

مسئله ۱۶۸۴. اگر عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری، مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، بنابر احتیاط کفاره بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۸۵. اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده، بنابر احتیاط کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۸۶. اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال، و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده، کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۸۷. اگر روزه‌دار در رمضان با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد، و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۸۸. اگر زنی شوهر روزه‌دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

مسئله ۱۶۸۹. اگر روزه‌دار در ماه رمضان، زن خود را مجبور به جماع کند، و در بین جماع زن راضی شود، بنابر احتیاط واجب باید مرد، دو کفاره و زن، یک کفاره بدهد.

مسئله ۱۶۹۰. اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن روزه‌دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می‌شود، و روزه زن صحیح است، و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۱. اگر مرد، زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند به جا آورد، کفاره زن را نباید بدهد، و بر خود زن هم، کفاره واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۲. کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند زن روزه‌دار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید، کفاره بر مرد واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۳. انسان نباید در به جا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسئله ۱۶۹۴. اگر کفاره بر انسان واجب شود، و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

مسئله ۱۶۹۵. کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد اگر به

شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، ولی می‌تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد.

مسئله ۱۶۹۶. کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد و اگر نمی‌تواند، سه روز روزه بگیرد.

♦ جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسئله ۱۶۹۷. در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:

اول - آن که در شب ماه رمضان جنب باشد، و به تفصیلی که در مسئله ۱۶۴۰ گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود، ولی در خواب سوم احتیاط مستحب مؤکد، کفاره است.

دوم - عملی که روزه را باطل می‌کند به جا نیاورد ولی نیت روزه نکند، یا ربا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

سوم - آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند، و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

چهارم - آن که در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، و نیز اگر بعد از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روزه بر او واجب است، بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه یا ظن پیدا کند به آن که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده، احتیاط واجب آن است که قضای روزه آن روز را به جا آورد.

پنجم - آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

ششم - آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می‌کند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم - آن که کور و مانند آن به گفته دیگری افطار کنند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

هشتم - آن که در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است، و اگر شک داشته باشد که مغرب شده و افطار کند، و معلوم شود مغرب نبوده کفاره هم واجب است؛ ولی اگر در هوای ابر به گمان این که مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست.

نهم - آن که برای خنک شدن، مضمضه کند، یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود، و اگر بی جهت مضمضه کند و فرو رود، احتیاط لازم قضا است، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد یا برای وضو مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

دهم - آن که روزه دار از جهت اکراه یا اضطرار یا تقیه افطار کند که در این صورت لازم است قضا نماید، و کفاره ندارد.

مسئله ۱۶۹۸. اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود، یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۹. مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است، و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسئله ۱۷۰۰. اگر انسان بداند یا ایمن نباشد که به واسطه مضمضه بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش شود، نباید مضمضه کند.

مسئله ۱۷۰۱. اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

مسئله ۱۷۰۲. اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند؛ ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

♦ احکام روزه قضا

مسئله ۱۷۰۳. اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسئله ۱۷۰۴. اگر کافر پیش از ظهر روز ماه رمضان مسلمان شود و کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام نداده باشد، احتیاط واجب آن است که آن روز را روزه بگیرد، و اگر ترک نمود قضا نماید، و روزه‌های قبل قضا ندارد، ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه‌های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

مسئله ۱۷۰۵. روزه‌ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

مسئله ۱۷۰۶. اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده، واجب نیست مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند پنجم رمضان از سفر برگشته و یا ششم و یا این که مثلاً در اواخر ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از رمضان برگشته و نمی‌داند که بیست و پنجم مسافرت کرده یا بیست و ششم، در هر دو صورت می‌تواند مقدار کمتر، یعنی پنج روز را قضا کند اگر چه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید.

مسئله ۱۷۰۷. اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد، و اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسئله ۱۷۰۸. اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند که قضای سال آخری است، قضای آن سال حساب نمی‌شود، و کفاره تأخیر آن از او ساقط نمی‌گردد.

مسئله ۱۷۰۹. کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد، می‌تواند پیش از ظهر، روزه خود را باطل نماید.

مسئله ۱۷۱۰. اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد، احتیاط مستحب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسئله ۱۷۱۱. اگر به واسطه مرض یا حیض یا نفاس روزه رمضان را نگیرد، و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کنند.

مسأله ۱۷۱۲. اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد، و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند این‌ها به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند، و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۳. اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید، و نیز اگر در ماه رمضان غیر مرض عذر دیگری داشته باشد، و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند، و بنابر احتیاط مستحب كفاره نیز بدهد.

مسأله ۱۷۱۴. اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد، و بعد از رمضان عذر او برطرف شود، و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند، و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند این‌ها هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۵. اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود، و در تنگی وقت عذری پیدا کند که پیش از ماه مبارک نتواند قضا نماید، باید قضا را بعد بگیرد، و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند این‌ها به فقیر بدهد، هر چند موقعی که عذر دارد، تصمیم داشته باشد که بعد از برطرف شدن عذر روزه‌های خود را قضا کند.

مسأله ۱۷۱۶. اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد باید قضای رمضان آخر را بگیرد، و برای هر روز از سال‌های پیش یک مد گندم یا جو و مانند این‌ها به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۷. کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، می‌تواند كفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۸. اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد، و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۹. اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد، برای هر روز، دادن یک مد بنابر احتیاط لازم می‌شود.

مسئله ۱۷۲۰. اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد و در روز مکرر جماع کند، بنابر احتیاط واجب کفاره هم مکرر می‌شود، ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلاً چند مرتبه غذا بخورد، یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۷۲۱. بعد از فوت پدر و هم‌چنین بنابر احتیاط واجب مادر، پسر بزرگ‌تر باید قضای نماز و روزه آنان را به تفصیلی که در مسئله ۱۳۹۹ گفته شد به جا آورد.

مسئله ۱۷۲۲. اگر پدر و مادر غیر از روزه رمضان روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشند، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ‌تر قضا نماید.

♦ احکام روزه مسافر

مسئله ۱۷۲۳. مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد، و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند، مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۲۴. مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است.

مسئله ۱۷۲۵. اگر غیر روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد، بنابر احتیاط مستحب تا ناچار نشود، در آن روز مسافرت نکند، و اگر در سفر باشد چنانچه ممکن است بنابر احتیاط مستحب قصد کند که ده روز در جایی بماند، و آن روز را روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۲۶. اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی‌تواند آن را در سفر به جا آورد، ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر به جا آورد، و نیز اگر نذر کند روز معینی را؛ چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد، باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۲۷. مسافر می‌تواند برای خواستن حاجت، سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد.

مسئله ۱۷۲۸. کسی که نمی‌داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد، روزه‌اش باطل می‌شود، و اگر تا مغرب نفهمد، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۷۲۹. اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه‌اش باطل است.

مسئله ۱۷۳۰. اگر روزه‌دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند، و در صورتی که شب نیت سفر کرده باشد، احتیاط مستحب آن است که قضای آن را به جا آورد؛ و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد، یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نیت روزه نداشته باشد، و اگر از شب، قصد سفر نکرده باشد، احتیاط مستحب اتمام روزه و قضای آن است؛ و اگر قبل از ظهر به وطن برگردد و مفطر به جا نیاورده باشد، به حد ترخص که رسید، باید نیت روزه نماید، و روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۷۳۱. اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد، و اگر انجام داده، نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۳۲. اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۳۳. مسافر و کسی که از روزه‌گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید، و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

◆ کسانی که روزه بر آنان واجب نیست

مسئله ۱۷۳۴. کسی که به واسطه پیری نمی‌تواند روزه بگیرد یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست، ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند این‌ها به فقیر بدهد، بلکه در صورت اول نیز بنا بر احتیاط لازم، یک مد طعام بدهد.

مسئله ۱۷۳۵. کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته، بنا بر احتیاط مستحب به جا آورد.

مسئله ۱۷۳۶. اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست؛ ولی در صورت دوم و بلکه در صورت اول هم بنا بر احتیاط لازم باید برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند این‌ها به فقیر بدهد، و احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد، و چنان‌چه بعد بتواند روزه بگیرد روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید.

مسئله ۱۷۳۷. زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای حملش یا برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و در صورت اول، باید برای هر روز بنا بر احتیاط لازم یک مد طعام به فقیر بدهد؛ ولی اگر روزه برای خودش ضرر دارد، رعایت این احتیاط لازم نیست اگر چه بهتر است، و روزه‌هایی را که نگرفته، باید قضا نماید.

مسئله ۱۷۳۸. زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است؛ چه مادر بچه، یا دایه او باشد، یا بی‌اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه یا برای خودش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست، و در صورت اول باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی اگر کسی پیدا شود که بی‌اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیردادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، احتیاط واجب آن است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

◆ راه ثابت شدن اول ماه

مسئله ۱۷۳۹. اول ماه به پنج چیز ثابت می‌شود:

اول - آن که خود انسان ماه را ببیند.

دوم - آن که عده‌ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می‌شود، بگویند ماه را دیده‌ایم، و هم‌چنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود.

سوم - آن که دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده‌ایم به شرط این که صفت ماه را بر خلاف یکدیگر نگویند، و قول آن‌ها قابل تصدیق باشد. پس اگر بر خلاف هم صفت ماه را بگویند یا هوا ابر باشد، و یا اگر آسمان صاف باشد هیچ کس غیر از دو نفر نبیند، کفایت نمی‌کند.

چهارم - آن که سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می‌شود، و سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه شوال ثابت می‌شود. پنجم - آن که حاکم شرع حکم کند که اول ماه است.

مسئله ۱۷۴۰. اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی هم که تقلید او را نمی‌کند، باید به حکم او عمل نماید، ولی کسی که می‌داند حاکم شرع اشتباه کرده، نمی‌تواند به حکم او عمل نماید.

مسئله ۱۷۴۱. اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی‌شود، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

مسئله ۱۷۴۲. بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب پیش شب اول ماه بوده است.

مسئله ۱۷۴۳. اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند: شب پیش، ماه را دیدیم، باید روزه آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۷۴۴. بعید نیست کفایت رؤیت ماه در هر محلی برای سایر نقاط.

مسئله ۱۷۴۵. اول ماه به تلگرام ثابت نمی‌شود، مگر این که انسان بداند که تلگرام از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل بوده است.

مسئله ۱۷۴۶. روزی را که انسان نمی‌داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است، باید افطار کند.

مسئله ۱۷۴۷. اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید، و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است، ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره یک ماه روزه بگیرد.

◇ روزه‌های حرام و مکروه

مسئله ۱۷۴۸. روزه گرفتن در روز عید فطر و قربان حرام است، و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد، حرام می‌باشد.

مسئله ۱۷۴۹. اگر به واسطه گرفتن روزه مستحبی، حق شوهر از بین برود، روزه بر زن

حرام است، و احتیاط مستحب آن است که اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

مسئله ۱۷۵۰. روزه مستحبی اولاد اگر باعث اذیت پدر یا مادر شود، با نهی آنان حرام است، بلکه اگر از آن نهی نکنند ولی سبب اذیت آنان شود، یا جد نهی نماید و روزه سبب اذیت او شود، بنابر احتیاط واجب جایز نیست.

مسئله ۱۷۵۱. اگر پسر بدون اجازه پدر، روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز، پدر او را نهی کند، اگر در مخالفت نهی اذیت می‌شود، باید افطار نماید.

مسئله ۱۷۵۲. کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد، و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

مسئله ۱۷۵۳. اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد، و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست.

مسئله ۱۷۵۴. کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد، و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۱۷۵۵. غیر از روزه‌هایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مسئله ۱۷۵۶. روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است.

◆ روزه‌های مستحب

مسئله ۱۷۵۷. روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه‌های حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است، و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱. پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است، و اگر کسی این‌ها را به جا نیاورد، مستحب است قضا نماید، و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا ۱۲/۶ نخود نقره به فقیر بدهد.

۲. سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳. تمام ماه رجب و شعبان، و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد.

۴. روز عید نوروز، و چهارم تا نهم شوال، روز بیست و پنجم، و بیست و نهم ذی قعدة، روز اول تا روز نهم ذی حجه «روز عرفه»، ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است، عید سعید غدیر «۱۸ ذی حجه»، روز مباحله «۲۴ ذی حجه»، روز اول و سوم و هفتم محرم، میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله «۱۷ ربیع الاول»، پانزدهم جمادی الاولی، روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله «۲۷ رجب»؛ و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز افطار نماید.

❖ مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید

مسئله ۱۷۵۸. برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند:

اول - مسافری که در سفر، کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.
دوم - مسافری که بعد از ظهر به وطن خود یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم - مریضی که پیش از ظهر خوب شود، و کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد.
چهارم - مریضی که بعد از ظهر خوب شود.
پنجم - زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.
ششم - کافری که بعد از ظهر مسلمان شود یا پیش از ظهر مسلمان شود و پیش از مسلمان شدن مفطر به جا آورده باشد.

مسئله ۱۷۵۹. مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند، ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

﴿ احکام خمس ﴾

مسأله ۱۷۶۰. در هفت چیز خمس واجب می‌شود:

اول - منفعت کسب.

دوم - معدن.

سوم - گنج.

چهارم - مال حلال مخلوط به حرام.

پنجم - جواهری که به واسطه غواصی، یعنی فرورفتن در دریا به دست می‌آید.

ششم - غنیمت جنگ.

هفتم - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد، و احکام هر کدام از موارد فوق مفصلاً

گفته خواهد شد.

◆ ۱. منفعت کسب

مسأله ۱۷۶۱. هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسب‌های دیگر مالی به دست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را به جا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند، آنچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی یک پنجم آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود بدهد.

مسأله ۱۷۶۲. اگر از غیر کسب، مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به وصیت به او بدهند یا ببخشند یا هدیه کنند یا جایزه دهند اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را هم باید بدهد.

مسأله ۱۷۶۳. مهری را که زن می‌گیرد و مالی را که مرد، عوض طلاق خلع دریافت می‌کند خمس ندارد، و همچنین است ارثی که به انسان می‌رسد ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاط واجب آن است خمس ارثی را که از او می‌برد اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، بدهد.

مسئله ۱۷۶۴. اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد؛ و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد.

مسئله ۱۷۶۵. اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد، و همچنین کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد.

مسئله ۱۷۶۶. چیزهایی که زکات به آنها تعلق می‌گیرد که در مسئله ۱۸۶۱ ذکر می‌شود اگر بعد از دادن زکات آنها از مخارج سال زیاد بیاید، باید خمس آنها را بدهد.

مسئله ۱۷۶۷. اگر ملکی را بر افراد معینی، مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک، زراعت و درخت کاری کنند و از آن، چیزی به دست آورند، و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند، بلکه اگر طور دیگری هم از ملک نفع ببرند، مثلاً اجاره آن را بگیرند، بنابر احتیاط واجب باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید بدهند.

مسئله ۱۷۶۸. در مالی که فقیر بابت خمس و زکات گرفته خمس واجب نیست، اما احتیاط واجب آن است که خمس مالی را که بابت صدقه مستحبی به او داده‌اند اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد، ولی اگر از مالی که به او بابت خمس و زکات و صدقه داده‌اند منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد، و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۶۹. اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید که این جنس را به این پول می‌خرم؛ چنانچه حاکم شرع، معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است، و انسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد، و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است. پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته، حاکم شرع، خمس همان پول را می‌گیرد، و اگر از بین رفته، عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می‌کند.

مسئله ۱۷۷۰. اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله، قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است، ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده، به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می‌باشد، و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته، حاکم شرع، پنج یک همان را می‌گیرد، و اگر از بین رفته، عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می‌کند.

مسئله ۱۷۷۱. اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه حاکم شرع، معامله پنج یک آن را اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است، و حاکم شرع می‌تواند پنج یک آن مال را بگیرد، و اگر اجازه بدهد، معامله صحیح است، و خریدار باید مقدار پنج یک پول آن را به حاکم شرع بدهد، و اگر به فروشنده داده، می‌تواند از او پس بگیرد.

مسئله ۱۷۷۲. اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشد، پنج یک آن چیز، مال او نمی‌شود.

مسئله ۱۷۷۳. اگر از کافر یا از کسی که به دادن خمس عقیده ندارد مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد، ولی زمینی را که از کافر ذمی بخرد که او از مسلمان خریده و خمس آن را نداده باشد، باید خمس آن را به شرحی که گفته می‌شود بدهد.

مسئله ۱۷۷۴. تاجر و کاسب و صنعت‌گر و مانند این‌ها از وقتی که شروع به کاسبی می‌کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد آید بدهند، و کسی که شغل او کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسئله ۱۷۷۵. انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آمد، خمس آن را بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد، و اگر برای دادن خمس سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد.

مسئله ۱۷۷۶. کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی‌مانده را بدهند.

مسئله ۱۷۷۷. اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود، و آن را نفروشد، و در بین سال قیمت آن پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۷۸. اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود، و به امید این که قیمت آن بالاتر رود تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد، و قیمتش پایین آید، تمام خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست، بلکه همان مقدار از عین را که در حال استقرار خمس به نسبت تمام عین خمس آن شده در حال گرانی عین و ارزانی آن باید بدهد، مثلاً اگر از سرمایه خمس داده جنسی را به هزار تومان خرید، و در سر سال قیمت آن جنس شش هزار تومان شد، شش یک آن جنس خمس آن می شود که اگر نپرداخت و قیمت آن در سال بعد هم ترقی کرد، سپس تنزل نمود، مثلاً به همان هزار تومان اول رسید، باید شش یک هزار تومان که قیمت روز ادا است بپردازد. بلی، اگر در حین ترقی قیمت، عین در دست او تلف شده باشد و بعد تنزل قیمت پیدا کرده باشد، و بدون عذر در ادای خمس آن تأخیر کرده باشد، خمس ترقی قیمت را تا روز تلف ضامن است.

مسأله ۱۷۷۹. اگر غیر مال التجارة مالی داشته باشد که خمس آن را داده، یا مالی باشد که خمس ندارد و قیمت آن بالا رود و آن را بفروشد، مقداری که بر قیمت آن اضافه شده، ربح سال فروش محسوب می شود که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۰. اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید بعد از باغ شدن، خمس درختها و میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد، ولی اگر باغ را فقط برای میوه خوردن خود و عائله خود احداث کند، چنانچه در بعض جاها حاجت به آن دارند و جزء مؤونه محسوب می شود، باغ و نمو آن هیچ کدام خمس ندارد، و اگر برای این که میوه آن را بفروشد و از قیمت آن استفاده کند آن را احداث کرده، حکم سرمایه را دارد، و خمس آن واجب است، به این معنی که پس از آن که باغ شد و درختهایش به حدکمال رسید، اگر زمین آن خمس نداشته، خمس درختها را بدهد، و بعد هم نمو درختها.

مسأله ۱۷۸۱. اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنها است اگر چه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بدهد، ولی اگر مثلاً از شاخه های آن که معمولاً هر سال می برند، استفاده ای ببرد، و به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۸۲. کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می‌گیرد، و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند، باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد، و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، بنابر احتیاط واجب باید خمس نفعی را که برده بدهد، ولی اگر دو تجارت داشته باشد، می‌تواند ضرر یکی را با نفع دیگری جبران نماید.

مسئله ۱۷۸۳. خرج‌هایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند، مانند دلالی و حمالی - که عینش یا عوضش باقی نمی‌ماند - جزء مخارج کسب است که اگر به خود آن خرج‌ها خمس تعلق نگرفته، از فایده کسب می‌توان جای آن گذاشت، و آن مقدار را جزء فایده محسوب نکرد.

مسئله ۱۷۸۴. آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر - اگر در وقتی تهیه شود که معمولاً به تهیه آن حاجت است - و زیارت و مانند این‌ها می‌رساند در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده‌روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

مسئله ۱۷۸۵. مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

مسئله ۱۷۸۶. اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند، و تهیه آن مورد حاجت باشد، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس آن را نباید بدهد، و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۸۷. مالی را که خرج سفر حج و زیارت‌های دیگر می‌کند، از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد.

مسئله ۱۷۸۸. کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

مسئله ۱۷۸۹. اگر آذوقه‌ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد، و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیادتر شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسئله ۱۷۹۰. اگر از منفعت کسب، پیش از دادن خمس، اثاثیه‌ای برای منزل بخرد و در بین همان سال احتیاجش از آن برطرف شود، اگر زاید بر مخارج سال باشد خمس آن را بنابر احتیاط بدهد، و همچنین است زیور آلات زنانه، ولی اگر در سال‌های بعد، رفع احتیاجش از آن‌ها بشود، رعایت این احتیاط لازم نیست.

مسئله ۱۷۹۱. اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید.

مسئله ۱۷۹۲. اگر در اول سال منفعتی نبرد، و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام‌شدن سال، منفعتی به دستش آید، می‌تواند مقداری که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند، ولی احتیاط این است که کسر ننماید.

مسئله ۱۷۹۳. اگر مقداری از سرمایه یک رشته کسب به تلف یا ضرر در معامله بدون تقصیر کم شود یا از بین برود، و از باقی‌مانده آن رشته، منافی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، از آن منافع بردارد، ولی احتیاط این است که از منافع بعد از کم‌شدن آن مقدار بر ندارد.

مسئله ۱۷۹۴. اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال‌های او از بین برود، نمی‌تواند از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافع کسب، آن را تهیه نماید.

مسئله ۱۷۹۵. اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند، و پیش از تمام‌شدن سال منفعتی ببرد، می‌تواند مقدار قرض خود را از منفعت ادا نماید.

مسئله ۱۷۹۶. اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می‌تواند از منافع سال‌های بعد، قرض خود را ادا نماید.

مسئله ۱۷۹۷. اگر برای زیادکردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی‌تواند از منافع کسب، آن قرض را بدهد، ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود، می‌تواند از منافع کسب قرض را ادا نماید.

مسئله ۱۷۹۸. انسان می‌تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد، یا به مقدار قیمت خمسی که بدهکار است پول بدهد، هر چند کفایت دادن جنس نیز بعید نیست.

مسئله ۱۷۹۹. بعد از تمام‌شدن سال، و مستقر شدن خمس، تصرف در مالی که خمس آن واجب شده، بدون اذن حاکم شرع جایز نیست.

مسئله ۱۸۰۰. کسی که خمس بدهکار است، نمی‌تواند آن را به ذمه بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند، و در تمام مال تصرف کند، و چنانچه تصرف کند، و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۱. کسی که خمس بدهکار است، اگر با اذن حاکم شرع، خمس را به ذمه بگیرد که بعد ادا نماید، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید، و منافی که از آن به دست می‌آید مال خود او است.

مسئله ۱۸۰۲. کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد، از مالی که خممش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، هیچ‌کدام نمی‌توانند در آن تصرف کنند.

مسئله ۱۸۰۳. اگر بچه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منافی به دست آید، ولی او می‌تواند پیش از بلوغ او خمس او را بدهد، و اگر بعد از تمام‌شدن سال خمس را ندهد، نمی‌تواند در آن مال تصرف نماید، و در این صورت بر خود صغیر واجب است بعد از آن که بالغ شد، خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۴. انسان نمی‌تواند در مالی که یقین دارد خممش را نداده‌اند تصرف کند، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده‌اند یا نه، می‌تواند تصرف نماید.

مسئله ۱۸۰۵. کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد، مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است، در صورتی که آن را به ذمه خریده و از پول خمس‌نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد، ولی اگر به عین خریده، مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده، و به او گفته این ملک را به این پول می‌خرم، در صورتی که حاکم شرع، معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری را که آن ملک ارزش دارد بدهد.

مسئله ۱۸۰۶. کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از منافع به دست آمده گذشته، باید خمس آن را بدهد، و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آن‌ها احتیاج دارد، مطابق شأن خود خریده، در صورتی که بداند در بین سالی که در آن فایده برده آن‌ها را خریده، لازم نیست خمس آن‌ها را بدهد، و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام‌شدن سال، بنا بر احتیاط مستحب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲. معدن

مسئله ۱۸۰۷. اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن‌های دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۸. نصاب معدن، ۱۵ مثقال معمولی طلای سکه‌دار است، که مساوی با بیست مثقال شرعی است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهد، و احتیاط آن است که مخارجی را که برای به دست آوردن مصرف کرده، در مقام احتساب نصاب کم نکند، و در مقام ادای خمس آنچه را پس از کم کردن این مخارج باقی می‌ماند، بدهد.

مسئله ۱۸۰۹. استفاده‌ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منافع دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسئله ۱۸۱۰. احتیاط لازم در گل سرشور و گچ و آهک و گل سرخ اگر به حد نصاب برسد، دادن خمس است پیش از خارج کردن مؤونه سال، و اگر کمتر از نصاب باشد، حکم سایر منافع سال را دارد.

مسئله ۱۸۱۱. کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد؛ چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسئله ۱۸۱۲. اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلا می‌رسد یا نه، باید به وزن کردن یا از راه دیگر، قیمت آن را معلوم کند.

مسئله ۱۸۱۳. اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا برسد اگر چه سهم هر کدام آن‌ها این مقدار نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۸۱۴. اگر معدنی را که در ملک دیگری است بدون اجازه او بیرون آورد، آنچه از آن به دست می‌آید، مال صاحب ملک است، و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، اگر به حد نصاب برسد باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳. گنج

مسئله ۱۸۱۵. گنج، مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند.

مسئله ۱۸۱۶. اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود او است، و باید خمس آن را بدهد، لکن در صورتی که آن گنج غیر از طلا و نقره باشد، وجوب خمس در آن بنا بر احتیاط است.

مسئله ۱۸۱۷. نصاب گنج در غیر طلا و نقره بنا بر احتیاط ۱۰۵ مثقال نقره سکه‌دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه‌دار است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می‌آورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به یکی از این دو نصاب برسد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد، و اما نصاب گنج طلا، ۱۵ مثقال طلای سکه‌دار، و گنج نقره ۱۰۵ مثقال نقره سکه‌دار است.

مسئله ۱۸۱۸. اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند، و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده‌اند نیست، مال خود او می‌شود، و باید خمس آن را بدهد؛ ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد، و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد، و به همین ترتیب بنا بر احتیاط لازم به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ‌یک از آنان نیست، مال خود او می‌شود، و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۹. اگر در ظرف‌های متعددی که در یک جا دفن شده، مالی پیدا کند که قیمت آن‌ها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بدهد، ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آن‌ها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است، و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده، خمس ندارد.

مسأله ۱۸۲۰. اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، اگر سهم هر یک از آنان به این مقدار نباشد، بنابر احتیاط مستحب خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۲۱. اگر کسی حیوانی را از قبیل چهارپایان بخرد، و در شکم آن مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، باید به او خبر دهد، و اگر معلوم شود مال او نیست، بنابر احتیاط لازم باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند، و چنانچه معلوم شود که مال هیچ‌یک از آنان نیست، ظاهر آن است که حکم فایده و ربح را دارد، و اگر حیوان از قبیل ماهی باشد، لازم نیست به فروشنده خبر دهد، و حکم فایده و ربح را دارد، هر چند احتیاط در هر دو صورت، الحاق آن در حکم به گنج است بدون رعایت نصاب.

۴. مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۸۲۲. اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آن‌ها را از یکدیگر تشخیص دهد، و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ‌کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد، و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می‌شود اگر از جهت دیگر متعلق خمس نشده باشد، و الا واجب است خمس دیگری هم از بقیه مال بدهد، و احتیاط لازم آن است که این خمس را به مصرف سایر خمس‌ها برساند، لکن به قصد ما فی‌الذمه از خمس یا صدقه.

مسأله ۱۸۲۳. اگر مال حلال با حرام مخلوط شود، و انسان مقدار حرام را بداند، ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسأله ۱۸۲۴. اگر مال حلال با حرام مخلوط شود، و انسان مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند، و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در

صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است، و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد، و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد مال او است به او بدهد.

مسئله ۱۸۲۵. اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب باید مقداری که می‌داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسئله ۱۸۲۶. اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، و بعد از آن صاحبش معلوم شود، چیزی بر او نیست. هم‌چنین اگر مالی را که صاحبش را نمی‌شناسد، به نیت او صدقه بدهد، و بعد از آن، صاحبش پیدا شود، چیزی بر او نیست.

مسئله ۱۸۲۷. اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد، و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست، ولی نتواند بفهمد کیست، اگر ممکن است همه را راضی کند، و اگر ممکن نشد، آن مال را به طور مساوی بین آن چند نفر قسمت کند کافی است مگر آن که آن مال به تقصیر او تحت یدش قرار گرفته باشد.

۵. جواهری که به واسطه غواصی به دست می‌آید

مسئله ۱۸۲۸. اگر به واسطه غواصی، یعنی فرو رفتن در دریا، لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند؛ رویدنی باشد یا معدنی، اگر قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند؛ چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند، یا بنابر احتیاط لازم در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد، یا از چند جنس، یک نفر آن را بیرون آورده باشد، یا چند نفر، و بنابر احتیاط واجب در اعتبار نصاب، مخارج بیرون آوردن آن را کم نکنند، و مخارج را از مجموع برداشت نمایند.

مسئله ۱۸۲۹. اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی، جواهر بیرون آورد، و قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد بنابر احتیاط، خمس آن واجب است، ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده به تنهایی یا با منافع دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۳۰. پرداخت خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان با فرو رفتن و یا بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد، در صورتی که صرف در مؤونه سال نشده باشد واجب است.

مسأله ۱۸۳۱. اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود، و اتفاقاً جواهری به دستش آید و قصد تملک آن را بنماید، بنابر احتیاط واجب اگر به حد نصاب باشد، بدون کم کردن مؤونه سال، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۲. اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر هست، باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منافع دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۳. اگر در رودخانه‌های بزرگ، مانند دجله و فرات فرو رود، و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۴. اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد، و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا برسد، بنابر احتیاط همین حکم را دارد، بلکه اگر به مقدار نصاب هم نرسد، بنابر احتیاط خمس آن را بدون استثناء مؤونه سال بپردازد.

مسأله ۱۸۳۵. کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آن‌ها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۶. اگر بچه‌ای، معدنی را بیرون آورد یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، و یا به واسطه فرو رفتن در دریا، جواهری بیرون آورد، ولی او باید خمس آن‌ها را بدهد.

۶. غنیمت

مسأله ۱۸۳۷. اگر مسلمین به امر امام با کفار جنگ کنند، و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آن‌ها غنیمت گفته می‌شود، و مخارجی را که برای غنیمت مصرف کرده‌اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه‌السلام صلاح می‌داند به مصرفی برساند، و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند، و آنچه در عصر غیبت در جنگ با کفار به دست می‌آید، نیز بنابر احتیاط همین حکم را دارد.

۷. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسئله ۱۸۳۸. اگر کافر ذمی، زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد، و نیز اگر خانه و دکان و مانند این‌ها را از مسلمان بخرد، باید خمس زمین آن را بدهد، و در دادن این خمس، قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می‌گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

مسئله ۱۸۳۹. اگر کافر ذمی، زمینی را که از مسلمان خریده و خمسش را نداده به مسلمان دیگری بفروشد، باید خریدار، خمس آن را بدهد، و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید وارث او خمس آن زمین را بدهد.

مسئله ۱۸۴۰. اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست، و باید خمس را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد، لازم است مسلمانان به شرطی که بر او شده عمل نمایند.

مسئله ۱۸۴۱. اگر مسلمان، زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر کند، و عوض آن را بگیرد، مثلاً به او صلح نماید، کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۴۲. اگر کافر ذمی صغیر باشد، و ولی او برایش زمینی بخرد، باید خمس آن را بدهد.

مصرف خمس

مسئله ۱۸۴۳. خمس را باید دو قسمت کنند؛ یک قسمت آن سهم سادات است، و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند، و نصف دیگر آن سهم امام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند، ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد، در صورتی که او اذن داده می‌شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می‌کند، سهم امام علیه‌السلام را به یک طور مصرف می‌کنند.

مسئله ۱۸۴۴. سید یتیمی که به او خمس می‌دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر چه در وطنش فقیر نباشد، می‌شود خمس داد.

مسئله ۱۸۴۵. به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد یا خودش در معصیت باشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۸۴۶. به سیدی که عادل نیست، می‌شود خمس داد، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۸۴۷. به سیدی که معصیت‌کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی‌شود خمس داد، و به سیدی هم که آشکارا معصیت می‌کند، اگر ندادن خمس به او موجب بازداشتن او از گناه شود، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۸۴۸. اگر کسی بگوید: سیدم؛ نمی‌شود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است.

مسئله ۱۸۴۹. به کسی که در شهر خودش مشهور باشد که سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد، می‌شود خمس داد.

مسئله ۱۸۵۰. کسی که زنش سیده است بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد، و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

مسئله ۱۸۵۱. اگر مخارج سیده‌ای که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند از خمس، خوراک و پوشاک او را بدهد یا آن که ملک او کند که به مصرف مخارج خودش برساند.

مسئله ۱۸۵۲. به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد می‌شود خمس داد.

مسئله ۱۸۵۳. احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

مسئله ۱۸۵۴. اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد، و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر

ببرد، و به مستحق برساند، و می‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد، و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد، و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۸۵۵. هر گاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می‌تواند خمس را به شهر دیگری ببرد، و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسئله ۱۸۵۶. اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می‌تواند خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد، و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسئله ۱۸۵۷. اگر با اذن حاکم شرع، خمس را به شهر دیگری ببرد و از بین برود، لازم نیست دوباره خمس بدهد، و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسئله ۱۸۵۸. اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگری بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند، و چنانچه گران‌تر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسئله ۱۸۵۹. کسی که از مستحق طلبکار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنا بر احتیاط واجب خمس را به او بدهد، و بعد، مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند.

مسئله ۱۸۶۰. مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد، و در خمس هم مانند زکات، قصد قربت معتبر است.

احکام زکات

مسأله ۱۸۶۱. زکات نه چیز واجب است:

اول - گندم.

دوم - جو.

سوم - خرما.

چهارم - کشمش.

پنجم - طلا.

ششم - نقره.

هفتم - شتر.

هشتم - گاو.

نهم - گوسفند؛ و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می‌شود باید مقداری را که معین شده، به یکی از مصرف‌هایی که دستور داده‌اند برساند.

مسأله ۱۸۶۲. سلت که دانه‌ای است به نرمی گندم، و خاصیت جو دارد، و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صناعاً می‌باشد، زکاتشان بنا بر احتیاط واجب باید داده شود.

شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۱۸۶۳. زکات در صورتی واجب می‌شود که مال، به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود برسد، و مالک آن بالغ و عاقل و آزاد باشد، و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۸۶۴. اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد، ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسئله ۱۸۶۵. اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، باید اول سال را اول بالغ شدن خود قرار دهد.

مسئله ۱۸۶۶. بنا بر احتیاط واجب، وقت واجب شدن زکات گندم و جو، وقت دانه بستن آنها است، و زکات کشمش نیز بنا بر احتیاط وقتی واجب می شود که غوره است و موقعی هم که رنگ خرما زرد یا سرخ شد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب می شود، و اگر اتفاقاً ملاحظه موقعی که به آنها گندم و جو و انگور و خرما گویند موافق با نفع فقرا باشد، احتیاط واجب ملاحظه صرفه فقرا است، مثل آن که کسی مالک گندم یا جو شود، بعد از بسته شدن دانه های آنها و پیش از آن که به آنها گندم و جو بگویند که در چنین صورتی احتیاط واجب آن است که زکات آن را مالک دوم نیز بدهد، ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها و در خرما و کشمش موقعی است که انگور، کشمش و رطب، تمر شده باشد.

مسئله ۱۸۶۷. اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسئله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۸۶۸. اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، بنا بر احتیاط مستحب زکات را بدهد.

مسئله ۱۸۶۹. اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بی هوش شود، زکات از او ساقط نمی شود؛ و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بی هوش باشد.

مسئله ۱۸۷۰. مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی توانند در آن تصرف کنند، زکات ندارد، ولی اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می شود در دست غصب کننده باشد، هر وقت به صاحبش برگشت، احتیاط واجب آن است که زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۸۷۱. اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد، و بر کسی که قرض داده، چیزی واجب نیست.

◆ زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسئله ۱۸۷۲. زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند، و نصاب آن‌ها ۲۸۸ من تبریز الا ۴۵ مثقال است که تقریباً بنابر آنچه بعضی حساب کرده‌اند ۸۸۵ کیلوگرم می‌شود.

مسئله ۱۸۷۳. اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و غوره آن‌ها و از جو و گندم بیشتر از مقدار متعارف مصرف کند، باید زکات آن را بدهد، ولی در مقدار متعارف لازم نیست.

مسئله ۱۸۷۴. اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

مسئله ۱۸۷۵. کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع‌آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و بعد از کشمش شدن انگور و تمر شدن رطب می‌تواند زکات را مطالبه کند، و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۸۷۶. اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آن‌ها واجب شود، مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۸۷۷. اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آن‌ها را بدهد.

مسئله ۱۸۷۸. اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست؛ و اگر بداند که زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است، و حاکم شرع می‌تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد، و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است، و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد، و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می‌تواند از او پس بگیرد، و همچنین صحیح می‌شود اگر بعد از معامله، خود فروشنده زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۸۷۹. اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به حد نصاب برسد و بعد از خشک شدن کمتر از آن شود، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۸۸۰. اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک آن‌ها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن‌ها را بدهد.

مسئله ۱۸۸۱. خرمایی که تازه آن را می‌خورند و اگر بماند خیلی کم می‌شود، یا بعد از خشک شدن به آن خرما نمی‌گویند، چنانچه مقداری باشد که خشک آن به حد نصاب برسد، زکات آن واجب است.

مسئله ۱۸۸۲. گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آن‌ها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند، زکات ندارد.

مسئله ۱۸۸۳. اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود، یا مثل زراعت‌های مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آن بیست یک است، و اگر مقداری از باران، یا نهر، یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید، زکات نصف آن، ده یک، و زکات نصف دیگر آن، بیست یک می‌باشد، یعنی از چهل قسمت، سه قسمت آن را باید بابت زکات بدهند.

مسئله ۱۸۸۴. اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند: آبیاری با دلو و مانند آن شده، زکات آن بیست یک است، و اگر بگویند: آبیاری با آب نهر و باران شده، زکات آن، ده یک است، و اگر آبیاری با دلو غلبه داشته ولی چنان نباشد که بگویند: با دلو آبیاری شده، باید ملاحظه نسبت کنند، و احتیاط آن است که در نصف ده یک، و در نصف دیگر، بیست یک زکات بدهند.

مسئله ۱۸۸۵. اگر شک کند که آبیاری با آب باران و آب دلو به یک اندازه بوده یا آب باران غلبه داشته، می‌تواند از نصف آن ده یک، و از نصف دیگر آن، بیست یک بدهد.

مسئله ۱۸۸۶. اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران یا نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب به زیاد شدن محصول

کمک نکنند، زکات آن، ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر یا باران هم مشروب شود، و آن‌ها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن، بیست یک است.

مسئله ۱۸۸۷. اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند، و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، بیست یک، و زکات زراعتی که پهلوی آن است، ده یک می‌باشد.

مسئله ۱۸۸۸. مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده و معمول است که آن مخارج را از خود زراعت می‌دهند، می‌تواند از حاصل کسر کند، و چنانچه باقی مانده آن به حد نصاب برسد، باید زکات آن را بدهد، و آنچه معمول نیست از خرمن بدهند، بنا بر احتیاط لازم جزء نصاب حساب نمایند، لکن زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۸۸۹. تخمی را که به مصرف زراعت رسانده، اگر از خودش باشد، به مقدار قیمت آن می‌تواند از حاصل کسر کند، و اگر خریده باشد، می‌تواند قیمتی را که برای خرید آن داده، جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۰. اگر زمین و وسایل زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد، نباید کرایه آن‌ها را جزء مخارج حساب کند، و نیز برای کارهایی که خودش کرده، یا دیگری بی‌اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی‌شود.

مسئله ۱۸۹۱. اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست؛ ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن و قبل از تعلق زکات در مواردی که خریدن آن صحیح است بخرد، پولی را که برای آن داده، جزء مخارج حساب می‌شود.

مسئله ۱۸۹۲. اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی‌شود؛ ولی اگر زراعت را پیش از تعلق زکات بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می‌تواند جزء مخارج حساب نماید، و از حاصل کم کند، اما باید قیمت کاهی را که از آن به دست می‌آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید، یعنی باید مخارج را تقسیم کند؛ آنچه سهم گندم باشد از گندم کم کند، چنان که در مخارج زراعت همیشه باید این جهت ملاحظه شود، مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد،

و سهم کاه آن وقت خرید صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آن را می‌تواند جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۳. کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است می‌تواند زراعت کند، اگر این‌ها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید این‌ها داده، جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۴. کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی‌تواند زراعت کند، اگر آن‌ها را بخرد و به واسطه زراعت به کلی از بین برود، می‌تواند تمام قیمت آن‌ها را جزء مخارج حساب نماید، و اگر مقداری از قیمت آن‌ها کم شود، می‌تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت، چیزی از قیمت آن‌ها کم نشود، نباید چیزی از قیمت آن‌ها را جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۵. اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد، چنان‌چه بر حسب معمول استفاده از هر دو جنس در موقع کشت منظور باشد، مخارج به نسبت مداخل تقسیم می‌شود، و اگر فایده یکی از آن‌ها به قدری کم باشد که در موقع کشت منظور نباشد، مخارج از چیزی محسوب می‌شود که منظور باشد.

مسئله ۱۸۹۶. اگر برای شخم‌زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرید کند، اگر زراعت سال اول به آن محتاج باشد می‌تواند آن را جزء مخارج سال اول حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۷. اگر انسان در چند شهر که فصل آن‌ها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آن‌ها در یک وقت به دست نمی‌آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد، و همه آن‌ها محصول یک سال حساب شود، چنان‌چه چیزی که اول می‌رسد به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد، و زکات بقیه را هر وقت به دست می‌آید ادا نماید؛ و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه نصاب نباشد، در صورتی که یقین دارد به آنچه بعد به دست می‌آید به اندازه نصاب می‌شود، باز هم بعد از تعلق زکات به بقیه واجب است زکات آنچه را که رسیده همان وقت، و زکات بقیه را موقعی که می‌رسد بدهد، و اگر یقین ندارد که همه آن‌ها به اندازه نصاب شود، صبر کند تا بقیه آن برسد. پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است، و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۸۹۸. اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، اگر در هر مرتبه به مقدار نصاب نباشد، زکات آن واجب نیست برای این که زراعت دو فصل مثل زراعت دو سال است.

مسئله ۱۸۹۹. اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می‌شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۰۰. اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد، مگر خرما یا انگوری که از جمله همان خرما و کشمش باشد که زکات به آن تعلق گرفته، و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد مگر آن که خرمای خشک یا کشمش از جمله خرما و انگوری باشد که زکات به آن تعلق گرفته، ولی اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد، مانعی ندارد.

مسئله ۱۹۰۱. کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده، اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسئله ۱۹۰۲. کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به حد نصاب برسد، باید زکات بدهد، و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا نمایند، باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، و آنچه را به طلبکار می‌دهند، زکات ندارد، و بقیه، مال ورثه است، و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۹۰۳. اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکات جنس خوب را از جنس بد ندهند.

◆ نصاب طلا

مسئله ۱۹۰۴. طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول: نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است. پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، باید چهل یک آن را که نه نخود می‌شود از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم: نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می‌شود، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد، و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد؛ و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آن‌ها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

◆ نصاب نقره

مسئله ۱۹۰۵. نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد، و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، باید چهل یک آن را - که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است - از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست؛ و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد، و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد؛ و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آن‌ها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنابراین اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است، مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده، و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسئله ۱۹۰۶. کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۹۰۷. زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکه زده باشند، و معامله با آن رایج باشد، و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد، باید زکات آن را بدهند.

مسئله ۱۹۰۸. طلا و نقره سکه‌داری که زن برای زینت به کار می‌برد در صورتی که معامله با آن رایج باشد، بنابر احتیاط، زکات آن واجب است، و اگر معامله با آن رایج نباشد اگر چه پول طلا و نقره به آن بگویند، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۹۰۹. کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ‌کدام آن‌ها به اندازه نصاب اول نباشد، مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره، و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۱۰. چنان‌که گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد، و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۱۱. اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آن‌ها را آب کند، زکات بر او واجب نیست؛ ولی اگر برای فرار از دادن زکات، این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

مسئله ۱۹۱۲. اگر در ماه دوازدهم، پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آن‌ها را بدهد، و چنان‌چه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آن‌ها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسئله ۱۹۱۳. اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آن‌ها را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسئله ۱۹۱۴. طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب برسد، انسان باید زکات آن را بدهد؛ و چنان‌چه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، بنابر احتیاط واجب باید به وسیله آب کردن یا از راه دیگری مقدار خالص آن را معلوم کند.

مسئله ۱۹۱۵. اگر طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر به آن مخلوط باشد، نمی‌تواند زکات آن را از طلا و نقره‌ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد، ولی اگر به

قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست به اندازه زکاتی می‌باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

◆ زکات شتر و گاو و گوسفند

مسئله ۱۹۱۶. زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرط‌هایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اول - آن که حیوان در تمام سال بیکار باشد، ولی اگر در تمام سال یکی دو روز کار کرده باشد، بنابر احتیاط، زکات آن واجب است.

دوم - آن که در تمام سال از علف بیابان بچرد. پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده‌شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکات ندارد؛ ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، بنابر احتیاط زکات آن واجب می‌باشد.

مسئله ۱۹۱۷. اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

◆ نصاب شتر

مسئله ۱۹۱۸. شتر دوازده نصاب دارد:

اول - پنج شتر، و زکات آن یک گوسفند است، و تا شماره شتر به این مقدار نرسد، زکات ندارد.

دوم - ده شتر، و زکات آن دو گوسفند است.

سوم - پانزده شتر، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم - بیست شتر، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم - بیست و پنج شتر، و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم - بیست و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم - سی و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم - چهل و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم - شصت و یک شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم - هفتاد و شش شتر، و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد. یازدهم - نود و یک شتر، و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد. دوازدهم - صد و بیست و یک شتر، و بالاتر از آن است، که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت، باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه شتر بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا دو شتر که هر یک داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتر که داخل سال سوم شده بدهد، و شتری که به عنوان زکات داده می شود باید ماده باشد، و اگر ندارد، نر بدهد، و چنانچه هیچ یک به سن های ذکر شده ندارد، باید بخرد، و در خریدن نر یا ماده اختیار دارد.

مسئله ۱۹۱۹. زکات بین دو نصاب واجب نیست. پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد؛ همچنین است در نصاب های بعد.

◆ نصاب گاو

مسئله ۱۹۲۰. گاو دو نصاب دارد:

نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد، و احتیاط لازم این است که گوساله نر باشد.

نصاب دوم: آن چهل است و زکات آن، یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد، و زکات بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آن ها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد، و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده اند بدهد، و همچنین هر چه بالا رود باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید، و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی

باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند، و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می ماند، ولی در جایی که رعایت این جهت ممکن نیست، مثل آن که پنجاه گاو داشته باشد، احتیاط آن است که چهل را بگیرد اگر چه باز هم ده تا زیاد می آید.

◆ نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۲۱. گوسفند، پنج نصاب دارد:

- اول - چهل، و زکات آن یک گوسفند است، و تا گوسفند به چهل نرسد، زکات ندارد.
- دوم - صد و بیست و یک، و زکات آن دو گوسفند است.
- سوم - دویست و یک، و زکات آن سه گوسفند است.
- چهارم - سیصد و یک، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم - چهار صد و بالاتر از آن که باید آن ها را صد تا صد تا حساب کند، و برای هر صد تای آن ها یک گوسفند بدهد، و لازم نیست زکات را از خود گوسفندا بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول یا جنس دیگری بدهد، کافی است.

مسأله ۱۹۲۲. زکات بین دو نصاب واجب نیست. پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن ها را بدهد، و زیادی آن ها زکات ندارد، و هم چنین است در نصاب های بعد.

مسأله ۱۹۲۳. زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب رسیده واجب است؛ چه همه آن ها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسأله ۱۹۲۴. در زکات، گاو و گاو میش یک جنس حساب می شوند، و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و هم چنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

مسأله ۱۹۲۵. اگر گوسفند برای زکات بدهد، بنابر احتیاط واجب باید اقلأً داخل سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهد، احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

مسئله ۱۹۲۶. گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد، اگر قیمتش از قیمت گوسفندهای متوسط در بین نصاب کمتر باشد اشکال دارد، و بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر.

مسئله ۱۹۲۷. اگر چند نفر با هم شریک باشند، هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد، و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است، زکات واجب نیست.

مسئله ۱۹۲۸. اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۲۹. اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۳۰. اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند، نمی‌تواند زکات آنها را از مریض، یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دست‌های معیوب و دسته دیگر بی‌عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی‌عیب و جوان بدهد.

مسئله ۱۹۳۱. اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد، و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۳۲. کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد، و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

◇ مصرف زکات

مسئله ۱۹۳۳. انسان می‌تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:
اول - فقیر، و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را از منافع آن بگذراند فقیر نیست.

دوم - مسکین، و آن کسی است که از فقیر سخت‌تر می‌گذراند.
سوم - کسی که از طرف امام علیه‌السلام یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند، و آن را به امام علیه‌السلام یا نایب امام یا فقرا برساند.

چهارم - کفاری که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می‌شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند ولی بعید نیست که اعطاء و دادن این قسم مخصوص به امام علیه‌السلام باشد.

پنجم - خریداری بنده برای آزادکردن.

ششم - بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد.

هفتم - سبیل الله، یعنی هر کار خیر و عمل نیکی که از شارع مقدس نسبت به آن تشویق شده باشد، مثل ساختن مدرسه علوم دینی و پل و منزلگاه برای مسافری و زوار و مسجد و دارالایتام و تعظیم شعائر و طبع کتب دینی و نشر معارف اسلامی و هر کاری که موجب تقرب به خداوند متعال و اعلائی کلمه اسلام باشد.

هشتم - ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده و احکام این‌ها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۱۹۳۴. جایز است در یک دفعه مقداری زکات به فقیر بدهند که غنی شود، ولی اگر به مقدار مخارج یک سال گرفت بعد نمی‌تواند، تا به قدر مخارج سال دارد بگیرد.

مسئله ۱۹۳۵. کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۳۶. صنعت‌گر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد، و لازم نیست ابزار کار، یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسئله ۱۹۳۷. فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد، و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید.

مسئله ۱۹۳۸. فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب باید یاد بگیرد، و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی مادامی که از تحصیل مخارج عاجز است، می‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۳۹. به کسی که قبلاً فقیر بوده و می‌گوید: فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می‌شود زکات داد.

مسئله ۱۹۴۰. کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند.

مسئله ۱۹۴۱. کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۴۲. اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر، انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنابر احتیاط واجب نباید طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۴۳. چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکات نماید.

مسئله ۱۹۴۴. اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسئله به کسی که می‌داند فقیر نیست زکات بدهد؛ چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد؛ و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته زکات است، انسان باید عوض آن را از

او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نمی‌دانسته زکات است، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد، و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد.

مسئله ۱۹۴۵. کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می‌تواند برای دادن قرض خود از سهم بدهکاران زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد، یا اگر در معصیت خرج کرده، از آن معصیت توبه کرده باشد. بلی، از سهم فقرا می‌تواند زکات بگیرد اگر چه از آن معصیت توبه نکرده باشد.

مسئله ۱۹۴۶. اگر به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد از سهم بدهکاران زکات بدهد، و بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می‌تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند، ولی احتیاط واجب آن است که اگر از آن معصیت توبه نکرده، چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند.

مسئله ۱۹۴۷. کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۴۸. مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و خود او هم در معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۴۹. مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید بنا بر احتیاط لازم آن را به حاکم شرع بدهد، و بگوید که آن چیز زکات است.

◆ شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسئله ۱۹۵۰. کسی که زکات می‌گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد، و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد.

مسئله ۱۹۵۱. اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان می‌تواند به ولیّ او زکات بدهد، به قصد این که آنچه را می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

مسئله ۱۹۵۲. اگر به ولیّ طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می‌تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین، زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند، و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می‌رسد نیت زکات کند.

مسئله ۱۹۵۳. به فقیری که گدایی می‌کند، می‌شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می‌کند، نمی‌شود زکات داد.

مسئله ۱۹۵۴. به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می‌آورد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند.

مسئله ۱۹۵۵. به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می‌شود زکات داد که بدهی خود را بپردازد.

مسئله ۱۹۵۶. انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد، خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند.

مسئله ۱۹۵۷. اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۵۸. اگر پسر به کتاب‌های علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

مسئله ۱۹۵۹. پدر می‌تواند به پسرش که متمکن از مخارج ازدواج نباشد، زکات بدهد که برای خود زن بگیرد، و پسر هم می‌تواند برای آن که پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

مسئله ۱۹۶۰. به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد، یا خرجی نمی‌دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی‌شود زکات داد.

مسئله ۱۹۶۱. زنی که صیغه شده، اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به

جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد، نمی‌شود به آن زن زکات داد مگر آن که مخارجش را شوهر ندهد هر چند از روی معصیت باشد.

مسئله ۱۹۶۲. زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر، زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسئله ۱۹۶۳. سید نمی‌تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات، کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می‌تواند از غیر سید زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۶۴. به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می‌شود زکات داد.

♦ نیت زکات

مسئله ۱۹۶۵. انسان باید زکات را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد، و در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است یا زکات فطره، ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می‌دهد زکات گندم است یا زکات جو.

مسئله ۱۹۶۶. کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ‌کدام آن‌ها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آن‌ها باشد، زکات همان جنس حساب می‌شود، و اگر هم جنس هیچ‌کدام آن‌ها نباشد، به همه آن‌ها قسمت می‌شود. پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ‌کدام آن‌ها را نکند، زکات گوسفند حساب می‌شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می‌شود.

مسئله ۱۹۶۷. اگر کسی را در دادن زکات وکیل کند، باید وکیل قصد قربت کند، و در وکیل کردن و هم‌چنین وقتی که زکات را به وکیل می‌دهد قصد قربت لازم نیست، و اگر کسی را فقط در رساندن زکات به فقیر وکیل کند باید خودش در موقع دادن زکات به وکیل قصد قربت نماید، و احتیاطاً تا وقتی به فقیر می‌رسد به قصدش باقی باشد.

مسأله ۱۹۶۸. اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد، و پیش از آن که آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می‌شود.

◆ مسائل متفرقه زکات

مسأله ۱۹۶۹. موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و موقع خشک‌شدن خرما و انگور، انسان باید زکات آن را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام‌شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید، و اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، بنابر احتیاط لازم زکات را جدا کند تا بعد به آن فقیر معین برساند.

مسأله ۱۹۷۰. بعد از جداکردن زکات، اگر انتظار مورد معینی را نداشته باشد، احتیاط لازم آن است که فوراً آن را به مستحق بدهد.

مسأله ۱۹۷۱. کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۷۲. کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی‌گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد، و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته، مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست، و اگر مستحق حاضر بوده، بنابر احتیاط واجب، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۷۳. اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن تصرف کند، و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسأله ۱۹۷۴. انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد، و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسأله ۱۹۷۵. اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی حاصل شود، مثلاً از گوسفندی که برای زکات گذاشته بره متولد شود، مال فقیر است.

مسئله ۱۹۷۶. اگر موقعی که زکات را کنار می‌گذارد مستحقی حاضر باشد، احتیاط لازم آن است که زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسئله ۱۹۷۷. اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت کند، بنابر احتیاط واجب باید آن را به مستحق بدهد.

مسئله ۱۹۷۸. اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی‌شود، و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد، و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۷۹. فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است. پس موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می‌تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۸۰. فقیری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن نیست، و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۸۱. مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان، و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد، ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

مسئله ۱۹۸۲. بهتر است زکات را آشکارا، و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

مسئله ۱۹۸۳. اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد، و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگر ببرد، و به مصرف زکات برساند و می‌تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکات بردارد، و اگر زکات تلف شود، ضامن نیست.

مسئله ۱۹۸۴. اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد، و اگر زکات تلف شود، ضامن است مگر آن که با اجازه حاکم شرع برده باشد.

مسئله ۱۹۸۵. اجرت وزن کردن و پیمانانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرما می را که برای زکات می‌دهد با خود او است.

مسئله ۱۹۸۶. کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، بنا بر احتیاط مستحب کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر ندهد، و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری، مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد، بنا بر احتیاط مستحب به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

مسئله ۱۹۸۷. مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده، در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

مسئله ۱۹۸۸. اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سال‌های پیش باشد.

مسئله ۱۹۸۹. فقیر بنا بر احتیاط لازم نمی‌تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گران‌تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد، ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسئله ۱۹۹۰. انسان می‌تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است، و نیز می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسئله ۱۹۹۱. بنا بر احتیاط لازم، انسان نمی‌تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسئله ۱۹۹۲. فقیر می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند این‌ها زکات بگیرد،

ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی‌تواند از سهم فقرا زکات بگیرد، ولی از سهم سبیل الله مانعی ندارد.

مسئله ۱۹۹۳. اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر بداند که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد، نمی‌تواند چیزی از آن برای خودش بردارد، و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می‌تواند بردارد.

مسئله ۱۹۹۴. اگر فقیر، شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۹۵. اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد، و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

مسئله ۱۹۹۶. کسی که خمس یا زکات بدهکار است، و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، احتیاطاً لازم آن است که اگر نذر دارد نذر را مقدم بدارد، و اگر نذر ندارد، می‌تواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفاره و قرض و مانند اینها را ادا نماید و احوط، توزیع بر این موارد است.

مسئله ۱۹۹۷. کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند، و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند؛ و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند اینها قسمت نمایند، مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است، و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس، و ده تومان برای دین او بدهند.

مسئله ۱۹۹۸. کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد، می‌شود به او زکات داد، ولی احتیاط برای اهل علم، نگرفتن زکات است مگر در صورتی که از تحصیل مخارج عاجز باشند، و لکن جایز است اشتغال به تحصیل علم هر چند باعث عجز از تحصیل نفقه شود.

◆ زکات فطره

مسئله ۱۹۹۹. کسی که موقع مغرب شب عید فطر بالغ و عاقل و هشیار است و فقیر و بنده کس دیگری نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند این‌ها را به مستحق بدهد، و اگر پول یکی از این‌ها را هم بدهد کافی است، و بنابر احتیاط، بر کسی که موقع مغرب ماه شوال بی‌هوش باشد نیز واجب است.

مسئله ۲۰۰۰. کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند، فقیر است، و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۰۱. انسان باید فطره کسانی را که موقع مغرب شب عید فطر، نان‌خور او حساب می‌شوند بدهد؛ کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسئله ۲۰۰۲. اگر کسی را که نان‌خور او است و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۰۳. فطره مهمانی که پیش از مغرب شب عید فطر با رضایت صاحب‌خانه وارد شده، در صورتی که بگویند: امشب نان او را داده، بر او واجب است هر چند نان خور او حساب نشود.

مسئله ۲۰۰۴. فطره مهمانی که پیش از مغرب شب عید فطر بدون رضایت صاحب‌خانه وارد می‌شود و مدتی نزد او می‌ماند، بنابر احتیاط، واجب است، و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده‌اند که خرجی او را بدهد.

مسئله ۲۰۰۵. فطره مهمانی که بعد از مغرب شب عید فطر وارد می‌شود، بر صاحب‌خانه واجب نیست، اگر چه پیش از مغرب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

مسئله ۲۰۰۶. اگر کسی موقع مغرب شب عید فطر دیوانه باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۰۷. اگر پیش از مغرب یا مقارن آن بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب‌شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۸. کسی که موقع مغرب شب عید فطر زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرط‌های واجب‌شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۹. کافری که بعد از مغرب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست؛ ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۱۰. کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد، و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنان را هم بدهد، می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد، و او هم به همین قصد به دیگری بدهد، و همچنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد، و اگر یکی از آن‌ها صغیر باشد، ولی او به جای او می‌گیرد و احتیاط آن است که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسئله ۲۰۱۱. اگر بعد از مغرب شب عید فطر بچه‌دار شود، یا کسی نان‌خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگرچه مستحب است فطره کسانی را که بعد از مغرب تا پیش از ظهر روز عید نان‌خور او حساب می‌شوند بدهد.

مسئله ۲۰۱۲. اگر انسان نان‌خور کسی باشد و پیش از مغرب یا مقارن آن نان‌خور کسی دیگر شود، فطره او بر کسی که نان‌خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از مغرب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

- مسئله ۲۰۱۳.** کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.
- مسئله ۲۰۱۴.** اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی‌شود مگر آن که شخص غنی نان خور فقیر باشد که در این صورت احتیاط لازم آن است که غنی فطره خود را بدهد.
- مسئله ۲۰۱۵.** اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود.
- مسئله ۲۰۱۶.** زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان خور کسی دیگر باشد، فطره‌اش بر آن کس واجب است، و اگر نان خور کسی دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.
- مسئله ۲۰۱۷.** کسی که سید نیست، نمی‌تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی‌تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.
- مسئله ۲۰۱۸.** فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی‌دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.
- مسئله ۲۰۱۹.** انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.
- مسئله ۲۰۲۰.** اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مقداری از مخارج او را بدهد و مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.
- مسئله ۲۰۲۱.** اگر کسی بعد از مغرب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از مغرب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

- مسئله ۲۰۲۲.** احتیاط واجب آن است که زکات فطره را به فقرای شیعه اثنا عشری

بدهد اگر چه در شهر دیگر باشند، و چون نقل این زکات به شهر دیگر خلاف احتیاط است اگر در شهر خودش فقیر شیعه نباشد مال خود را به شهر دیگر ببرد و در آنجا به قصد زکات به شیعه بدهد.

مسئله ۲۰۲۳. اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره را با اذن ولی شرعی او به مصرف او برساند، یا به واسطه‌دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

مسئله ۲۰۲۴. فقیری که فطره به او می‌دهند، لازم نیست عادل باشد ولی احتیاط واجب آن است که به شراب‌خوار و کسی که آشکارا معصیت می‌کند فطره ندهند.

مسئله ۲۰۲۵. به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند نباید فطره بدهند.

مسئله ۲۰۲۶. احتیاط واجب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۲۷. اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است، مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسئله پیش گفته شد بدهد کافی نیست، و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسئله ۲۰۲۸. انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد، و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسئله ۲۰۲۹. مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم بدارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آن‌ها را مقدم بدارد.

مسئله ۲۰۳۰. اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نتواند پس بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می‌دانسته آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد، و اگر نمی‌دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست، و انسان باید دوباره فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۳۱. اگر کسی بگوید فقیرم، نمی‌شود به او فطره داد، مگر آن که از گفته او اطمینان پیدا شود، یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسئله ۲۰۳۲. انسان باید زکات فطره را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می‌دهد، نیت دادن فطره نماید.

مسئله ۲۰۳۳. اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست، لکن جواز دادن آن در ماه رمضان بعید نیست، و اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد طلب خود را بابت فطره حساب کند، مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۳۴. گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلو است برسد، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۳۵. اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۰۳۶. کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد، و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد، کافی است.

مسئله ۲۰۳۷. کسی که نماز عید می‌خواند، بنابر احتیاط واجب، باید فطره را پیش از نماز عید بدهد و یا جدا نماید، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند، می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسئله ۲۰۳۸. اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می‌دهد نیت فطره نماید.

مسئله ۲۰۳۹. اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً باید بدون این که نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۴۰. اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مال دیگری را برای فطره بگذارد.

مسئله ۲۰۴۱. اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۴۲. اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد، و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست.

مسأله ۲۰۴۳. اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

احکام حج

مسئله ۲۰۴۴. حج، زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده‌اند در آنجا به جا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می‌شود:

۱ - کمال، به این که بالغ و عاقل باشد.

۲ - آن که آزاد باشد.

۳ - به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که ترک آن از حج مهم‌تر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهم‌تر است ترک نماید،

۴ - آن که مستطیع باشد و مستطیع بودن به چند چیز است:

اول - آن که توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند با آن مال، آن‌ها را تهیه کند داشته باشد.

دوم - آن که سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا آورد.

سوم - آن که در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست، ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد، باید از آن راه برود.

چهارم - آن که به قدر به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم - آن که مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است، مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آن‌ها را لازم می‌دانند داشته باشد.

ششم - آن که بعد از برگشتن کسب، یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

مسئله ۲۰۴۵. کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسئله ۲۰۴۶. زنی که می‌تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد، و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۴۷. اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید: حج برو، من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم؛ در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او و عیالاتش را می‌دهد حج بر او واجب می‌شود اگر چه قرض داشته باشد، و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

مسئله ۲۰۴۸. اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و برمی‌گردد، به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند باید قبول نماید، و حج بر او واجب می‌شود اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

مسئله ۲۰۴۹. اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و برمی‌گردد به او بدهند و بگویند: حج برو؛ ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی‌گیرند، حج بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۰۵۰. اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، قبول کردن آن مال بر او واجب نمی‌شود.

مسئله ۲۰۵۱. اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، و مستطیع شود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۵۲. اگر برای تجارت مثلاً تا جده برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند، و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۵۳. اگر انسان اجیر شود که از طرف کسی دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسئله ۲۰۵۴. اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد بعداً حج کند و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد، و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد به جا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

مسئله ۲۰۵۵. اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سال‌های بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست، ولی اگر از سال‌های پیش مستطیع بوده و نرفته، اگر چه به زحمت باشد باید حج کند.

مسئله ۲۰۵۶. اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج نماید و ناامید باشد از این که بعداً خودش حج کند باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند، احتیاط واجب آن است که کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید، و بهتر بلکه احوط این است که در این صورت‌ها کسی را به نیابت بفرستد که اولین مرتبه حج او باشد.

مسئله ۲۰۵۷. کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او به جا آورد، و اگر به جا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می‌شود.

مسئله ۲۰۵۸. اگر طواف نساء را درست به جا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و به جا آورد صحیح است.

❖ احکام خرید و فروش ❖

❖ چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

مسئله ۲۰۵۹. پنج چیز در خرید و فروش مستحب است:

اول - یاد گرفتن احکام آن، بلکه اگر بداند در میان معاملاتی که می‌کند هم معامله حرام و باطل و هم حلال و صحیح است و نتواند تشخیص دهد واجب است یاد گرفتن احکام آن‌ها یا ترک آن معاملات.

حضرت صادق علیه‌السلام فرمودند: کسی که می‌خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن، خرید و فروش کند، به واسطه معامله‌های باطل و شبهه‌ناک به هلاکت می‌افتد.

دوم - آن که در قیمت جنس بین مشتری‌ها فرق نگذارد مگر به لحاظ علم و تقوی.

سوم - آن که در قیمت جنس سخت‌گیری نکند.

چهارم - آن که چیزی را که می‌فروشد زیاده‌تر بدهد و آنچه را که می‌خرد کمتر بگیرد.

پنجم - آن که کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، برای به‌هم‌زدن معامله حاضر شود.

مسئله ۲۰۶۰. اگر به واسطه ندانستن مسئله نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا

باطل، نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید.

مسئله ۲۰۶۱. کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است، مثل خرج زن و بچه،

باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت‌دادن به عیالات و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.

◆ معاملات مکروه

مسأله ۲۰۶۲. عمده معاملات مکروه از این قرار است:

- اول - ملک‌فروشی.
- دوم - قصابی.
- سوم - کفن‌فروشی.
- چهارم - معامله با مردمان پست.
- پنجم - معامله بین طلوع صبح و اول آفتاب.
- ششم - آن که کار خود را خرید و فروش کند و جو و مانند این‌ها قرار دهد.
- هفتم - آن که برای خریدن جنسی که دیگری می‌خواهد بخرد، داخل معامله او شود.

◆ معاملات حرام

مسأله ۲۰۶۳. معاملات حرام و باطل بر شش قسم است:

- اول - خرید و فروش عین نجس، مثل مشروبات مسکر و خوک و مردار و بول و غایط، ولی در غیر مشروبات مسکر و خوک و مردار، اگر قابل استفاده حلال از آن‌ها باشد، خرید و فروش آن جایز است، اگر چه احتیاط در ترک آن است.
- دوم - خرید و فروش مال غصبی، که اگر مالکش امضا نکند باطل است، و تصرف در آن حرام می‌باشد.
- سوم - خرید و فروش چیزی که مال نیست، مثل حیوانات درنده.
- چهارم - معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند آلات قمار مثل نرد و شطرنج یا آلات لهو.
- پنجم - معامله‌ای که در آن ربا باشد.
- ششم - فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می‌گویند، و مشتری هر وقت فهمید می‌تواند معامله را فسخ کند، و در بعضی صور آن اصل معامله باطل است، مثل این که چیزی را بر خلاف جنسش ارائه دهد، مثلاً مس را به طلا روکش کند و به اسم طلا بفروشد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نماید و هر کس با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند.

مسئله ۲۰۶۴. فروختن چیز پاکي که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، ولی اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است مثلاً از قسم خوراکی باشد که می‌خواهد آن را بخورد باید فروشنده، نجس بودن آن را بگوید، ولی اگر از قسم خوراکی نباشد و مثل لباس باشد، اگر چه مشتری در آن نماز بخواند چون در نماز طهارت ظاهر بدن و لباس کافی است، لازم نیست نجس بودن آن را بگوید.

مسئله ۲۰۶۵. اگر چیز پاکي، مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه از آن برای کارهایی که شرطش پاک بودن است هم استفاده می‌شود باید به خریدار بگوید و اگر غیر از خوردن مورد استفاده دیگر نیست، فروش آن حرام است، و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست، مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، فروش آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۶۶. خرید و فروش دواهایی که متنجس است و از اعیان نجسه مثل شراب و مردار نیست برای فایده‌ای که حرام نباشد جایز است، و اگر از مثل مردار و شراب باشد، در صورتی که در دوا مستهلک نباشد، خرید و فروش آن حرام است، ولی اگر پول را در مقابل ظرف آن یا در مقابل زحمت دوا فروش بدهند اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۶۷. خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهایی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد، ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می‌گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نجس است و معامله آن باطل می‌باشد.

مسئله ۲۰۶۸. اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام، و معامله آن باطل است.

مسئله ۲۰۶۹. خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی

می‌آورند باطل است، و اگر از دست کافر در بازار اسلامی گرفته شود، بنا بر احتیاط لازم معامله آن باطل است، ولی اگر انسان بداند که آن‌ها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروش آن‌ها اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۷۰. خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان در بازار اسلام گرفته شود اشکال ندارد، ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، معامله آن باطل است، و اگر از دست مسلمان در بازار کفار گرفته شود، بنا بر احتیاط لازم معامله آن باطل است، مگر آن که مسلمان با آن معامله پاک‌بودن کند و احتمال داده شود که پاک‌بودن آن را به دست آورده است.

مسئله ۲۰۷۱. خرید و فروش مسکرات حرام، و معامله آن‌ها باطل است.

مسئله ۲۰۷۲. فروختن مال غضبی اگر مالک آن، معامله را رد کرد باطل است، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسئله ۲۰۷۳. اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد به نحوی که قصد معامله نداشته باشد معامله اشکال دارد، و اگر جداً قصد معامله داشته باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۷۴. اگر خریدار معامله را به ذمه انجام دهد و بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد، معامله صحیح است، ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد، و اگر از حرام بدهد دینش ادا نمی‌شود.

مسئله ۲۰۷۵. خرید و فروش و ساختن آلات قمار و آلات لهو و لعب، مثل تار و ساز و سنتور و غیر این‌ها، حتی سازهای کوچک حرام است، بلکه شکستن آن‌ها و تغییر هیئت آن‌ها واجب است.

مسئله ۲۰۷۶. اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند، مثلاً انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب درست کنند، معامله آن حرام و باطل است.

مسئله ۲۰۷۷. ساختن مجسمه حرام است، و احتیاط واجب، ترک خرید و فروش آن است.

مسئله ۲۰۷۸. خریدن چیزی که از قمار یا دزدی یا از معامله باطل تهیه شده، باطل و تصرف در آن معصیت و حرام است، و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلی اش برگرداند.

مسئله ۲۰۷۹. اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید: این یک من روغن را می‌فروشم، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می‌شود، و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری، و پیه مال فروشنده است، و مشتری می‌تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است به هم بزند، ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می‌تواند آن روغن را پس بدهد، و روغن خالص مطالبه نماید.

مسئله ۲۰۸۰. اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند، به زیادت از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است، بلکه اگر یک نوع از آن جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است. پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۰۸۱. اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد، باز هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیادت را نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، باز هم ربا و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۰۸۲. اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی علاوه کند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد، و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد.

مسئله ۲۰۸۳. اگر چیزی را که در مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند، یا چیزی را که مثل گردو و تخم‌مرغ با شماره معامله می‌کنند، بفروشد و زیادت را بگیرد مثلاً ده تا تخم‌مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۸۴. جنسی را که بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانہ می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند، در شهری که با وزن، یا پیمانہ می‌فروشند جایز نیست به زیادتز از آن بفروشد، و در شهری که با شماره می‌فروشند جایز است به زیادتز از آن بفروشند.

مسئله ۲۰۸۵. اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد. پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسئله ۲۰۸۶. اگر جنسی را که می‌فروشد، و عوضی را که می‌گیرد، از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد. پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است، و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند، زیادی نگیرد.

مسئله ۲۰۸۷. جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود. پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۰۸۸. اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست، ربا بگیرد اشکال ندارد، و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

◆ شرایط فروشنده و خریدار

مسئله ۲۰۸۹. برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:

- اول - آن که بالغ باشند.
- دوم - آن که عاقل باشند.
- سوم - آن که سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بی‌خود و بیهوده مصرف نکنند.
- چهارم - آن که قصد خرید و فروش داشته باشند. پس اگر مثلاً به شوخی بگوید که مال خود را فروختم، معامله باطل است.
- پنجم - آن که کسی آن‌ها را مجبور نکرده باشد.

ششم - جنس و عوضی را که می‌دهند مالک باشند، یا ولایت بر او یا وکالت از طرف او داشته باشند، و احکام این‌ها در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسئله ۲۰۹۰. معامله با بچه نابالغ باطل است، اگر چه پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند، اما اگر طفل، اگر چه ممیز هم نباشد، وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند، چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل جنس و پول را به صاحب آن می‌رساند یا آن که صاحب پول یا جنس اذن داده باشند که آن را به بچه بدهد تا به او برساند.

مسئله ۲۰۹۱. اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن مطالبه بدهد، و احتیاط آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد و اگر پول یا جنس مال خود بچه باشد باید به ولی او برساند یا از ولی او اذن بگیرد و اگر او را پیدا نکرد، به حاکم شرع بدهد.

مسئله ۲۰۹۲. اگر کسی با بچه نابالغ معامله کند و جنس، یا پولی که به بچه داده از بین برود، نمی‌تواند از بچه یا ولی او مطالبه نماید.

مسئله ۲۰۹۳. اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید که راضی هستم، معامله صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

مسئله ۲۰۹۴. اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند، معامله باطل است.

مسئله ۲۰۹۵. پدر و جد پدری طفل اگر برای طفل مفسده‌ای نداشته باشد، و نیز وصی پدر و وصی جد پدری اگر برای طفل مصلحت باشد، می‌توانند مال طفل را بفروشند، مجتهد عادل هم با نبودن ولی و با رعایت مصلحت می‌تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غایب است بفروشد.

مسئله ۲۰۹۶. اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را اجازه دهد، معامله صحیح است، و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعت های آن از موقع معامله، ملک مشتری است، و چیزی را که مشتری داده و منفعت های آن از موقع معامله، ملک کسی است که مال او را غصب کرده اند.

مسئله ۲۰۹۷. اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد، به قصد این که پول آن مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال، معامله را اجازه نکند، معامله باطل است، و اگر اجازه نماید، معامله صحیح است و پول، مال مالک می شود.

◆ شرایط جنس و عوض آن

مسئله ۲۰۹۸. جنسی که می فروشند و چیزی که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد:
اول - آن که مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.
دوم - آن که بتوانند آن را تحویل دهند. بنابراین فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست، ولی اگر اسبی را که فرار کرده با چیزی که می تواند تحویل دهد، مثلاً با یک فرش بفروشد، اگر چه آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است.
سوم - آن که خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند، معین نمایند.

چهارم - آن که کسی در جنس، یا در عوض آن حقی نداشته باشد. پس مالی را که انسان پیش کسی فروخته، بدون اجازه او نمی تواند بفروشد.
پنجم - آن که خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را. پس اگر مثلاً منفعت یک سال خانه را بفروشد، صحیح نیست، ولی چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۰۹۹. جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسئله ۲۱۰۰. چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانه هم می شود معامله

کرد، به این طور که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد، با پیمان‌های که یک من گندم می‌گیرد ده پیمان بدهد.

مسئله ۲۱۰۱. اگر یکی از شرط‌هایی که گفته شد غیر از شرط چهارم در معامله نباشد، معامله باطل است، ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آن‌ها اشکال ندارد، و در شرط چهارم اگر گرو گیرنده معامله را امضا کند یا ملک از گرو بیرون بیاید، معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۰۲. معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد، و در صورتی که ممکن باشد، باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود واقف آن نزدیک‌تر باشد.

مسئله ۲۱۰۳. هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می‌توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود واقف نزدیک‌تر است برسانند.

مسئله ۲۱۰۴. خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره، مال مستأجر است، و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می‌تواند معامله خودش را به هم بزند.

❖ صیغه خرید و فروش

مسئله ۲۱۰۵. در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر فروشنده به فارسی بگوید: این مال را در عوض این پول فروختم؛ و مشتری بگوید: قبول کردم؛ معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسئله ۲۱۰۶. اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد، معامله صحیح است، و هر دو مالک می‌شوند.

❖ خرید و فروش میوه‌ها

مسئله ۲۱۰۷. فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته، پیش از چیدن صحیح است، و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۸. اگر بخواهند میوه‌ای را که بر درخت است، پیش از آن که دانه ببندد و گلش بریزد بفروشند، باید او را به تبع چیزی از حاصل زمین مانند سبزی‌ها بفروشند، و همچنین است حکم بنا بر احتیاط لازم اگر میوه بیش از یک سال را بفروشند. بلی، اگر با مشتری شرط کنند که میوه را پیش از دانه بستن بچینند، بدون ضمیمه معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۰۹. اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند، اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگری داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین بزنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن را از خرمای غیر از آن درخت بگیرد، چنانچه خرمایی را که می‌گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده‌اند نباشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۱۰. فروختن خیار و بادنجان و سبزی‌ها و مانند این‌ها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۱۱. اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشد اشکال ندارد.

❖ نقد و نسیه

مسئله ۲۱۱۲. اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند، و تحویل دادن خانه و زمین و مانند این‌ها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند، و تحویل دادن فرش و لباس و مانند این‌ها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند.

مسئله ۲۱۱۳. در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد. پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

مسئله ۲۱۱۴. اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۱۵. اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد.

مسئله ۲۱۱۶. اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است، ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بدهد و گران‌تر حساب کند، مثلاً بگوید: جنسی را که به تو نسیه می‌دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گران‌تر حساب می‌کنم و او قبول کند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۱۷. کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

◆ معامله سلف

مسئله ۲۱۱۸. معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید: این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم؛ و فروشنده بگوید: قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید: فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم، معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۱۹. اگر پول طلا و نقره یا طلا و نقره را سلف بفروشد به پول طلا و نقره یا به طلا و نقره، معامله باطل است ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد، معامله صحیح است، و احتیاط مستحب آن است در عوض جنسی که می‌فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

شرایط معامله سلف

مسأله ۲۱۲۰. معامله سلف شش شرط دارد:

اول - خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آن‌ها فرق می‌کند معین نمایند ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند: خصوصیات آن معلوم شده کافی است. پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند این‌ها که نمی‌شود خصوصیاتشان را کاملاً معین کرد، باطل است.

دوم - پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید، و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می‌تواند معامله همان مقدار را به هم بزند.

سوم - مدت را کاملاً معین کنند، و اگر مثلاً بگویند تا اول خرمن جنس را تحویل می‌دهم چون مدت کاملاً معلوم نشده، معامله باطل است.

چهارم - وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، جنس به قدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد.

پنجم - جای تحویل جنس را معین نمایند، ولی اگر از حرف‌های آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند.

ششم - وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می‌کنند اگر سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم‌مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

احکام معامله سلف

مسأله ۲۱۲۱. انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد ولی فروختن غله، مانند گندم و جو پیش از تحویل گرفتن آن مکروه است.

مسأله ۲۱۲۲. در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده در موعدهش تحویل بدهد، مشتری باید قبول کند، و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید.

مسئله ۲۱۲۳. اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد پست‌تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می‌تواند قبول نکند.

مسئله ۲۱۲۴. اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۲۵. اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسئله ۲۱۲۶. اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

◆ فروش طلا و نقره به طلا و نقره

مسئله ۲۱۲۷. اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سکه‌دار باشد یا بی‌سکه، در صورتی که وزن یکی از آن‌ها زیادت‌تر از دیگری باشد، معامله حرام و باطل است.

مسئله ۲۱۲۸. اگر طلا را به نقره یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است، و لازم نیست وزن آن‌ها مساوی باشد.

مسئله ۲۱۲۹. اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند، و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند، معامله باطل است.

مسئله ۲۱۳۰. اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۳۱. اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص، و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند، معامله باطل است ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد.

◆ مواردی که می‌توان معامله را به هم زد

مسأله ۲۱۳۲. حق به هم زدن معامله را خیار می‌گویند و خریدار و فروشنده در دوازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند:

اول - آن که از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را خیار مجلس می‌گویند.

دوم - آن که فروشنده یا خریدار مغبون شده باشد «خیار غبن».

سوم - در معامله قرار داد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند «خیار شرط».

چهارم - فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد، و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود «خیار تدلیس».

پنجم - فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می‌دهد طور مخصوصی باشد، و به آن شرط عمل نکند که در این صورت، دیگری می‌تواند معامله را به هم بزند «خیار تخلف شرط».

ششم - در جنس یا عوض آن عیبی باشد «خیار عیب».

هفتم - معلوم شود جنسی که فروخته شده میان فروشنده و دیگری به طور مشاع مشترک بوده؛ خواه فروشنده مال غیر را هم فروخته باشد یا فقط مال خودش را فروخته باشد و نگفته باشد با دیگری مشاع است، که در این صورت خریدار اگر به معامله راضی نشد می‌تواند معامله را به هم بزند «خیار شرکت».

هشتم - اگر فروشنده مال خود را که جدا است با مال شخص دیگری بفروشد و آن شخص رد کند، خریدار می‌تواند پول آن را از فروشنده پس بگیرد، یا اصل معامله را فسخ نماید «خیار تبعض صفقه».

نهم - فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است یعنی ناقص‌تر است، که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می‌دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، و هم‌چنین است اگر با رؤیت سابقه معامله شود و بعد معلوم گردد که جنس یا عوض آن تغییر به نقص نموده که در صورت اول خریدار، و در صورت دوم فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند «خیار رؤیت».

دهم - مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می‌شود، چنان‌چه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند «خيار تأخیر».

یازدهم - حیوانی را خریده باشد که تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند، و اگر در عوض حیوانی که خریده، حیوان دیگری داده باشد، فروشنده هم تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند «خيار حیوان».

دوازدهم - فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً آسیبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند «خيار تعذر تسليم». و احکام این‌ها در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسئله ۲۱۳۳. اگر خریدار قیمت جنس را نداند یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گران‌تر از قیمت معمولی آن بخرد، چنان‌چه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می‌دهند، می‌تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزان‌تر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۳۴. در معامله بیع شرط که مثلاً خانه هزار تومانی را به دوپست‌تومان می‌فروشند و قرار می‌گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند، معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۳۵. در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می‌دهد معامله صحیح است، ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند.

مسئله ۲۱۳۶. اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد و مشتری نفهمد، بعد که دانست می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۳۷. اگر معامله به مال مشخصی واقع شده باشد و خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد، مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم بزند و آن مال را به فروشنده برگرداند، و احتیاط واجب این است که با امکان برگرداندن آن به فروشنده و به هم زدن معامله به آن اکتفا کند، و اگر برگرداندن آن به فروشنده به واسطه تغییری که در آن حاصل شده یا تصرفی که مانع از رد باشد در آن کرده باشد، در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند، و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلاً مالی را به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می‌باشد، می‌تواند یک چهارم پولی را که داده، یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

مسئله ۲۱۳۸. اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست و معامله هم به شخص آن عوض واقع شده باشد نه به کلی آن، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند به دستوری که در مسئله پیش گفته شد یا معامله را به هم بزند و یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد.

مسئله ۲۱۳۹. اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال، عیبی در آن پیدا شود، و یا در عوض مال، بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده با خریدار می‌تواند به دستوری که در مسئله ۲۱۳۷ گفته شد عمل نمایند.

مسئله ۲۱۴۰. اگر بعد از معامله، عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد مگر آن که جاهل به مسئله باشد که وقتی فهمید می‌تواند معامله را به هم بزند، و اگر بعد از حصول مانع از رد مال به فروشنده ملتفت عیب شود، اگر فوراً تفاوت قیمت صحیح و معیوب را مطالبه نکرد، حق مطالبه او ساقط می‌شود.

مسئله ۲۱۴۱. هر گاه بعد از خریدن جنس، عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۴۲. در چهار صورت خریدار به واسطه عیبی که در مال است، نمی‌تواند معامله را به هم بزند یا تفاوت قیمت بگیرد:

اول - آن که موقع خریدن عیب مال را بدانند.

دوم - به عیب مال راضی شود.

سوم - در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد پس نمی‌دهم، و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم.

چهارم - فروشنده در وقت معامله بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید: مال را با این عیب می‌فروشم؛ و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، و اگر پس دادن آن ممکن نیست، تفاوت قیمت بگیرد.

مسئله ۲۱۴۳. اگر خریدار در مال تصرف کند به طوری که مال به حال اول نباشد و تغییر کند مثل آن که جامه را ببرد یا گندم را آرد کند، بعد بفهمد مال، عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را به هم بزند؛ ولی می‌تواند تفاوت قیمت بگیرد، و هم‌چنین اگر بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود؛ ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، باز هم می‌تواند آن را پس دهد، و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم‌زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۴۴. اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنان‌چه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می‌تواند معامله را به هم بزند.

◆ مسائل متفرقه

مسئله ۲۱۴۵. اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آن‌ها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید، اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید: که نقد خریده یا نسیه، و چنان‌چه بعضی از آن خصوصیات را نگوید و بعداً مشتری بفهمد، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۴۶. اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید: این

جنس را به این قیمت بفروش، و هر چه زیادت فریختی اجرت خودت باشد؛ هر چه زیادت از قیمت آن بفروشد، مال صاحب مال است، و فروشنده فقط می‌تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد؛ ولی اگر زیادی را به عنوان جعاله برای او قرار دهد، صحیح است، و هر چه زیادت فروخت مال او است نه مال صاحب مال، و همچنین اگر بگوید: این جنس را به این قیمت به تو فروختم؛ و او بگوید: قبول کردم؛ یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیادت از آن قیمت بفروشد مال خود او است.

مسأله ۲۱۴۷. اگر قصاب، گوشت نر بفروشد و به جای آن، گوشت ماده بدهد، معصیت کرده است. پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته: این گوشت نر را می‌فروشم؛ مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند، و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسأله ۲۱۴۸. اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه‌ای می‌خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه‌ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۹. قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه، و اگر دروغ باشد حرام است.

احکام شرکت

مسئله ۲۱۵۰. اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

مسئله ۲۱۵۱. اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل دلاک‌ها که قرار می‌گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست، و هر کدام مزد کار خود را مالک می‌شوند، ولی اگر بخواهند به رضایت آنچه را مزد گرفته‌اند تقسیم نمایند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۵۲. اگر از کسی که جنسی را برای خود خریده، دیگری خواهش کند که او را شریک کند و آن کس به قصد شریک‌بودن او بگوید: تو را شریک کردم؛ و او هم بگوید: قبول کردم؛ این شرکت صحیح است، و باید نصف پول را کسی که شریک شده به او بدهد؛ و همچنین اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسبه بخرد، بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند، شرکت صحیح است، لکن اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام با اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود، ولی در جنسی که هر کدام خریده‌اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند، صحیح نیست.

مسئله ۲۱۵۳. کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می‌شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند، و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند. پس سفیه، یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسئله ۲۱۵۴. اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند، یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده‌اند به او بدهند، ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی‌کند یا کمتر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، آن شرط باطل است، لکن شرکتشان صحیح است، و منفعت به نسبت مال، بین آنها تقسیم می‌شود مگر آن که اذن در تصرف در مال مشترک مقید به این شرط باشد، که در این صورت، اصل شرکت باطل است.

مسئله ۲۱۵۵. اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد یا تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد، باطل است؛ ولی اصل شرکت صحیح است، و نفع و ضرر به نسبت مال، بین آنها تقسیم می‌شود مگر در صورتی که در مسئله پیش گفته شد.

مسئله ۲۱۵۶. اگر شرط نکنند که یکی از شریک‌ها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان به یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند، و اگر سرمایه آنان به یک اندازه نباشد باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است چه هر دو به یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکنند.

مسئله ۲۱۵۷. اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند یا هر کدام به تنهایی معامله کند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

مسئله ۲۱۵۸. اگر معین نکنند که کدام یک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ‌یک از آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسئله ۲۱۵۹. شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است، باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسبه بخرد، یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید، و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد، و باید معاملات را به طوری که متعارف است انجام دهد. پس اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد، باید به همین طور عمل نماید، و اگر معمول است که نسبه بدهد یا مال را به سفر ببرد، می‌تواند همین طور عمل کند.

مسئله ۲۱۶۰. شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است، ولی اگر بعداً به قراردادی که شده معامله کند صحیح است، و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند، ضامن می‌باشد، اما اگر بعداً مطابق معمول معامله کند، معامله او صحیح است مگر آن که اذن شرکاء مقید باشد به این که برخلاف قرار داد در صورت اول و خلاف معمول در صورت دوم عمل نکند که بنابراین معامله بعد در هر دو صورت نسبت به سهم شریک فضولی است، و چنانچه اجازه نکند می‌تواند عین مالش را، و در صورت تلف، عین عوض آن را بگیرد.

مسئله ۲۱۶۱. شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر زیاده‌روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست.

مسئله ۲۱۶۲. شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۲۱۶۳. اگر تمام شرکاء از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند، هیچ کدام نمی‌تواند در مال شرکت تصرف کند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شرکای دیگر حق تصرف ندارند ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می‌تواند در مال شرکت تصرف کند.

مسئله ۲۱۶۴. هر وقت یکی از شرکاء تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت، مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند.

مسئله ۲۱۶۵. اگر یکی از شرکاء بمیرد یا دیوانه و یا بیهوش شود، شرکای دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند، و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید یا از جهت مفلس شدن به حکم حاکم شرع از تصرف در مالش ممنوع شود.

مسئله ۲۱۶۶. اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست، ولی اگر برای شرکت بخرد، و شریک دیگر بگوید: به آن معامله راضی هستم؛ نفع و ضررش مال هر دو است.

مسأله ۲۱۶۷. اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اگر می‌دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است، و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است، و اگر این طور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده‌اند، بگویند: به آن معامله راضی هستیم؛ معامله صحیح، و گرنه باطل می‌باشد، و در هر صورت هر کدام از آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده، می‌تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شرکای دیگر بگیرد. بلی، کاری که انجام داده اگر معامله فضولی باشد مزد ندارد اگر چه صاحب مال معامله را امضا نماید.

در احکام صلح

مسئله ۲۱۶۸. صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون آن که عوض بگیرد مقداری از مال یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

مسئله ۲۱۶۹. کسی که چیزی را به دیگری صلح می‌کند، باید بالغ و عاقل باشد، و کسی او را مجبور نکرده باشد، و قصد صلح داشته باشد، و سفیه و ممنوع از تصرف در اموالشان به حکم حاکم شرع به واسطه افلاس نباشد.

مسئله ۲۱۷۰. لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده‌اند، صحیح است.

مسئله ۲۱۷۱. اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آنها استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند و قرار نگذارند که روغن حاصل از خود آن شیر باشد صحیح است، و نیز اگر گوسفند را یک سال به چوپان اجاره دهد که از شیر آنها استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد، صحیح است.

مسئله ۲۱۷۲. اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بدون صلح بگذرد، قبول کردن او لازم نیست.

مسئله ۲۱۷۳. اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و

لب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست، باز هم به آن مقدار صلح می‌کرد.

مسئله ۲۱۷۴. اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس و وزن آن‌ها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، باید وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، بلکه اگر وزن آن‌ها معلوم نباشد و احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است، احتیاط آن است که آن‌ها را به یکدیگر صلح نکنند.

مسئله ۲۱۷۵. اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلب‌های خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آن‌ها یکی باشد، مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه صحیح است، و هم‌چنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد، ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می‌کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آن‌ها مساوی نباشد، مصالحه آنان باطل است.

مسئله ۲۱۷۶. اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۷۷. اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو، یا یکی از آنان حق به هم‌زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۲۱۷۸. تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده‌اند می‌توانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حق به هم‌زدن معامله را دارد، و هم‌چنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می‌کند در این سه صورت حق به هم‌زدن صلح را ندارد، و در نه صورت دیگر - که در احکام خرید و فروش گفته شد - می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۲۱۷۹. اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می‌تواند صلح را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد.

مسأله ۲۱۸۰. هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی، و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

احکام اجاره

مسئله ۲۱۸۱. اجاره‌دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند. پس سفیه که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، و کسی که از تصرف در مالش به حکم حاکم شرع ممنوع شده، اگر چیزی را به اموالی که از تصرف در آنها ممنوع شده اجاره کند یا آن اموال را اجاره دهد، صحیح نیست.

مسئله ۲۱۸۲. انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

مسئله ۲۱۸۳. اگر ولی یا قیم بچه مال او را با رعایت مصلحت او اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد، و اگر مدتی از زمان بالغ‌شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آن که بچه بالغ شد، نسبت به اجاره اموالش نمی‌تواند بقیه اجاره را به هم بزند، و نسبت به خودش، نفوذ اجازه ولی محل اشکال است مگر مصلحتی که استیفاء آن لازم باشد، مثل حفظ حیات صغیر در آن ملاحظه شده باشد.

مسئله ۲۱۸۴. بچه صغیری را که ولی ندارد، بدون اجازه مجتهد نمی‌شود اجیر کرد، و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می‌تواند از چند نفر مؤمن که عادل باشند، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

مسئله ۲۱۸۵. اجاره‌دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید: ملک خود را به تو اجاره دادم؛ و او بگوید: قبول کردم؛ اجاره صحیح است، و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۱۸۶. اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد، اجاره صحیح است.

مسئله ۲۱۸۷. کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده یا اجاره کرده، صحیح است.

مسئله ۲۱۸۸. اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آن استفاده نماید، مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد، و اگر شرط نکند می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد، ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، بنابر احتیاط لازم باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفیدکاری انجام داده باشد؛ خواه به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد یا به همان جنس.

مسئله ۲۱۸۹. اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد، و اگر شرط نکند، بنابر احتیاط لازم باید به زیادتر از آنچه که او را اجاره کرده اجاره ندهد؛ خواه به همان جنس اجاره دهد یا به غیر جنسی که اجاره کرده است.

مسئله ۲۱۹۰. احتیاط لازم، اجاره‌ن دادن زمین و کشتی و آسیاب است به زیادتر از آنچه اجاره کرده، ولی در غیر این سه چیز و غیر خانه و دکان و اجیر، اگر چیز دیگری را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش استفاده نماید، می‌تواند به بیشتر از مقداری که اجاره کرده اجاره دهد.

مسئله ۲۱۹۱. اگر خانه یا دکانی را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می‌تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده، مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

◊ شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند

مسئله ۲۱۹۲. مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد:
اول - آن که معین باشد. پس اگر بگوید: یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم؛ درست نیست.

دوم - مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد.

سوم - تحویل دادن آن ممکن باشد. پس اجاره‌دادن اسبی که فرار کرده، باطل است.

چهارم - استفاده از آن مال به تلف کردن و از بین بردنش نباشد. پس اجاره‌دادن نان و میوه و خوردنی‌های دیگر صحیح نیست.

پنجم - استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد. پس اجاره‌دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست.

ششم - چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد، و اگر مال کسی دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسئله ۲۱۹۳. اجاره‌دادن درخت اگر عین میوه آن را به عنوان منافع درخت تملیک کنند اشکال دارد، اما اگر درخت را در حالی که میوه نداشته باشد اجاره دهد به جهت انتفاع از آن به صرف میوه آن، صحیح است.

مسئله ۲۱۹۴. زن می‌تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود، و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

◆ شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند

مسئله ۲۱۹۵. استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند چهار شرط دارد:

اول - آن که حلال باشد. بنابراین اجاره‌دادن دکان برای شراب‌فروشی یا نگهداری شراب و کرایه‌دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم - آن که پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد، و همچنین آن عمل از طرف شرع به طور مجان واجب نشده باشد. پس اجیر شدن برای انجام نمازهای روزانه خودش، و یا تغسیل و تکفین و دفن اموات جایز نیست، ولی اجیر شدن برای انجام واجباتی که جهت حفظ نظام و مصلحت واجب است، مثل انواع صنعت‌ها و پیشه‌ها، مثل داروسازی و طبابت جایز است.

سوم - آن که اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند فایده دارد، استفاده‌ای که مستأجر باید از آن بکند معین نمایند، مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده‌های آن.

چهارم - آن که مدت استفاده را معین نمایند، و اگر مدت، معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند، مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است.

مسئله ۲۱۹۶. اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسئله ۲۱۹۷. اگر خانه‌ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می‌خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

مسئله ۲۱۹۸. اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید: هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است، اجاره صحیح نیست.

مسئله ۲۱۹۹. اگر به مستأجر بگوید: خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم، و بعد از آن هم هر قدر بنشینی اجاره آن ماهی ده تومان است، و او هم بگوید: قبول کردم؛ در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اول صحیح است.

مسئله ۲۲۰۰. خانه‌ای را که غربا و زوار در آن منزل می‌کنند، و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد، ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند، اجاره صحیح نیست، و صاحب‌خانه هر وقت بخواهد می‌تواند آنان را بیرون کند.

◆ مسائل متفرقه اجاره

مسئله ۲۲۰۱. مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد. پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند، باید وزن آن معلوم باشد، و اگر از چیزهایی است که مثل تخم‌مرغ با شماره معامله می‌کنند، باید شماره آن معین باشد، و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره‌دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید.

مسئله ۲۲۰۲. اگر زمینی را برای زراعت جو، یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو، یا گندم همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح نیست.

مسئله ۲۲۰۳. کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد مگر آن که شرط کرده باشد یا معمول باشد که قبل از عمل اجرت را بدهند.

مسئله ۲۲۰۴. هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۲۰۵. اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه در آن کار به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد؛ چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسئله ۲۲۰۶. اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره «اجاره بها» را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه‌ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند، بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد، و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد، و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

مسئله ۲۲۰۷. اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده‌روی ننموده ضامن نیست، و نیز اگر مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط بر خلاف دستور او عمل نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۰۸. هر گاه صنعت‌گر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.

مسئله ۲۲۰۹. اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند؛ چه مزد گرفته باشد و چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۲۱۰. اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است، و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشد و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود یا معیوب گردد، ضامن می‌باشد، و در هر دو صورت، اجرت زیادی بار را بر حسب معمول نیز باید بدهد.

مسئله ۲۲۱۱. اگر حیوانی را برای بردن بار شکستگی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند، ضامن است.

مسئله ۲۲۱۲. اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد یا بمیرد، چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است، و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد اگر فقط به او رجوع شده باشد ضامن نیست، و اما اگر تشخیص ضرر داشتن یا ضرر نداشتن را هم به عهده او گذاشته باشد، جراح ضامن است.

مسئله ۲۲۱۳. اگر دکتر به دست خود به مریض دوا بدهد، یا درد و دواى مریض را به او بگوید و مریض دوا را بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است، ولی اگر فقط بگوید: فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد؛ و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

مسئله ۲۲۱۴. هر گاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید: که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد؛ در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

مسئله ۲۲۱۵. مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم‌زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرار داد، اجاره را به هم بزنند.

مسئله ۲۲۱۶. اگر اجاره‌دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر در

صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم‌زدن معامله را نداشته باشند، نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند.

مسئله ۲۲۱۷. اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می‌تواند اجاره را به هم بزند، و چیزی را که به اجاره‌دهنده داده، پس بگیرد یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غاصب بوده به میزان معمول از او بگیرد. پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می‌تواند پانزده تومان را از غاصب بگیرد.

مسئله ۲۲۱۸. اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد، و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند، و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غاصب بگیرد.

مسئله ۲۲۱۹. اگر پیش از آن که اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد، اجاره باطل نمی‌شود، و مستأجر باید مال الاجاره را بدهد؛ هم‌چنین اگر آن را به دیگری بفروشد، اجاره به هم نمی‌خورد.

مسئله ۲۲۲۰. اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره باطل می‌شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او برمی‌گردد. بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می‌تواند اجاره را به هم بزند.

مسئله ۲۲۲۱. اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره مدتی که باقی مانده باطل می‌شود، و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می‌تواند اجاره مدت باقی‌مانده را به هم بزند.

مسئله ۲۲۲۲. اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد، و یک اطاق آن خراب شود، اگر هر یک از اطاق‌ها جزء اجاره باشد اجاره نسبت به اطاقی که خراب شده باطل می‌شود اگرچه فوراً آن را بسازد، و مستأجر می‌تواند اجاره باقی‌مانده را به هم بزند.

مسأله ۲۲۲۳. اگر اجاره‌دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر خانه مال اجاره‌دهنده نباشد، مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام‌شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

مسأله ۲۲۲۴. اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به عمله بدهد، زیادی آن بر او حرام است، و باید آن را به صاحب کار بدهد، و نیز اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد، در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حرام می‌باشد، مگر آن که مقداری خودش کار کرده باشد و باقی‌مانده را به کمتر از آن مقدار بدهد.

مسأله ۲۲۲۵. اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگری رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد.

احکام جعالة

مسأله ۲۲۲۶. جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می‌دهم؛ و به کسی که این قرار را می‌گذارد جاعل، و به کسی که کار را انجام می‌دهد عامل می‌گویند، و فرق بین جعاله و این که کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جعاله اگر چه عامل، شخص معین باشد، عامل می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی‌شود.

مسأله ۲۲۲۷. جاعل باید بالغ و عاقل باشد، و از روی قصد و اختیار قرار داد کند، و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید. بنابراین جعاله آدم سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند- و جعاله محجور نسبت به اموالی که شرعاً از تصرف در آنها ممنوع است صحیح نیست.

مسأله ۲۲۲۸. کاری را که جاعل می‌گوید انجام دهند، باید حرام یا بی‌فایده یا از واجباتی که شرعاً لازم نیست مجاناً آورده شود، نباشد. پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد یا در شب به جای تاریکی برود ده تومان به او می‌دهم، جعاله صحیح نیست.

مسأله ۲۲۲۹. اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند، مثلاً بگوید: هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می‌دهم؛ لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چقدر است، ولی اگر مال را معین نکند، مثلاً بگوید: کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می‌دهم؛ باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

مسأله ۲۲۳۰. اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید: هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم؛ و مقدار آن را معین نکند، جعاله صحیح نیست، ولی

چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

مسئله ۲۲۳۱. اگر عامل پیش از قرار داد، کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد، به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

مسئله ۲۲۳۲. پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل می‌تواند جعاله را به هم بزند.

مسئله ۲۲۳۳. بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند، اشکال دارد.

مسئله ۲۲۳۴. عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید، مثلاً اگر کسی بگوید: هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم؛ و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید، و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد، و ضامن عیبی که حاصل می‌شود نیز می‌باشد.

مسئله ۲۲۳۵. اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد، عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند، و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد، مثلاً بگوید: هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می‌دهم؛ ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

احکام مزارعه

مسئله ۲۲۳۶. مزارعه آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد تا زراعت کند، و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسئله ۲۲۳۷. مزارعه چند شرط دارد:

اول - آن که مالک به زارع بگوید: زمین را به تو واگذار کردم؛ و زارع هم بگوید: قبول کردم؛ یا بدون این که حرفی بزنند، مالک، زمین را واگذار کند و زارع قبول نماید، ولی در این صورت تا زارع مشغول کار نشده، مالک و زارع می‌توانند معامله را به هم بزنند، ولی در صورتی که معامله را به هم نزنند، در ترتیب آثار لزوم و جواز، مراعات احتیاط لازم است.

دوم - آن که مالک و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و مالک و بلکه زارع اگر بذر از مال او باشد و یا زرع نیاز به تصرف در مال داشته باشد، محجور از تصرف در مال نباشد.

سوم - آن که مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند. پس اگر مثلاً شرط کنند که آنچه اول یا آخر می‌رسد، مال یکی از آنان باشد، مزارعه باطل است.

چهارم - آن که سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند این‌ها باشد. پس اگر مالک بگوید که در این زمین زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من بده صحیح نیست، و هم‌چنین اگر مقدار معینی از حاصل را مثلاً ده من فقط برای زارع یا مالک قرار دهند صحیح نیست.

پنجم - آن که مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند، و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست‌آمدن حاصل ممکن باشد، و اگر اول مدت را روز معینی و آخر آن را موقعی قرار دهند که حاصل آن سال به دست می‌آید و به حسب عادت، آن موقع معلوم باشد صحیح است.

ششم - آن که زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

هفتم - آن که اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند، ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند، یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند.

هشتم - آن که مالک، زمین را معین کند. پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمین‌ها زراعت کن و آن را معین نکند، مزارعه باطل است.

نهم - خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

مسئله ۲۲۳۸. اگر مالک یا زارع شرط کند که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، مقداری دیگر باقی می‌ماند، صحت مزارعه بعید نیست، ولی احتیاط این است که این شرط را نکنند.

مسئله ۲۲۳۹. اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی شود، مانعی ندارد، و اگر مالک راضی نشود، می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و اگر برای چین زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی‌تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند.

مسئله ۲۲۴۰. اگر به واسطه پیش‌آمدی، زراعت در زمین ممکن نباشد، مثلاً آب از زمین قطع شود، مزارعه به هم می‌خورد، و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

مسئله ۲۲۴۱. اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند مزارعه را به هم بزنند، و نیز اگر مالک به قصد مزارعه، زمینی را به کسی واگذار کند، بعد از آن که او مشغول عمل شد، جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را به هم بزنند،

بلکه قبل از آن نیز چنانچه در مسأله ۲۲۳۷ گفته شد، رعایت احتیاط لازم است، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۴۲. اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی‌خورد و وارثان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می‌خورد، و چنانچه زراعت نمایان شده باشد باید سهم او را به ورثه‌اش بدهد و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می‌برند، ولی نمی‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

مسأله ۲۲۴۳. اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر مال مالک بوده، حاصلی هم که به دست می‌آید مال او است، و باید اگر زارع به امر مالک کار کرده، مالک مزد او و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، و اگر بذر مال زارع بوده، زراعت هم مال او است، و باید اجاره زمین را اگر زمین در دست زارع بوده و خرج‌هایی را که مالک به امر زارع کرده و هم‌چنین کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال مالک بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد.

مسأله ۲۲۴۴. اگر بذر، مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی‌اجرت زراعت در زمین بماند، اشکال ندارد، و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی‌تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند و نیز مالک نمی‌تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد.

مسأله ۲۲۴۵. اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه مالک و زارع از زراعت صرف نظر نکرده باشند، حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اول قسمت کنند اگر معمول باشد که از این حاصل بیشتر از یک سال استفاده کنند، و اگر زاید بر یک سال معمول نباشد، تمام حاصل سال دوم مال صاحب بذر است.

❦ احکام مساقات ❦

مسأله ۲۲۴۶. اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درخت‌های میوه‌ای را که میوه آن مال خود اوست، یا اختیار میوه‌های آن با اوست، تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می‌گذارند، از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می‌گویند.

مسأله ۲۲۴۷. معامله مساقات در درخت‌هایی که مثل بید و چنار میوه نمی‌دهند صحیح نیست، و در مثل درخت حنا که از برگ آن یا درختی که از گل آن استفاده می‌کنند، صحت آن بعید نیست.

مسأله ۲۲۴۸. در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می‌کند به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است.

مسأله ۲۲۴۹. مالک و کسی که تربیت درخت‌ها را به عهده می‌گیرد، باید مکلف و عاقل باشند، و کسی آن‌ها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و نیز باید مالک، از تصرف در مالش به حکم حاکم شرع ممنوع نباشد.

مسأله ۲۲۵۰. مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می‌آید و به حسب عادت آن موقع معلوم باشد صحیح است.

مسأله ۲۲۵۱. باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند این‌ها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه‌ها مال مالک، و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند، معامله باطل است.

مسئله ۲۲۵۲. باید قرار مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند، و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، پس اگر کاری که مثل آبیاری که برای درخت لازم است، باقی مانده باشد، معامله صحیح است، وگر نه اشکال دارد اگر چه احتیاج به کاری، مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

مسئله ۲۲۵۳. معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند این‌ها بنا بر احتیاط صحیح نیست.

مسئله ۲۲۵۴. درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگری، مانند بیل‌زدن و کود دادن برای زیاد شدن میوه محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است.

مسئله ۲۲۵۵. دو نفری که مساقات کرده‌اند، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن قرارداد مساقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم‌زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، به هم‌زدن معامله اشکال ندارد، و اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۲۵۶. اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی‌خورد، و ورثه‌اش به جای او هستند.

مسئله ۲۲۵۷. اگر کسی که تربیت درخت‌ها به او واگذار شده بمیرد، معامله مساقات باطل نمی‌شود. پس اگر در عقد شرط نکرده باشند که خودش آن‌ها را تربیت کند، ورثه‌اش به جای او هستند، و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می‌گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می‌کند، و اگر شرط کرده باشند که خود او درخت‌ها را تربیت نماید، مالک با مردن او می‌تواند معامله را فسخ کند یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آن‌ها اجیرش می‌کنند درخت‌ها را تربیت نماید. بلی، اگر عقد بر خصوص مساقات به مباشرت واقع شده باشد با مردن او معامله باطل می‌شود.

مسئله ۲۲۵۸. اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است، و میوه مال مالک می‌باشد، و کسی که کار می‌کند نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید، ولی اگر

باطل بودن مساقات به جهت دیگری باشد، اگر کسی که درخت‌ها را تربیت کرده به امر مالک کار کرده باشد، مزد کارش را از مالک طلبکار است.

مسأله ۲۲۵۹. اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد، بنا بر احتیاط لازم معامله باطل است. پس اگر درخت‌ها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال اوست، و باید مزد کسی که آن‌ها را تربیت کرده اگر به امر او کار کرده بدهد، و اگر مال کسی بوده که آن‌ها را تربیت کرده، بعد از تربیت هم مال اوست و می‌تواند آن‌ها را بکند، ولی باید گودال‌هایی را که به واسطه کندن درخت‌ها پیدا شده پر کند، و اجاره زمین را از روزی که درخت‌ها را کاشته به صاحب زمین بدهد، و مالک هم می‌تواند او را مجبور نماید که درخت‌ها را بکند، و چنانچه به واسطه کندن درخت، عیبی در آن پیدا شود اگر مالک آن را کنده باشد، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد، و هیچ‌کدام نمی‌تواند دیگری را مجبور نماید که با اجاره یا بدون اجاره، درخت را در زمین باقی بگذارد.

◆ کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند

مسأله ۲۲۶۰. بچه‌ای که بالغ نشده شرعاً نمی‌تواند در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن در زن و مرد یکی از سه چیز است:
اول - تمام شدن پانزده سال قمری در مرد، و نه سال قمری در زن.
دوم - روییدن موی درشت زیر شکم بالای عورت.
سوم - بیرون آمدن منی.

مسأله ۲۲۶۱. روییدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند این‌ها نشانه بالغ شدن نیست، مگر آن که انسان به واسطه این‌ها به بالغ شدن یقین کند.

مسأله ۲۲۶۲. دیوانه و سفیه، یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، و کسی که به واسطه افلاس، حاکم شرع او را از تصرف در مالش منع کرده باشد، نمی‌توانند در مال خود تصرف نمایند.

مسأله ۲۲۶۳. کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می‌کند صحیح نیست.

مسأله ۲۲۶۴. انسان می‌تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می‌رود، هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند، و نیز اگر مال خود را به قیمت بفروشد یا اجاره دهد اشکال ندارد، بلکه اگر مثلاً مال خود را به کسی ببخشد یا ارزان‌تر از قیمت بفروشد، بنابر اقوی تصرف او صحیح است اگرچه در تمام مال باشد، و محتاج به اجازه ورثه نیست.

❦ احکام وکالت ❦

وکالت آن است که انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید. پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف کند و کسی که حاکم شرع او را از تصرف در مالش منع کرده باشد، نمی‌تواند برای فروش آن کسی را وکیل نماید.

مسئله ۲۲۶۵. در وکالت شرط است که منجز باشد، یعنی اصل وکالت معلق بر چیزی نباشد. پس اگر بگوید: چنانچه مسافر من بیاید یا وقتی که اول ماه شد تو در فروش خانه وکیل من هستی؛ که خود وکالت، معلق بر آمدن مسافرت یا رسیدن اول ماه شده، باطل است، ولی تعلیق در متعلق وکالت، مثل این که بگوید: تو در فروختن خانه‌ام وکیل من هستی لکن خانه را وقتی مسافر من آمد یا وقتی اول ماه شد بفروش؛ اشکال ندارد، و در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند. پس اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند که قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۶۶. اگر انسان کسی را که در شهر دیگری است وکیل نماید و برای او وکالت‌نامه بفرستد و او قبول کند اگر چه وکالت‌نامه بعد از مدتی برسد، وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۶۷. موکل، یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند و نیز کسی که وکیل می‌شود، باید بالغ و عاقل باشند، و از روی قصد و اختیار اقدام کنند.

مسئله ۲۲۶۸. کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۲۲۶۹. اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند، صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند، وکالت صحیح نیست.

مسئله ۲۲۷۰. اگر وکیل را عزل کند، یعنی از کار برکنار نماید، بعد از آن که خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد؛ ولی اگر پیش از رسیدن خبر، آن کار را انجام داده باشد، صحیح است.

مسئله ۲۲۷۱. وکیل می‌تواند از وکالت کناره‌گیری کند، و اگر موکل، غایب هم باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۷۲. وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده، می‌تواند رفتار نماید. پس اگر گفته باشد: برای من وکیل بگیر؛ باید از طرف او وکیل بگیرد، و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسئله ۲۲۷۳. اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید، و اگر وکیل اول بمیرد، یا موکل او را عزل کند، وکالت دومی باطل نمی‌شود.

مسئله ۲۲۷۴. اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکل و وکیل اول می‌توانند آن وکیل را عزل کنند، و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود، وکالت دومی باطل می‌شود.

مسئله ۲۲۷۵. اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد، و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود، ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند، و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می‌شود.

مسئله ۲۲۷۶. اگر وکیل یا موکل بمیرد، وکالت باطل می‌شود، و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود، مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل

شده بمیرد، وکالت باطل می‌شود، و اگر یکی از وکیل یا موکل، دیوانه یا بی‌هوش شود، در موقع دیوانگی و بی‌هوشی وکالت اثری ندارد، اما بطلان آن به نحوی که بعد از زوال بی‌هوشی یا دیوانگی عملش بی‌اثر باشد، محل تأمل است.

مسئله ۲۲۷۷. اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسئله ۲۲۷۸. اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۷۹. اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است. پس اگر لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۸۰. اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

❦ احکام قرض ❦

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود، و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد، و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود.

مسأله ۲۲۸۱. در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد صحیح است، ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد.

مسأله ۲۲۸۲. اگر دین مدت نداشته باشد، هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید، و اگر مدت داشته باشد، پیش از مدت بنابر احتیاط باید قبول کند.

مسأله ۲۲۸۳. اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، احتیاط واجب آن است که طلبکار پیش از تمام شدن مدت، طلب خود را مطالبه نکند، ولی اگر مدت نداشته باشد طلبکار هر وقت بخواهد، می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسأله ۲۲۸۴. اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد، و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

مسأله ۲۲۸۵. اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آن ها احتیاج دارد چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۲۸۶. کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی کند، واجب است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۲۸۷. کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد، و اگر طلبکار او سید نباشد، احتیاط واجب آن است که طلب او را به سید فقیر ندهد.

مسئله ۲۲۸۸. اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند، و به وارث او چیزی نمی‌رسد.

مسئله ۲۲۸۹. اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است، و اگر قیمت آن زیادتر گردد لازم است همان مقدار را که گرفته بدهد، ولی در هر دو صورت اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۹۰. اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد.

مسئله ۲۲۹۱. اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند که یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است، و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد به طور مخصوص پس بدهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد، ولی اگر بدون این که شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد، اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسئله ۲۲۹۲. ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است، و مالک شدن گیرنده قرض ربایی و جواز تصرف او در آن محل تأمل است، ولی چنانچه قرض دهنده با علم به بطلان قرض و مالک نشدن سود راضی به تصرف قرض گیرنده باشد، به طوری که رضایت او مبنی بر این معامله باطل نباشد، تصرف قرض گیرنده در آن مال جایز است.

مسئله ۲۲۹۳. اگر گندم، یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، احتیاط این است که حاصلی که از آن به دست می‌آید با قرض دهنده مصالحه نمایند،

مگر آن که بر حسب صورت دوم مسأله قبل، قرض دهنده راضی به تصرف قرض گیرنده باشد، بی آن که رضایت او مبنی بر معامله ربایی باشد که در این صورت، حاصل، مال قرض گیرنده است.

مسأله ۲۲۹۴. اگر لباسی را به ذمه بخرد و بعداً از پولی که به قرض ربایی گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد، ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم، پوشیدن آن لباس حرام است، و اگر بداند پوشیدن آن حرام است، نماز هم با آن باطل می باشد.

مسأله ۲۲۹۵. اگر انسان مقداری پول به تاجری بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد، و این را صرف برات می گویند.

مسأله ۲۲۹۶. اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی، جنس بدهد یا عملی انجام دهد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۹۷. اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا براتی داشته باشد و بخواهد طلب خود را پیش از وعده آن به کمتر از آن بفروشد، اشکال ندارد.

❦ احکام حواله دادن ❦

مسئله ۲۲۹۸. اگر انسان طلبکار خود را حواله دهد که طلبش را از دیگری بگیرد و طلبکار و آن دیگری قبول نمایند، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود، و دیگر طلبکار نمی‌تواند از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسئله ۲۲۹۹. بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده در صورتی که مدیون نباشد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنان را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند، و همچنین باید محجور «کسی که حاکم شرع او را از تصرف در مالش ممنوع کرده» نباشند، ولی اگر حواله بر کسی که مدیون نیست داده شود، اگر حواله‌دهنده و کسی که به او حواله شده مهجور باشند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۰۰. حواله در صورتی صحیح است که کسی که بر او حواله می‌شود اگر بدهکار نیست قبول نماید، و همچنین اگر بدهکار باشد و غیر آن جنسی را که بدهکار است به او حواله دهند، مثلاً اگر جو بدهکار است، گندم حواله کنند، در صورتی صحیح است که قبول نماید، بلکه احتیاط مستحب این است که اگر همان جنسی را که بدهکار است هم به او حواله نمایند، قبول کند.

مسئله ۲۳۰۱. موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد. پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد از آن کس بگیرد.

مسئله ۲۳۰۲. حواله‌دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند. پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید که یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند، حواله درست نیست.

مسئله ۲۳۰۳. اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله‌دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۳۰۴. طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد، و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسئله ۲۳۰۵. اگر بر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنان‌چه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی‌تواند مقدار حواله را از حواله‌دهنده بگیرد، ولی اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده می‌تواند تمام مقدار حواله‌شده را از حواله‌دهنده مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۰۶. بعد از آن که حواله درست شد، حواله‌دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی‌توانند حواله را به هم بزنند، و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند حواله را به هم بزند، و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد، طلبکار می‌تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله‌دهنده بگیرد.

مسئله ۲۳۰۷. اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، «در صورتی که قبول او در صحت حواله معتبر باشد» یا یکی از آنان برای خود حق به هم‌زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، می‌توانند حواله را به هم بزنند.

مسئله ۲۳۰۸. اگر حواله‌دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنان‌چه به خواهش کسی که به او حواله شده و مدیون حواله‌دهنده بوده است، داده است، می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده، یا این که او مدیون حواله‌دهنده نبوده، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

احکام رهن

مسئله ۲۳۰۹. رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد.

مسئله ۲۳۱۰. در رهن لازم نیست صیغه بخوانند، و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است.

مسئله ۲۳۱۱. گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد، باید مکلف و عاقل باشند، و کسی آنان را مجبور نکرده باشد و نیز باید گرو دهنده سفیه نباشد، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، و همچنین باید از طرف حاکم شرع از تصرف در مالش ممنوع نباشد.

مسئله ۲۳۱۲. انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کسی دیگر را با اذن او گرو بگذارد، صحیح است.

مسئله ۲۳۱۳. چیزی را که گرو می‌گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد. پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند، درست نیست.

مسئله ۲۳۱۴. استفاده چیزی را که گرو می‌گذارند، مال صاحب آن است.

مسئله ۲۳۱۵. طلبکار و بدهکار نمی‌توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً ببخشند یا بفروشند، ولی اگر مالک آن را ببخشد یا بفروشد، بعد طلبکار بگوید که راضی هستم اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۱۶. اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد، پول آن هم مثل خود مال، گرو می‌باشد.

مسأله ۲۳۱۷. اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار می‌تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد، و باید بقیه را به بدهکار بدهد، ولی اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع بنا بر احتیاط لازم اجازه بگیرد.

مسأله ۲۳۱۸. اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه محل احتیاج او است چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می‌تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

❦ احکام ضامن شدن ❧

مسئله ۲۳۱۹. اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم، و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسئله ۲۳۲۰. ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند، و کسی هم آنان را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند، و طلبکار از تصرف در مالش شرعاً ممنوع نباشد، ولی این شرطها در بدهکار نیست، مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد صحیح است.

مسئله ۲۳۲۱. هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید: اگر بدهکار قرض تو را نداد من می‌دهم؛ ضامن شدن او باطل است.

مسئله ۲۳۲۲. کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود باید بدهکار باشد. پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده، انسان نمی‌تواند ضامن او شود.

مسئله ۲۳۲۳. در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معین باشد. پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید: من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم؛ چون معین نکرده که طلب کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل است، و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد، و انسان بگوید: من ضامن هستم که طلب یکی از آن دو نفر را به تو بدهم؛ چون معین نکرده که بدهی کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل می‌باشد، و همچنین اگر کسی از دیگری، مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد، و انسان بگوید: من ضامن یکی از دو طلب تو هستم؛ و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست.

مسئله ۲۳۲۴. اگر طلبکار ذمه ضامن را از تمام طلب خود بری کند، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد، و اگر از مقداری بری کند، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۲۵. اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسئله ۲۳۲۶. ضامن و طلبکار می‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

مسئله ۲۳۲۷. هرگاه انسان در موقع ضامن شدن بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید، و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسئله ۲۳۲۸. اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند، و اگر پیش از آن که طلبکار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد احتیاط لازم این است که طلبکار ضمانت را به هم نزند.

مسئله ۲۳۲۹. اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

مسئله ۲۳۳۰. اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می‌تواند مقداری را که ضامن شده پس از پرداخت آن از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده، جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن، ده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

❦ احكام كفالت ❦

مسأله ۲۳۳۱. كفالت آن است كه انسان ضامن شود كه هر وقت طلبكار بدهكار را خواست، به دست او بدهد، و به كسى كه اين طور ضامن مى شود كفيل مى گويند.

مسأله ۲۳۳۲. كفالت در صورتى صحيح است كه كفيل به هر لفظى اگر چه عربى نباشد به طلبكار بگويد كه من ضامنم هر وقت بدهكار خود را بخواهى به دست تو بدهم، و طلبكار هم قبول نمايد.

مسأله ۲۳۳۳. كفيل بايد مكلف و عاقل باشد، و او را در كفالت مجبور نكرده باشند، و بتواند كسى را كه كفيل او شده حاضر نمايد.

مسأله ۲۳۳۴. يكى از پنج چيز، كفالت را به هم مى زند:

اول - كفيل، بدهكار را به دست طلبكار بدهد.

دوم - طلب طلبكار داده شود.

سوم - طلبكار از طلب خود بگذرد.

چهارم - بدهكار بميرد.

پنجم - طلبكار كفيل را از كفالت آزاد كند.

مسأله ۲۳۳۵. اگر كسى به زور بدهكار را از دست طلبكار رها كند، چنان چه طلبكار دسترسى به او نداشته باشد، كسى كه بدهكار را رها كرده، بايد او را به دست طلبكار بدهد و يا طلب طلبكار را بپردازد.

❦ احکام و دیعه «امانت» ❦

مسئله ۲۳۳۶. اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید: نزد تو امانت باشد؛ و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری بگیرد، باید به احکام و دیعه و امانت‌داری که بعداً گفته می‌شود عمل نماید.

مسئله ۲۳۳۷. امانت‌دار و کسی که مال را امانت می‌گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند. پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند، صحیح نیست.

مسئله ۲۳۳۸. اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد، و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است به ولیّ او برساند، و چنان‌چه پیش از آن که به صاحبش یا به ولیّ طفل برساند تلف شود، باید عوض آن را بدهد مگر آن که به قصد حفظ و رساندن به آنان گرفته باشد که اگر در رساندن مال به آنان کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست.

مسئله ۲۳۳۹. کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید، جایز نیست امانت را قبول کند مگر آن که حال خود را به صاحب مال اظهار دارد.

مسئله ۲۳۴۰. اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنان‌چه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

مسئله ۲۳۴۱. کسی که چیزی را امانت می‌گذارد، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد، و کسی هم که امانت را قبول می‌کند، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۳۴۲. اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولیّ صاحب برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست، و اگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۴۳. کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است، و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۴۴. کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده‌روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست ولی اگر آن را در جایی بگذارد که گمان می‌رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحب بدهد.

مسأله ۲۳۴۵. اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین بروی، نباید آن را به جای دیگری ببری، چنانچه امانت‌دار احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری، می‌تواند آن را به جای دیگری که به نظر خودش برای حفظ بهتر باشد ببرد، و اگر به آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست، ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبرد، چنانچه به جای دیگری ببرد و تلف شود، واجب است که عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۴۶. اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگری نبر، چنانچه امانت‌دار احتمال دهد که در آنجا از بین برود، می‌تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر است ببرد، و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۳۴۷. اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً

امانت را به ولیّ او برساند و یا به ولیّ او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولیّ او ندهد و در خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۴۸. اگر صاحب مال بمیرد، امانت‌دار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد، و چنانچه مال را به وارث او ندهد و در خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، ضامن است، ولی اگر برای آن که می‌خواهد بفهمد کسی که می‌گوید من وارث می‌تم، راست می‌گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد، و در خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۳۴۹. اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده، باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان تحویل‌گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند. پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است.

مسأله ۲۳۵۰. اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد یا دیوانه شود، هر کس که امانت در پیش او باشد باید هرچه زودتر آن را به صاحبش برساند.

مسأله ۲۳۵۱. اگر امانت‌دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند، و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد، و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند، و گر نه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصیّ و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

مسأله ۲۳۵۲. اگر امانت‌دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود، باید بنا بر احتیاط لازم عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

احکام عاریه

مسئله ۲۳۵۳. عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد.

مسئله ۲۳۵۴. لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است.

مسئله ۲۳۵۵. عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده، مثلاً آن را اجاره داده در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده بگوید: به عاریه دادن راضی هستم.

مسئله ۲۳۵۶. چیزی را که منفعتش مال انسان است، مثلاً آن را اجاره کرده، می تواند عاریه بدهد، ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسئله ۲۳۵۷. اگر دیوانه و بچه و سفیه و مفلس مال خود را عاریه بدهند، صحیح نیست، اما اگر ولیّ مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد، اشکال ندارد، و هم چنین اگر مفلس با اذن غرما «طلبکاران» عاریه دهد.

مسئله ۲۳۵۸. اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود، ضامن نیست، ولی چنان چه شرط کند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۵۹. اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، صحت آن شرط اشکال دارد، ولی شرط سقوط یا اسقاط ما فی الذمه مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۶۰. اگر عاریه‌دهنده بمیرد، عاریه‌گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسئله ۲۳۶۱. اگر عاریه‌دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند، مثلاً دیوانه شود، عاریه‌کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

مسئله ۲۳۶۲. کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد، و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس دهد.

مسئله ۲۳۶۳. عاریه‌دادن چیزی که استفاده حلال ندارد، مثل ظرف طلا و نقره جهت استعمال و آلات لهو و قمار باطل است.

مسئله ۲۳۶۴. عاریه‌دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن، و عاریه‌دادن حیوان نر برای آبستن کردن حیوان ماده صحیح است.

مسئله ۲۳۶۵. اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل و یا ولی او بدهد و بعد، آن چیز تلف بشود، عاریه‌کننده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل، یا ولی او به جایی برود که صاحبش معمولاً به آنجا می‌برده، مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود یا کسی آن را تلف کند، ضامن است.

مسئله ۲۳۶۶. اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد، مثلاً ظرف نجس را عاریه دهد که در آن غذا بخورند، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند بگوید، اما اگر لباس نجس را عاریه دهد، لازم نیست نجس بودن آن را بگوید، هر چند بداند عاریه‌گیرنده با آن نماز می‌خواند.

مسئله ۲۳۶۷. چیزی را که عاریه کرده، بدون اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

مسئله ۲۳۶۸. اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی‌شود.

مسئله ۲۳۶۹. اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند، و نمی‌تواند به عاریه‌دهنده بدهد.

مسأله ۲۳۷۰. اگر مالی را که می‌داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض مال و عوض استفاده‌ای را که عاریه‌کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند، و اگر از عاریه‌کننده بگیرد، او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد از عاریه‌دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۷۱. اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می‌تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه‌دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد یا عاریه‌دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی‌تواند چیزی را که به صاحب مال می‌دهد، از عاریه‌دهنده مطالبه نماید.

❖ احکام نکاح ❖

❖ ازدواج و زناشویی

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می‌شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم. عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند زوجه دائمه می‌گویند، و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند، و زنی را که به این قسم عقد کنند، متعه و صیغه می‌نامند.

❖ احکام عقد

مسئله ۲۳۷۲. در زناشویی؛ چه دائم و چه غیر دائم، باید صیغه خوانده شود، و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست، و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند، یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

مسئله ۲۳۷۳. وکیل لازم نیست مرد باشد؛ زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۲۳۷۴. زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنان صیغه را خوانده است نمی‌توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند، و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام کافی است.

مسئله ۲۳۷۵. اگر زنی، کسی را وکیل کند که مثلاً ده روزه او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل می‌تواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد درآورد، ولی اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسأله ۲۳۷۶. یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف زن و مرد، وکیل شود، و نیز مرد می‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند، و هم‌چنین زن می‌تواند از طرف مرد وکیل شود که خود را به عقد او درآورد، ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

◆ دستور خواندن عقد دائم

مسأله ۲۳۷۷. اگر صیغه دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید:

زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ

خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده،

پس از آن، بدون فاصله مرد بگوید:

قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ

قبول کردم ازدواج را

عقد صحیح است، و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنان صیغه عقد را بخواند، چنان‌چه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید:

زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلِكَ أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ،

پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید:

قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ لِمُوَكَّلَتِي أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ

صحیح می‌باشد، و بهتر آن است لفظی که مرد می‌گوید با لفظی که زن می‌گوید مطابق باشد، مثلاً اگر زن «زَوَّجْتُ» می‌گوید، مرد هم «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ» بگوید.

◆ دستور خواندن عقد غیر دائم

مسأله ۲۳۷۸. اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند بعد از آن که

مدت و مهر را معین کردند، چنان‌چه زن بگوید:

زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ

بعد بدون فاصله مرد بگوید: «قَبِلْتُ» صحیح است، و اگر دیگری را وکیل کنند و اول،

وکیل زن به وکیل مرد بگوید:

مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ

پس بدون فاصله، وکیل مرد بگوید:

قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا

صحیح می‌باشد.

◆ شرایط عقد

مسأله ۲۳۷۹. عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول - آن که به عربی صحیح خوانده شود، و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند بهتر بلکه احوط آن است که کسی را که می‌تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند، لکن لازم نیست، و خودشان هم می‌توانند به غیر عربی بخوانند، اما باید لفظی بگویند که معنی زوجت و قبلت را بفهماند.

دوم - مرد و زن یا وکیل آنان که صیغه را می‌خوانند، قصد انشاء داشته باشند، یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند زن به گفتن «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد، و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ» زن بودن او را برای خود قبول نماید، و اگر وکیل مرد و وکیل زن صیغه را می‌خوانند، به گفتن «زَوَّجْتُ «الخ» وَ قَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده‌اند زن و شوهر شوند.

سوم - کسی که صیغه را می‌خواند، عاقل و بنابر احتیاط لازم بالغ باشد؛ چه برای خودش بخواند، یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

چهارم - اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنان صیغه را می‌خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند، مثلاً اسم آنان را ببرند یا به آنان اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید:

زَوَّجْتُكَ إِحْدَى بَنَاتِي

یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را، و او بگوید: «قَبِلْتُ» یعنی قبول کردم چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده‌اند، عقد باطل است.

پنجم - زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً با کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است، عقد صحیح است.

مسئله ۲۳۸۰. اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنای آن را عوض کند، عقد باطل است.

مسئله ۲۳۸۱. کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند، و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید، می‌تواند عقد بخواند.

مسئله ۲۳۸۲. اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند، و بعداً زن و مرد بگویند: به آن عقد راضی هستیم؛ عقد صحیح است.

مسئله ۲۳۸۳. اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند، و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند: به آن عقد راضی هستیم؛ اگر عقد با قصد خوانده شده باشد، لازم نیست دوباره بخوانند، اگر چه بهتر است.

مسئله ۲۳۸۴. پدر و جد پدری می‌توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است همسر انتخاب کنند، و بعد از آن که آن طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده‌اند مفسده‌ای نداشته، نمی‌تواند آن را به هم بزند و اگر مفسده‌ای داشته، می‌تواند آن را به هم بزند.

مسئله ۲۳۸۵. دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، بنابر احتیاط باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد، اجازه مادر و برادر لازم نیست.

مسئله ۲۳۸۶. اگر پدر و جد پدری غایب باشند، و اجازه گرفتن از آنان ممکن نباشد، و حاجت به تزویج باشد یا دختر باکره نباشد، اجازه پدر و جد لازم نیست.

مسئله ۲۳۸۷. اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد، و همچنین پیش از بلوغ با قابلیت پسر برای استمتاع از او، و تمکین زوجه، باید از مال پسر، نفقه او داده شود.

مسئله ۲۳۸۸. اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است، و اگر در موقع عقد مالی نداشته، پدر یا جد او باید مهر زن را بدهند.

◆ عیب‌هایی که به واسطه آنها می‌شود عقد را به هم زد

مسئله ۲۳۸۹. اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می‌تواند عقد را به هم بزند، به شرط آن که معلوم شود که عیب پیش از عقد بوده است:

اول - دیوانگی.

دوم - مرض خوره.

سوم - مرض برص «پیسی».

چهارم - کوری.

پنجم - زمین‌گیر بودن.

ششم - آن که افضا شده باشد، یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غایط او یکی شده باشد.

هفتم - آن که گوشت یا استخوانی در فرج او باشد که مانع از نزدیکی شود.

مسئله ۲۳۹۰. اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه بوده است، یا بعد از عقد دیوانه شود، یا بفهمد که آلت مردی ندارد، یا مرضی دارد که نمی‌تواند وطی و نزدیکی نماید، یا این دو عیب بعد از عقد و پیش از وطی پیدا شود، یا بفهمد تخم‌های او را پیش از عقد کشیده‌اند و امر را بر او مشتبه کرده باشند، می‌تواند عقد را به هم بزند، ولی در صورتی که مرد نمی‌تواند نزدیکی نماید، زن اگر بخواهد فسخ نماید باید به حاکم شرع رجوع نماید تا او تا یک سال به مرد مهلت دهد، چنانچه نتوانست با آن زن یا زنی دیگر نزدیکی کند، پس از آن می‌تواند عقد را به هم بزند.

مسئله ۲۳۹۱. اگر مرد یا زن به واسطه یکی از عیب‌هایی که در دو مسئله پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسئله ۲۳۹۲. اگر به واسطه آن که مرد نمی‌تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد، ولی اگر به واسطه یکی از عیب‌های دیگری که گفته شد مرد، یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست، و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

♦ زانی که ازدواج با آنان حرام است

مسئله ۲۳۹۳. ازدواج با زنهایی که با انسان محرم هستند، مثل مادر و خواهر و دختر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر و مادر زن حرام است.

مسئله ۲۳۹۴. اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن، و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می‌شوند.

مسئله ۲۳۹۵. اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند؛ چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می‌شوند.

مسئله ۲۳۹۶. اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند.

مسئله ۲۳۹۷. عمه و خاله خود شخص و عمه و خاله پدر، و عمه و خاله پدر پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر مادر، هر چه بالا روند به انسان محرمند.

مسئله ۲۳۹۸. پدر و جد شوهر هر چه بالا روند، و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند؛ چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند، به زن او محرم هستند.

مسئله ۲۳۹۹. اگر زنی را برای خود عقد کند؛ خواه دائمه باشد یا غیر دائمه تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۰۰. اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می‌شود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی‌تواند خواهر او را عقد نماید، و اگر زنی را متعه کرده باشد و مدت او را بخشیده یا تمام شده باشد، در عده او بنا بر احتیاط لازم نباید خواهر او را بگیرد، بلکه در عده طلاق بائن هم که بعداً بیان می‌شود، احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خودداری نماید.

مسئله ۲۴۰۱. انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید، و بعداً زن بگوید: به آن عقد راضی هستم؛ اشکال ندارد، لکن احتیاط مستحب مؤکد آن است که دوباره او را عقد نماید.

مسئله ۲۴۰۲. اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعداً رضایت ندهد، عقد آنان باطل است.

مسئله ۲۴۰۳. اگر انسان پیش از آن که دختر خاله خود را بگیرد با مادر او زنا کند، دیگر نمی‌تواند با او ازدواج نماید، و بنابر احتیاط واجب دختر عمه نیز همین حکم را دارد.

مسئله ۲۴۰۴. اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید، و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، احتیاط واجب آن است که از ایشان جدا شود.

مسئله ۲۴۰۵. اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند، و بعد با مادر او زنا کند آن زن بر او حرام نمی‌شود، و اما اگر بعد از عقد و پیش از آن که با او نزدیکی کند، با مادر او زنا نماید، احتیاط واجب آن است که آن زن را طلاق دهد و دیگر هم او را نگیرد.

مسئله ۲۴۰۶. زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر در آید، و مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زن کافره غیر اهل کتاب ازدواج نماید، ولی متعه کردن زن اهل کتاب، مانند یهود و نصاری مانعی ندارد، بلکه جواز ازدواج آنان به طور دائم نیز خالی از قوت نیست، ولی در صورت تمکن از ازدواج با مسلمه، کراهت شدید دارد، بلکه در این صورت احتیاط ترک نشود.

مسئله ۲۴۰۷. اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند، آن زن بر او بنابر احتیاط واجب حرام می‌شود، و اگر با زنی که در عده متعه یا طلاق باین یا عده وفات است زنا کند، بعداً می‌تواند او را عقد نماید، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند، و معنای طلاق رجعی و طلاق باین و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

مسئله ۲۴۰۸. اگر با زن بی‌شوهری که در عده نیست زنا کند، بعداً می‌تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند، بعد او را عقد نماید؛ و هم‌چنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

مسئله ۲۴۰۹. اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده، و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام می‌شود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسئله ۲۴۱۰. اگر زنی را برای خود عقد کند، و بعد معلوم شود که در عده بوده، در صورتی که با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می‌شود، اگر چه هیچ‌کدام نمی‌دانسته‌اند که زن در عده است، و نمی‌دانسته‌اند عقد کردن زن در عده حرام است.

مسئله ۲۴۱۱. اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، چه با او نزدیکی کرده باشد یا نه، واجب است فوراً از او جدا شود، و بعداً هم او را برای خود عقد نکند، و چنانچه نداند که شوهر دارد و با او ازدواج کند، پس اگر دخول واقع شود آن زن بر او حرام ابدی می‌شود، و اگر پیش از دخول متوجه شد، واجب است از او جدا شود، ولی بعداً می‌تواند او را برای خود عقد کند.

مسئله ۲۴۱۲. زن شوهردار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی‌شود، و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، اگر مشهور به زانیه بودن شود، احتیاط لازم آن است که شوهر، او را طلاق دهد، و تا توبه نکند او را نگیرد، ولی باید مهرش را بدهد.

مسئله ۲۴۱۳. زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که متعه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده، یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم، عده شوهر اول تمام بوده، یا از راه غفلت یا معصیت در عده شوهر کرده، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۲۴۱۴. مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده، بر لواط‌کننده در صورتی که بالغ بوده حرام است، ولی اگر گمان کند که دخول شده یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی‌شود.

مسئله ۲۴۱۵. اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید، و بعد از ازدواج و دخول به زوجه، با آن شخص لواط کند، آنان بر او حرام نمی‌شوند، و اگر بعد از عقد و پیش از دخول لواط کند، بنا بر احتیاط واجب آن زن بر او حرام می‌شود.

مسئله ۲۴۱۶. اگر کسی در حال احرام - که یکی از کارهای حج است - با زنی ازدواج نماید، عقد او باطل است، و چنانچه می‌دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی‌تواند آن زن را برای خود عقد کند.

مسئله ۲۴۱۷. اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج

کند، عقد او باطل است، و اگر زن می‌دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است، باید بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۱۸. اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است به جا نیاورد، زنش که به واسطه احرام بر او حرام شده بود حلال نمی‌شود، و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش که به واسطه احرام بر او حرام شده بود، حلال نمی‌شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می‌شوند.

مسئله ۲۴۱۹. اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند، نباید پیش از آن که نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کرد، و اگر پیش از آن که نه سالش تمام شود با او نزدیکی کرد، ظاهر این است که موجب حرمت نزدیکی با او بعد از نه سال نمی‌شود، اگر چه احتیاط این است که تا آخر عمر خصوصاً اگر افضا نموده باشد، از دخول به او با رضایت او خودداری نماید، و الا او را طلاق دهد.

مسئله ۲۴۲۰. زنی که شوهرش او را سه مرتبه طلاق داده بر شوهرش حرام می‌شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می‌شود با مرد دیگری ازدواج کند، بعد از مرگ یا طلاق شوهر دوم و گذشتن مقدار عده او، شوهر اول می‌تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

♦ احکام عقد دائم

مسئله ۲۴۲۱. زنی که عقد دائم شده، نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، و باید خود را برای هر لذتی که او می‌خواهد تسلیم نماید، و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند، و اگر در این‌ها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او بر شوهر واجب است، و اگر تهیه نکند؛ چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد مدیون زن است.

مسئله ۲۴۲۲. اگر زن در کارهایی که در مسئله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند، گناهکار است، و حق غذا و لباس و منزل و هم‌خوابی ندارد، ولی مهر او از بین نمی‌رود.

مسئله ۲۴۲۳. مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

مسئله ۲۴۲۴. مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

مسئله ۲۴۲۵. زنی که از شوهر اطاعت می‌کند و شوهر خرج او را نمی‌دهد، اگر ممکن است می‌تواند خرج خود را بدون اجازه از مال او بردارد، و اگر ممکن نیست، چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، اگر نمی‌تواند با اطاعت شوهر تهیه معاش کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است، اطاعت از شوهر بر او واجب نیست، ولی احتیاط آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسئله ۲۴۲۶. اگر مرد بیش از یک زن دائمی داشته باشد و نزدیکی از آن‌ها یک شب بماند، باید نزد دیگران نیز هر چهار شب یک شب بماند، بلکه اگر یک زن داشته باشد نیز بنابر احتیاط همین‌طور است.

مسئله ۲۴۲۷. شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با عیال جوان خود را ترک کند، بلکه بنابر احتیاط بیش از این مدت نزدیکی با عیال پیر خود را نیز ترک نکند.

مسئله ۲۴۲۸. اگر در عقد دائم، مهر را معین نکنند، عقد صحیح است، و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنانی که مثل او هستند بدهد.

مسئله ۲۴۲۹. اگر موقع خواندن عقد دائم برای دادن مهر، مدتی معین نکرده باشند، زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند؛ چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد و چه نداشته باشد، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود، و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

◆ متعه یا عقد غیر دائم

مسئله ۲۴۳۰. متعه کردن زن اگر چه برای لذت‌بردن هم نباشد صحیح است.

مسئله ۲۴۳۱. واجب است که شوهر بیش از چهار ماه نزدیکی با متعه خود را اگر جوان باشد ترک نکند، و بنابر احتیاط بیش از این مدت، نزدیکی با متعه پیر خود را نیز ترک نکند.

مسئله ۲۴۳۲. زنی که متعه می‌شود، اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است، و شوهر فقط می‌تواند لذت‌های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید.

مسئله ۲۴۳۳. زنی که متعہ شدہ، اگر چہ آبستن شود حق خرجی ندارد.

مسئله ۲۴۳۴. زنی که متعہ شدہ، حق ہم‌خوابی ندارد، و از شوهر ارث نمی‌برد، و شوهر ہم از او ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۴۳۵. زنی که متعہ شدہ اگر نداند کہ حق خرجی و ہم‌خوابی ندارد عقد او صحیح است، و برای آن کہ نمی‌دانستہ، حقی بہ شوهر پیدا نمی‌کند.

مسئله ۲۴۳۶. زنی کہ متعہ شدہ می‌تواند بدون اجازہ شوهر از خانہ بیرون برود، ولی اگر بہ واسطہ بیرون‌رفتن، حق شوهر از بین می‌رود، بیرون‌رفتن او حرام است.

مسئله ۲۴۳۷. اگر زنی مردی را وکیل کند، کہ بہ مدت و مبلغ معین او را برای خود متعہ نماید، چنان‌چہ مرد او را بہ عقد دائم خود در آورد، یا بہ غیر از مدت یا مبلغی کہ معین شدہ او را متعہ کند، وقتی کہ آن زن فہمید، اگر بگوید: راضی ہستم؛ عقد صحیح و گر نہ باطل است.

مسئله ۲۴۳۸. اگر پدر یا جد پدری برای محرم‌شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را بہ عقد پسر نابالغ خود در آورد کافی است، و نیز می‌تواند دختر نابالغ خود را برای محرم‌شدن، بہ عقد کسی در آورد، ولی باید آن عقد برای دختر مفسدہ نداشته باشد.

مسئله ۲۴۳۹. اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را کہ در محل دیگری است و نمی‌داند زندہ است یا مردہ، برای محرم‌شدن بہ عقد کسی در آورد، بر حسب ظاہر، محرم‌بودن حاصل می‌شود، و چنان‌چہ بعداً معلوم شود کہ در موقع عقد، آن دختر زندہ نبودہ، عقد باطل است، و کسانی کہ بہ واسطہ عقد ظاہراً محرم شدہ بودند نامحرمند.

مسئله ۲۴۴۰. اگر مرد مدت متعہ زن را ببخشد، چنان‌چہ با او نزدیکی کردہ، باید تمام چیزی را کہ قرار گذاشتہ بہ او بدهد، و اگر نزدیکی نکردہ، باید نصف آن را بدهد.

مسئله ۲۴۴۱. مرد می‌تواند زنی را کہ متعہ او بودہ و هنوز عدہ‌اش تمام نشدہ، بہ عقد دائم خود در آورد.

◆ احکام نگاه کردن

مسئله ۲۴۴۲. نگاه کردن به بدن زن نامحرم و دختری که نه سالش تمام نشده، ولی خوب و بد را می‌فهمد، و نگاه کردن به او عادتاً امکان تهییج و تحریک شهوت دارد، و همچنین نگاه کردن به موی آنان؛ چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است، و نگاه کردن به صورت و دست آنان اگر به قصد لذت باشد حرام است، و بدون قصد لذت هم بنا بر احتیاط ترک لازم است، و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می‌باشد.

مسئله ۲۴۴۳. اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دست زنان کفار و جاهایی از بدنشان در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۴۴. زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند، بلکه احتیاط واجب آن است که از پسری هم که بالغ نشده، ولی خوب و بد را می‌فهمد، و از نگاه کردن تحریک و تهییج شهوت او عادتاً ممکن باشد، بدن و موی خود را بپوشاند.

مسئله ۲۴۴۵. نگاه کردن به عورت دیگری حتی به عورت بچه ممیزی که خوب و بد را می‌فهمد حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آینه یا آب صاف و مانند این‌ها باشد، ولی زن و شوهر می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۲۴۴۶. مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند، می‌توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند اگر چه احتیاط این است که به ما بین ناف و زانوها نگاه نکنند.

مسئله ۲۴۴۷. مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند، و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

مسئله ۲۴۴۸. مرد نباید عکس زن نامحرم را ببیند، و اگر زن نامحرمی را بشناسد، نباید به عکس او خصوصاً در مواردی که معرض هتک و فساد باشد نگاه کند.

مسئله ۲۴۴۹. اگر در حال ناچاری زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت آن مرد یا زن نرسد، و همچنین است اگر مرد بخواهد در حال ناچاری مرد دیگر، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد.

مسئله ۲۴۵۰. اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند، و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید دست به بدن او بزند، و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند نباید او را نگاه کند.

مسئله ۲۴۵۱. اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، اشکال ندارد.

◆ مسائل متفرقه زناشویی

مسئله ۲۴۵۲. کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می‌افتد، واجب است زن بگیرد.

مسئله ۲۴۵۳. اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد، و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می‌تواند به نسبت تفاوت مهر باکره و غیر باکره از مهر کم نماید، و بنا بر احتیاط اگر می‌خواهد از او جدا شود، او را طلاق دهد.

مسئله ۲۴۵۴. بودن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست، و دیگری هم نمی‌تواند وارد شود حرام است؛ چه به ذکر خدا مشغول باشند یا به صحبت دیگر، خواب باشند یا بیدار، و نمازشان هم در آنجا صحیح نیست، ولی اگر طوری باشد که کسی دیگر بتواند وارد شود، یا بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد در آنجا باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۵۵. اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند، و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است و مهر را هم باید بدهد.

مسئله ۲۴۵۶. مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین، یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند، مثلاً واجب بودن نماز و روزه را انکار کند، در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است مرتد می‌شود.

مسئله ۲۴۵۷. اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند، به طوری که در مسئله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد، و هم‌چنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، ولی یائسه باشد، یعنی اگر سیده است شصت سال، و اگر سیده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد، اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگه دارد. پس اگر در بین عده مسلمان شود، عقد باقی، و اگر تا آخر عده مرتد بماند، عقد باطل است.

مسئله ۲۴۵۸. مردی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود، زنش بر او حرام می‌شود، و آن زن باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عده وفات نگه دارد، و در اصطلاح به چنین شخصی مرتد فطری می‌گویند.

مسئله ۲۴۵۹. مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده، اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود، و یا زنش یائسه باشد، عقد او باطل می‌گردد، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، و زن او در سن زنانی باشد که حیض می‌بینند، باید آن زن به مقدار عده طلاق که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگهدارد. پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود، عقد باقی، و گر نه باطل است، و در اصطلاح به چنین شخصی مرتد ملی می‌گویند.

مسئله ۲۴۶۰. اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بدون رضایت او بیرون ببرد.

مسئله ۲۴۶۱. اگر زن انسان از شوهر سابقش دختری داشته باشد، انسان می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند، و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۶۲. اگر زنی از زنا آبستن شود، در صورتی که خود آن زن، یا مردی که با او زنا کرده، یا هر دو آنان مسلمان باشند، برای آن زن جایز نیست بچه را سقط کند.

مسئله ۲۴۶۳. اگر کسی با زنی که شوهر ندارد، و در عده کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال‌زاده است.

مسئله ۲۴۶۴. اگر مرد نداند که زن در عده است یا نداند که عقد در عده حرام است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال‌زاده است و شرعاً فرزند هر دو می‌باشد، ولی اگر زن می‌دانسته که در عده است و می‌دانسته که عقد در عده حرام است، شرعاً بچه، فرزند پدر است، و در هر دو صورت، عقد آنان باطل است، و به یکدیگر حرام می‌باشند.

مسئله ۲۴۶۵. اگر زن بگوید: یائسه‌ام؛ نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم یا در عده نیستم حرف او قبول می‌شود.

مسئله ۲۴۶۶. اگر بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید که آن زن شوهر داشته، و زن بگوید: نداشتم؛ چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.

مسئله ۲۴۶۷. تا هفت سال دختر تمام نشده، پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند.

مسئله ۲۴۶۸. مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است، یعنی مکلف شده عجله کنند. حضرت صادق علیه‌السلام فرمودند: یکی از سعادت‌های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

مسئله ۲۴۶۹. اگر زن، مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگری نگیرد، باید زن مهر را نگیرد، و شوهر هم با زن دیگری ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۷۰. کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه‌ای پیدا کند، آن بچه، حلال‌زاده است.

مسئله ۲۴۷۱. هر گاه شوهر در روزه ماه رمضان، یا در حال حیض زنش با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال‌زاده است.

مسئله ۲۴۷۲. زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است، ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگهدارد، و شوهر دوم باید مهر او را بدهد، و اگر مهر المسمی او با مهر المثل تفاوت دارد، در تفاوت آن بنا بر احتیاط با هم مصالحه نمایند، ولی خرج عده ندارد.

♦ احکام شیر دادن

مسئله ۲۴۷۳. اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسئله ۲۴۸۳ گفته خواهد شد شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می‌شود:

اول - خود زن و او را مادر رضاعی می‌گویند.

دوم - شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می‌گویند.

سوم - پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم - بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند، یا به دنیا می‌آیند.
پنجم - بچه‌های اولاد آن زن هر چه پایین روند؛ چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند.

ششم - خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند.

هفتم - عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند.

هشتم - دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند.

نهم - اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند.

دهم - پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند.

یازدهم - خواهر و برادر شوهری که شیر مال اوست اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم - عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر مال اوست هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند، و نیز افراد دیگری هم که در مسائل بعد گفته می‌شود، به واسطه شیردادن محرم می‌شوند.

مسئله ۲۴۷۴. اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله ۲۴۸۳ گفته می‌شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترانی که از آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند، و نیز نمی‌تواند دختران شوهری را که شیر مال او است، اگر چه دختران رضاعی او باشند برای خود عقد نماید، ولی جایز است با دختران رضاعی آن زن ازدواج کند اگرچه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند، و نگاه محرمانه هم به آنان ننماید.

مسئله ۲۴۷۵. اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله ۲۴۸۳ گفته می‌شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید، و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی‌شود.

مسئله ۲۴۷۶. اگر زنی بچه‌ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی‌شود، و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه‌ای که شیر خورده محرم نمی‌شوند.

مسئله ۲۴۷۷. اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند، و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی‌تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسئله ۲۴۷۸. اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۷۹. انسان نمی‌تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند، و نیز اگر زن پدر انسان، از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید، و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر، یا مادر بزرگ، یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می‌شود.

مسئله ۲۴۸۰. با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادر، او را شیر کامل داده، نمی‌شود ازدواج کرد، و همچنین است اگر خواهرزاده، یا برادرزاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان، آن دختر را شیر داده باشد.

مسئله ۲۴۸۱. اگر زنی، بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد، ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

مسئله ۲۴۸۲. اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود؛ چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

مسئله ۲۴۸۳. شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:

اول - بچه، شیر زن زنده را بخورد. پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد.

دوم - شیر آن زن از حرام نباشد. پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی‌شود.

سوم - بچه شیر را از پستان بمکد. پس اگر شیر را در گلولی او بریزند نتیجه ندارد.

چهارم - شیر، خالص باشد و با چیز دیگری مخلوط نباشد.

پنجم - شیر از یک شوهر باشد. پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد، و مثلاً

هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه‌ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

ششم - بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند، و اگر قی کند، بنابر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می‌شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم با او نمایند.

هفتم - پانزده مرتبه، یا یک شبانه‌روز به طوری که در مسأله بعد گفته می‌شود شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند: از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است؛ بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن با او محرم می‌شوند، با او ازدواج نکنند.

هشتم - دو سال بچه تمام نشده باشد، و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی‌شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی‌شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد، آن بچه به کسانی که گفته شد بنابر احتیاط لازم محرم می‌شود، ولی احتیاط به ترک نظر کسانی که به این رضاع به او محرم شده‌اند ترک نشود.

مسأله ۲۴۸۴. باید بچه در بین یک شبانه‌روز، غذا یا شیر کسی دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد، و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کسی دیگر را نخورد، و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از اولی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۸۵. اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگری کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگری را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند.

مسأله ۲۴۸۶. اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند.

مسئله ۲۴۸۷. اگر کسی چند زن داشته باشد، و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم بچه‌هایی را شیر دهد، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنان محرم می‌شوند.

مسئله ۲۴۸۸. اگر کسی دو زن داشته باشد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

مسئله ۲۴۸۹. اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند، ولی احتیاط مستحب آن است که با یکدیگر ازدواج نکنند.

مسئله ۲۴۹۰. انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود، با زنانی که به واسطه شیر خوردن، خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده‌اند ازدواج کند، و نیز اگر با پسری لواط کند، احتیاط واجب آن است که دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند، یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده‌اند، برای خود عقد نکند.

مسئله ۲۴۹۱. زنی که برادر انسان را شیر داده، به انسان محرم نمی‌شود، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۹۲. انسان نمی‌تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند، و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده هر دو باطل است، و اگر در یک وقت نبوده، عقد اولی صحیح، و عقد دومی باطل می‌باشد.

مسئله ۲۴۹۳. اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که گفته می‌شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی‌شود، اگر چه بهتر آن است که احتیاط کند.

اول - برادر و خواهر خود را.

دوم - عمو و عمه و دایی و خاله خود را.

سوم - اولاد عمو و اولاد دایی خود را.

چهارم - برادرزاده خود را.

پنجم - برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را.

ششم - خواهرزاده خود، یا خواهرزاده شوهرش را.

هفتم - عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را.

هشتم - نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسئله ۲۴۹۴. اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد، به انسان محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

مسئله ۲۴۹۵. مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی‌شود.

آداب شیر دادن

مسئله ۲۴۹۶. برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر اوست، و سزاوار است که مادر برای شیردادن از شوهر خود مزد نگیرد، و خوب است که شوهر مزد بدهد، و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می‌تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

مسئله ۲۴۹۷. مستحب است دایه‌ای که برای طفل می‌گیرند، دوازده امامی، و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد، و مکروه است کم عقل یا غیر دوازده امامی یا بد صورت، یا بدخلق، یا زنازاده باشد، و نیز مکروه است دایه‌ای بگیرند که شیرش از بچه‌ای است که از زنا به دنیا آمده باشد.

مسائل متفرقه شیر دادن

مسئله ۲۴۹۸. مستحب است از زن جلوگیری کرد که هر بچه‌ای را شیر ندهد، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده، و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسئله ۲۴۹۹. کسانی که به واسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می‌کنند، مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی‌برند، و حقوق خویشی که انسان با خویشان خود دارد، برای آنان نیست.

مسئله ۲۵۰۰. در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسئله ۲۵۰۱. اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می‌تواند بدون اجازه شوهر، بچه دیگری را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود، مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، مادر زن شوهرش می‌شود و بر او حرام می‌گردد.

مسئله ۲۵۰۲. اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیرخواری را مثلاً دو روزه برای خود عقد کند، و در آن دو روز با شرایطی که در مسئله ۲۴۸۳ گفته شد، زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

مسئله ۲۵۰۳. اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند، بگوید: به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید که شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است. پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بدانند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد، و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را بدهد، و اگر مهر المثل او با مهر المسمی تفاوت دارد، در مقدار تفاوت با هم مصالحه نمایند.

مسئله ۲۵۰۴. اگر زن پیش از عقد بگوید: به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده است؛ چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن مرد ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است، و حکم آن در مسئله پیش گفته شد.

مسئله ۲۵۰۵. شیردانی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می‌شود:
اول - خبر دادن عده‌ای که انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند.
دوم - شهادت دو مرد عادل یا چهار زن عاقله، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند: ما دیده‌ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده، و چیزی هم در بین نخورده، و همچنین سایر شرایط را که در مسئله ۲۴۸۳ گفته شد شرح دهند.

مسأله ۲۵۰۶. اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمی شود، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

احکام طلاق

مسئله ۲۵۰۷. مردی که زن خود را طلاق می‌دهد، باید بالغ و عاقل باشد، و به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد، طلاق باطل است، و نیز باید قصد طلاق داشته باشد. پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید، صحیح نیست.

مسئله ۲۵۰۸. زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد، و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد، و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسئله ۲۵۰۹. طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول - آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم - آن که معلوم باشد آبستن است، و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، احتیاطاً مستحب آن است که دوباره او را طلاق دهد، ولی قبل از طلاق دوم با او معامله زن و شوهری ننماید.

سوم - آن که مرد به واسطه غایب بودن، نتواند بفهمد که زن از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه.

مسئله ۲۵۱۰. اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق باطل است، و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق صحیح است.

مسئله ۲۵۱۱. کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود، مثلاً مسافرت کند، و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زن از حیض یا نفاس پاک می‌شود صبر کند و بعد، طلاق دهد.

مسئله ۲۵۱۲. اگر مردی که غایب است، بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه می‌تواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه اطلاع او از

روی عادت حیض زن، یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید از حال اطلاع حاصل کند و اگر نمی‌تواند باید تا مدتی که معمولاً زنان از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند.

مسئله ۲۵۱۳. اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است، نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، و همچنین اگر در حال حیض یا نفاس با او نزدیکی کند، نمی‌تواند در پاکی بعد از آن حیض یا نفاس او را طلاق دهد، اگر چه در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده یا آبستن است، یا این که یائسه شده، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۱۴. اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند، و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنابر احتیاط مستحب دوباره او را طلاق دهد.

مسئله ۲۵۱۵. اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند، و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون می‌بیند و دوباره پاک می‌شود، صبر کند.

مسئله ۲۵۱۶. اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه مرضی حیض نمی‌بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید، و بعد او را طلاق دهد.

مسئله ۲۵۱۷. طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود، و دو مرد عادل آن را بشنوند، و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید:

زَوْجَتِي فَاطِمَةُ طَالِق

زن من فاطمه رها است.

و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید:

زَوْجَةَ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ طَالِق

مسئله ۲۵۱۸. زنی که متعه شده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده‌اند طلاق

ندارد، و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد، به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم؛ و شاهدگرفتن و پاک‌بودن زن از حیض لازم نیست.

◆ عده طلاق

مسئله ۲۵۱۹. زنی که نه سالش تمام نشده و نیز زن یائسه عده ندارد، یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می‌تواند فوراً شوهر کند.

مسئله ۲۵۲۰. زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست، و شوهرش با او نزدیکی کند اگر طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد، یعنی بعد از آن که در پاک‌ی طلاقش داد، و مقداری هر چند کم باشد بعد از طلاق پاک بود، به قدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاک شود، و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می‌شود و می‌تواند شوهر کند، ولی اگر بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد و طلاقش بدهد عده ندارد، یعنی می‌تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

مسئله ۲۵۲۱. زنی که حیض نمی‌بیند، اگر در سن زنانی باشد که حیض می‌بینند، چنانچه شوهرش او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق سه ماه عده نگهدارد.

مسئله ۲۵۲۲. زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی، یعنی از موقعی که ماه دیده می‌شود تا سه ماه عده نگهدارد، و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن، و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند، و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد، و احتیاطاً مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد، تا با مقداری که از ماه اول عده نگهداشته سی روز شود.

مسئله ۲۵۲۳. اگر زن آبستن را که حملش از شوهرش است طلاق دهند، عده‌اش تا دنیا آمدن، یا سقط‌شدن بچه او است. بنابراین اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچه او به دنیا بیاید، عده‌اش تمام می‌شود، و اگر حمل از شوهرش نباشد؛ خواه از زنا باشد یا از شبهه، به وضع حمل عده طلاق تمام نمی‌شود. بلی، عده وطی به شبهه به وضع حمل تمام می‌شود، و زنا عده ندارد.

مسئله ۲۵۲۴. زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست، اگر متعه شود مثلاً یک ماهه یا یک ساله شوهر کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید، و مدت آن زن تمام شود، یا شوهر مدت را به او ببخشد، باید عده نگهدارد. پس اگر حیض می‌بیند، واجب است به مقدار دو حیض عده نگهدارد، و اگر حیض نمی‌بیند، باید چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید.

مسئله ۲۵۲۵. ابدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می‌شود؛ چه زن بداند طلاقش داده‌اند یا نداند. پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده‌اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

عده زنی که شوهرش مرده

مسئله ۲۵۲۶. زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید چهار ماه و ده روز عده نگهدارد، یعنی از شوهر کردن خودداری نماید، اگر چه یائسه یا متعه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد؛ و اگر آبستن باشد، باید تا موقع وضع حمل عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه‌اش به دنیا بیاید، باید تا چهار ماه و ده روز پس از مرگ شوهرش صبر کند، و این عده را عده وفات می‌گویند.

مسئله ۲۵۲۷. زنی که در عده وفات می‌باشد، حرام است لباس الوان بپوشد و سرمه بکشد، و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود، بر او حرام می‌باشد.

مسئله ۲۵۲۸. اگر زن یقین کند که شوهرش مرده، و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود، و در صورتی که آبستن باشد به مقداری که در عده طلاق گفته شد، یعنی تا موقع زاییدن برای شوهر دوم عده طلاق، و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد، و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگهدارد، و ابتدای عده وفات را از موقعی که خبر صحیح وفات شوهر به او رسیده قرار دهد.

مسئله ۲۵۲۹. ابتدای عده وفات از موقعی است، که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

مسئله ۲۵۳۰. اگر زن بگوید عده‌ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می‌شود:

اول - آن که مورد تهمت نباشد.

دوم - آن که از طلاق یا مردن شوهر به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

◆ طلاق بائن و طلاق رجعی

مسئله ۲۵۳۱. طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی نمی‌تواند بدون عقد او را به زنی قبول نماید، و آن بر پنج قسم است:

اول - طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوم - طلاق زنی که یائسه باشد.

سوم - طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم - طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند.

پنجم - طلاق خلع و مبارات؛ و احکام این‌ها بعداً گفته خواهد شد، و غیر این‌ها طلاق رجعی است، که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است، مرد می‌تواند به او رجوع نماید.

مسئله ۲۵۳۲. کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتاب‌های مفصل گفته شده، و از جمله آن‌ها فحاشی و رفت و آمد با اجانب است، بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون برود.

◆ احکام رجوع کردن

مسئله ۲۵۳۳. در طلاق رجعی مرد به دو قسم می‌تواند به زن خود رجوع کند:

اول - حرفی بزند که معنایش این باشد، که او را دوباره زن خود قرار داده است.

دوم - کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است.

مسئله ۲۵۳۴. برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید: به زخم رجوع کردم صحیح است؛ ولی اگر بعد از تمام شدن عده، مرد بگوید که در عده رجوع نموده‌ام، لازم است اثبات نماید.

مسئله ۲۵۳۵. مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند اگر چه باید رجوع نماید ولی حق رجوع او از بین نمی‌رود، و اگر رجوع کرد، محقق می‌شود.

مسئله ۲۵۳۶. اگر زنی را دو مرتبه طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو مرتبه او را طلاق دهد، و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم، آن زن بر او حرام است؛ ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با پنج شرط به شوهر اول حلال می‌شود، یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اول - آن که عقد شوهر دوم عقد دائم باشد، و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کند بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اول نمی‌تواند او را عقد کند.

دوم - آن که شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند، و بنابر احتیاط واجب نزدیکی از جلو باشد و انزال هم بنماید.

سوم - آن که شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم - عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

پنجم - آن که بنابر احتیاط شوهر دوم بالغ باشد.

◆ طلاق خلع

مسئله ۲۵۳۷. طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست، و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع می‌گویند.

مسئله ۲۵۳۸. اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد، پس از بذل می‌گوید:

زَوْجَتِي فَاطِمَةُ خَالَتُنْهَا عَلِيٌّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ

زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم

او رها است

مسئله ۲۵۳۹. اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد، و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل صیغه طلاق را این‌طور می‌خواند:

عَنْ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمُوكَلِّي مُحَمَّدٍ لِيُخَلِّعَهَا عَلَيْهِ

پس از آن بدون فاصله می‌گوید:

زَوْجَةُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةُ خَالَتُنْهَا عَلِيٌّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ

و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر، چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه «مَهْرَهَا» آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید:

بَدَلْتُ مِائَةَ تُوْمَانٍ

◆ طلاق مبارات

مسئله ۲۵۴۰. اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند، و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

مسئله ۲۵۴۱. اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید:

بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ

مبارات کردم زخم فاطمه را در مقابل آنچه بذل کرده او، پس او رهاست.

و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید:

بَارَأْتُ زَوْجَةَ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ فَهِيَ طَالِقٌ

و در هر دو صورت اگر به جای کلمه «عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ بِمَا بَدَلْتُ» بگوید، اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۴۲. صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد، مثلاً به فارسی بگوید: برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم؛ اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۴۳. اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می‌تواند رجوع کند، و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسئله ۲۵۴۴. مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می‌گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد، اشکال ندارد.

◆ احکام متفرقه طلاق

مسئله ۲۵۴۵. اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود اوست، نزدیکی کند؛ چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می‌باشد، باید عده نگهدارد.

مسئله ۲۵۴۶. اگر با زنی که می‌داند عیالش نیست زنا کند، چنانچه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست، لازم نیست عده نگهدارد، و در صورتی که زن گمان کند شوهرش می‌باشد، احتیاط مستحب نگهداشتن عده است.

مسئله ۲۵۴۷. اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد، و زن او شود، طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند.

مسئله ۲۵۴۸. هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است؛ ولی چنانچه شرط کند وکالت فعلی خود را از طرف شوهر به این که در ضمن عقد شرط شود، که مثلاً زن از حین عقد وکیل باشد که اگر شوهر مسافرت کند یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، طلاق خود را بدهد، این شرط صحیح است، و تا شوهر او را عزل نکرده، و یا عزلش از وکالت به او نرسیده، چنانچه خود را طلاق دهد صحیح است، ولی چنانچه وکالت معلق بر خرجی ندادن یا مسافرت شوهر باشد، صحیح نیست.

مسئله ۲۵۴۹. زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود، و به دستور او عمل نماید.

مسئله ۲۵۵۰. پدر و جد پدری دیوانه، که دیوانگی او متصل به زمان صغیر بودنش باشد، می‌توانند زن او را طلاق بدهند، و اگر متصل نباشد با حاکم شرع است، و احتیاط لازم آن است که حاکم شرع هم از آنان اذن بگیرد.

مسئله ۲۵۵۱. اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را متعه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت عقد باشد، مثلاً برای پسر چهارده ساله‌اش زنی را دو ساله متعه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می‌تواند مدت آن زن را ببخشد، ولی زن دائمی او را نمی‌تواند طلاق دهد.

مسئله ۲۵۵۲. اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند، و زن خود را پیش آن دو طلاق بدهد، دیگری که شک در عدالت آن دو داشته باشد، می‌تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده‌اش برای خود، یا برای کسی دیگر عقد کند، ولی برای کسی که آن دو را فاسق بداند اکتفا به آن طلاق اشکال دارد، و احتیاط واجب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید و برای دیگری هم او را عقد نکند.

مسأله ۲۵۵۳. اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق بدهد، چنان چه مخارج او مثل وقتی که زنش بوده بدهد، و مثلاً بعد از یک سال بگوید: یک سال پیش تو را طلاق دادم؛ و شرعاً هم ثابت کند، می تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده، و او مصرف نکرده است، از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی تواند از او مطالبه نماید.

❦ احکام غضب ❦

غضب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود، و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود. از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که: هر کس یک وجب زمین از دیگری غضب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می‌اندازند.

مسئله ۲۵۵۴. اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده، و همچنین است اگر کسی در مسجد جایی برای خود بگیرد و دیگری نگذارد که از آنجا استفاده نماید.

مسئله ۲۵۵۵. چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می‌گذارد، باید پیش او بماند، که اگر طلب او را ندهد، طلب خود را از آن به دست آورد. پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد، آن چیز را به زور از او بگیرد، حق او را غضب کرده است.

مسئله ۲۵۵۶. مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری غضب کند، صاحب مال و طلبکار می‌توانند چیزی را که غضب کرده، از او مطالبه نمایند، و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است، و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد.

مسئله ۲۵۵۷. اگر انسان چیزی را غضب کند، باید به صاحبش برگرداند، و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد.

مسئله ۲۵۵۸. اگر از چیزی که غضب کرده منفعتی به دست آید، مثلاً از گوسفند بره‌ای پیدا شود، مال صاحب مال است؛ و نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را غضب کرده، اگر چه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۵۵۹. اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غضب کند، باید آن را به ولی او بدهد، و اگر از بین رفته باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۶۰. هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، هر کدام از آن دو ضامن نصف آن است، اگرچه هر یک به تنهایی می‌توانسته آن را غصب نماید.

مسأله ۲۵۶۱. اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جداکردن آن‌ها ممکن است، اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۵۶۲. اگر مثلاً گوشواره‌ای را که غصب کرده خراب نماید، باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد، و چنانچه برای این که مزد ندهد، بگوید آن را مثل اولش می‌سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید، و نیز مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

مسأله ۲۵۶۳. اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، مثلاً طلایی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید: مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد، و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش درآورد، و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید تفاوت قیمت ساخته و نساخته آن را هم به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۵۶۴. اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید: باید آن را به صورت اول درآوری، واجب است آن را به صورت اولش در آورد، و اگر قیمت آن به واسطه تغییر دادن آن صورت از قیمت اولش کمتر شود، باید تفاوت قیمت را بدهد.

مسأله ۲۵۶۵. اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشانند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست؛ و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، غاصب باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگرچه ضرر نماید، از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد، و خرابی‌هایی را که در زمین پیدا شده، درست کند، مثلاً جای درخت‌ها را پر نماید و اگر به واسطه این‌ها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد، و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد؛ و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسئله ۲۵۶۶. اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسئله ۲۵۶۷. اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که قیمت اجزاء آن به واسطه خصوصیتی که دارد متفاوت است، باید قیمت آن را بدهد؛ و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که تلف شده بدهد، و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمتی را که از زمان غصب تا زمان پرداخت قیمت داشته بدهد.

مسئله ۲۵۶۸. اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته، مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزاء آن از جهت خصوصیات فردی با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می‌دهد، باید خصوصیات نوعی و سنخی آن مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است، مثلاً اگر از نوع اعلائی برنج غصب کرده، باید از همان نوع بدهد.

مسئله ۲۵۶۹. اگر چیزی را مثل گوسفند که قیمت اجزاء آن با هم فرق دارد، غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد، ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.

مسئله ۲۵۷۰. اگر چیزی را که غصب کرده، دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید، و چنانچه عوض مال را از اولی بگیرد، اولی می‌تواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی‌تواند آنچه را داده از اولی مطالبه نماید.

مسئله ۲۵۷۱. اگر چیزی را که می‌فروشد یکی از شرایط معامله در آن نباشد، مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نماید معامله باطل است، و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، اشکال ندارد، و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند؛ و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود؛ چه بدانند معامله باطل است و چه ندانند، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ٢٥٧٢. هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند، یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

﴿ احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند ﴾

مسئله ۲۵۷۳. مال گمشده را اگر انسان پیدا می کند و از قسم حیوان نیست، اگر نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن، صاحبش معلوم شود، بنا بر احتیاط لازم باید از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسئله ۲۵۷۴. اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد، و انسان نداند راضی است یا نه، نمی‌تواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می‌تواند به قصد این که ملک خودش شود بردارد، و احتیاط واجب آن است که هر وقت صاحبش پیدا شد، اگر عین مال باقی است آن را به صاحبش رد کند، ولی اگر عین از بین رفته، دادن عوض لازم نیست.

مسئله ۲۵۷۵. هرگاه چیزی که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که به واسطه آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بداند صاحب آن کافری است که در امان مسلمانان است در صورتی که قیمت آن چیز به ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار برسد باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در جاهایی که مردم اجتماع می‌کنند اعلان کند، و لازم نیست که هر روز اعلان کند، بلکه اگر تا یک سال طوری بگوید و اعلان کند که مردم بگویند اعلان می‌کند، کافی است.

مسئله ۲۵۷۶. اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید.

مسئله ۲۵۷۷. اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، می‌تواند آن را برای خود بردارد، به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسئله ۲۵۷۸. اگر بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد، مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده، و تعدی یعنی زیاده‌روی هم ننموده ضامن نیست، ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد یا برای خود برداشته باشد، ضامن است.

مسئله ۲۵۷۹. کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

مسئله ۲۵۸۰. اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلان نماید.

مسئله ۲۵۸۱. اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کند، از پیداشدن صاحب مال ناامید شود، و بخواهد آن را صدقه بدهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۸۲. اگر در بین سالی که اعلان می‌کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده‌روی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده‌روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۲۵۸۳. اگر مالی را که نشانه دارد، و قیمت آن به ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار می‌رسد، در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی‌شود، می‌تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد؛ و چنانچه صاحبش پیدا شود، و به صدقه‌دادن راضی نشود، باید عوض آن را به او بدهد، و ثواب صدقه‌ای که داده مال خود اوست.

مسئله ۲۵۸۴. اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد، و بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید، و همچنین است اگر مثلاً پای خود را به گمشده‌ای بزند، و آن را از جای خودش حرکت دهد.

مسئله ۲۵۸۵. باید موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده معین نماید، بلکه به نحوی که در نظر عرف صدق تعریف کند، مثل این که بگوید: کتابی پیدا کرده‌ام یا لباسی؛ و اگر همین قدر بگوید: چیزی پیدا کرده‌ام؛ کافی نیست.

مسئله ۲۵۸۶. اگر کسی چیزی را پیدا کند، و دیگری بگوید: مال من است. در صورتی باید به او بدهد که نشانه‌های آن را بگوید، ولی لازم نیست نشانه‌هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آن‌ها نیست بگوید.

مسئله ۲۵۸۷. اگر قیمت چیزی را که پیدا کرده به ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسئله ۲۵۸۸. هرگاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود، باید قیمت آن را معین کند، یا برای خودش بردارد، و یا به دیگری بفروشد، و پولش را برای صاحب نگهدارد؛ و احتیاط لازم آن است که این کار با اذن حاکم شرع، یا وکیل او باشد، و در هر دو صورت، وجوب اعلان تا یک سال ساقط نمی‌شود، و اگر تا یک سال صاحب پیدا نشد، می‌تواند در ثمن تصرف کند و یا آن را از طرف صاحب صدقه بدهد، و هر وقت صاحب مال پیدا شود، باید عوض ثمن و یا قیمتی را که به عهده گرفته و مال را برای خود برداشته، به او رد کند؛ ولی اگر ثمن را صدقه داده باشد، و صاحب مال به صدقه راضی شود، چیزی بر او نیست.

مسئله ۲۵۸۹. اگر چیزی را که پیدا کرده، موقع وضوگرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۹۰. اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده، می‌تواند به جای کفش خودش بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد، و چنانچه از پیدا نشدن او ناامید شود، باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحب صدقه بدهد، و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده، در صورتی که قیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار کمتر باشد، می‌تواند برای خود بردارد، و اگر بیشتر باشد احتیاطاً تا یک سال اعلان کند، و بعد از یک سال، احتیاطاً از طرف صاحب صدقه بدهد.

مسئله ۲۵۹۱. اگر مالی را که کمتر از ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار ارزش دارد پیدا کند، و از آن صرف نظر نماید، و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

❦ احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات ❦

مسأله ۲۵۹۲. اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می‌شود سر ببرند؛ وحشی باشد یا اهلی بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، ولی حیوانی که نجاست‌خوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده‌اند، آن را استبراء نکرده باشند، و حیوانی که انسان با آن وطی «نزدیکی» کرده بعد از سر بریدن، گوشت آن حلال نیست.

مسأله ۲۵۹۳. حیوان حلال گوشت وحشی، مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده، مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، و به سهولت ذبح میسر نیست، اگر به دستوری که بعداً گفته می‌شود آن‌ها را شکار کنند، پاک و حلال است؛ ولی حیوان حلال گوشت اهلی، مانند گوسفند و مرغ خانگی، و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است و ذبحش به سهولت میسر است، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود.

مسأله ۲۵۹۴. حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می‌شود، که بتواند فرار کند یا پرواز نماید. بنابراین بچه آهو که نمی‌تواند فرار کند، و بچه کبک که نمی‌تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود، و اگر آهو و بچه‌اش را که نمی‌تواند فرار کند، با یک تیر شکار نمایند، آهو حلال، و بچه‌اش حرام است.

مسأله ۲۵۹۵. حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد، یا به غیر دستور شرعی که در صید ماهی گفته می‌شود، آن را بکشند پاک است، ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد.

مسأله ۲۵۹۶. حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار با سر بریدن حلال نمی‌شود، ولی مرده آن پاک است، چه خودش بمیرد یا سرش را ببرند.

مسئله ۲۵۹۷. سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی‌شوند، و خوردن گوشت آن‌ها هم حرام است؛ و حیوان حرام‌گوشتی را که درنده و گوشت‌خوار است، مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می‌شود سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی‌شود، و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک‌شدنش هم اشکال دارد.

مسئله ۲۵۹۸. فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می‌کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرد نجس‌اند، بلکه اگر سر آن‌ها را هم ببرند، یا آن‌ها را شکار نمایند، پاک‌شدن بدنشان اشکال دارد، و احتیاط لازم اجتناب از آن‌ها است.

مسئله ۲۵۹۹. اگر از شکم حیوان زنده، بچه مرده‌ای بیرون آید، یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

◆ دستور سر بریدن حیوان

مسئله ۲۶۰۰. دستور سر بریدن حیوان آن است که حلقوم «مجرای نفس» و مری «مجرای غذا» و دو شاه‌رگ را که در دو طرف حلقوم است، که به آن‌ها اوداج اربعه «چهار رگ» گفته می‌شود، از پایین برآمدگی زیر گلو به‌طور کامل ببرند، و اگر آن‌ها را بشکافند، کافی نیست.

مسئله ۲۶۰۱. اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند، ولی به‌طور معمول چهار رگ را طوری پشت سر هم ببرند که یک کار شمرده شود، اشکال دارد اگر چه پیش از جان‌دادن حیوان، بقیه رگ‌ها را ببرند.

مسئله ۲۶۰۲. اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن گوسفند حرام می‌شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد، و به دستوری که گفته شد سر آن را ببرند، حلال و پاک می‌باشد.

◆ شرایط سر بریدن حیوان

مسئله ۲۶۰۳. سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اول - کسی که سر حیوان را می‌برد؛ چه مرد باشد چه زن، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله نکند، و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد، یعنی خوب و بد را بفهمد، می‌تواند سر حیوان را ببرد.

دوم - سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد، ولی چنانچه آهن پیدا نشود و محتاج به ذبح حیوان باشند با چیز تیزی که چهار رگ را جدا کند، مانند شیشه و سنگ تیز می‌شود سر حیوان را برید.

سوم - در موقع سر بریدن، صورت و دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد، و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می‌شود؛ ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد.

چهارم - وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگذارد، به نیت سر بریدن نام خدا را ببرد، و همین قدر که بگوید «بِسْمِ اللَّهِ» یا «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا «اللَّهُ أَكْبَرُ» کافی است، و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی‌شود، و گوشت آن هم حرام است؛ و همچنین است اگر از روی جهل به مسأله نام خدا را نبرد، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد، اشکال ندارد.

پنجم - حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند، اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند، و یا آن که به اندازه معمول خون از بدنش بیرون آید.

◆ دستور کشتن شتر

مسئله ۲۶۰۴. در تذکیر شتر، علاوه بر پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، باید کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند.

مسئله ۲۶۰۵. وقتی می‌خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و دست و پا و سینه‌اش رو به قبله است کارد را در گودی گردنش فرو کنند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۰۶. اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند این‌ها را مثل شتر کارد در گودی گردنشان فرو کنند، گوشت آن‌ها حرام، و بدن آن‌ها نجس است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال، و بدن آن پاک است؛ و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند این‌ها فرو کنند، و تا زنده است سر آن را به دستوری که قبلاً گفته شد ببرند، حلال و پاک می‌باشد.

مسأله ۲۶۰۷. اگر حیوانی سرکش شود، و نتواند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد، و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر آن زخم جان بدهد، حلال می‌شود، و رو به قبله بودن آن لازم نیست ولی باید شرایط دیگری را که برای سربریدن حیوان گفته شد، دارا باشد.

◆ مستحبات سر بریدن حیوان

مسأله ۲۶۰۸. چند چیز در سر بریدن حیوان مستحب است:

اول - موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند، و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو، یا زیر بغل به یکدیگر ببندند، و پاهایش را باز بگذارند، و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پرو و بال بزند.
دوم - کسی که حیوان را می‌کشد رو به قبله باشد.
سوم - پیش از کشتن حیوان، آب جلوی آن بگذارند.
چهارم - کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

◆ مکروهات سر بریدن حیوان

مسأله ۲۶۰۹. چند چیز در سر بریدن حیوان، مکروه است:

اول - آن که کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود.

احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات (احکام شکارکردن با اسلحه) / ۴۴۵

دوم - آن که پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند، بلکه احتیاط واجب ترک این کار است، اگر چه گوشت ذبیحه به واسطه آن حرام نمی‌شود، ولی اگر از روی غفلت یا به واسطه تیزبودن کارد بی‌اختیار سر حیوان جدا شود، مکروه نیست.

سوم - آن که پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند، بلکه احتیاط واجب ترک آن است اگر چه گوشت ذبیحه به واسطه آن حرام نمی‌شود.

چهارم - آن که پیش از بیرون آمدن روح، مغز حرام را که در تیره پشت است ببرند.

پنجم - آن که در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

ششم - آن که در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

هفتم - آن که خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد.

♦ احکام شکار کردن با اسلحه

مسأله ۲۶۱۰. اگر حیوان حلال گوشت وحشی و یا اهلی را که وحشی شده با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

اول - آن که اسلحه شکار، مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند، و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند این‌ها حیوان را شکار کنند پاک نمی‌شود، و خوردن آن هم حرام است؛ و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند، پاک و حلال است، و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد، پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم - کسی که شکار می‌کند، باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد؛ و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله را می‌کند حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.

سوم - اسلحه را برای شکارکردن حیوان به کار برد، و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست، و خوردن آن هم حرام است.

چهارم - در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد، و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد،

شکار حلال نمی‌شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.
پنجم - وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد، و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

مسئله ۲۶۱۱. اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد، آن حیوان حلال نیست؛ و اگر هر دو مسلمان باشند و یکی از آن دو نام خدا را ببرد، و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان بنا بر احتیاط لازم حلال نیست.

مسئله ۲۶۱۲. اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند، مثلاً در آب بیفتد، و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست، بلکه اگر شک کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی‌باشد. و اگر حیوانی را شکار کنند و از نظر ناپدید شود، و بعد از آن مرده آن حیوان پیدا شود، اگر بدانند که موت آن فقط مستند به سلاح شکار بوده، حلال است، ولی اگر احتمال دهند که سلاح شکار به ضمیمه چیز دیگری سبب مرگ حیوان شده، محکوم به نجاست و حرمت است.

مسئله ۲۶۱۳. اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است، و مال خود او می‌شود، ولی گذشته از این که گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۶۱۴. اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در مسئله ۲۶۱۰ گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند، و سر و گردن در یک قسمت بماند، و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است؛ و همچنین است اگر حیوان زنده باشد، ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد، اما اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد، و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد، حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال، و گر نه آن هم حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۱۵. اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست، حیوانی را دو قسمت کنند؛ قسمتی که سر و گردن ندارد، حرام است، و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند، حلال، و گر نه آن قسمت هم حرام می‌باشد.

— احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات (شکارکردن با سگ شکاری) / ۴۴۷ —

مسئله ۲۶۱۶. اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه زنده‌ای از شکم آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند، حلال، و گرنه حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۱۷. اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند، و بچه مرده‌ای از شکم بیرون آورند، چنانچه خلقت آن کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد، پاک و حلال است.

◆ شکار کردن با سگ شکاری

مسئله ۲۶۱۸. اگر سگ شکاری، حیوان وحشی و یا اهلی وحشی شده حلال گوشتی را شکار کند، پاک و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

اول - سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود، و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد؛ و نیز باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد، از شکار نخورد، ولی اگر اتفاقاً از شکار بخورد، اشکال ندارد.

دوم - صاحبش آن را بفرستد، و اگر پیش خود دنبال شکار رود، و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است؛ بلکه اگر پیش خود دنبال شکار رود، و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

سوم - کسی که سگ را می‌فرستد، باید مسلمان باشد، یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم - وقت فرستادن سگ، نام خدا را ببرد، و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر فراموش کند، اشکال ندارد.

پنجم - شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد. پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست.

ششم - کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد، و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد، و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست.

مسئله ۲۶۱۹. کسی که سگ را فرستاده، اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلاً به واسطه بیرون آوردن کارد و مانند آن وقت بگذرد، و آن حیوان بمیرد، حلال است؛ ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن، سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خودداری کنند.

مسئله ۲۶۲۰. اگر چند سگ را بفرستند، و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آن‌ها دارای شرایطی که در مسئله ۲۶۱۸ گفته شد، بوده‌اند، شکار حلال است، و اگر یکی از آن‌ها دارای شرایط نبوده، شکار حرام است.

مسئله ۲۶۲۱. اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستند، و آن سگ، حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار، حلال و پاک است؛ و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دو آن‌ها حلال و پاک می‌باشند.

مسئله ۲۶۲۲. اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند، و یکی از آنان کافر باشد، آن شکار حرام است، و اگر همه مسلمان باشند، و یکی از آنان، عمداً نام خدا را نبرد، بنا بر احتیاط لازم، آن شکار حرام است.

مسئله ۲۶۲۳. اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد، و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند، حلال است.

◇ صید ماهی

مسئله ۲۶۲۴. اگر ماهی فلس‌دار را زنده از آب بگیرند، و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است، و چنانچه در آب بمیرد، پاک است ولی خوردن آن حرام می‌باشد؛ ولی اگر دامی در آب برای صید ماهی نصب کنند، و ماهی بعد از به‌دام افتادن، در آب بمیرد حلیت آن بعید نیست، اگر چه احوط، ترک خوردن آن است؛ و ماهی بی‌فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، حرام است.

مسئله ۲۶۲۵. اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسئله ۲۶۲۶. کسی که ماهی را صید می‌کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد.

مسئله ۲۶۲۷. ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، و با آن معامله ماهی حلال بنماید، حلال است، و اگر در دست کافر باشد، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته‌ام، حرام می‌باشد، مگر آن که یقین حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست می‌گوید.

مسئله ۲۶۲۸. بنابر احتیاط باید از خوردن ماهی زنده خودداری کرد، هر چند حلیت آن بعد از گرفتن بعید نیست.

مسئله ۲۶۲۹. اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، احتیاط آن است که از خوردن آن خودداری نمایند، اگر چه حلیت آن بعید نیست.

مسئله ۲۶۳۰. اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند، و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، بنابر احتیاط واجب، قسمتی را که بیرون آب مانده نباید خورد.

◇ صید ملخ

مسئله ۲۶۳۱. اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است، و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد مسلمان باشد، و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد؛ ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد، و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه اگر چه بگوید زنده گرفته‌ام، حلال نیست، مگر آن که یقین حاصل شود، یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست می‌گوید.

مسئله ۲۶۳۲. خوردن ملخی که بال در نیاورده، و نمی‌تواند پرواز کند، حرام است.

احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها

مسئله ۲۶۳۳. خوردن گوشت مرغی که مثل شاهین چنگال دارد حرام است، و پرستو حلال می‌باشد. و احتیاط واجب آن است که از خوردن گوشت هدهد خودداری نمایند.

مسئله ۲۶۳۴. اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۳۵. پانزده چیز از حیوان حلال گوشت حرام است:

۱ - خون. ۲ - فضله. ۳ - نری. ۴ - فرج. ۵ - بچه‌دان. ۶ - غدد که آن را دشول می‌گویند. ۷ - تخم، که آن را دنبلان می‌گویند. ۸ - چیزی که در مغز کله است، و به شکل نخود می‌باشد. ۹ - مغز حرام که در میان تیره پشت است ۱۰ - پی که در دو طرف تیره پشت است. ۱۱ - زهره‌دان ۱۲ - سپرز «طحال». ۱۳ - بول‌دان «مثانه». ۱۴ - حدقه چشم «مردمک». ۱۵ - چیزی که در میان سُم است، و به آن ذات الاشاجع می‌گویند بنابراین احتیاط لازم.

مسئله ۲۶۳۶. خوردن خبائث، یعنی چیزهایی که طبیعت انسان از آن متنفر است، حرام است؛ ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن به طوری با چیزی حلال مخلوط شود که در نظر مردم نابود حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۳۷. خوردن خاک، حرام است، ولی خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام برای شفا اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۳۸. فرو بردن آب بینی، و خلط سینه که در فضای دهان نیامده باشد، حرام نیست، ولی اخلاط بینی و سینه که در فضای دهان وارد شده، احتیاط لازم، ترک فرو بردن آن است، و فرو بردن غذایی که موقع خلط کردن، از لای دندان بیرون می‌آید، اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۳۹. خوردن چیزی که برای انسان ضرر دارد حرام است، ولی اگر ضرر کم باشد که عقلاً اعتنا نکنند، حرام نیست.

مسئله ۲۶۴۰. خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ، مکروه است، و اگر کسی با آنها وطی کند، یعنی نزدیکی نماید، خود و نسلشان حرام می‌شوند، و بول و سرگین آنها نجس می‌شود، و باید آنها را از شهر بیرون ببرند، و در جای دیگر بفروشند، و بر وطی کننده لازم است قیمتش را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۶۴۱. اگر با حیوان حلال گوشتی که مرسوم است گوشت آن را می‌خورند، مانند گاو و گوسفند نزدیکی کند، بول و سرگین خود آنها و نسل متجدد آنها نجس می‌شود، و خوردن گوشت و آشامیدن شیر آنها، و همین‌طور خوردن گوشت و آشامیدن شیر نسل متجدد آنها حرام است؛ چه وطی در قبل باشد و چه در ذبر، و وطی کننده صغیر باشد یا کبیر، عالم باشد یا جاهل، مختار باشد یا مکره، و موطوء نر باشد یا ماده و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند، و کسی که با آن وطی کرده، پول آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۶۴۲. آشامیدن شراب، حرام، و در بعضی از اخبار بزرگ‌ترین گناه شمرده شده است، و اگر کسی آن را حلال بداند، کافر است. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب، ریشه بدی‌ها و منشأ گناهان است، و کسی که شراب می‌خورد، عقل خود را از دست می‌دهد، و در آن موقع، خدا را نمی‌شناسد، و از هیچ گناهی باک ندارد، و احترام هیچ‌کس را نگه نمی‌دارد، حق خویشان نزدیک را رعایت نمی‌کند، و از زشتی‌های آشکار رو نمی‌گرداند، و روح ایمان و خدانشناسی از بدن او بیرون می‌رود، و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می‌ماند، و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می‌کنند، و تا چهل روز نماز او قبول نمی‌شود، و روز قیامت روی او سیاه است، و زبان او از دهانش بیرون می‌آید، و آب دهان او به سینه‌اش می‌ریزد، و فریاد تشنگی او بلند است.

مسئله ۲۶۴۳. نشستن سر سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود، حرام، و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است.

مسئله ۲۶۴۴. گوشت‌هایی که از بلاد کفار می‌آورند، و تذکیه آنها شرعاً ثابت نشده،

نجس و خوردن آن حرام است، و خرید و فروش آن‌ها نیز جایز نیست، و نوشته و گفته اشخاص غیر موثق و مجهول الحال، شرعاً اعتبار ندارد.

◆ مستحبات غذا خوردن

مسأله ۲۶۴۵. چند چیز در غذا خوردن مستحب است:

- اول - هر دو دست را پیش از غذا بشوید.
- دوم - بعد از غذا نیز هر دو دست را بشوید، و با دستمال خشک کند.
- سوم - میزبان، پیش از همه شروع به غذا خوردن کند، و بعد از همه دست بکشد، و پیش از غذا، اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته، و همین‌طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته، و بعد از غذا، اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید، و همین‌طور تا به طرف راست میزبان برسد، و به میزبان ختم شود.
- چهارم - در اول غذا «بِسْمِ اللَّهِ» بگویید، و اگر سر یک سفره چند نوع غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آن‌ها، گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» مستحب است.
- پنجم - با دست راست غذا بخورد.
- ششم - با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد، و با دو انگشت نخورد.
- هفتم - اگر چند نفر سر یک سفره نشسته‌اند، هر کسی از غذا جلوی خودش بخورد.
- هشتم - لقمه را کوچک بردارد.
- نهم - سر سفره زیاد بنشیند، و غذا خوردن را طول بدهد.
- دهم - غذا را خوب بجود.
- یازدهم - بعد از غذا، خداوند عالم را حمد کند.
- دوازدهم - انگشتان را بلیسد.
- سیزدهم - بعد از غذا خلال نماید، ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند.
- چهاردهم - آنچه بیرون سفره می‌ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا می‌خورد، مستحب است آنچه می‌ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد.
- پانزدهم - در اول روز و اول شب غذا بخورد، و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.

شانزدهم - بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد، و پای راست را روی پای چپ بیندازد.
هفدهم - در اول غذا و آخر آن، نمک بخورد.
هیجدهم - میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

◆ مکروهات غذا خوردن

مسئله ۲۶۴۶. چند چیز در غذا خوردن مکروه است:

- اول - در حال سیری غذا خوردن.
- دوم - پر خوردن، و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیزی، از شکم پر بدش می‌آید.
- سوم - نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.
- چهارم - خوردن غذای داغ.
- پنجم - فوت کردن چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد.
- ششم - بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیزی دیگر شدن.
- هفتم - پاره کردن نان با کارد.
- هشتم - گذاشتن نان زیر ظرف غذا.
- نهم - پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.
- دهم - پوست کندن میوه.
- یازدهم - دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

◆ مستحبات آب آشامیدن

مسئله ۲۶۴۷. در آشامیدن آب، چند چیز مستحب است:

- اول - آب را به طور مکیدن بیاشامد.
- دوم - در روز، ایستاده آب بخورد.
- سوم - پیش از آشامیدن آب «بِسْمِ اللَّهِ» و بعد از آن «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بگوید.
- چهارم - به سه نفس آب بیاشامد.
- پنجم - از روی میل آب بیاشامد.
- ششم - بعد از آشامیدن آب، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و اهل بیت بزرگوارش را یاد کند، و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

◆ مکروهات آب آشامیدن

مسأله ۲۶۴۸. زیاد آشامیدن آب، و آشامیدن آن بعد از غذای چرب، و در شب به حال ایستاده مکروه است، و نیز آشامیدن آب با دست چپ، و همچنین از جای شکسته کوزه، و جایی که دسته آن است، مکروه می‌باشد.

احکام نذر و عهد

مسئله ۲۶۴۹. نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که انجام‌دادن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

مسئله ۲۶۵۰. در نذر، باید صیغه خوانده شود، و لازم نیست آن را به عربی بخواند. پس اگر بگوید: از برای خدا بر من، یا بر عهده من یا بر ذمه من است که اگر مریض من خوب شود، ده تومان به فقیر بدهم، نذر او صحیح است.

مسئله ۲۶۵۱. کسی که نذر می‌کند، باید مکلف و عاقل باشد، و به اختیار خود نذر کند. بنابراین، نذر کسی که او را مجبور کرده‌اند، یا به واسطه عصبانی شدن بی‌اختیار نذر کرده، صحیح نیست.

مسئله ۲۶۵۲. آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، اگر نذر کند مالش را به مصرفی برساند، صحیح نیست.

مسئله ۲۶۵۳. اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید، و یا زن بدون اجازه شوهر نذر کند، نذر او باطل است.

مسئله ۲۶۵۴. اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی‌تواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسئله ۲۶۵۵. اگر فرزند با اجازه پدر نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید، بلکه اگر بدون اجازه او هم نذر کند، عمل کردن به آن نذر واجب است؛ ولی اگر پدر از کاری منع کرده باشد، و یا بعد از نذر از آن کار منع کند، آن نذر صحیح نیست.

مسئله ۲۶۵۶. انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد. بنابراین کسی که نمی‌تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۷. اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۸. اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست؛ و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد، و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است؛ و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد، و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید، مثلاً برای این که دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند، نذر او صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۶۵۹. اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست، مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد، مثلاً به واسطه این که در مکان خلوت، انسان حضور قلب پیدا می‌کند، نذر صحیح است.

مسأله ۲۶۶۰. اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده به جا آورد. پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد یا روزه بگیرد، چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمی‌کند، و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد، کافی نیست.

مسأله ۲۶۶۱. اگر نذر کند روزه بگیرد، ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد، کافی است؛ و اگر نذر کند نماز بخواند، و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می‌کند، و اگر نذر کند صدقه بدهد، و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است؛ و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسأله ۲۶۶۲. اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد، و اگر بدون عذری، مثل سفر و مرض روزه نگیرد، باید گذشته از قضای آن روز، کفاره هم بدهد؛ و احوط در کفاره نذر برای عاجز از آزاد کردن بنده، اطعام شصت مسکین است، و اگر از

آن عاجز بود، جمع بین پوشاندن ده فقیر و دو ماه پی‌درپی روزه است، و با عجز از پوشاندن ده فقیر، اکتفا به دو ماه روزه نماید.

مسأله ۲۶۶۳. اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید به مقداری که در مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۶۴. اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می‌تواند آن عمل را به جا آورد، و اگر پیش از گذشتن آن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد، و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در مسأله ۲۶۶۲ گفته شد کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۶۵. کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد، کفاره بر او واجب نیست، ولی بعداً هر وقت از روی اختیار آن را به جا آورد، باید به مقداری که در مسأله ۲۶۶۲ گفته شد کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۶۶. اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی، مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد، یا در روز جمعه عذر دیگری، مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد، و باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۲۶۶۷. اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسأله ۲۶۶۸. اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد، و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۶۶۹. اگر نذر کند که به زیارت یکی از ائمه علیهم السلام، مثلاً به زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود، کافی نیست، و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۷۰. کسی که نذر کرده زیارت برود، و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آن‌ها را به جا آورد.

مسأله ۲۶۷۱. اگر برای حرم یکی از ائمه علیهم السلام یا امامزادگان چیزی نذر کند، باید آن را در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند این‌ها مصرف کند، یا به زوار و خدام آنان بدهد.

مسأله ۲۶۷۲. اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند، و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقرا و زوار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد، و ثواب آن را هدیه آن امام نماید، و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده‌ای نذر کند.

مسأله ۲۶۷۳. گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از ائمه علیهم السلام نذر کرده‌اند، اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد، و یا بچه بیاورد، مال کسی است که آن را نذر کرده، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می‌شود، جزء نذر است.

مسأله ۲۶۷۴. هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسأله ۲۶۷۵. اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد، بعد از آن که دختر به تکلیف رسیده، اختیار با خود اوست، و نذر آنان اعتبار ندارد.

مسأله ۲۶۷۶. هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد، و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۶۷۷. در عهد هم، مثل نذر باید صیغه خوانده شود، و نیز کاری را که عهد می‌کند انجام دهد، باید یا عبادت باشد، مثل نماز واجب و مستحب، یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد.

مسأله ۲۶۷۸. اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد، یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند.

احکام قسم خوردن

مسئله ۲۶۷۹. اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد یعنی، یک بنده آزاد کند، یا ده مسکین را اطعام کند یا ده فقیر را بیوشاند، و اگر اینها را نتواند، باید سه روز روزه بگیرد، و باید روزه پی‌درپی باشد.

مسئله ۲۶۸۰. قسم چند شرط دارد:

اول - کسی که قسم می‌خورد، باید بالغ و عاقل باشد، و از روی قصد و اختیار قسم بخورد. پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند، درست نیست، و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی‌اختیار قسم بخورد.

دوم - کاری را که قسم می‌خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد، و کاری را که قسم می‌خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد، و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد، باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد، و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند، باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد.

سوم - به یکی از اسم‌های خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود، مانند خدا و الله، و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند، ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می‌آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد، صحیح است.

چهارم - قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند، صحیح نیست، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد، صحیح است.

پنجم - عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد، و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد، و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می‌شود، قسم او به هم می‌خورد، و نیز اگر عمل کردن به قسم به قدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد، و یا این

که متعلق قسم در موقع عمل مرجوح یا حرام شود، قسم به هم می‌خورد، و همین‌طور است حکم در عهد و نذر.

مسئله ٢٦٨١. اگر پدر، آنچه را فرزند قسم خورده به جا بیاورد، بگوید: به جا نیاور، و آنچه را قسم خورده به جا نیاورد، بگوید: به جا آور، قسم او بی‌اثر می‌شود.

مسئله ٢٦٨٢. اگر زن، بدون اجازه شوهر قسم بخورد، و شوهر کاری را که زن قسم خورده به جا نیاورد، بگوید: به جا آور، یا قسم خورده به جا آورد، بگوید: به جا نیاور، قسم زن بی‌اثر می‌شود.

مسئله ٢٦٨٣. اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست؛ و هم‌چنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید، و قسمی که آدم وسواسی می‌خورد، مثل این که می‌گوید: والله الآن مشغول نماز می‌شوم؛ و به واسطه وسواس مشغول نمی‌شود، اگر وسواس او طوری باشد که بی‌اختیار به قسم عمل نکند، کفاره ندارد.

مسئله ٢٦٨٤. کسی که قسم می‌خورد، اگر حرف او راست باشد، قسم‌خوردن او مکروه است، و اگر دروغ باشد، حرام و از گناهان بزرگ می‌باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد، اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می‌شود، اما اگر بتواند توبه کند، یعنی، موقع قسم‌خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود، بنابر احتیاط واجب باید توبه نماید، مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند، و از انسان بپرسد که او را ندیده‌ای، و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید: او را ندیده‌ام؛ و قصد کند که از پنج دقیقه پیش مثلاً ندیده‌ام.

احکام وقف

مسئله ۲۶۸۵. اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می‌شود، و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند یا بفروشند، و کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد، ولی در بعضی از موارد که در مسئله ۲۱۰۲ و ۲۱۰۳ گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۸۶. لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخواند، بلکه اگر مثلاً بگوید: خانه خود را وقف کردم، و خودش یا کسی که خانه را برای او وقف کرده، یا وکیل، یا ولی آن کس بگوید: قبول کردم، وقف صحیح است؛ ولی اگر برای افراد مخصوصی وقف نکند، بلکه مثل مسجد و مدرسه برای عموم وقف کند، یا مثلاً بر فقرا یا سادات وقف نماید، احوط و اولی آن است که حاکم شرع یا کسی که از طرف او منصوب است قبول نماید.

مسئله ۲۶۸۷. اگر ملکی را برای وقف معین کند، و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود یا بمیرد، وقف درست نیست.

مسئله ۲۶۸۸. کسی که مالی را وقف می‌کند، باید قصد قربت داشته باشد، و از موقع خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند، و اگر مثلاً بگوید: این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده، صحیح نیست، و نیز اگر بگوید: تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید: تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال وقف نباشد، و دوباره وقف باشد، وقف صحیح نیست.

مسئله ۲۶۸۹. وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده، یا وکیل، یا ولی او بدهند؛ ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند، و به قصد این که آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است.

مسئله ۲۶۹۰. اگر مسجدی را وقف کنند، بعد از آن که یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می‌شود.

مسأله ٢٦٩١. کسی که مال خود را وقف می‌کند، باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد، و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند. بنابراین سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست، و همچنین است محجور نسبت به اموالی که به حکم حاکم شرع از تصرف در آنها منع شده است.

مسأله ٢٦٩٢. اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده‌اند وقف کند، درست نیست، ولی اگر برای زندگان و بعد از آنان برای کسانی که بعداً به دنیا می‌آیند وقف نماید، مثلاً چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه‌های او باشد، و هر دسته‌ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند، صحیح است.

مسأله ٢٦٩٣. اگر چیزی را بر خودش وقف کند، مثل این که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند، صحیح نیست؛ ولی اگر مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسأله ٢٦٩٤. اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند، و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی، مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد و آنان بالغ باشند، اختیار با خود آنان است، و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است، و برای استفاده از وقف، اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسأله ٢٦٩٥. اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

مسأله ٢٦٩٦. اگر ملکی را بر افراد مخصوصی، مثلاً بر اولاد خود وقف کند، که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک آن را اجاره دهد و بمیرد، احتیاط لازم آن است که مستأجر از متولی بعد نیز اجاره کند، ولی اگر متولی نداشته باشد، و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنان وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، اجاره باطل می‌شود، و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد، مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره از مال آنان گرفته می‌شود.

مسأله ۲۶۹۷. اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود.

مسأله ۲۶۹۸. ملکی که مقداری از آن وقف است، و مقداری از آن وقف نیست، اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف می‌تواند با نظر خبره، سهم وقف را جدا کند.

مسأله ۲۶۹۹. اگر متولی وقف خیانت کند، و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع باید به جای او متولی امینی معین نماید.

مسأله ۲۷۰۰. فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند، نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

مسأله ۲۷۰۱. اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد، و انتظار هم نمی‌رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، می‌توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیرات دارد برسانند.

مسأله ۲۷۰۲. اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند، و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می‌گوید بدهند، در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همان طور مصرف کنند، و اگر یقین یا اطمینان نداشته باشند، باید اول، مسجد را تعمیر کنند، و اگر چیزی زیاد آمد، امام جماعت و کسی که اذان می‌گوید در تقسیم آن با یکدیگر مصالحه کنند.

احکام وصیت

مسئله ۲۷۰۳. وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید: بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا این که چیزی از مال او را به کسی تملیک، یا صرف در خیرات و مبرات کنند، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است قیم و سرپرست معین کند، و کسی را که به او وصیت می‌کنند، وصی می‌گویند.

مسئله ۲۷۰۴. کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می‌تواند وصیت کند، ولی کسی که می‌تواند حرف بزند، بنا بر احتیاط اکتفا به اشاره یا نوشته نکند.

مسئله ۲۷۰۵. اگر نوشته‌ای به امضا یا مهر میت ببینند، چنانچه مقصود او را بفهماند، و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، بنا بر احتیاط لازم باید تا مقدار ثلث مطابق آن عمل کند، ولی نسبت به سهم صغیر این احتیاط خلاف احتیاط است، لکن بعد از بلوغ تا مقدار ثلث، این احتیاط را ترک نکنند؛ بلکه اگر بدانند مقصودش وصیت کردن نبوده و چیزهایی را نوشته است که بعداً مطابق آن وصیت کند، احتیاط واجب آن است که به آن عمل نمایند، و نسبت به سهم صغیر احتیاط مراعات شود.

مسئله ۲۷۰۶. کسی که وصیت می‌کند باید عاقل باشد، و از روی اختیار وصیت کند، و باید سفیه نباشد، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، ولی بالغ بودن، شرط صحت وصیت نیست، و همین قدر که وصیت‌کننده ده سال داشته باشد، و راه‌های خیر و کارهای نیک را بشناسد، می‌تواند به کارهای خیر وصیت کند.

مسئله ۲۷۰۷. کسی که از روی عمد به قصد خودکشی، مثلاً زخمی به خود زده، یا سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می‌شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند، صحیح نیست.

مسئله ۲۷۰۸. در وصیت تملیکیه، قبول موصی له معتبر است. پس اگر شخصی وصیت کند که چیزی به کسی بدهند، در صورتی آن کس آن چیز را مالک می‌شود که وصیت را قبول کند، و لازم نیست قبول بعد از موت وصیت کننده باشد، بلکه اگر پیش از موت او هم باشد کفایت می‌کند. بلی، اگر قبول پیش از موت وصیت کننده باشد، به مجرد قبول آن چیز را مالک نمی‌شود، بلکه بعد از موت وصیت کننده بدون حاجت به قبول دیگر مالک می‌شود، و اگر قبول بعد از موت باشد، به مجرد قبول آن چیز را مالک می‌شود.

مسئله ۲۷۰۹. وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانت‌های مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است، و موقع دادن آن بدهی رسیده، باید بدهد، و اگر خودش نمی‌تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند، و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، و اطمینان دارد که ورثه می‌پردازند، وصیت کردن لازم نیست.

مسئله ۲۷۱۰. کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد، و اگر نمی‌تواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می‌دهد کسی آن‌ها را ادا نماید، باید وصیت کند. و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

مسئله ۲۷۱۱. کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آن‌ها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد، ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آن‌ها را انجام می‌دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در مسئله ۱۳۹۹ گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب می‌باشد، باید به او اطلاع دهد، یا وصیت کند که برای او به جا آورند.

مسئله ۲۷۱۲. کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر مالی پیش کسی دارد، یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند، چنانچه به واسطه ندانستن حقیقتشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد، و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قییم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قییم مالشان از بین می‌رود، یا خودشان ضایع می‌شوند، باید برای آنان قییم امینی معین نماید.

مسئله ۲۷۱۳. وصی باید مسلمان و عاقل باشد و مورد اطمینان باشد.

مسئله ۲۷۱۴. اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند، و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آنان را مجبور می‌کند، و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می‌نماید.

مسئله ۲۷۱۵. اگر انسان از وصیت خود برگردد، مثلاً بگوید: ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید: به او ندهند، وصیت باطل می‌شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بچه‌های خود معین کند، بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می‌شود، و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسئله ۲۷۱۶. اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته، مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود.

مسئله ۲۷۱۷. اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند، و به هر کدام از آن دو نفر، یک قسمت آن را بدهند.

مسئله ۲۷۱۸. اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد، و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کسی دیگر بدهند، آنچه بخشیده از اصل خارج می‌شود، و آنچه وصیت کرده، اگر بیشتر از ثلث نباشد، یا اگر بیشتر است و ورثه اجازه بدهند، به وصیت او عمل می‌شود، و اگر آنچه وصیت کرده بیشتر از ثلث باشد، و ورثه هم اجازه ندهند، باید مقدار ثلث ترکه او به وصیتش عمل شود.

مسئله ۲۷۱۹. اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشند، و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسئله ۲۷۲۰. اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید: مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند، و اگر متهم نباشد، و کسی هم منکر گفته او نشود، باید از اصل مالش بدهند.

مسئله ۲۷۲۱. کسی که انسان وصیت می‌کند به او چیزی بدهند، باید وجود داشته باشد. پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن به او حامله شود چیزی بدهند باطل است، ولی اگر وصیت کند به بچه‌ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است. پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می‌شود، و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می‌کند.

مسئله ۲۷۲۲. اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت‌کننده برساند، که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را بنا بر احتیاط لازم انجام دهد، و نیز اگر وصی پیش از مرگ موصی، موقعی ملتفت شود که موصی به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، بنا بر احتیاط لازم باید وصیت را قبول نماید.

مسئله ۲۷۲۳. اگر کسی که وصیت کرده بمیرد و وصی نداند که مقصود میت این بوده که خودش کارهایی را که وصیت کرده انجام دهد، و در گفته میت هم شاهد و قرینه‌ای بر این معنی نباشد، وصی می‌تواند دیگری را برای انجام کارهای میت وکیل کند، ولی اگر بداند که مقصود میت این بوده که خودش انجام دهد، نمی‌تواند به دیگری واگذار کند.

مسئله ۲۷۲۴. اگر کسی دو نفر را وصی کند، که با هم به وصیت او عمل کنند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه و یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می‌کند، و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه یا کافر شوند، چنانچه معلوم نباشد که میت در نظر داشته دو نفر کارهایش را انجام دهند، حاکم شرع، یک نفر را و اگر معلوم باشد که نظر به دو نفر داشته، دو نفر دیگر را معین می‌کند.

مسئله ۲۷۲۵. اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می‌کند.

مسئله ۲۷۲۶. اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی و تعدی نکرده ضامن نیست، و اگر کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شهر بدهد، و او مال را به شهر دیگری برده و در راه از بین رفته، ضامن است، بلکه اگر در بین راه هم تلف نشود، و به فقرای شهری دهد که مورد وصیت نبوده ضامن است.

مسئله ۲۷۲۷. هرگاه انسان کسی را وصی کند، و بگوید که اگر آن کس بمیرد، فلانی وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

مسئله ۲۷۲۸. حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم ادا کردن آنها واجب می‌باشد، باید از اصل مال میت داده شود، اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

مسئله ۲۷۲۹. اگر مال میت از بدهی و حج واجب، و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند، و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می‌ماند مال ورثه است.

مسئله ۲۷۳۰. اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده‌اند، و تنها راضی بودن آنان کافی نیست، و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند، صحیح است.

مسئله ۲۷۳۱. اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی‌توانند از اجازه خود برگردند.

مسئله ۲۷۳۲. اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند، و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و کار مستحبی هم، مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید

اول بدهی او را از ثلث بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند، و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد، و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال، مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است.

مسأله ۲۷۳۳. اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند، و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند، و در صورتی که ثلث کافی نباشد. پس اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد، به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسأله ۲۷۳۴. اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند، و اگر یک زن عادل شهادت دهد، در یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند، و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را، و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند، و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند، گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند، و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند.

مسأله ۲۷۳۵. اگر کسی بگوید: من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت، مرا قیم بچه های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

مسأله ۲۷۳۶. اگر وصیت کند چیزی از مال او به کسی باشد و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند، می توانند آن چیز را قبول نمایند، ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد، و گر نه حقی به آن چیز ندارند.

❖ احکام ارث

مسئله ۲۷۳۷. کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند سه دسته هستند: دسته اول - پدر و مادر و اولاد میت است، و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پایین روند، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد، و تا یک نفر از این دسته هست، دسته دوم ارث نمی‌برند. دسته دوم - جد، یعنی، پدر بزرگ و جده یعنی، مادر بزرگ، و خواهر و برادر است، و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد، و تا یک نفر از این دسته هست، دسته سوم ارث نمی‌برند. دسته سوم - عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است، و تا یک نفر از عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های میت زنده‌اند، اولاد آنان ارث نمی‌برند، ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد، و عموی پدری ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۷۳۸. اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت، و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند، و اگر اینان نباشند، اولادشان ارث می‌برند، و اگر اینان هم نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله جد و جده میت، و اگر اینان نباشند، اولادشان ارث می‌برند.

مسئله ۲۷۳۹. زن و شوهر به تفصیلی که در مسائل ۲۷۷۹ تا ۲۷۸۸ گفته می‌شود، از یکدیگر ارث می‌برند.

❖ ارث دسته اول

مسئله ۲۷۴۰. اگر وارث میت، فقط یک نفر از دسته اول باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می‌رسد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند،

همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اگر یک پسر و یک دختر باشد، مال را سه قسمت می‌کنند؛ دو قسمت را پسر، و یک قسمت را دختر می‌برد، و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسئله ٢٧٤١. اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود؛ دو قسمت آن را پدر، و یک قسمت را مادر می‌برد، ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر هم داشته باشد که همه آنان پدری باشند، یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد؛ خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد، اینان ارث نمی‌برند، اما به واسطه بودن اینان مادر شش یک مال را می‌برد، و بقیه را به پدر می‌دهند.

مسئله ٢٧٤٢. اگر وارث میت، فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر و چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند؛ پدر و مادر، هر کدام یک قسمت، و دختر سه قسمت آن را می‌برد، و اگر دو برادر یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می‌کنند؛ پدر و مادر، هر کدام یک قسمت، و دختر سه قسمت می‌برد، و یک قسمت باقی مانده را چهار قسمت می‌کنند؛ یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند، مثلاً اگر مال را ٢٤ قسمت کنند، ١٥ قسمت آن را به دختر، و ٥ قسمت آن را به پدر، و ٤ قسمت آن را به مادر می‌دهند.

مسئله ٢٧٤٣. اگر وارث میت، فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند؛ پدر و مادر هر کدام یک قسمت، و پسر چهار قسمت آن را می‌برد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسئله ٢٧٤٤. اگر وارث میت، فقط پدر و یک پسر، یا مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند؛ یک قسمت آن را پدر یا مادر، و پنج قسمت را پسر می‌برد.

مسئله ٢٧٤٥. اگر وارث میت، فقط پدر، یا مادر، یا پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر، یا مادر می‌برد، و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۷۴۶. اگر وارث میت، فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می‌کنند؛ یک قسمت آن را پدر یا مادر، و بقیه را دختر می‌برد.

مسئله ۲۷۴۷. اگر وارث میت، فقط پدر و چند دختر، یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند؛ یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد، و چهار قسمت را دختران به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۷۴۸. اگر میت، اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد سهم پسر میت را می‌برد، و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را می‌برد، مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود، و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند؛ یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

◆ ارث دسته دوم

مسئله ۲۷۴۹. دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند، جد، یعنی پدر بزرگ و جده یعنی، مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است، و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می‌برند.

مسئله ۲۷۵۰. اگر وارث میت، فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد، همه مال به او می‌رسد، و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می‌کنند، هر یک از برادران دو قسمت، و خواهر یک قسمت آن را می‌برد.

مسئله ۲۷۵۱. اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا هستند ارث نمی‌برند، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می‌رسد، و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۷۵۲. اگر وارث میت فقط یک خواهر، یا یک برادر مادری باشد، همه مال به او می‌رسد، و اگر چند برادر مادری، یا چند خواهر مادری، یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

مسأله ۲۷۵۳. اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری، و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند، و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند، و هر برادر دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۵۴. اگر میت، برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برد، و مال را سه قسمت می‌کنند؛ یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند، و هر برادر دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۵۵. اگر وارث میت، فقط برادر و خواهر پدری، و یک برادر مادری، یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می‌کنند؛ یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد، و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند، و هر برادر، دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۵۶. اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری، و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند؛ یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند، و هر برادر دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۵۷. اگر وارث میت، فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که گفته می‌شود می‌برد، و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند، و نیز اگر زنی بمیرد، و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می‌برد، و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گفته شد، ارث خود را می‌برند؛ ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می‌برد، از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود، و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود، مثلاً اگر وارث میت، شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد، و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند، و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است. پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر، و دو تومان به برادر و خواهر مادری، و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند.

مسئله ۲۷۵۸. اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند، و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری، یا پدر و مادری می‌رسد، هر پسری دو برابر دختر می‌برد.

مسئله ۲۷۵۹. اگر وارث میت، فقط یک جد یا یک جده است؛ چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد و با بودن جد میت، پدر جد او ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۷۶۰. اگر وارث میت، فقط جد و جدّه پدری باشد، مال سه قسمت می‌شود؛ دو قسمت را جد و یک قسمت را جده می‌برد، و اگر جد و جده مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۷۶۱. اگر وارث میت، فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود؛ دو قسمت را جد یا جدّه پدری، و یک قسمت را جد یا جده مادری می‌برد.

مسئله ۲۷۶۲. اگر وارث میت، جد و جدّه پدری و جد و جده مادری باشند، مال سه قسمت می‌شود؛ یک قسمت آن را جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می‌دهند، و جد دو برابر جده می‌برد.

مسئله ۲۷۶۳. اگر وارث میت، فقط زن، جد و جده پدری و جده و جده مادری او باشد زن ارث خود را به تفصیلی که گفته می‌شود می‌برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و بقیه را به جد و جده پدری می‌دهند، و جد دو برابر جده می‌برد، و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشند، شوهر نصف مال را می‌برد، و جد و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند.

◆ ارث دسته سوم

مسئله ۲۷۶۴. دسته سوم، عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است، به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، این‌ها ارث می‌برند.

مسأله ٢٧٦٥. اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی، با پدر میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری همه مال به او می‌رسد، و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری یا همه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود؛ و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمه می‌برد، مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشند، مال را پنج قسمت می‌کنند؛ یک قسمت را به عمه می‌دهند، و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ٢٧٦٦. اگر وارث میت فقط عمو و عمه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

مسأله ٢٧٦٧. اگر وارث میت، عمو و عمه باشد، بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری، ارث نمی‌برند. پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می‌کنند؛ یک قسمت را به عمو یا عمه مادری، و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند، و عمو پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری می‌برد، و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می‌کنند؛ دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند، و عمو دو برابر عمه می‌برد، و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ٢٧٦٨. اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او می‌رسد، و اگر هم دایی و هم خاله باشد، و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ٢٧٦٩. اگر وارث میت، فقط یک دایی، یا یک خاله مادری، و دایی و خاله پدری و مادری و دایی و خاله پدری باشند، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند، و مال را شش قسمت می‌کنند؛ یک قسمت را به دایی یا خاله مادری، و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می‌دهند، و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ٢٧٧٠. اگر وارث میت، فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشند، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند، و باید مال را سه قسمت کنند؛

یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند، و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند، و احتیاط آن است که در تقسیم آن با یکدیگر مصالحه کنند.

مسئله ۲۷۷۱. اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشند، مال را سه قسمت می‌کنند؛ یک قسمت را دایی یا خاله، و بقیه را عمو یا عمه می‌برد.

مسئله ۲۷۷۲. اگر وارث میت، یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشند، چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند؛ یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد، و از بقیه، دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می‌دهند. بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن را به دایی یا خاله، و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند.

مسئله ۲۷۷۳. اگر وارث میت، یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند؛ یک قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند، و دو قسمت باقی‌مانده را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری، و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند، و عمو دو برابر عمه می‌برد. بنابراین، اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله، و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری، و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند.

مسئله ۲۷۷۴. اگر وارث میت، یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند؛ یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد، و دو قسمت باقی‌مانده را سه سهم می‌کنند، یک سهم آن را به طور مساوی بین عمو و عمه مادری قسمت می‌کنند، و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می‌نمایند، و عمو دو برابر عمه می‌برد. بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند؛ سه قسمت آن سهم خاله یا دایی، و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری، و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌باشد.

مسئله ۲۷۷۵. اگر وارث میت، چند دایی و چند خاله باشند که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند، و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن

را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند، و یک سهم آن را دایی‌ها و خاله‌ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند.

مسأله ۲۷۷۶. اگر وارث میت، دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشند، مال سه سهم می‌شود؛ دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند. پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می‌دهند، و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند که بنا بر احتیاط در تقسیم آن با هم مصالحه می‌کنند، و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد، آن یک سهم را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی‌ها و خاله‌های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند که بنا بر احتیاط در تقسیم آن با هم مصالحه می‌کنند.

مسأله ۲۷۷۷. اگر میت، عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می‌رسد، به اولاد آنان، و مقداری که به دایی و خاله می‌رسد، به اولاد آنان داده می‌شود.

مسأله ۲۷۷۸. اگر وارث میت، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می‌شود؛ یک سهم آن را عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند؛ یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند، و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می‌دهند، و عمو دو برابر عمه می‌برد.

♦ ارث زن و شوهر

مسأله ۲۷۷۹. اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک مال را شوهر، و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

مسأله ۲۷۸۰. اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن

و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و زنی که از میت فرزند ندارد از زمین خانه ارث نمی‌برد؛ نه از خود زمین و نه از قیمت آن ولی از قیمت هوایی آن ارث می‌برد، چنان که از سایر ترکه میت ارث می‌برد، اما زنی که از میت فرزند دارد، از همه اموال او ارث می‌برد.

مسئله ۲۷۸۱. اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آن‌ها ارث نمی‌برد، مانند زمین خانه مسکونی تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد، و نیز احتیاط مستحب آن است که ورثه تا سهم زن را نداده‌اند، در چیزهایی که زن از قیمت آن‌ها ارث می‌برد، مانند بنا و درخت بدون اجازه او تصرف نکنند، و چنان‌چه پیش از دادن سهم زن، این‌ها را بفروشند، معامله صحیح است و محتاج به اجازه زن نیست.

مسئله ۲۷۸۲. اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر آن‌ها بدون اجازه در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

مسئله ۲۷۸۳. مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد، و اجر و چیزهایی که در آن به کار رفته در حکم ساختمان است.

مسئله ۲۷۸۴. اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنان‌چه اولاد نداشته باشد، چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زنان او قسمت می‌شود، اگر چه شوهر با هیچ‌یک از آنان یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد، و اگر در آن مرض به مرض یا علت دیگری بمیرد، احتیاط آن است که زن با سایر ورثه در مهر و ارث مصالحه نمایند، و زن، احتیاطاً عدّه وفات نگاه بدارد.

مسئله ۲۷۸۵. اگر زن در حال مرض، شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می‌برد.

مسئله ۲۷۸۶. اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عدّه بمیرد، شوهرش از او ارث می‌برد، و نیز اگر شوهر در بین عدّه زن بمیرد، زن از او ارث می‌برد؛ ولی اگر بعد از گذشتن عدّه رجعی یا در عدّه طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۸۷. اگر شوهر در حال مرض، عیالش را طلاق دهد، و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد:

اول - آن که در این مدت، شوهر دیگر نکرده باشد.

دوم - به واسطه بی‌میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود، بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث‌بردنش اشکال دارد.

سوم - شوهر، در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض بمیرد. پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد، و اگر از آن مرض خوب نشد، لکن به مرض دیگر از دنیا رفت، بنابر احتیاط لازم زن با سایر ورثه مصالحه نمایند.

مسأله ۲۷۸۸. لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته، اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است.

◆ مسائل متفرقه ارث

مسأله ۲۷۸۹. اگر مردی بمیرد و غیر از قرآن و انگشتر و شمشیر و لباسی را که پوشیده، مال داشته باشد، این چهار چیز مال پسر بزرگتر است، و اگر غیر از این‌ها مالی نداشته باشد، این‌ها مال همه ورثه است، و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ در آن‌ها با ورثه دیگر مصالحه کند.

مسأله ۲۷۹۰. اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد، مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشند، باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۲۷۹۱. اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش گفته شد، به قرض او بدهند، و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می‌رسد، به نسبت به قرض او بدهند، مثلاً اگر همه دارایی او شصت تومان است، و به

مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد.

مسئله ۲۷۹۲. مسلمان از کافر ارث می‌برد، ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد از مسلمان ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۷۹۳. اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی‌برد ولی اگر از روی خطا باشد مثل آن که سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد، از او ارث می‌برد، ولی ارث بردن او از دیه قتل که بعداً گفته می‌شود، محل اشکال است.

مسئله ۲۷۹۴. هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه‌ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، اگر احتمال بدهند دو بچه است، سهم دو پسر را کنار می‌گذارند، و اگر احتمال بدهند بیشتر است، مثلاً احتمال بدهند که زن به سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می‌گذارند، و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می‌کنند.

❖ احکام حدود و دیات ❖

❖ احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است

مسئله ۲۷۹۵. اگر کسی با یکی از محارم خود که مثل مادر و خواهر با او نسبت دارند زنا کند، به حکم حاکم شرع باید او را بکشند، و هم‌چنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند، و در اخبار بسیار وارد شده است که انجام‌دادن یکی از حد‌ها باعث می‌شود که مردم کار نامشروع نکنند، و دنیا و آخرت آنان را حفظ می‌کند، و منفعتش برای آنان بیشتر است از این که چهل روز باران بیارد.

مسئله ۲۷۹۶. اگر مرد مسلمان آزادی با غیر محارم خود زنا کند، بدون اکراه زن، باید او را صد تازیانه بزنند، و چنان‌چه سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه صد تازیانه‌اش بزنند، در دفعه چهارم باید او را بکشند، و اگر زن را اکراه نماید، باید آن مرد را بکشند؛ ولی کسی که زن عقد دائمی یا ملک یمین دارد، و در حالی که بالغ و عاقل و آزاده بوده با او نزدیکی کرده، و هر وقت هم بخواهد می‌تواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند، باید او را سنگسار نمایند، بلکه بعید نیست جمع بین صد تازیانه که اول بزنند و سنگسار نمودن که بعد از تازیانه باشد، و اگر زن داشته باشد و تاکنون با او نزدیکی نکرده باشد، باید علاوه بر صد تازیانه سر او را بتراشند، و از شهری که این عمل را در آن مرتکب شده بیرون کنند.

مسئله ۲۷۹۷. اگر مردی ببیند که کسی با زن او زنا می‌کند، چنان‌چه نترسد که به او ضرری بزنند، اگر بداند زن هم راضی به این عمل است، می‌تواند هر دو را بکشد و الا زن را نمی‌تواند بکشد، و اگر آنان را نکشد، آن زن بر او حرام نمی‌شود.

مسئله ۲۷۹۸. اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل دیگر لواط کند، اگر هر دو به این عمل راضی باشند، باید هر دوی آنان را بکشند، و اگر یکی مکره باشد و از ترس جاننش مرتکب شده او را نباید کشت، و حاکم شرع می‌تواند لواط‌کننده را با شمشیر بکشد، یا زنده به آتش بسوزاند، یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد، و یا دیواری را روی او خراب کند.

مسئله ۲۷۹۹. اگر یک نفر کسی دیگر را امر کند که به ناحق کسی را بکشد، در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده، هر دو مکلف و عاقل باشند، قاتل را باید کشت، و کسی را که امر کرده، باید حبس کرد تا بمیرد.

مسئله ۲۸۰۰. اگر فرزندی، پدر یا مادر را عمداً بکشد، باید او را بکشند؛ ولی اگر پدری فرزند خود را عمداً بکشد، باید به دستوری که در احکام دیده گفته می‌شود دیه بدهد، و هر قدر حاکم شرع صلاح می‌داند او را تعزیر نماید.

مسئله ۲۸۰۱. هرگاه کسی پسری را از روی شهوت ببوسد، حاکم شرع از سی تا نود و نه تازیانه هر قدر صلاح می‌داند به او می‌زند، و روایت شده است که خداوند عالم دهانه‌ای از آتش به دهان او می‌زند و ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می‌کنند، و جهنم برای او مهیا خواهد بود، ولی اگر توبه کند، توبه او قبول می‌شود.

مسئله ۲۸۰۲. اگر کسی مرد و زن را برای زنا یا دو نفر را برای لواط به هم برساند، باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند، و اگر مرد باشد و در مرتبه دوم این عمل را مرتکب شود، باید علاوه بر هفتاد و پنج تازیانه از محلی که در آن محل این کار را کرده بیرونش کنند.

مسئله ۲۸۰۳. اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید و بدون آن که او را بکشند جلوگیری از او ممکن نباشد، کشتن او جایز است.

مسئله ۲۸۰۴. اگر شخص بالغ عاقل به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است و علناً زناکار نباشد، نسبت زنا یا لواط بدهد، یا ولد الزنا بگوید، باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند.

مسئله ۲۸۰۵. کسی که مکلف و عاقل است، اگر از روی اختیار شراب بخورد در دفعه اول و دوم باید اگر مرد باشد، تمام بدنش را غیر از عورت برهنه کند، و هشتاد تازیانه به او بزنند، و در دفعه سوم یا چهارم باید او را بکشند، و زن را نباید برهنه کند.

مسئله ۲۸۰۶. کسی که مکلف و عاقل است، اگر چهار نخود و نیم طلای سکه‌دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد دزدی کند، چنانچه شرایطی را که در شرع برای آن معین شده دارا باشد، در دفعه اول، باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند، و کف دست و شست او را بگذارند، و در دفعه دوم بنابر احتیاط باید پای چپ او را از وسط قدم ببرند، و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد، و چنانچه مال دارد، خرج او را از مال خودش، و اگر ندارد، از بیت المال بدهند، و در صورتی که در زندان دزدی کند، باید او را بکشند.

♦ احکام دیه

مسئله ۲۸۰۷. اگر کسی عمداً و به ناحق، دیگری را بکشد، ولی کشته می‌تواند قاتل را عفو کند یا با رعایت شرایط قصاص در قاتل و مقتول او را بکشد یا مقداری که در مسئله بعد گفته می‌شود از او دیه بگیرد، اما اگر از روی خطا بکشد، مثلاً برای حیوانی تیر بیندازد و اشتبهاً کسی را بکشد، ولی کشته حق ندارد او را بکشد، اما می‌تواند دیه بگیرد.

مسئله ۲۸۰۸. دیه کشتن مرد مسلمان آزاد که قاتل باید بدهد یکی از شش چیز است:
اول - صد شتر که داخل سال ششم باشد.
دوم - دویست گاو.
سوم - هزار گوسفند.
چهارم - دویست حله و هر حله دو پارچه است که در یمن می‌بافند.
پنجم - هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال آن ۱۸ نخود سکه‌دار است.
ششم - ده هزار درهم که هر درهمی ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار است، و از زن مسلمان آزاد نصف هر یک است.

مسئله ۲۸۰۹. دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مسئله پیش گفته شد:
اول - آن که دو چشم کسی را کور کند، یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد؛ و اگر یک چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد.
دوم - دو گوش کسی را ببرد یا کاری کند که هر دو گوش او کُر شود، و امید خوب شدن در آن نباشد؛ و اگر یک گوش او را ببرد یا کُر کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد، و اگر نرمه گوش او را ببرد، باید ثلث دیه کشتن را بدهد.

سوم - تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد.

چهارم - زبان کسی را که لال نیست از بیخ ببرد، و اگر مقداری از آن را ببرد، باید به نسبت نقص حروف بیست و هشتگانه دیه بدهد که اگر یک حرف نتواند بگوید، یک بیست و هشتم دیه، و اگر دو حرف نتواند، دو بیست و هشتم، و اگر تمام زبان کسی که لال باشد ببرد، ثلث دیه را باید بدهد، و اگر مقداری از زبان لال را ببرد، باید به نسبت نقص زبان دیه بدهد، یعنی در نصف نصف ثلث، و در ربع ثلث دیه را بدهد.

پنجم - تمام دندان‌های کسی را از بین ببرد، و دیه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شش عدد بالا و شش عدد پایین می‌باشد، پنجاه مثقال شرعی طلا است، و هر مثقال شرعی ۱۸ نخود است، و اگر یکی از شانزده دندان عقب را که هشت عدد آن‌ها بالا و هشت عدد پایین است از بین ببرد، باید بیست و پنج مثقال شرعی طلا بدهد. ششم - هر دو دست کسی را از بند جدا کند، و اگر یک دست را از بند جدا کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

هفتم - ده انگشت کسی را ببرد، و دیه هر انگشت یک دیه کشتن است.

هشتم - پشت کسی را طوری بشکند که نتواند بنشیند، و دیگر درست نشود.

نهم - هر دو پستان زنی را ببرد، و اگر یکی از آن‌ها را ببرد، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دهم - هر دو پای کسی را تا مفصل، یا همه ده انگشت پا را ببرد، و دیه هر انگشت ده یک دیه کشتن است.

یازدهم - تخم‌های مردی را از بین ببرد.

دوازدهم - طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود.

سیزدهم - به کسی صدمه‌ای بزند که دیگر بوی خوب و بد را نفهمد، و اگر به کسی صدمه‌ای بزند که منی از او خارج نشود، بنا بر احتیاط واجب باید دیه کامله بدهد.

مسئله ۲۸۱۰. اگر انسان کسی را عمداً و به ناحق بکشد و ولی مقتول عفو کند یا دیه از او بگیرد، باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده آزاد نماید، و اگر او را بکشند، احتیاط لازم آن است که کبار از ورثه کفاره را به نحوی که ذکر شد از سهم الارث خود بدهند، ولی اگر اشتبهاً بکشد، عاقله، یعنی قوم و خویش پدری قاتل مانند پدر و عمو و برادر بلکه پسران و اجداد پدری قاتل به طوری که در کتب مفصله بیان شده،

باید دیه او را بدهند، و خود قاتل یک بنده آزاد کند، و اگر نتواند بنده آزاد کند، دو ماه روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند، شصت فقیر را سیر کند.

مسئله ۲۸۱۱. کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند، ضامن است، و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود یا به کس دیگر صدمه بزند، ضامن می‌باشد.

مسئله ۲۸۱۲. اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند و سقطشده محکوم به اسلام و حریت باشد، چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد، دیه‌اش بیست مثقال شرعی طلای سکه‌دار است، که هر مثقال آن ۱۸ نخود می‌باشد؛ و اگر علقه، یعنی خون بسته باشد، چهل مثقال، و اگر مضغه، یعنی پاره گوشت باشد، شصت مثقال، و اگر استخوان شده باشد، هشتاد مثقال، و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده، صد مثقال، و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد، دیه او هزار مثقال، و اگر دختر باشد، دیه او پانصد مثقال شرعی طلا است.

مسئله ۲۸۱۳. اگر زن حامله کاری کند که بچه‌اش سقط شود، باید دیه آن را به تفصیلی که در مسئله پیش گفته شد به وارث بچه بدهد، و به خود زن چیزی از آن نمی‌رسد.

مسئله ۲۸۱۴. اگر کسی زن حامله را بکشد، باید دیه زن و بچه را بدهد.

مسئله ۲۸۱۵. اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند، باید یک شتر به او بدهد، و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو شتر بدهد، و اگر خیلی از گوشت را پاره کند، باید سه شتر بدهد، و اگر به پرده نازک استخوان برسد، چهار شتر، و اگر استخوان نمایان شود، پنج شتر، و اگر استخوان بشکند، ده شتر، و اگر بعضی از ریزه‌های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده شتر، و اگر به پرده مغز سر برسد، باید سی و سه شتر بدهد.

مسئله ۲۸۱۶. اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند به طوری که صورت او سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلای سکه‌دار که هر مثقالی ۱۸ نخود است بدهد، و اگر کبود شود، سه مثقال، و اگر سیاه شود، باید شش مثقال شرعی طلا بدهد، ولی اگر جای دیگر بدن کسی را به واسطه زدن، سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

مسأله ۲۸۱۷. اگر به حیوان حلال گوشت یا حرام گوشت که ملک او باشد کسی زخم بزند یا چیزی از بدن آن را ببرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۸۱۸. اگر انسان سگ شکاری کسی را بکشد، باید بیست و یک مثقال معمولی نقره سکه‌دار به او بدهد، و اگر سگی که نگهداری خانه را می‌کند یا سگ گله کسی را تلف نماید، باید ده مثقال و نیم نقره سکه‌دار بدهد، و اگر سگی که پاسبانی زراعت را می‌کند بکشد، باید نه من و نیم و سه سیر و چهارده مثقال و نیم گندم که تقریباً ۲۹ کیلو و ۷۵ گرم می‌شود بدهد.

مسأله ۲۸۱۹. اگر حیوان، زراعت یا مال کسی را از بین ببرد، چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال یا زراعت بدهد.

مسأله ۲۸۲۰. اگر بچه، یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولی یا دیگری به اذن ولی او می‌تواند به قدری که ادب شود و دیه واجب نشود او را بزند.

مسأله ۲۸۲۱. اگر کسی بچه‌ای را طوری بزند که دیه واجب شود، دیه مال طفل است، و اگر مرده، باید به ورثه او بدهد، و چنانچه مثلاً پدر بچه به قدری او را بزند که بمیرد، دیه او را ورثه دیگرش می‌برند و به خود پدر از دیه چیزی نمی‌رسد.

مسأله ۲۸۲۲. دیه اعضا و جراحات وارده بر زن تا به مقدار ثلث دیه مرد نرسیده با مرد مساوی است، و به مقدار ثلث دیه مرد که رسید، دیه زن نصف دیه مرد است.

❦ مسائل متفرقه ❦

مسئله ۲۸۲۳. اگر ریشه درخت همسایه در ملک انسان بیاید، می‌تواند از آن جلوگیری کند، و چنانچه ضرری هم از ریشه درخت به او برسد، می‌تواند از صاحب درخت بگیرد.

مسئله ۲۸۲۴. جهیزیه‌ای که پدر به دختر می‌دهد، اگر مثلاً به واسطه صلح یا بخشش ملک او کرده باشد، نمی‌تواند از او پس بگیرد، و اگر ملک او نکرده باشد، پس گرفتن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۲۵. اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او می‌توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند، ولی از سهم صغیر نمی‌شود چیزی برداشت.

مسئله ۲۸۲۶. اگر انسان غیبت مسلمانی را بکند، اگر مفسده‌ای پیدا نشود و آن مسلمان از شنیدن این حرف اذیت نمی‌شود خوب است از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید، و چنانچه ممکن نباشد، برای او از خدا طلب آمرزش کند، و اگر به واسطه غیبتی که کرده توهینی به آن مسلمان شده، در صورتی که ممکن است، باید آن توهین را بر طرف نماید.

مسئله ۲۸۲۷. انسان نمی‌تواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که می‌داند خمس نمی‌دهد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند.

مسئله ۲۸۲۸. آوازی که مخصوص مجالس لہو و بازیگری است، غنا و حرام می‌باشد، اگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غنا بخوانند حرام است، ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۲۹. کشتن حیوانی که اذیت می‌رساند و مال کسی نیست، اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۳۰. جوایزی که بانک‌ها برای تشویق صاحبان حساب قرض الحسنه می‌دهند، حلال است.

مسئله ۲۸۳۱. اگر چیزی را به صنعت‌گری بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد، چنانچه صنعت‌گر جستجو کند و از پیدا کردن صاحب آن ناامید شود، باید آن را به نیت صاحبش صدقه بدهد، و می‌تواند به مقدار مزد کاری که انجام داده از آن بردارد، و بنابر احتیاط برای صدقه‌دادن و مزد برداشتن از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسئله ۲۸۳۲. سینه‌زدن در کوچه و بازار با این که زنان عبور می‌کنند، در صورتی که سینه‌زن پیراهن پوشیده باشد اشکال ندارد؛ و نیز اگر جلوی جمعیت عزادار بیرق و مانند آن ببرند، مانعی ندارد، ولی باید استعمال آلات لهو نشود.

مسئله ۲۸۳۳. تعزیه و شبیه‌خوانی اگر مشتمل بر آلات لهو از قبیل طبل و شیپور و صنع نباشد، و اشعار دروغ و غنا نخوانند، و مرد لباس زن نپوشد، و اجتماع مرد و زن در یک جا نباشد، اشکال ندارد؛ ولی سزاوار است که به تعزیه‌خوانی تنها اکتفا نکنند، و مجالس روضه که در آن‌ها علاوه بر ذکر مصائب حضرت خامس آل عبا علیه السلام، معارف و عقاید اسلامی و تفسیر آیات و احادیث و احکام شرعیه بیان می‌شود نیز تشکیل دهند.

مسئله ۲۸۳۴. گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد، برای زن مانعی ندارد، و برای مرد اگر زینت حساب شود، جایز نیست.

مسئله ۲۸۳۵. حرام است انسان استمناء کند، یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

مسئله ۲۸۳۶. تراشیدن ریش و ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد، حرام است، و در این حکم تمام مردم یکسان هستند، و حکم خدا به واسطه مسخره مردم تغییر نمی‌کند. پس کسی هم که اول تکلیف اوست، یا اگر ریش نتراشد مردم او را مسخره می‌کنند، چنانچه ریش بتراشد یا طوری ماشین کند که مثل تراشیدن ریش باشد، حرام می‌باشد.

مسئله ۲۸۳۷. مستحب بلکه احوط است که ولی بچه پیش از آن که بچه بالغ شود او را ختنه نماید، و اگر او را ختنه نکند، بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است.

مسأله ۲۸۳۸. سرکشیدن و نگاه کردن به خانه مردم بی اجازه صاحب خانه حرام است؛ خواه از بالای بام یا از روزنه و مانند آن باشد.

مسأله ۲۸۳۹. اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند، و فرزند آنان بتواند، باید خرجی آنان را بدهد.

مسأله ۲۸۴۰. اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند، پدر او باید خرجی او را بدهد، و اگر پدر ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، چنانچه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد، جد پدری او باید خرجی او را بدهد، و اگر جد پدری ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، مادرش باید خرجی او را بدهد، و اگر مادر هم ندارد یا نمی تواند خرجی او را بدهد، باید مادر پدر، و مادر مادر، و پدر مادر با هم خرجی او را بدهند، و اگر مادر پدر و مادر ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهند، پدر مادر اگر می تواند، باید خرجی او را بدهد.

مسأله ۲۸۴۱. دیواری که مال دو نفر است، هیچ کدام آنان حق ندارد بدون اذن شریک دیگر، آن را بسازد، یا سر تیر یا پایه عمارت خود را روی آن دیوار بگذارد یا به دیوار چیزی بکوبد، ولی کارهایی که معلوم است شریک راضی است یا آن کارها تصرف شمرده نشود، مانند تکیه دادن به دیوار، و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۴۲. عکاسی و نقاشی صورت، مکروه است.

مسأله ۲۸۴۳. درخت میوه ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر انسان نداند صاحبش راضی است، نمی تواند از میوه آن بچیند، و اگر میوه آن روی زمین هم ریخته باشد، نمی تواند آن را بردارد.

مسأله ۲۸۴۴. کسی که مدتی خمس نمی داده و در آن مدت، املاکی خریداری نموده، و آن املاک ترقی قیمت پیدا کرده، اگر خرید آن ها برای تجارت بوده، برای ادای خمس، باید قیمت فعلی را حساب کند، و اگر برای تجارت نبوده، چنانچه معامله را به ذمه انجام داده و پولی که به عنوان قیمت آن ملک پرداخته، خمس به آن تعلق گرفته بوده است، در این صورت باید خمس قیمت خرید را بپردازد، و اگر معامله را به عین آن پول واقع ساخته، در صورتی که حاکم شرع، آن معامله را امضا کند، خمس قیمت یوم الاداء واجب است، و نیز اگر قیمت ملک را از ربح سال خرید ملک پرداخته باشد، باید خمس قیمت فعلی را

بپردازد؛ خواه معامله را به ذمه انجام داده باشد و یا به عین ربح، و همچنین است حکم اگر ملک را نسبه خریده باشد، و قیمت آن را از ربح بین سال پرداخت نموده باشد که در این صورت هم قیمت فعلی ملک حساب می‌شود.

مسئله ۲۸۴۵. کسی که مدتی خمس نمی‌داده و در آن مدت اثاث خانه و لوازم زندگی خریده، اگر می‌داند که آن‌ها را در سال حصول فایده از فایده همان سال خریداری نموده، خمس به آن‌ها تعلق نمی‌گیرد، و اگر نمی‌داند، احوط مصالحه با حاکم شرع است هر چند این احتیاط لازم نیست.

مسئله ۲۸۴۶. انتفاع بردن از خون در غیر خوردن، و نیز فروختن آن برای انتفاع حلال جایز است. پس آنچه اکنون متعارف است که خون را می‌فروشند برای استفاده مریض‌ها و مجروحین اشکال ندارد، و لکن کسی که می‌خواهد خون خود را به دیگری بدهد، احتیاط آن است که پول را در مقابل اجازه خون گرفتن از او بگیرد، و این احتیاط حتی الامکان ترک نشود، لکن اگر گرفتن خون برای صاحب آن ضرر داشته باشد، اشکال دارد، و اگر ضرر زیاد باشد، جایز نیست.

مسئله ۲۸۴۷. تلقیح نطفه مرد به عیال خودش مانعی ندارد، و اولاد، ملحق به طرفین هستند، و از پدر و مادر ارث می‌برند، و تلقیح نطفه اجنبی به اجنبیه حرام است.

مسئله ۲۸۴۸. تشریح مرده مسلمان حرام است اگر چه برای یاد گرفتن باشد، و قطع اعضاء آن دیده دارد، ولی تشریح مرده غیر مسلمان جایز است، و دیده ندارد.

مسئله ۲۸۴۹. اگر جزئی از اجزاء میت به ظاهر بدن انسان زنده وصل شود، چنانچه حیات در آن حلول کند، جزء بدن او محسوب است، و قبل از حلول حیات چون مضطر است در حمل آن، در حال نماز احکام ضرورت بر آن جاری است.

مسئله ۲۸۵۰. اگر جزئی از حیوان نجس العین را به بدن انسان زنده وصل کنند، در صورتی که بیمار مضطر به چنین عملی باشد مانعی ندارد، و بعد از حلول حیات در آن، جزء بدن انسان محسوب می‌شود و طاهر است.

مسئله ۲۸۵۱. ازدواج مسلم یا مسلمه با بهایی جایز نیست، و اگر عقد بین آن‌ها واقع شود باطل است؛ چه زن باشد و چه مرد، و جدا شدن آن‌ها واجب است، و بر مسلمانان

لازم است آن‌ها را جدا کنند، و محتاج به طلاق نیست، لکن اگر زن نمی‌دانسته که مرد بهایی است یا مسأله را نمی‌دانسته که نباید به بهایی شوهر کند، بعد از جدایی از او باید عدّه وطی به شبهه - که عدّه طلاق است - نگهدارد.

مسأله ۲۸۵۲. کسب کردن به قدر مایحتاج خود و عیال واجب‌النفقه در صورت تمکن واجب است، بلکه به جهت اداء دین هم بنا بر احتیاط واجب می‌باشد.

مسأله ۲۸۵۳. بر هر مسلمانی واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده، و او را از مرگ نجات دهد.

◆ سرقفلی

مسئله ۲۸۵۴. کسی که ملکی را اجاره می‌کند، و در هنگام اجاره در ضمن عقد لازم با مالک شرط می‌کند که پس از انقضاء مدت اجاره، باز هم ملک را به او اجاره دهد، و اگر بخواهد به دیگری اجاره دهد با اجازه او باشد، اقوی صحت این شرط است، و بر مالک، تکلیفاً واجب است که بر طبق شرط عمل کند، و چنانچه عمل نکند، معصیت کرده است. بنابراین اگر بخواهد به دیگری اجاره دهد، باید با اجازه و رضایت مستأجر اول باشد، و در این صورت، مستأجر اول می‌تواند وجهی از مالک بگیرد، و رضایت دهد که به دیگری اجاره داده شود، یا از دیگری وجهی بگیرد و او را معین نماید، و نیز مالک می‌تواند موقعی که می‌خواهد ملکی را اجاره دهد با مستأجر قرار بگذارد که این ملک را اجاره می‌دهم، مثلاً به مدت دو سال به مال الاجاره یکصد هزار تومان نقد و ماهی یکصد تومان، و آنچه به عنوان سرقفلی گرفته می‌شود، چنانچه به نحوی که ذکر شد انجام گیرد بی‌اشکال است، و جایز نیست مستأجر به استناد بعضی قوانین غیرمشروعیه، پس از انقضاء مدت اجاره از تخلیه ملک خودداری کند، و چنانچه خودداری کند، غاصب و ضامن است.

مسئله ۲۸۵۵. اگر کسی از پول خمس داده‌شده، سرقفلی ملکی را بخرد، چنانچه بخواهد در آخر سال آن را بفروشد، مازاد را باید جزء منافع سال به حساب آورد، و اگر از منافع بین سال برای تجارت، سرقفلی را خریده باشد، مانند منافع دیگر تجاری است که باید در آخر سال، حق سرقفلی را قیمت کرده و خمس آن را پرداخت کند؛ قیمت آن زیاد شده باشد یا کم، ولی اگر برای کسب در آن محل خریده، چون سرقفلی عین خارجی نیست، و ترقی قیمت آن در صورتی که برای کسب در آن محل خریده، در نظر عرف ربح حساب نمی‌شود، تا نفروخته خمس همان مقدار که خریده واجب است، و ترقی قیمت آن خمس ندارد. بلی، هر وقت آن را فروخت، زیادی قیمت جزء منافع همان سال است.

◆ چک و سفته

مسئله ۲۸۵۶. آنچه در این زمان مرسوم است که چک یا سفته‌ای مثلاً به مبلغ سه هزار تومان به مدت معین را به بانک یا به شخص دیگر واگذار می‌کنند به مبلغ کمتر، مادامی که قرض و استقراض نباشد، بلکه فروش ما فی‌الذمه باشد، عیبی ندارد به شرط آن که اگر ما فی‌الذمه، مکیل و موزون باشد، به مثل خودش فروخته نشود، و نیز به شرط آن که چک یا سفته بی‌مورد و صوری نباشد.

مسئله ۲۸۵۷. خرید و فروش چک و سفته صوری - که در این زمان معمول شده - باطل است، و راه صحیح و شرعی آن، این است که دهنده چک یا سفته وکالت دهد به فروشنده که مبلغ مکتوب در سفته را به بانک، مثلاً در عهده من بفروش، و مبلغ مأخوذ در قبال آن را برای خودت قرض بردار، لکن در موقع پرداخت وجه به بانک این زیادی را از باب ابراء ذمه دهنده سفته تبرعاً بپردازد، و اگر آن مبلغ را به خود دهنده سفته پرداخت کند، باید زیادی را بذل کند، و نیز دهنده سفته نمی‌تواند در ابتدا زیادی را با قرض‌گیرنده در ضمن قرض دادن شرط نماید، ولی اگر بگوید من به تو وکالت می‌دهم که مثلاً هزار تومان در عهده من به بانک بفروشی به نهصد تومان، و نهصد تومان را به عنوان قرض الحسنه برداری، لکن چون این وکالت، مستلزم یکصد تومان ضرر من است، وکالت را به شرط آن می‌دهم که ضرر مرا تو متحمل شوی، و در موقع پرداخت وجه به بانک، ذمه مرا بری‌نمایی، صحیح است؛ و باید این وکالت را با این شرط در ضمن عقد خارج لازم قرار دهند که بعداً حق الزام داشته باشد.

◆ بیمه

مسأله ۲۸۵۸. اگر شخصی با شرکتی قرارداد کند که هر سال مبلغی بدون عوض بدهد، و در مقابل شرط کند که اگر آسیبی به تجارتخانه یا ماشین یا منزل یا وجود خودش برسد، آن شرکت خسارت او را جبران، یا آسیب را برطرف، یا مرض را معالجه نماید، عمل به این قرارداد با رضایت طرفین اشکال ندارد، و در صورت عدم رضایت و اجبار، گیرنده وجه ضامن است. بلی، اگر در ضمن عقد صلح چنین شرطی بنمایند، صحت چنین صلحی با این شرط بعید نیست و الزام‌آور است.

﴿ امر به معروف و نهی از منکر ﴾

مسئله ۲۸۵۹. امر به معروف و نهی از منکر، یکی از تعالیم مهمه اسلامی است که حیثیت و شرافت و بقاء عزت و ترقی و تعالی مسلمانان، و اجرای احکام و جلوگیری از فحشا و فساد و تأمین امنیت اجتماعی، به آن وابسته است.

مسئله ۲۸۶۰. اگر معروف، واجب باشد، و انسان ملتفت شود که شخصی آن را ترک می‌کند، امر به آن - با شرایطی که بعداً ذکر می‌شود - واجب است.

مسئله ۲۸۶۱. معروف اگر مستحب باشد، امر به آن مستحب است، و چون منکر عبارت است از فعل قبیح حرام، نهی از آن واجب است، و وجوب در هر دو، وجوب کفایی است، و به فعل دیگری، ساقط می‌شود.

◆ شرایط امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۲۸۶۲. شرایط امر به معروف و نهی از منکر پنج چیز است:

اول - آن که امر و ناهی، معروف و منکر را بشناسد، و یقین داشته باشد به وجوب معروف و حرمت منکر، و ایمن باشد از اشتباه خودش.

دوم - آن که احتمال بدهد که امر و نهی او تأثیر داشته باشد. پس اگر احتمال عقلایی ندهد که امر و نهی او اثر دارد، وجوب آن ساقط می‌شود.

سوم - آن که کسی که واجب را ترک نموده و یا فعل حرام را به جا آورده، اصرار به آن داشته باشد. پس اگر بداند که مرتدع شده و بعد مرتکب نمی‌شود، ساقط می‌شود.

چهارم - آن که واجب بودن معروف و حرام بودن منکر در حق فاعل، منجز و ثابت باشد، و در ترک واجب و فعل حرام عذری نداشته باشد. پس اگر فاعل، معتقد باشد به مباح بودن فعل حرامی، و یا به جواز ترک واجبی، در این صورت، امر به معروف و نهی از منکر، ساقط

می‌شود؛ و همین‌طور است در هر موردی که تارک واجب و فاعل حرام عذر داشته باشد. بلی، از راه تنبیه غافل و ارشاد جاهل، تنبیه و ارشاد، لازم است. پنجم - آن که در امر و نهی او مفسده و ضرری نباشد. پس با احتمال عقلایی به ضرر و مفسده، ساقط می‌شود.

◆ درجات امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۲۸۶۳. لازمه ایمان به خداوند متعال و ایمان به انبیاء عظام صلوات الله علیهم اجمعین و ایمان به احکام الهی آن است که شخص مؤمن، قلباً از منکر و معصیت خداوند متعال، منزجر باشد، و منکر را قلباً انکار کند.

مسئله ۲۸۶۴. چون مقصود از امر به معروف و نهی از منکر آن است که مرتکب فعل حرام و ترک واجب، این عمل را ترک کند، پس اگر به مجرد اظهار کراهت از این عمل - ولو به اعراض و ترک معاشرت و مراوده - مرتکب، مرتدع می‌شود و ترک می‌کند، کافی است در اداء وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، و حاجت به امر و نهی علاوه نیست، و این، درجه اول از امر به معروف و نهی از منکر است.

مسئله ۲۸۶۵. درجه دوم از امر به معروف و نهی از منکر آن است که اگر مرتکب منکر، با اظهار کراهت، ترک معصیت نکرد، با حُسن خلق و کلام حسن او را امر به ترک منکر نماید، و مصالح ترک منکر و فعل معروف و مفساد عکس آن را بیان کند تا مرتکب، متنبه شود، و ترک معصیت بنماید، و اگر به همین مقدار، مرتکب متنبه شد و معصیت را ترک کرد، اداء وظیفه شده است.

مسئله ۲۸۶۶. درجه سوم از امر به معروف و نهی از منکر آن است که اگر معصیت‌کار، به زبان خوش و کلام حسن، ترک معصیت نکرد، با غلظت و کلام خشن و تعبیر و سرزنش، امر و نهی کند با مراعات ترتیب درجات زبری و خشونت.

مسئله ۲۸۶۷. درجه چهارم از امر به معروف و نهی از منکر آن است که معصیت‌کار، از درجات مذکوره، ترک معصیت نکند و مصر باشد. در این صورت، اگر بداند به زدن، ترک می‌کند و یا اقل احتمال عقلایی باشد که زدن، مؤثر است، و از ضرر به جان و مال و عرض خود یا مسلمان دیگری ایمن باشد، واجب است زدن به مقداری که ترک معصیت کند به شرط آن که منجر به جرح و قتل نشود.

_____ ﴿ امر به معروف و نهی از منکر (درجات امر به معروف و نهی از منکر) / ۵۰۱ ﴾ _____

مسأله ۲۸۶۸. اگر شخص با اهل معصیت، محشور باشد و بتواند به ترک معصیت، از معصیت آن‌ها جلوگیری نماید، بهترین طریقه امر به معروف و نهی از منکر است، مثلاً اگر رفیق انسان بخواهد غیبت کند، انسان از استماع، معذرت بخواهد و بگوید من از خدا می‌ترسم غیبت کنم، و اگر در بین تارک‌الصلاة‌ها باشد، مراقب خواندن نماز باشد، یا بین روزه‌خورها مراقب روزه باشد تا آن‌ها به همین خواندن نماز و گرفتن روزه، تشویق شوند و نماز بخوانند و روزه بگیرند، بهترین اقسام نهی از منکر و امر به معروف را انجام داده است.

مسأله ۲۸۶۹. به جای آوردن معروف و ترک نمودن منکر، بر هر مسلمانی، واجب است، و لکن آنان که امر و نهی می‌کنند، باید در عمل به معروف و ترک منکر، بر دیگران، پیش قدم باشند، زیرا عمل، شرط تأثیر گفتار است.

مسأله ۲۸۷۰. وجوب امر به معروف و نهی از منکر، درباره مکلف، نسبت به اهل خودش تأکید بیشتر دارد. پس اگر انسان ببیند که اهل خودش از واجبات، تهاون می‌ورزد، مثلاً نماز نمی‌خواند، یا اگر بخواند دارای قرائت صحیح نیست، یا وضوی صحیح نمی‌گیرد، یا آن که با بدن و لباس نجس، نماز می‌خواند، در این صورت لازم است به ترتیبی که گفته شد، آن‌ها را امر و نهی کند.

مسائل اجتماعی اسلام

- مسئله ۲۸۷۱.** تحصیل اعتقاد به اصول دین و مبانی اسلام بر هر مسلمانی، واجب است.
- مسئله ۲۸۷۲.** یادگرفتن و یاددادن علوم و صنایعی که مورد احتیاج عموم است، و همچنین علوم و صنایعی که سبب قوت و شوکت جامعه مسلمین، و برتری قوای دفاعی آن‌ها بر کفار می‌شود، بر همه واجب مؤکد است به وجوب کفایی، و باید مسلمانان به نحوی قوی شوند که قطع طمع کفار را از بلاد و نوامیس و اعراض و اموال و معادن و ثروت خود بنمایند.
- مسئله ۲۸۷۳.** از مهمترین مطالب اسلامی، توجه به وضع تعلیم و تربیت فرزندان و مراقبت در حسن ترقی و تکامل علمی و تربیتی آن‌ها است.
- مسئله ۲۸۷۴.** فرستادن فرزندان به دبستان‌ها و دبیرستان‌ها و کودکان‌هایی که اسلامیت و امانت و علاقه‌مندی مؤسس و معلم آن‌ها به سنن اسلامی، محرز و شناخته نشده، و معرض انحراف فکر و عقیده و فساد اخلاق باشد، جایز نیست.
- مسئله ۲۸۷۵.** کفار حق ندارند در بلاد اسلام، مدرسه دایر کنند، و تعلیم و تربیت اطفال مسلمانان را عهده‌دار شوند، و جایز نیست مسلمانان فرزندان خود را به مدارس و کودکان‌های آن‌ها بفرستند.
- مسئله ۲۸۷۶.** تأسیس مدارس مختلط؛ اعم از ابتدایی و عالی و تدریس در آن مدارس، و فرستادن فرزندان به آن مدارس و همکاری با آن‌ها، جایز نیست.
- مسئله ۲۸۷۷.** بر مسلمانان واجب است در صورتی که در مدارس و دانشگاه‌ها و دانشکده‌های علوم و صنایع مورد احتیاج عموم، طبق آداب و سنن و رعایت احکام اسلام به تعداد کافی نباشد، خودشان مستقیماً به تأسیس این‌گونه مدارس و دانشگاه‌ها بر اساس

تعالیم مقدسه اسلام و اجرای برنامه‌های دینی، اقدام نمایند، و مهما ممکن طوری ترتیب بدهند که از تمام طبقات هر کس استعدادش بیشتر است بتواند به تحصیل ادامه دهد.

مسئله ۲۸۷۸. دانش‌آموزان و دانشجویان در هر رشته‌ای از علوم مباحه، اگر غرضشان از تحصیل، خدمت به جامعه و ازدیاد عظمت اسلام و رفع حاجت مسلمانان از بیگانگان باشد، اجر و ثواب بسیار دارند.

مسئله ۲۸۷۹. حضور در کلاس درسی که استاد آن، فساد عقیده داشته باشد، و در ضمن درس به طور ضمنی، علیه اسلام تبلیغ می‌کند، جایز نیست.

مسئله ۲۸۸۰. خرید و فروش اجناس و امتعه بیگانگانی که با مسلمانان، در حال جنگ هستند، در صورتی که سبب قوت آن‌ها و ضعف مسلمانان شود، جز در موارد اضطرار و ضرورت، مثل معالجه بیمار و امثال آن، جایز نیست.

مسئله ۲۸۸۱. بر تجار و بازرگانان مسلمان، واجب است - به وجوب کفایی - که از رخنه کردن بیگانگان داخلی و خارجی در امور تجارت و صنایع و مؤسسات بازرگانی با همکاری و مشورت یکدیگر و تأسیس شرکت‌های مشابه، جلوگیری نمایند، و نگذارند فرق ضالّه و بیگانه زمامدار امور اقتصادی مسلمین شوند، و به هر وسیله‌ای ممکن است ایادی آن‌ها را قطع نمایند.

مسئله ۲۸۸۲. همکاری و شرکت با مؤسسات فرهنگی بیگانگان و فرق ضالّه - که از عوامل مهم استعمار و تضعیف مسلمین و تقویت کفار بوده و هست - جایز نیست.

مسئله ۲۸۸۳. شرکت در مجالس و محافل اهل بدع و فرق ضالّه، حرام است مگر برای ردّ آن‌ها در صورت تمکن.

مسئله ۲۸۸۴. عمل به برنامه‌هایی که برخلاف شعائر و دستورات و احکام شرع مقدس اسلام باشد، حرام است، و بر هر مسلمانی، خودداری و جلوگیری از عمل به آن، واجب است.

مسئله ۲۸۸۵. سازش با بیگانگان، علیه منافع مسلمانان و اتکاء به آن‌ها و همدستی با آن‌ها، همه از گناهان بزرگ و معاصی کبیره است.

- مسئله ۲۸۸۶.** ساختن و بنای اماکن فساد و خانه‌های گناه و رفتن در آن خانه‌ها و اماکن، حرام است، و همچنین اجاره‌دادن منازل، برای این‌گونه محرمات، حرام است.
- مسئله ۲۸۸۷.** کسب مال باید از راه حلال و مشروع باشد، و از راه‌های حرام، مثل قمار و دزدی و ربا و غنا و مسابقه‌های جدیده محرمه، حرام است.
- مسئله ۲۸۸۸.** از چیزهایی که احترام بسیار دارد، جان و مال و آبروی مسلمان است که هیچ کس بدون حکم شرع، حق تجاوز به آن‌ها را ندارد.
- مسئله ۲۸۸۹.** خانه افراد مسلمین محترم است و بدون اذن صاحبش ورود در آن، جایز نیست، بلکه سر کشیدن به خانه غیر، از بالای بام، یا شکاف دیوار یا روزنه در، جایز نیست.
- مسئله ۲۸۹۰.** خرید و فروش و کمک به مطبوعات و نشریات و روزنامه و مجلات گمراه‌کننده، و خواندن آن‌ها حرام است، مگر برای اطلاع بر مفاسد و رفع آن در صورت تمکن، برای کسانی که واقعاً اهلیت و شایستگی رفع آن را دارند.
- مسئله ۲۸۹۱.** اعانت و کمک و همکاری با نشریات صحیح و مورد اعتماد، از وظایف مهمه است، و از اموری است که سبب تعمیم و توسعه معارف و تبلیغات اسلامی می‌شود.
- مسئله ۲۸۹۲.** اعانت ظلمه و کسانی که با دین و احکام دین، ضدیت و معاندت دارند و همراهی نمودن با آن‌ها در ظلم و ستم، تجاوز به حریم دین و حرام است.
- مسئله ۲۸۹۳.** بر مسلمانان لازم است که حقوق و روابط اجتماعی خود را طبق احکام اسلام، مرتب و منظم کنند، و از بدع و سنت‌های بیگانگان، جداً پرهیز نمایند.
- مسئله ۲۸۹۴.** هر مسلمانی باید سعی کند روش و رفتار و اخلاق او، طبق تعالیم اخلاقی و فقهی اسلام باشد تا هم خودش سعادتمند گردد، و هم بر آبروی جامعه اسلامی بیفزاید.
- مسئله ۲۸۹۴.** کسانی که متدین و ملتزم به احکام اسلام نیستند، و اهل نماز و روزه و وظایف شرعیه نمی‌باشند، لیاقت عهده‌داری مشاغل اجتماعی اسلامی و مناصب عمومی را ندارند، و اگر عهده‌دار شوند، غاصب و متجاوز به حقوق عمومی شناخته می‌شوند.
- مسئله ۲۸۹۶.** وظیفه هر مسلمانی است که در بهبودی امور وضع معاش و اقتصادی مسلمانان اهتمام نماید که «مَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ، فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ».

مسئله ۲۸۹۷. مسلمانان باید در بین خودشان با گذشت رفتار کنند، و همکار یکدیگر باشند، و نسبت به کفار، سخت و از دادن هر گونه اختیار و سلطه به آنها نسبت به امور مسلمین، اجتناب نمایند.

مسئله ۲۸۹۸. حسن سلوک و رفتار مسلمان با بیگانه و مسلمان، باید بر اساس تعالیم اسلام در نهایت اعتدال و خیرخواهی برای همه خلق باشد.

مسئله ۲۸۹۹. مسافرت به بلاد کفار و نقاطی که انسان در آن نقاط نمی تواند وظایف اسلامی خود را انجام دهد، جز در موارد ضرورت و ارشاد آنها، جایز نیست.

مسئله ۲۹۰۰. غضب اموال مردم، حرام است، و حتی در دانه و هسته ای از مال کسی بدون رضایت او نمی توان تصرف کرد.

مسئله ۲۹۰۱. ربا دادن و ربا گرفتن و هرگونه معاملات ربوی؛ چه طرف، شخصی باشد، یا مؤسسات، از قبیل بانکها و سایر شرکتها، حرام است.

مسئله ۲۹۰۲. چون اقتصاد و تجارت جامعه مسلمانان در اثر غفلتهایی که شده و وابسته به بانکها گردیده است، تا بانکها وضع خود را با تعالیم اقتصادی اسلامی تطبیق نکرده اند، مسلمانان متمکن با همکاری یکدیگر مؤسسات قرض الحسنه اسلامی تأسیس کنند، و این مخالفت علنی با احکام خدا را به اطاعت احکام او مبدل سازند.

مسئله ۲۹۰۳. مسلمانان باید در تجارت و معامله و کلیه مناسبات و روابط بین خود و بیگانه، دستورات اسلام را از هر جهت، رعایت کنند، و از غش و کم فروشی و خیانت و اجحاف، خودداری نمایند.

مسئله ۲۹۰۴. مسلمانان باید در مورد اشخاص مجهول که ملبس به لباس علما و طلاب هستند تحقیق نمایند. اگر به مقامی دیگر غیر از مقام علما و مجتهدین - که نواب حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه می باشند - ارتباط داشته باشند، از آنها کناره بگیرند، و از ضلالت و اضلال آنها بپرهیزند.

مسئله ۲۹۰۵. تصرف و دخالت در امور اوقاف مجهول التولیه و «غُیْب و قُصْر» و مساجد و مدارس دینی و موقوفه و کتابخانه های موقوفه که متولی منصوص ندارد، برای غیر مجتهد جامع الشرایط یا مأذون از طرف او، حرام و خلاف شرع است، و تصرف در وجوهی که آنها می دهند جایز نیست.

مسئله ۲۹۰۶. مزدوران و کارکنان ظلمه که خود را به عنوان مبلغ و مروج دین، معرفی می‌کنند، و با اهل باطل و برنامه‌های باطله، همکاری می‌نمایند گناهشان از دیگران، بیشتر است، و لازم است مسلمان‌ها از آن‌ها بپرهیزند، و فریب ظاهر لباس و کلمات آن‌ها را نخورند.

مسئله ۲۹۰۷. مسلمان اگر بتواند جامعه و مملکت را در مسیر اجرای احکام اسلام قرار دهد، و احکام اسلام را اجرا سازد، باید اقدام کند؛ و واجب است با کسانی که این نیت را دارند، همکاری و تشریک مساعی نماید.

مسئله ۲۹۰۸. همکاری مردها با زن‌های اجنبیه و بیگانه در امور تجاری و اداری به نحوی که به تقلید از بیگانگان مرسوم شده - که از محرّمات، پرهیز نمی‌کنند و مراعات احکام شرعیه را نمی‌نمایند - جایز نیست.

مسئله ۲۹۰۹. هیچ‌کس حق ندارد در مقدار قضاوت، به استناد قانونی غیر از قانون اسلام؛ خواه از امور جزایی باشد یا حقوقی، کسی را محکوم یا حاکم سازد.

مسئله ۲۹۱۰. هیچ فرد مسلمانی نمی‌تواند به عنوان دستور مافوق، فرمان غیر شرعی او را اجرا نماید، و او را در جلوگیری از شعائر اسلام، و غصب حقوق و آزادی‌های مشروعه و کارهای ضد اسلامی، کمک و یاری نماید.

مسئله ۲۹۱۱. جعل قوانین خلاف شرع و اجبار مردم بر عمل به آن و کمک به اجراکنندگان این قوانین، حرام است.

مسئله ۲۹۱۲. مبارزه با نفوذ اقتصادی و فکری و سیاسی بیگانگان در بلاد اسلام، بر هر مسلمانی واجب است، و کمک کردن به آن حرام است.

مسئله ۲۹۱۳. سلب آزادی‌های مشروعه مردم و تحکم و استبداد بر امور آن‌ها، جایز نیست.

مسئله ۲۹۱۴. ساختن مجسمه و خضوع در مقابل آن، حرام است، و نیایش و احترام در برابر مجسمه‌ها و نصب آن‌ها در معابر و میادین، حرام است.

مسئله ۲۹۱۵. پوشیدن لباس مخصوص به مردها بر زن‌ها، و لباس مخصوص به زن‌ها بر مردها، حرام است.

مسأله ۲۹۱۶. استخدام کفار؛ اعم از ذمی و غیر ذمی در ادارات و سازمان‌هایی که باید بر جریان امور، نظارت و یا امور دفاعی کشور اسلامی را تحت نظر داشته باشند، جایز نیست، و پاسبان و افسر و قاضی و متصدیان مشاغل دیگر از این قبیل، همه باید مسلمان باشند.

فہرست

۵.....	احکام تقلید.....
۹.....	احکام طہارت.....
۹.....	آب مطلق و مضاف.....
۹.....	۱. آب کُر.....
۱۰.....	۲. آب قلیل.....
۱۱.....	۳. آب جاری.....
۱۲.....	۴. آب باران.....
۱۳.....	۵. آب چاہ.....
۱۳.....	احکام آبہا.....
۱۵.....	احکام تخی.....
۱۵.....	بول و غائط کردن.....
۱۷.....	استبراء.....
۱۸.....	مستحبات و مکروہات تخی.....
۱۸.....	نجاسات.....
۱۹.....	۱ و ۲. بول و غائط.....
۱۹.....	۳. منی.....
۱۹.....	۴. مردار.....
۲۰.....	۵. خون.....
۲۱.....	۶ و ۷. سگ و خوک.....
۲۱.....	۸. کافر.....
۲۲.....	۹. شراب.....
۲۳.....	۱۰. فقاع.....
۲۳.....	۱۱. عرق حیوان نجاستخوار.....
۲۳.....	راہ ثابت شدن نجاست.....
۲۴.....	راہ نجس شدن چیز پاک.....
۲۶.....	احکام نجاسات.....

۲۷	مطهرات.....
۲۸	۱. آب.....
۳۳	۲. زمین.....
۳۴	۳. آفتاب.....
۳۵	۴. استحاله.....
۳۶	۵. کم شدن دو سوم آب انگور.....
۳۷	۶. انتقال.....
۳۷	۷. اسلام.....
۳۸	۸. تبعیت.....
۳۹	۹. برطرف شدن عین نجاست.....
۳۹	۱۰. استبراء حیوان نجاستخوار.....
۳۹	۱۱. غایب شدن مسلمان.....
۴۰	احکام ظرفها.....
۴۲	وضو.....
۴۵	وضوی ارتماسی.....
۴۵	دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است.....
۴۶	شرایط وضو.....
۵۱	احکام وضو.....
۵۴	اعمالی که باید برای آنها وضو گرفت.....
۵۵	مبطلات وضو.....
۵۶	احکام وضوی جیره‌ای.....
۵۹	غسل‌های واجب.....
۵۹	احکام جنابت.....
۶۰	اعمالی که بر جنب حرام است.....
۶۱	اعمالی که بر جنب مکروه است.....
۶۲	غسل جنابت.....
۶۲	غسل ترتیبی.....
۶۳	غسل ارتماسی.....
۶۳	احکام غسل کردن.....
۶۶	استحاضه.....
۶۶	احکام استحاضه.....
۷۲	حیض.....
۷۴	احکام حیض.....
۷۸	اقسام زن‌های حیض.....
۷۸	۱. صاحب عادت وقتیه و عددیه.....
۸۲	۲. صاحب عادت وقتیه.....
۸۳	۳. صاحب عادت عددیه.....

۸۴	۴. مضطربه.....
۸۵	۵. مبتدئه.....
۸۶	۶. ناسیه.....
۸۶	مسائل متفرقه حیض.....
۸۸	نفاس.....
۹۰	غسل مس میت.....
۹۲	احکام مختصر.....
۹۳	احکام بعد از مرگ.....
۹۳	احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت.....
۹۴	احکام غسل میت.....
۹۷	احکام کفن میت.....
۹۹	احکام خنوط.....
۱۰۰	احکام نماز میت.....
۱۰۱	نماز میت.....
۱۰۳	مستحبات نماز میت.....
۱۰۳	احکام دفن.....
۱۰۵	مستحبات دفن.....
۱۰۹	نماز وحشت.....
۱۰۹	نیش قبر.....
۱۱۰	غسل‌های مستحب.....
۱۱۲	تیمم.....
۱۱۲	۱. از موارد تیمم.....
۱۱۵	۲. از موارد تیمم.....
۱۱۵	۳. از موارد تیمم.....
۱۱۶	۴. از موارد تیمم.....
۱۱۶	۵. از موارد تیمم.....
۱۱۶	۶. از موارد تیمم.....
۱۱۷	۷. از موارد تیمم.....
۱۱۷	چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است.....
۱۱۹	تیمم بدل از وضو.....
۱۲۰	تیمم بدل از غسل.....
۱۲۰	احکام تیمم.....
۱۲۵	احکام نماز.....
۱۲۶	نمازهای واجب.....
۱۲۶	نمازهای واجب یومیه.....

۱۲۶	وقت نماز ظهر و عصر.....
۱۲۷	وقت نماز مغرب و عشا.....
۱۲۹	وقت نماز صبح.....
۱۲۹	احکام وقت نماز.....
۱۳۱	نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شوند.....
۱۳۳	نمازهای مستحب
۱۳۴	وقت نافله‌های یومیه.....
۱۳۴	نماز غفيله.....
۱۳۵	احکام قبله.....
۱۳۷	پوشانیدن بدن در نماز
۱۳۸	شرایط لباس نمازگزار.....
۱۳۹	شرط اول.....
۱۴۱	شرط دوم.....
۱۴۲	شرط سوم.....
۱۴۲	شرط چهارم.....
۱۴۳	شرط پنجم.....
۱۴۳	شرط ششم.....
۱۴۵	مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد.....
۱۴۸	مستحبات لباس نمازگزار.....
۱۴۸	مکروهات لباس نمازگزار.....
۱۴۸	مکان نمازگزار
۱۴۸	شرط اول.....
۱۵۰	شرط دوم.....
۱۵۰	شرط سوم.....
۱۵۱	شرط چهارم.....
۱۵۱	شرط پنجم.....
۱۵۲	شرط ششم.....
۱۵۲	شرط هفتم.....
۱۵۲	شرط هشتم.....
۱۵۲	شرط نهم.....
۱۵۳	جاهایی که نمازخواندن در آنها مستحب است.....
۱۵۳	جاهایی که نمازخواندن در آنها مکروه است.....
۱۵۳	احکام مسجد.....
۱۵۶	اذان و اقامه.....
۱۵۷	ترجمه اذان و اقامه.....
۱۶۱	واجبات نماز.....
۱۶۲	نیت.....

۱۶۲.....	تکبيرة الاحرام.....
۱۶۴.....	قيام «ايستادن».....
۱۶۶.....	قرائت.....
۱۷۲.....	ركوع.....
۱۷۵.....	سجود.....
۱۷۹.....	چيزهايي كه سجده بر آنها صحيح است.....
۱۸۱.....	مستحبات و مكروهات سجده.....
۱۸۲.....	سجدههاي واجب قرآن.....
۱۸۳.....	تشهد.....
۱۸۴.....	سلام نماز.....
۱۸۵.....	ترتيب.....
۱۸۶.....	موالات.....
۱۸۶.....	قنوت.....
۱۸۷.....	ترجمه نماز.....
۱۸۷.....	۱. ترجمه سوره حمد.....
۱۸۸.....	۲. ترجمه سوره توحيد.....
۱۸۹.....	۳. ترجمه ذكر ركوع و سجود و ذكرهايي كه بعد از آنها مستحب است.....
۱۸۹.....	۴. ترجمه قنوت.....
۱۹۰.....	۵. ترجمه تسيحات اربع.....
۱۹۰.....	۶. ترجمه تشهد و سلام.....
۱۹۱.....	تعقيب نماز.....
۱۹۱.....	صلوات بر پيغمبر صلى الله عليه و آله.....
۱۹۱.....	مبطلات نماز.....
۱۹۶.....	چيزهايي كه در نماز مكروه است.....
۱۹۷.....	مواردى كه مى شود نماز واجب را شكست.....
۱۹۷.....	شكيات.....
۱۹۸.....	شكهاي باطل.....
۱۹۸.....	شكهايي كه نبايد به آنها اعتنا كرد.....
۱۹۹.....	۱. شك در چيزى كه محل آن گذشته است.....
۲۰۰.....	۲. شك بعد از سلام.....
۲۰۰.....	۳. شك بعد از وقت.....
۲۰۱.....	۴. كثير الشك «كسى كه زياد شك مى كند».....
۲۰۲.....	۵. شك امام و مأموم.....
۲۰۲.....	۶. شك در نماز مستحبي.....
۲۰۳.....	شكهاي صحيح.....
۲۰۷.....	نماز احتياط.....

۲۱۰.....	سجده سهو.....
۲۱۲.....	دستور سجده سهو.....
۲۱۲.....	قضای سجده و تشهد فراموش شده.....
۲۱۴.....	کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز.....
۲۱۵.....	نماز مسافر.....
۲۲۸.....	مسائل متفرقه.....
۲۳۱.....	نماز قضا.....
۲۳۴.....	نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است.....
۲۳۶.....	نماز جماعت.....
۲۴۳.....	شرایط امام جماعت.....
۲۴۴.....	احکام جماعت.....
۲۴۶.....	چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است.....
۲۴۷.....	چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است.....
۲۴۸.....	نماز آیات.....
۲۵۰.....	دستور نماز آیات.....
۲۵۱.....	نماز عید فطر و قربان.....
۲۵۴.....	اجیر گرفتن برای نماز.....
۲۵۷.....	احکام روزه.....
۲۵۷.....	نیت.....
۲۶۰.....	چیزهایی که روزه را باطل می کند.....
۲۶۰.....	۱. خوردن و آشامیدن.....
۲۶۲.....	۲. جماع.....
۲۶۲.....	۳. استمناء.....
۲۶۳.....	۴. دروغ بستن به خدا و پیغمبر صلی الله علیه وآله.....
۲۶۴.....	۵. رساندن غبار غلیظ به حلق.....
۲۶۴.....	۶. فرو بردن سر در آب.....
۲۶۶.....	۷. باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.....
۲۶۹.....	۸. اماله کردن.....
۲۶۹.....	۹. قی کردن.....
۲۷۰.....	احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند.....
۲۷۱.....	آنچه برای روزه دار مکروه است.....
۲۷۱.....	مواردی که قضا و کفاره واجب است.....
۲۷۲.....	کفاره روزه.....
۲۷۵.....	جاهایی که فقط قضای روزه واجب است.....

۲۷۶.....	احکام روزه قضا.....
۲۷۹.....	احکام روزه مسافر.....
۲۸۰.....	کسانی که روزه بر آنان واجب نیست.....
۲۸۱.....	راه ثابت شدن اول ماه.....
۲۸۲.....	روزه‌های حرام و مکروه.....
۲۸۳.....	روزه‌های مستحب.....
۲۸۴.....	مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.....
۲۸۵.....	احکام خمس.....
۲۸۵.....	۱. منفعت کسب.....
۲۹۲.....	۲. معدن.....
۲۹۳.....	۳. گنج.....
۲۹۴.....	۴. مال حلال مخلوط به حرام.....
۲۹۵.....	۵. جواهری که به واسطه غواصی به دست می‌آید.....
۲۹۶.....	۶. غنیمت.....
۲۹۷.....	۷. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.....
۲۹۷.....	مصرف خمس.....
۳۰۱.....	احکام زکات.....
۳۰۱.....	شرایط واجب شدن زکات.....
۳۰۳.....	زکات گندم و جو و خرما و کشمش.....
۳۰۸.....	نصاب طلا.....
۳۰۸.....	نصاب نقره.....
۳۱۰.....	زکات شتر و گاو و گوسفند.....
۳۱۰.....	نصاب شتر.....
۳۱۱.....	نصاب گاو.....
۳۱۲.....	نصاب گوسفند.....
۳۱۴.....	مصرف زکات.....
۳۱۶.....	شرایط کسانی که مستحق زکاتند.....
۳۱۸.....	نیت زکات.....
۳۱۹.....	مسائل متفرقه زکات.....
۳۲۳.....	زکات فطره.....
۳۲۵.....	مصرف زکات فطره.....
۳۲۷.....	مسائل متفرقه زکات فطره.....

۳۲۹.....	احکام حج
۳۳۳.....	احکام خرید و فروش
۳۳۳.....	چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است
۳۳۴.....	معاملات مکروه
۳۳۴.....	معاملات حرام
۳۳۸.....	شرایط فروشنده و خریدار
۳۴۰.....	شرایط جنس و عوض آن
۳۴۱.....	صیغه خرید و فروش
۳۴۲.....	خرید و فروش میوه‌ها
۳۴۲.....	نقد و نسبه
۳۴۳.....	معامله سلف
۳۴۴.....	شرایط معامله سلف
۳۴۴.....	احکام معامله سلف
۳۴۵.....	فروش طلا و نقره به طلا و نقره
۳۴۶.....	مواردی که می‌توان معامله را به هم زد
۳۴۹.....	مسائل متفرقه
۳۵۱.....	احکام شرکت
۳۵۵.....	احکام صلح
۳۵۹.....	احکام اجاره
۳۶۰.....	شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند
۳۶۱.....	شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند
۳۶۲.....	مسائل متفرقه اجاره
۳۶۷.....	احکام جعاله
۳۶۹.....	احکام مزارعه
۳۷۳.....	احکام مساقات
۳۷۵.....	کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند
۳۷۷.....	احکام وکالت
۳۸۱.....	احکام قرض
۳۸۵.....	احکام حواله‌دادن

۳۸۷.....	احکام رهن
۳۸۹.....	احکام ضامن شدن
۳۹۱.....	احکام کفالت
۳۹۳.....	احکام ودیعه «امانت»
۳۹۷.....	احکام عاریه
۴۰۱.....	احکام نکاح
۴۰۱.....	ازدواج و زناشویی
۴۰۱.....	احکام عقد
۴۰۲.....	دستور خواندن عقد دائم
۴۰۲.....	دستور خواندن عقد غیر دائم
۴۰۳.....	شرایط عقد
۴۰۵.....	عیب‌هایی که به واسطه آنها می‌شود عقد را به هم زد
۴۰۶.....	زنانی که ازدواج با آنان حرام است
۴۰۹.....	احکام عقد دائم
۴۱۰.....	متعه یا عقد غیر دائم
۴۱۲.....	احکام نگاه کردن
۴۱۳.....	مسائل متفرقه زناشویی
۴۱۵.....	احکام شیر دادن
۴۱۷.....	شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است
۴۲۰.....	آداب شیر دادن
۴۲۰.....	مسائل متفرقه شیر دادن
۴۲۳.....	احکام طلاق
۴۲۵.....	عده طلاق
۴۲۶.....	عده زنی که شوهرش مرده
۴۲۷.....	طلاق بائن و طلاق رجعی
۴۲۷.....	احکام رجوع کردن
۴۲۸.....	طلاق خلع
۴۲۹.....	طلاق مبارات
۴۲۹.....	احکام متفرقه طلاق
۴۳۳.....	احکام غصب
۴۳۷.....	احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند

۴۴۱.....	احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات
۴۴۲.....	دستور سر بریدن حیوان
۴۴۳.....	شرایط سر بریدن حیوان
۴۴۳.....	دستور کشتن شتر
۴۴۴.....	مستحبات سر بریدن حیوان
۴۴۴.....	مکروهات سر بریدن حیوان
۴۴۵.....	احکام شکار کردن با اسلحه
۴۴۷.....	شکار کردن با سگ شکاری
۴۴۸.....	صید ماهی
۴۴۹.....	صید ملخ
۴۵۱.....	احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها
۴۵۳.....	مستحبات غذا خوردن
۴۵۴.....	مکروهات غذا خوردن
۴۵۴.....	مستحبات آب آشامیدن
۴۵۵.....	مکروهات آب آشامیدن
۴۵۷.....	احکام نذر و عهد
۴۶۱.....	احکام قسم خوردن
۴۶۳.....	احکام وقف
۴۶۷.....	احکام وصیت
۴۷۳.....	احکام ارث
۴۷۳.....	ارث دسته اول
۴۷۵.....	ارث دسته دوم
۴۷۷.....	ارث دسته سوم
۴۸۰.....	ارث زن و شوهر
۴۸۲.....	مسائل متفرقه ارث
۴۸۵.....	احکام حدود و دیات
۴۸۵.....	احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است
۴۸۷.....	احکام دیه
۴۹۱.....	مسائل متفرقه
۴۹۶.....	سرقفلی

۴۹۷.....	چک و سفته.....
۴۹۸.....	بیمه.....
۴۹۹.....	امر به معروف و نهی از منکر.....
۴۹۹.....	شرایط امر به معروف و نهی از منکر.....
۵۰۰.....	درجات امر به معروف و نهی از منکر.....
۵۰۳.....	مسائل اجتماعی اسلام.....
۵۰۹.....	فهرست.....
۵۲۱.....	آثار آیت الله العظمی صافی مدظله الوارف در یک نگاه.....

آثار آیت الله العظمی صافی مدظله الوارف در یک نگاه

ردیف	نام کتاب	زبان	ترجمه
قرآن و تفسیر			
۱	تفسیر آیه فطرت	فارسی	—
۲	القرآن مصون عن التحریف	عربی	—
۳	تفسیر آیه التطهیر	عربی	—
۴	تفسیر آیه الانذار	عربی	—
حدیث			
۵	منتخب الاثر در ۳ جلد	عربی	اردو/انگلیسی
—	غیبة المنتظر	عربی	—
۶	قبس من مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام (مئة و عشر حدیث من کتب عامة)	عربی	فارسی
—	پرتوی از فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث	—	فارسی
۷	احادیث الائمة الاثنی عشر، اسنادها و الفاظها	عربی	—
۸	احادیث الفضائل	عربی	—
فقه			
۹	توضیح المسائل	فارسی	—
—	منتخب الاحکام	فارسی	—
۱۰	احکام نوجوانان	فارسی	انگلیسی
۱۱	جامع الاحکام در ۲ جلد	فارسی	—
۱۲	استفتائات قضایی	فارسی	—

—	فارسی	استفتائات پزشکی	۱۳
عربی	فارسی	مناسک حج	۱۴
عربی	فارسی	مناسک عمره مفرده	۱۵
—	فارسی	هزار سؤال پیرامون حج	۱۶
آذری	فارسی	پاسخ کوتاه به ۳۰۰ پرسش در ۲ جلد	۱۷
—	فارسی	احکام خمس	۱۸
—	فارسی	اعتبار قصد قربت در وقف	۱۹
—	فارسی	رساله در احکام ثانویه	۲۰
—	عربی	فقه الحج در ۴ جلد	۲۱
—	عربی	هدایة العباد در ۲ جلد	۲۲
—	عربی	هدایة السائل	۲۳
—	عربی	حواشی علی العروة الوثقی	۲۴
—	عربی	القول الفاخر فی صلاة المسافر	۲۵
—	عربی	فقه الخمس	۲۶
—	عربی	أوقات الصلوة	۲۷
—	عربی	التعزیر (احکامه و ملحقاته)	۲۸
فارسی	عربی	ضرورة وجود الحكومة	۲۹
—	عربی	رسالة فی معاملات المستحدثة	۳۰
—	عربی	التداعی فی مال من دون بینة و لاید	۳۱
—	عربی	رسالة فی المال المعین المشتبه ملکیتة	۳۲
—	عربی	حکم نکول المدعی علیه عن الیمین	۳۳
—	عربی	ارث الزوجة	۳۴
—	عربی	مع الشیخ جاد الحق فی ارث العصبه	۳۵
—	عربی	حول دیات ظریف ابن ناصح	۳۶
—	عربی	بحث حول الاستسقام بالالزام (مشروعية الاستخارة)	۳۷

—	عربی	الرسائل الخمس	—
—	عربی	الشعائر الحسينية	۳۸
آذری	—	آنچه هر مسلمان باید بداند	—
اصول فقه			
—	عربی	بيان الاصول در ۳ جلد	۳۹
—	عربی	رسالة في الشهرة	۴۰
—	عربی	رسالة في حكم الاقل و الاكثر في الشبهة الحكمية	۴۱
—	عربی	رسالة في الشروط	۴۲
عقاید و کلام			
—	فارسی	عرض دین	۴۳
—	فارسی	به سوی آفریدگار	۴۴
—	فارسی	الهیات در نهج البلاغه	۴۵
—	فارسی	معارف دین در ۲ جلد	۴۶
—	فارسی	پیرامون روز تاریخی غدیر	۴۷
—	فارسی	ندای اسلام از اروپا	۴۸
—	فارسی	نگرشی بر فلسفه و عرفان	۴۹
—	فارسی	نیایش در عرفات	۵۰
—	فارسی	سفرنامه حج	۵۱
—	فارسی	شهادت آگاه	۵۲
—	فارسی	امامت و مهدویت	—
—	فارسی	نظام امامت و رهبری / ۱	۵۳
عربی	فارسی	تجلی توحید در نظام امامت / ۲	۵۴
—	فارسی	ولایت تکوینی و ولایت تشریحی / ۳	۵۵
—	فارسی	پیرامون معرفت امام / ۴	۵۶

—	فارسی	معرفت حجت خدا/۵	۵۷
—	فارسی	وابستگی جهان به امام زمان/۶	۵۸
عربی	فارسی	باورداشت مهدویت/۷	۵۹
—	فارسی	اصالت مهدویت/۸	۶۰
آذری	فارسی	نوید امن و امان/۹	۶۱
—	فارسی	عقیده نجات بخش/۱۰	۶۲
—	فارسی	انتظار، عامل مقاومت و حرکت/۱۱	۶۳
—	فارسی	به سوی دولت کریمه/۱۲	۶۴
—	فارسی	پاسخ به ده پرسش/۱۳	۶۵
انگلیسی	فارسی	گفتمان مهدویت/۱۴	۶۶
عربی	فارسی	فروغ ولایت در دعای ندبه/۱۵	۶۷
—	فارسی	پیام‌های مهدوی/۱۶	۶۸
انگلیسی	فارسی	توضیحات پیرامون کتاب عقیده مهدویت در تشیع امامیه	۶۹
—	فارسی	گفتمان عاشورایی	۷۰
—	فارسی	مقالات کلامی	۷۱
—	عربی	الی هدی کتاب الله	۷۲
—	عربی	ایران تسمع فتجیب	۷۳
—	عربی	رسالة حول عصمة الانبياء و الائمة	۷۴
—	عربی	تعليقات على رسالة الجبر و القدر	۷۵
—	عربی	لمحات في الكتاب والحديث والمذهب	—
—	عربی	صوت الحق و دعوةالصدق	۷۶
—	عربی	رد اكدوبة خطبة الامام على عليهالسلام، على الزهرا سلامالله عليها	۷۷
اردو/ فرانسه	عربی	مع الخطيب في خطوطه العريضة	۷۸

—	عربی	رسالة في البدء	۷۹
—	عربی	جلاء البصر لمن يتولى الائمة الاثني عشر	۸۰
—	عربی	حديث افتراق المسلمين على ثلاث و سبعين فرقة	۸۱
—	عربی	من لهذا العالم؟	۸۲
فارسی	عربی	بين العلمين، الشيخ الصدوق الشيخ المفيد	۸۳
فارسی	—	داوری میان شیخ صدوق و شیخ مفید	
—	عربی	مقدمات مفصلة على «مقتضب الاثر» و «مکیال المكارم» و «منتقى الجمال»	۸۴
—	عربی	امان الامة من الضلال والاختلاف	۸۵
—	عربی	البكاء على الامام الحسين عليه السلام	۸۶
—	عربی	النقود اللطيفة على الكتاب المسمى بالاخبار الدخيلة	۸۷
تربیتی			
—	فارسی	ماه مبارک رمضان، عالی ترین مکتب تربیت و اخلاق	۸۸
—	فارسی	راه اصلاح (امر به معروف و نهی از منکر)	۸۹
—	فارسی	با جوانان	۹۰
تاریخ			
—	فارسی	سیرحوزه های علمی شیعه	۹۱
—	فارسی	رمضان در تاریخ (حوادث تاریخی)	۹۲
سیره			
—	فارسی	پرتوی از عظمت امام حسین علیه السلام	۹۳
—	فارسی	آینه ی جمال	—
—	فارسی	از نگاه آفتاب	—
—	فارسی	اشک و عبرت	—

تراجم			
۹۴	زندگانی آیت الله آخوند ملامحمد جواد صافی	فارسی	—
۹۵	زندگانی جابر بن حیان	فارسی	—
۹۶	زندگانی بوداسف	فارسی	—
شعر			
۹۷	دیوان اشعار	فارسی	—
۹۸	بزم حضور	فارسی	—
۹۹	آفتاب مشرقین	فارسی	—
۱۰۰	صحیفة المؤمن	فارسی	—
۱۰۱	سبط المصطفی	فارسی	—
۱۰۲	در آرزوی وصال	فارسی	—
مقاله‌ها و خطابه‌ها			
۱۰۳	حدیث بیداری (مجموعه پیام‌ها)	فارسی	—
۱۰۴	شب‌پرگان و آفتاب	فارسی	—
—	شب عاشورا	فارسی	—
—	صبح عاشورا	فارسی	—
۱۰۵	با عاشوراییان	فارسی	—

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر آیت‌الله العظمی صافی مدظله‌الوارف

www.saafi.ir

saafi@saafi.net

پاسخ‌گویی به مسایل شرعی: ۷۴۷۹ - ۰۲۵۱ سی خط

مرکز تنظیم و نشر آثار: ۷۷۲۳۳۸۰ - ۰۲۵۱

مشاوره دینی و تربیتی: ۷ - ۷۷۵۶۶۰۶ - ۰۲۵۱

روابط عمومی و هماهنگی: ۷۷۱۱۲۲۲ - ۰۲۵۱